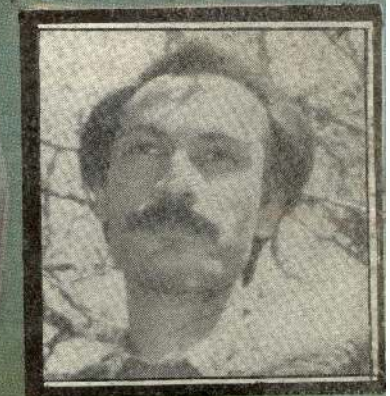


# سپا وون

ساز و نغمه با صدی ۱۹ و ۲۰ است. سلطان سلطان و سلطان  
۱۹۱۰ سلطان سلطان ۱۹۱۰ سلطان سلطان



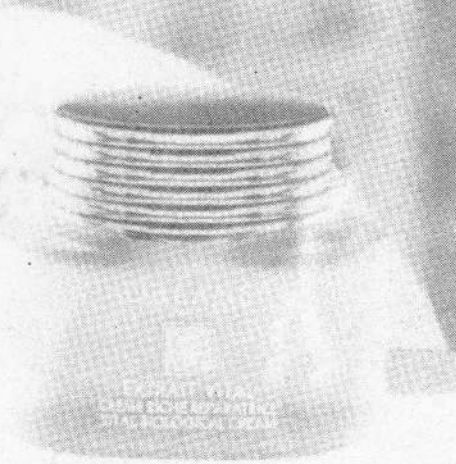
Ketabton.com

گفتگوئی با صدیقه ظفر نطق موفق

سوره ۲۴



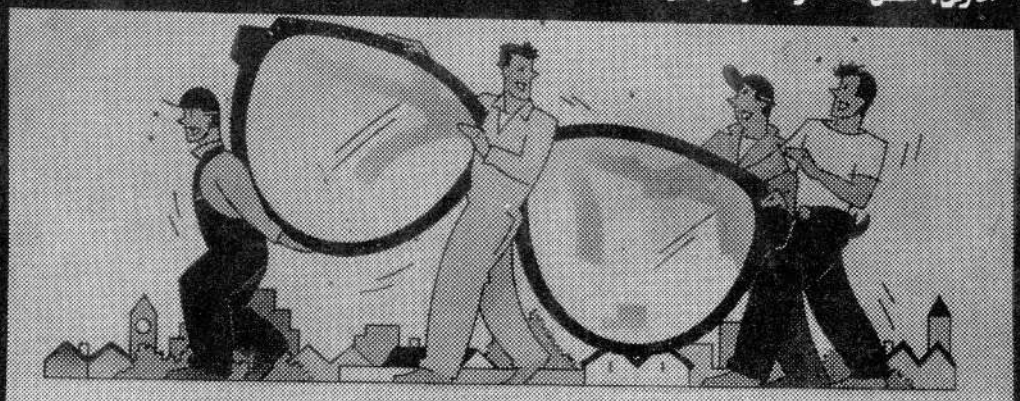
الوارث  
 همه چیز از همه جا



شرکت الوارث لمتد وسایل ولوازم مورد نیاز خانواده ها را از کمپنی  
 های معروف جهان توريد و به فروش ميرساند شما ميتوانيد از نمايشگاه  
 فروشگاه ديدن نماييد .  
 ادرس: مقابل زينب ننداري - شهر نو - کابل

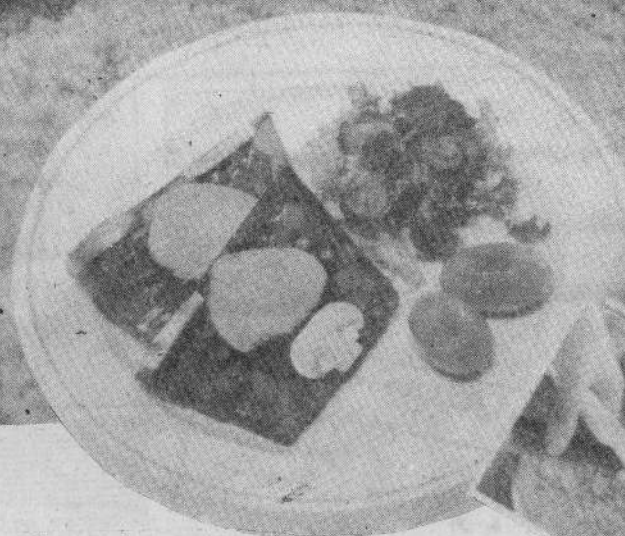
ROOSHEN OPTIC  
**فروتنی روشن**

روشن عینک فروشی  
 وارد کننده و فروشنده انواع عینکهای طبی مجسمه  
 باوناسیل مصري عینک سازی بوده و با سابقه ۲۵ سال در خدمت مشتریان محترم میباشد  
 ادرس: متصل ۱۴ منزله سینما پامیر کابل  
 تلفون : ۲۱۳۸۵



# لکي فايڦ

## ۵۵۵



وقتو محفل خوشی تان در لکي فايڦ باشد در تمام عمر  
خوش و خوشبخت میباشید .

رستوران لکي فايڦ براي چاشت هر هم شعري آماده  
بذيرايير است . فراموش نکنيد هر چاشت ساعت  $\frac{1}{2}$  - ۰۲

تيلفون (۳۰۴۱۰)

آدرس: شهر نومقابل مسجد جامع شهر پيرور



گفتگوئی با راکادین  
پروفیسور دوکتور محمد موسی وردک

صفحہ ۱۵



مصباح حیدر بابر تونادری  
سپینہ زینہ خولتی خیریت  
خیر بابر حیدرین تراک سرہ یوہلسن خصوصیت  
ناسنہ اوکتہ

۱۶



د پوران شاعرہ صفحہ ۶



پروضا اونسی

پروضا اونسی

۱۶



گفت و شنود با  
سیم پونجی

صفحہ ۱۹



گفتگوئی با  
پروفیسور دوکتور محمد موسی وردک

صفحہ ۱۸



د شماره اېده این مطالب را  
خواهد خواند :  
- جامعه روشفكري به چي  
ي اند پند ؟  
- صاحبه باشرف نزل اواز -  
خوان محبوب  
- محشر چه گشتي هاي تازه  
دارد ؟  
- بايوا آشنا شويد  
- چرا برون باي چي شده ؟  
- مباحثه با صاحب بارش

مېگاران هميه  
گرامتک : محمد علي ، محمد سمير و رضيه  
خطاطي : کبير امير و هسي قانسي  
تايپ : زلمي پهل واحد شاه نصيري  
مختصم : محمد گل

ادريس : بلاک ۶۰ ايارتان ۲۶  
مقابل تصوير مطبعه دولتسي  
مکروهون سم  
حساب بانکي : ۴۰۲۲۲ بر ۸  
د افغانستان بانک  
مکاسي : حاجي محمد قاسم صاحب

نفسه اتحاديه روزنامهستان جمهوري افغانستان  
مدیر مسئول : ظاهر طلپون  
تېلفون : ۶۱۹۰۱  
مکان : محمد امين معروف  
تېلفون : ۶۱۷۵۲  
سويچبرد : ۶۱۸۸۸  
ارتباطي : ۲۹-۵۴-۴۸  
زیر نظر  
مناات تحریر  
بايق شمعي  
محمد حسين  
عبدالمشاردين  
رعنورد زویاب

Subavoon monthly magazine  
Editor-Chief, Zaber Tanin  
Price Abroad 50 US dollars yearly  
Curaccount No 40235/8  
Da Afghanistan Bank Kabul Afghanistan

# پاییز بر آید



نشستم، گیوه‌های خسته را از پا در آوردم  
و با یک چرخه مهتاب گوارا  
گلویی تازه کردم  
و باز آواز سر دادم.

\*\*\*

من از تکرار می‌ایم  
من از تکرار می‌ایم  
من از تکرار می‌ایم.

اگرچه در دلم وادی به وادی شهر و آبادی است  
ولی در بیخندنت خشک چشم‌انم  
تمام خانه‌ها خاموش  
تمام کوچکی‌ها خالی است  
سراسر این سفر چاه است و دیوار است  
و تقدیر تمام جاده‌ها و کاروانها  
شب و روز است و تکرار است.

من از تکرار می‌ایم  
و در چشمان تلخیم گوله‌باری بهتگون لبریز، قهبر و  
اشتی دارم  
نمی‌دانم کجا بودم  
- کجای این مسیر مهمم بی‌ابتدا و انتها بودم -  
ولی از خوابهای واپسینم  
کورسویی مانده در یادم  
که با فریاد طوفان رنگ سنگین افروختی  
چشمها را باز کردم، راه افتادم  
و دیگر جاده بود و اشتیاق بورس من.

تمام روز را آینه می‌بارید  
و دستان بهارآلود  
نهال افتاب غرس می‌کردند  
و انگاه آسمان تا چند روزی صاف و آبی بود،  
حتی چشمهای ابرها هم افتابی بود.

نسی دلتنگ  
باری خوب یادم هست -

نسی دلتنگ  
هر از گاهی گلوی آسمان شفاف‌تر می‌شد  
رمیس بر جوش می‌لرزید  
صدای گرم می‌نابید و کوهی بارور می‌شد.

- «هلا پاییز این یکدست زرد زرد...  
این فصل جوان نامرد...»  
تمام راه را در فکر آن بودم  
که اینجا آن گلوی زخمی تشنه  
وقتی بر لبان دهنه می‌نابید  
چرا گوش جوانمردی هم‌اوی صدای آسمان سایش  
نمی‌شد.

میان وحشت و تردید  
انتخابی که چشمان شب آیین زمستان حکم  
می‌راند -  
نگاه روشن خورشید  
پشت ابرهای تشنه خاکستری آفسرد  
که می‌گوید که آتش زیر خاکستر نمی‌ماند!

دوباره راه  
دوباره چاه و زخم و گمگم  
دوباره غار و خواب و حیرت و افکار  
همان جاده  
همان جنگل  
همان خنجر  
همان دیوار

من و روز و شب و تکرار.  
\*\*\*

من از تکرار می‌ایم  
و در چشمان تلخیم گوله‌باری بهتگون لبریز، قهبر و  
اشتی دارم  
نمی‌دانم کجا بودم  
که ناگهان  
غروب تیره چشم آسمان خیره را با خواب سازش  
داد

نشستم، گیوه‌های خسته را از پا در آوردم  
و غربت چشمهایم را نوازش داد.

مهیبار کاوه  
تابستان ۱۳۶۸  
\* با سر بر مویز یکدست زرد زرد  
دخس خیس



ما شاهین

# صدا عمقه پرتله‌گان

## مسافر و شناسا

مجلسه ۶

### سنگدشت از بوته

مجلسه ۶

# اعتیاد

مجلسه ۶۱

# مسافر بقره

مجلسه ۱۲

# دو سه و کاله و دلا بوته بیازوندی کیدل

مجلسه ۸۱

# سنگدشت از بوته



پشتی مجله : صد پقه ظفر نطق  
دینده و موفق راد یوتونیزون

سالنگ این بلندای برپوش  
هر روز کاروان های درازی را -  
استقبال می نماید . اینجاست در  
بلندای این کوه ها در گردنه  
های برون آن حادثه های  
زیادی اتفاق می افتد از پختن  
و برنگن ها تا راه گیری و جنگ  
های شدید .

هر روز مردان حادثه از آنجا  
میگذرند در پورانی که فاصله  
چند شهر را می پیمایند .  
مردان با سواران این قله ها  
و شاهراه حیاتی آن حفاظت  
دارند ، چراکه شاهراه سالنگ  
راه زنده گیت و آسانی که این  
راه زنده گیت را قطع می کنند  
می خواهند تا در زمانیکه فریاد  
شوری افغانستان را ترک گفته

اند با محاصره اقتصادی دست  
خواب مردم را خالی سازند . مردم  
به نان نیاز دارند و باید مواد اولیه  
به آنها رسانیده شود . دولت  
میخواهد این شاهراه حیاتی را  
باز نگهدارد و هر روز از دل تزلزل  
بزرگ و طول سالنگ صد ها مراد  
نقله عبور می رود ، منسوب  
قوای مسلح از این عبور و سواران  
مجموله های زنده ماندن را می  
آزند پاسداری میکنند .

از حیرتان تا کابل راه دراز و راه  
پراز حادثه است . در این  
مورد از اخبار چند در روز  
میخوانیم اما قبل از آن معلوماتی  
را در مورد انتقالات از قزوین  
محمد داوود پیر انتقالات ترانسپورت  
سکتور خصوصی در رابطه به  
انتقال مواد طی مدت سیری شده  
سال ۶۸ به وسیله موتورهایی این  
سکتور نقل می کنیم .

۱۱ طی مدت سیری شده به  
مقدار (۱۶۴۲۰) تن گندم در نیمه  
۴۷۲۴ مراده موتور (۲۶۲۲۱)  
تن ذغال سنگ ریه و سه  
۳۱۰۰ مراده متر بار سیری  
و ۵۷۲ تن مواد متفرقه  
شامل مواد تعمیراتی ، شکر  
و غیره در نیمه (۱۲۵۹) مراده



امنیتی از منطقه عبور کردیم  
و همینکه به کابل رسیدیم سید  
ظاهر را در حالیکه میس در دست  
و موی در پای خورده بود  
به شفاخانه رسانیدیم . فعلاً  
سید ظاهر فلج است .

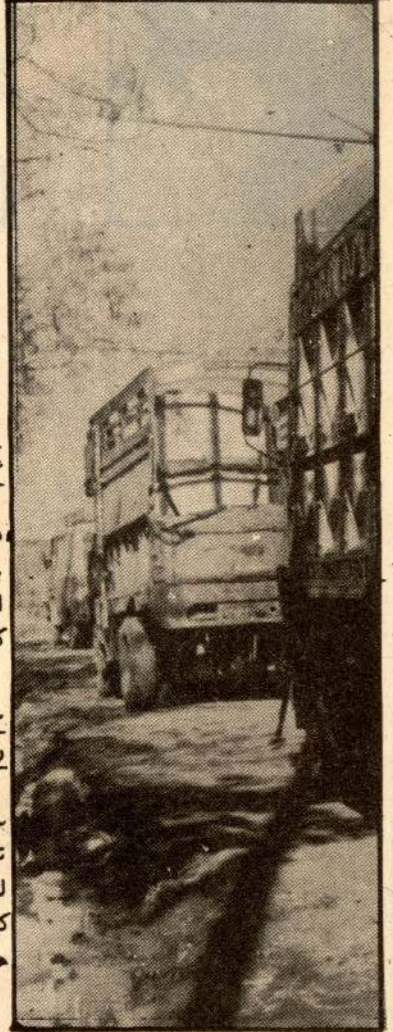
واقعاً در این نزدیکی  
گشت از حیرتان رخ داده است  
که من سید کبیر در یک موتور  
بودم و موتور گندم بار بود ، در  
توبه باغ رسیده بودیم که صدای  
نهر به گوش ما رسید ما اینبار نیز  
اعتنا نکردیم و به حرکت خود  
درام دادیم و آنجا به شمار  
نهرهای شان افزودند و همیشه  
های موتور را به گلوله میزدند  
ناگهان سید کبیر دست چپش  
را محکم گرفت و فریاد می کشید .

در آن هنگام هیچ کس برایش  
کرده نمیتوانست زیرا متوقف  
ساختن موتور خطر مرگ داشت  
وقتی به مریجه کوه رسیدیم  
دست چپش را که زخمی شده بود  
با دستمالی بسته کرده و خودش  
را روی سبوت موتور خواباندیم و  
به کابل که رسیدیم مستقیماً او را  
به شفاخانه رسانیدیم و در روز بعد  
اعلاج حاصل کردم که سید ظاهر  
۹ موی خورده بود فعلاً در  
دست چپش سخی تیر کرده اند .  
رئیس اتحادیه بلخوری ترا -  
نسپورت به ادامه گفته های  
غلام ایشان فرود :

(باید یاد آور شوم برای  
هر دو یورو که هنگام انتقال مواد  
به کابل زخمی شده اند از جانب  
ارگان های دولت هیچگونه  
کمکی صورت نگرفته است .)

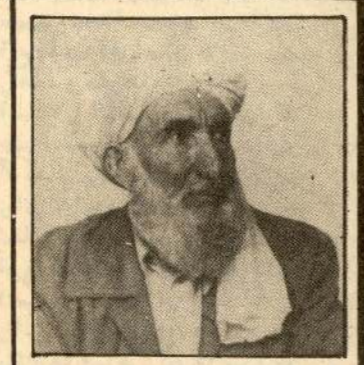
فضل محمد در مورد پیکار  
سکتور خاطره خوش بفرمایند  
را چنین حکایت کرد :

(تقریباً یکسال قبل از حیرتان  
به طرف کابل میامدم وقتی به  
تنگی تاشقرفان رسیدیم ، ما  
لفین بالای قطار انداخت را شروع  
کردند موتورمان هاس کوشیدند  
هر چه زود تر از منطقه عبور نمایند  
بقیه در صفحه (۹۰)



من رسید ظاهر که اونیز  
در دور بلخوری ترانسپورت بود  
در یک موتور از حیرتان حرکت  
کردیم در قسمتی از راه انداخت  
های مخالفین بالای قطار شروع  
شد ، چون راننده ما حرکت  
شانرا متوقف ساختند دشمن  
مستقیماً به طرف دورها نهر را  
شروع کرد . سید ظاهر در دوری  
میگردید در کارش نشسته بودم  
که ناگهان فریادش بلند شد  
و موتور از کنترلش خارج شد -  
باعجله جلو موتور را در اختیار  
گرفتم و سید ظاهر در حالیکه  
از دست و پایش خون روان بوده  
روی سبوت موتور افتاد .  
بالاخره به کمک پوسته های

که از شب های سرد سالنگ  
و گاهی هم از سرازیر شدن  
برفکوه ها احساس ترس میکنم  
که خوشبختانه اکثر اوقات  
در سالنگ راه حیرتان می شویم .  
پدر نام (بلخوری) مرابه  
فکر آن انداخت تا از دوری دوری  
در مورد خطرناکترین واقعه می گوید  
در طول راه برای رخ داده بیروم ،  
سه کی به طرف غلام ایشان  
در دور اتحادیه بلخوری ترانسپورت  
انبار نمودند و غلام ایشان به  
سخنانش چنین آغاز کرد :  
(درواقعه وحشتناک را -  
برایتان نصه میکنم این نهاد زمانی  
رخ داده اند که رفت و آمد ما از راه  
سابقه صورت میگرفت .



رئیس اتحادیه بلخوری ترانسپورت

« فعلاً وضع امنیتی راه قنصلت  
بخش است ، گاهی هم مخالفین  
با انداخت راکت و هاروان از  
فاصله های دور میگویند که وضع  
را خراب کنند ، اما پوسته های یک  
در مسوولان افزای شده اند حتی  
مجال انداخت دوامد از فاصله  
های دور راننده مخالفین  
نهدند .»

حیات الله در دور :  
« زمانیکه به خاطر حرکت طرف  
حیرتان پشت جلو موتور قرار میگیرم  
احساس خاص من دست میهد  
هدف از ترسیدن نیست بیشتر  
از صد ها بار در این راه رفت و آمد  
نموده ام که دیگر برای عادی شده  
است ولی اینرا بنام نمیگویم

( « قبلاً هیچگونه ککی از -  
جانب دولت به فامیل دور  
شهادت سکتور خصوصی صورت  
نی گرفت ، خوشبختانه در این  
اواخر شورای محترم فریاد  
نمود تا برای فامیل دور شهادت  
علاوه بر یک اتحادیه الی بنجا  
وزارت انفاسی بیل نقد از جانب  
دولت نیز کک شود .»

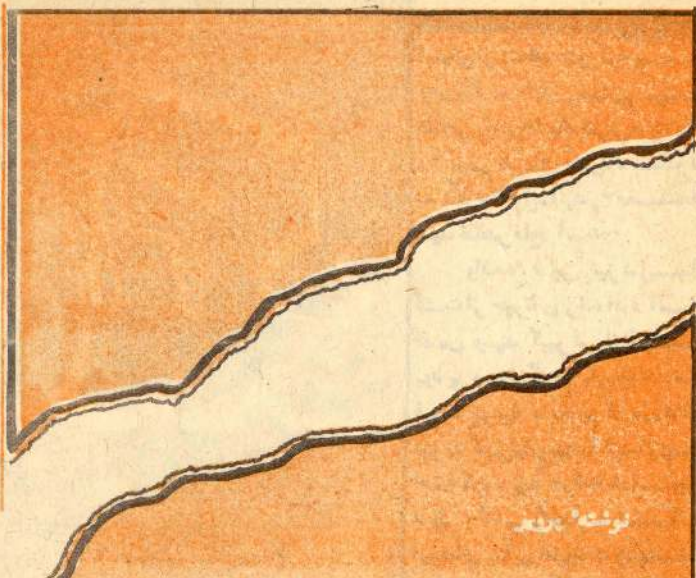
برای اینکه خواننده گان عزیز  
با چگونه کی سفر در شاهراه کابل  
حیرتان آشنا شده باشند با چند  
تن از در پوران سکتور خصوصی  
صحبت های داریم :  
محمد سخی در دور نوری لوگر  
ترانسپورت :

# خاطرات فراموش ناشدنی از خم و پیچ راه پر برف و یخ حادثه سالنگ

موتور سکتور خصوصی از حیرتان  
کابل انتقال داده شده است .  
در بخش ترانسپورت سکتور  
خصوصی برای انتقال مواد نفتی  
بیش از ۳۵۰ مراده تانکر نیز  
مصرف فعالیت اند که در پوران  
ما با قبول زحمات و مشکلات  
فروان هم از طرف ریز هم از طرف  
شب در انتقال مواد از حیرتان  
به کابل و از کابل به ولایات دیگر  
سم خود را ادانوده اند .  
موصوف در رابطه به  
تلفات و خساراتی که سکتور  
خصوصی در برهه انتقالات  
متقبل شده چنین معلومات  
داد :

ترانسپورت سکتور خصوصی  
از چندین سال اینصورت تلفات  
جانی و خسارات مالی هنگفتی  
را در برهه انتقال و اكمال  
مواد متقبل شده طور مختصر  
باید بگویم که تا حال ۱۲۸ در دور  
در این راه جام شهادت نوشیده  
اند ، (۱۴۸) در دور زخمی شده  
و مجموعاً ۱۷۰۰ مراده موتور از  
طرف مخالفین در مسوولان راه  
آتش کشیده شده است .

مسکین صیاد معاون ترانسپورت  
سکتور خصوصی در مورد دیگری گفت :



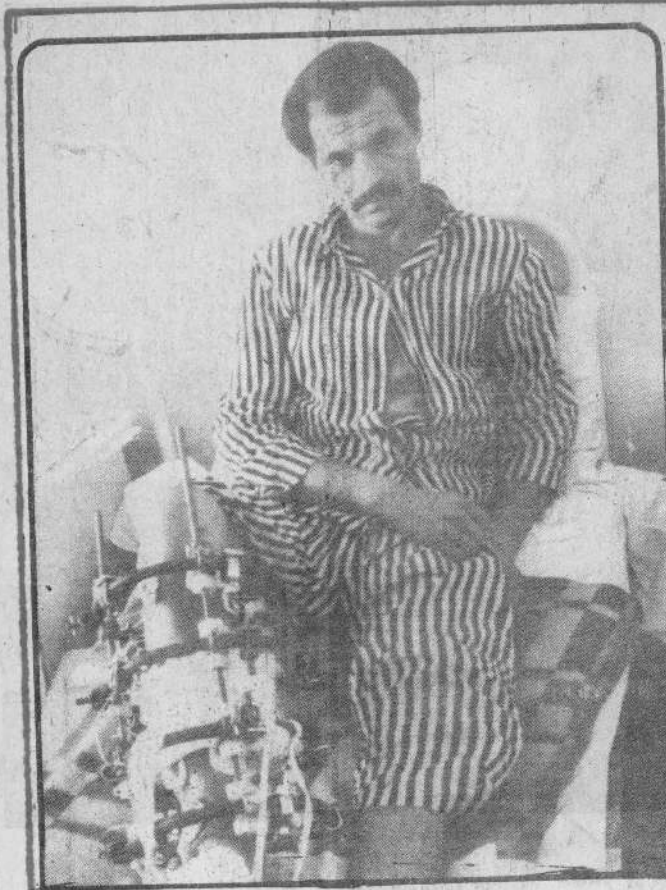
نوشته: پرویز



# انسانهای شده بزرگ‌زیدی جنگ

سخن از هیمل های زنده  
 زخم از است ، پیکرهای ناقص  
 را میگوم ، نفس های داد و درد  
 را حس میکنم .  
 حوضچه دهکده رانیده ای  
 که خیمه انجمن برپا شده ،  
 قلعه پدرت را که پروازگر ترا شوب  
 و باروتی راکت ، آن را بی سرچ  
 ساخته و درخت پیر قریه را که  
 شاخه هایش را تافته بریده است  
 توندیدی که سینه اسفالت  
 های جاده شهر چه گدا رنده  
 نقش آهن باره های سرسی  
 انفجار را میگوم که چون قلم  
 کور برد پرواز سقف خانه ، چه  
 رسمهای کشیده است . من در  
 شریانهای همه دست بریده ها  
 نابینا ها ، پابریده ها و لنگها  
 یکخون را در جوش و جرمیان  
 میبینم . بخدا میسوز اینها چی  
 مایع های داغی استند ، ایمن  
 رنگها در سلولهایشان نفیست  
 است ، یا انتقام جوش میخورد که  
 چنین میسوزاند . این ها  
 آدمهای بی دست را میگوم که  
 زمانی برای لقمه نانی شایسته  
 نهالی را فرس کرده بوده اند و  
 امروز نمیتوانند ثمرش را بچینند .  
 انسان بی با را میگوم که شاید  
 زمانی ره بی را برای عشق  
 علفزارها ، راهی کوه ها میکرد و  
 امروز زمین هموار را به دشواری  
 میپایید . انسان بی چشم را  
 میگوم که شاید زمانی یک لحظه

ندیدان فرزند و همسرش را مرگ  
 میزند است و در رخا که حالا کودکی  
 را نوجوانی را و پیری و ... دیده  
 نمیتواند . دلم میخواهد از این ها  
 قصه ها بنویسم اما درخ که ایمن  
 قصه ها فراختر از حوصله یک  
 گزارش استند . فکر میکنم حالات  
 روانی معیوبین در همه جهان  
 یک سان باشد و ارتباط یگانه بی  
 با معیوبیت شان داشته باشد .  
 امروز درد دوران ما درخا -  
 نواد جهان بشریت ، متجاوز  
 از پنجم میلیون معیوب موجود  
 است که بیشترش زنده مانده  
 های زخمی از جنگ هاستند .  
 در نثره بی خواننده بودیم که  
 سازمان ملل متحد سالهای  
 ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۲ را دهه توجه  
 به معلولین و معیوبین معرفی  
 نموده ، میبینم که معلولیت و  
 معیوبیت به یک رده ناگزیر و  
 ادامه یابنده در سینه اش مبدل  
 شده است . هنگامی که اندوه  
 اینان رنگ دیگری دارد . اینان  
 در نهاد خود نهنگ فریاد را -  
 نهفته دارند . سیمای شان نم  
 دی از فرور است و سیارک همه  
 شان معیوبیت جنگ را بهانه  
 گفتن (( بده برای خدا )) گرفته  
 اند و اما :  
 - چرا نابیناها با خاطر جمع  
 نمیتوانند داخل اجتماعات  
 شهری شوند ؟  
 - چرا یکده بی باها و لنگها



است تا احساس تحمل و در -  
 چنین موقعیتی این ها به مصروفیت  
 بیشتر نیازمند استند .  
 من زمانی در مرستون دیدم  
 بودم که مثلاً هشت نفرنا بینا يك  
 گروه منظم جاروب سازي را -  
 تشكيلي داده بودند . آيا چنین  
 كانونهاي نمیتوانند ايجاد  
 گردند . همانقدر كه ( معيوبين  
 توان كار كرد ) را دارند آيا توان  
 جنایات را دارند . دارند ( من  
 حضرت الله ) را كه از داشتن  
 دوي محروم است ، در زندان  
 ولایت كابل ملاقات كردم . او -  
 جوانیست كه در حدود سی سال  
 دارد . . . . در سالنگ واخا با -  
 يسكل سازي دارد . آن جانتها  
 كارگاه جرب وچرك كارش نیست  
 آن جا خانه خوابش هم است  
 اما او در اوایل ماه جدي به جرم  
 سرقت و هرا ده با يسكل زندانی  
 شده . از يكطرف پرسش كار كردن  
 را حل نموده و از طرف دیگر پرسش  
 جنایات كردن را . او كه دوسای  
 ندارد اینهمه توان كار و سرقت  
 را دارد . فكر میکنم يك یاهاو يك  
 دست و ناینها هم این توان  
 را در خود نهفته دارند .

به گروه هاي منظم و برابر با تيك  
 زنده گی شهر مبدل شده اند ؟  
 - من در فضای چنین پرسش  
 های راه را برای ترتیب يسك  
 گزارش باز میکنم .  
 در راهرو بیاده روهاي شهر  
 برای پیدا کردن معيوبين چهار  
 مشكل نعیشم . چه در هر ازده -  
 حامی معيوب و معلولی معلوم -  
 میشود . حضور انسانهاي ناقص  
 الاعضاء ، در جمع سایر عابرين حالا  
 كاملاً عادیست . من در مجموع  
 معيوبين گدا از معيوبين جنگ  
 کسی را نمیبام . میشود با تمام  
 اطمینان مدعی شد كه در كنگوري  
 گداها معيوبين جنگ وجود ندا -  
 رد . اما موجودیت همه بی از -  
 معيوبين در شهر و بازار آيا به  
 خاطر نداشتن مصروفیت است یا  
 از مصروفیت دیگر . یکی از آنها را  
 كه يك بايش قطع شده است ، برای  
 گرفتن پاسخ انتخاب میکنم . ناشن  
 سراج الدین است ، مرد كه سن  
 سال است . شش سال میشود كه  
 پای راستش بعد از اصابت بصاین  
 در بختمان قطع شده ، افسر بوده  
 میگوید جهت خرید به بازار آمدن  
 كتر اتفاق میافتد كه از ساحه  
 زیست دور شوم ، مصارف لازم را -  
 معاش تقاعد ك كایت میکند .

آقای سراج الدین از بی توجهی  
 مردم سخت رنجور است ، او میگوید :  
 كتر اتفاق میافتد كه به ما  
 معيوبين توجه دلسوزانه ملت  
 جلب گردد . مثلاً هنگام داخل  
 شدن به موتريهاي بس شهری ،  
 گاهگاهی ما نیز شامل سابقه  
 كنده ها میشوند .  
 و همین طرز دید راتنی چند  
 از معلولين دیگر نیز دارند . -  
 ايكاش به اینان زمینه هاي مساعد  
 مصروف كند ، میبود . من توان  
 كار را در هر گروه از معلولين  
 و معيوبين میبینم . بس چرا ده بی  
 از اینان ، به يك برابر احتما می  
 مبدل شده اند . هرگاه آن ها به  
 كانونهاي سالم كاري و هاید اتسی  
 جلب گردند آيا چنین سروصدا بی  
 در مورد گروهی از لنگها خواهد  
 بود ؟ هرگز ! بارها چنین اتفاق  
 افتاده كه معا به دستان فرو -  
 شنده بی را یا عابري را يكجایی  
 مورد حمله قرار داده اند . -  
 انسان معتقد میشود كه درد نیای  
 اینان فریاد عقده بلند تراست تا  
 فغان روده . گلوئی بغض جاقتر

راه جوی كرد .  
 - ما چنین بلانی را در دست  
 داریم .  
 \* برخوردتان در برابر معيوبين  
 بین این دو سپون چیست ؟  
 - كاملاً انسانی ، اسلامی  
 برادرانه و دلسوزانه .  
 و در موقعیت دید ما میبایم كه  
 قسماً كنگهای مانند اجرائی تقاعد  
 توزیع چند باب ابارتمان ، ندا و ی  
 دوامدار ، خدمات ساختار  
 دست و پای و چشم ، توزیع حصا  
 رنگهاها برای معلولين به صورت  
 پراگنده صورت گرفته كه موسسات  
 اكادمی علوم طبی ، شفاخانه هاي  
 قوای مسلح ، سره میاشت و سر -  
 شتونها مصدر خدماتی شده اند و  
 اما هرگز کسی به فكر ايجاد مصروفیت  
 فیت سالم اینان نشده . شاید  
 باور كردن توان واستعداد اینان  
 هاشكل باشد . امانه ( بگذار  
 دارند ، بهترین دایلموهاي علمی  
 فرهنگي ، هنری این ها باشند .  
 و اما در بخت كه این قیامه هاي  
 جنگ خورده سراپا درد از -  
 پدیده بی به وسعت هم -  
 بد بختها ، قسه میکنند :  
 از جنگ ...

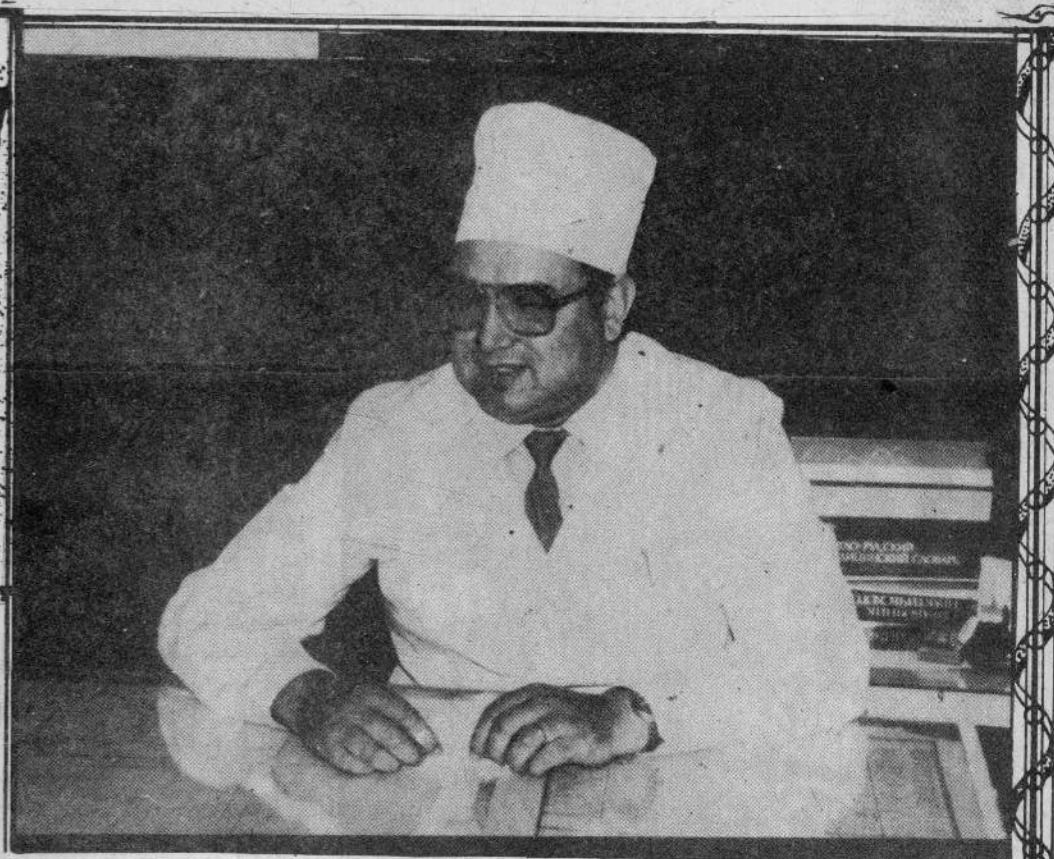
است ؟  
 - اداره مانوتا سیر است  
 و د فاطر هنوز اكمال نشده اند .  
 \* چی كارهایی را اداره تان  
 برای معلولين انجام داده ؟  
 - بزرگترین دستاورد ما در  
 پهلوي توزیع يك مقدار كنگهای -  
 مادي ، تدارك قانون معلولين  
 است .  
 \* چی كارهایی را در نظرس  
 دارید ؟  
 - برنامه وسیع جلب و كمك  
 و كارهای و تحصیل معلولين .  
 \* چرا كانونهاي مصروفیتهاي  
 معيوبين وجود ندارند ؟  
 - در آینده نه چند ان دور  
 شما شاهد چنین كانونها و  
 دستگاه ها خواهید بود .  
 \* آيا شماری از معيوبين -  
 نسبت نداشتن مصروفیت به پرا -  
 بلم اجتماعی مبدل نشده اند ؟  
 - چنین است كه گفتید .  
 \* تنها به دادن كوپون برای  
 معيوبين ، باید بسنده كرد ، یا  
 شیوه هاي مناسب توزیع اسوا و  
 مواد خوراکی شان را ايجاد  
 مغازه هاي منظم شان را باید

من این گزارش را در دست  
 زمانی تهیه میکنم كه چهار ما از  
 ايجاد يك موسسه جدید دولتی  
 در این رابطه میگذرد . راه -  
 تعمیر این دفتر را در اطراف  
 چهار راهی انصاری در پیش  
 میگیرم . در شیشه آبی رنگی ،  
 زیر سمبول دولتی میخوانم :  
 ( اداره امور معلولين و بازمانده -  
 گان شهداي انقلاب نور ) .  
 این لوحه قسمتی از پرسشها را  
 حل میکند . بلی مثلاً این را كه  
 این اداره تنها مصروف معلولين  
 جنگ است ، نه معيوبين حوادث  
 و معيوبين مادر زاد و معيوبين  
 جانب مقابل در گير در جنگ اصا  
 در قسمتی از پاسخ هاي رئیس  
 این اداره در میبایم كه در دست  
 چند روز پیش فرمانی برای تمویض  
 این نام و شیوه كار این اداره به  
 منظوري رئیس جمهور صادر شده  
 كه در آن جایی برای گفتن معلو -  
 لین این جا و آن جاباقی نگذاشته  
 و چنین است كه گفت وگویی من بس  
 رئیس این اداره .  
 \* در دست واحداثیه اداره  
 تان به چی تعداد معيوب درج



# افغانستان در اروپا

## از شیوه‌های جراحی پروفیسور افغانی در شفاخانه‌های اروپا استفاده میشود



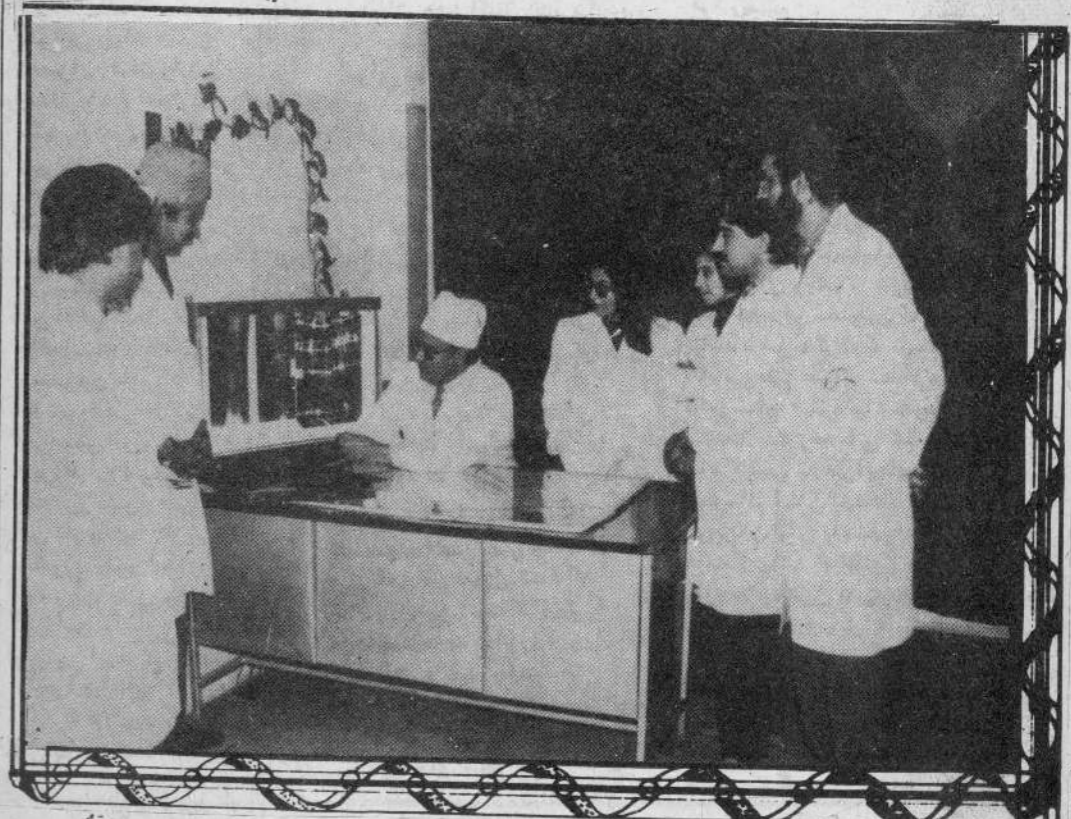
گفتگوی با کادین پروفیسور دوکتور محمد وردک

### ظاهر احوسی

X اکادمیسین محمد موسی وردک میگوید: به خاطر تدابیر میزبان ۹ ماه مکمل از دروازه شفاخانه بهرین نرفتم و ده سال است که اولادها هم را در روشناپس ریز ندیده‌ام.

X برای نخستین بار در تاریخ طبابت، اکادمیسین افغانس دوکتور محمد موسی وردک، عضله را به استخوان تبدیل کرد.

X پروفسور وردک گفت: وقتی همکارانم دوکتور عبدالرزاق سپاوش، دوکتور نثار احمد صدیقی و دوکتور عبدالرحمن دیپلم‌های شانرا در خارج از کشور دفاع می‌کردند، اقتدر دفاع آنها جانب زنی سابقه بود که تمام جریان، از طریق استیشن‌های سرتاسری رادیو تلویزیون آن کشور پخش گردید.



با نامش همه گمان آشناست، ولی آیا از خود پرسیده‌ایم که چرا با نامش آشنا هستیم؟ شاید برای آنکه او دانشمند روزیده است.

ولی آیا میدانیم نهایت این روزیده کی تا کجاها بوده است؟ او آنچنان صمیم است که دل‌تس خوراند با او خدا حافظی کنی و آنگاهش نه این همه ابعاد را در شخصیتش می‌یابی، پس اختیار با دروس رس که او انسان بزرگ است و شخصیت قابل احترام.

او اکادمیسین برید جنرال پروفسور دوکتور محمد موسی وردک است، معاون اکادمی علوم طب جمهوری افغانستان، فرماندهان بوغنیس طب نظامی، رئیس مرکز علوم طب اکادمی علوم افغانستان، دارنده دیپلم عالی دوکتورا در افغانستان و نخستین اکادمیسین طب در افغانستان.

وقتی کتابی از این دانشمند گرانایه که در آن برای اولین بار میتودهای زیاد طبی در سطح جهانی طرح شده بوده دستم رسید علاقه گرفتم باری بیستم و در مورد خودش و فعالیت‌های علمی اش صحبتی انجام دهم.

راهن شفاخانه جارصد بستر شدم، با آنکه سخت مصروف بود با محبت فراوان حاضر مباحثه شد، تا به سوالاتم پاسخ دهد. آن‌دم همکاران نزد یکس برید جنرال دوکتور سعید صلیبی، دگروال دوکتور عبدالرزاق سپاوش، دگروال دوکتور نثار احمد صدیقی و دیگران حضور داشتند.

جریان گفت و شنود که ساعت (۱۶) پس از چاشت آغاز شده بود در فضایی نهایت صمیمانه تا حوالی ساعت (۱۶) شام دوام یافت.

۰۰۰ و من آنروز دانستم که: ۴۰ سال پیش از امروز در

فصل بهار، همزمان با شسارت روش گنگا و سبزه‌ها، در قریه سد وخیل ولسوالی سید آباد ولایت وردک، یک فامیل دهقان جشن خانواده کی برپا کرده بودند.

آنجا تولد دهمین نوزند فامیل را جشن گرفتند، پدر پس از گذشت شش ماه از تولد مولود مسجد را به خانه آورد، در گوش کودکش آذان کرد و نامش را محمد موسی گذاشته.

سال‌های یکی بی دیگری گذشت و پدر هر آن آرزو میکرد پسرش هر چه زود تر بزرگ شود تا در کنار دهقانان دستیار باشد.

از چهار سالگی به مسجد صحابه به مسجدش می‌فرستاد تا کلام الله را بیاموزد و پس از آن با خود به کارش برداش تا کشت و زرع را فرا گیرد.

موس وقتی شش ساله شد، دلش هوای مکتب کرد چون او - دیده بود کودکان قریه همجواری

را که کتاب‌های شانرا زیر بغل گرفته مکتب می‌روند و می‌آموزند. اما پدر، بنا بر رسم آنروز - کار مکتب رفتن را نوعی گناه دانسته و هم آنرا قطع با زور خود برای کشت و کار میبنداشت، زیرا او می‌دانست که پسر تحصیل کرده به کار مکتب می‌برد از روی اجبار. برای دهقانی نمی‌باید ۰۰۰ و اما تصادف، تصادف! نیکی که پروفسور در موردش چنین گفت: (یک روز سر معلم مکتب قریه همجواری ما با دو معلم به قریه ما آمدند، وقتی مراد دیدند پرسیدند: - چند ساله استی؟ - شش ساله. - در مکتب استی؟ - نه. - نامت چیست؟ - محمد موسی. - من خواهی شامل مکتب شوی؟ - بلی. و آنها نام مرا و نام تمام کودکان قریه را که همسن و سال بودند از من پرسیده یادداشت کردند. بزرگان قریه همه بر من خشمگین بودند که چرا نام کودکان شانرا برای سر معلم داده‌ام. ۱۱۰ ۰۰۰ و آن‌ها در برابر یک عمل انجام شده فرار گرفته بودند. لطفاً ورق برگردانید

امتحان آخر کتاب و کتابچه  
راه صنف نهم ام  
در صحنه امتحان حسابی  
تقریبی وقت نکت سوالات را  
مترجم بدین آن که به جای خود  
بروز بزنند دقیقه روزی هر سوال  
فکر کرده آماده می گوییم، فوراً  
بدین آنکه سوالات را تا آخر  
بحرمان، برین را جواب میدادیم  
که حتی استادانم و هیئت  
امتحانات از این عمل به تعجب  
می افتادند.

لا براتراری اجراء در مطالعاتش  
را در زمینه های مختلف فنی،  
از آن جمله بگونگی مبتلا شدن  
به مرض اوستیوپالیتا رتدای  
آنرا در نام داد.

دوکتور بودن تا نیمه حسابی  
شد در لابراتوار میسند و تجارت  
س راهن میگرد، نه تنها از این  
کار طاقت نداشتند بلکه  
بلکه روز تا روز علاقه اس بیشتر  
میگردید.

روزهای ریختن فاکتور و ایام  
تعطیل عمومی را نیز در لابراتوار  
همان گذشتند. تا آنکه در صحنه  
ششم فاکتور و تحقیقات کاملاً  
دیدن علمی نسبت زده از آن  
موفقاته بد آمد.

بزرگترین در این مدت، برای  
بخشیدن کار در تاریخ حساب  
عمله راه استخوان تدبیر کردن  
رخود در مورد زمین گفت.  
(در گذشته ها، وقت خلایق  
موس درین جایگاه نیامدند  
عملی یا استخراجی ایجاد میشدند  
آبراه میترود (شرف) توسط  
عقله پر میگردند، اما نسبت آنکه  
در دست صورت نمی گرفتند همین  
ناجیه زود نسبت رخواب میبند.

زنی می با استخوان از فوسف  
سرت بازار کردن ۱۹ میگرد میسر  
در جایگاه مذکور توانست عملها  
به استخراج تدبیر کند.  
پولین خرجه سخت چسب  
مشیت بوقی باعث نگرانی حجرات  
(مرک حجرات) عضلی شده و به  
تعقیب آن راز کردن چنان منفی  
باعث تشنگی حجرات و نسج  
استخوان می شود.

این کار به حیت یک اختراع  
جدید در طبابت شد که پدید  
خاستن برام یک سند رسمی نیز  
داده شده است. ۱۱۰  
وقت از دوکتور بودن سوال شد  
که چه خانات در حساب از  
امتحاناتش دارد گفت:  
(من هرگز در شب امتحان  
درس خوانده ام، حتی روزهای  
که فردای آن امتحان می دانستم  
عقله از این عصر زیاد پیاده  
گردی میکردم تا خوب خسته شده



دوکتور محمد باباوش



دوکتور ناصر احمد صدیقی

بعد از حتم اکادمی، برای روزی  
نوریت دادند تا تحقیقات عالی  
توز را ادامه دهد و در سال  
دیگر انجاماند تا (دوکتور)  
بگیرد که موفقاته آنرا به دست  
آورد. در سال ۱۹۲۷ وارد  
کابل شد.

ایضا، در سال ۱۳۰۶ به حیت  
حواج درنقاخانه چارصد ستر  
شامل کارگردید.  
دو سال از امتحان ریاضیه  
اش سبزی شده بود که انقلاب  
شده به پوزوی رسید و مدتی بعد  
حنگ های داخلی در گرفت  
بعده در سنه (۶۰)

بقائه از اجابا نشد،  
در بوهنتی مجاره حر  
بوهنتون نام گردید.  
هنوز شش ماه را در این  
بوهنتی سبزی نکرده بود گشاز  
محصلا متازاج: پ امتحان  
کانکراخذ برینند تا جدت تحصیل  
به خان فرستاده شوند.  
دوکتور بودن با این خستگی  
گفت:

۱۱) بوسها در رشته طب  
بود. وقت امتحان کانکراخذ  
موفقاته سبزی کردم، واسطه دار  
هارا به امرنگار فراموش فرستادند  
در جمله س واسطه ترسها عازم  
شهر لینگراد شوروی شده شامل  
اکادمی طب نام آن هرگز  
دیدم. ۱۱۰

آنجا، ارمان اول راه برای  
لسان های روس و انگلیسی  
گذرانند، و سان دم شامل صنف  
اول طب گردید.

زندگی علمی دوکتور بودن  
از صنف دم آغاز گشت، زیرا  
مضمون فیزیولوژی که در این صنف  
تدریس می شد آبراه سبزی  
تحقیقات را جزوای تجارب گشای  
و کار روزی در میانت مکملات شریخیه  
و غیرتوخیه واد ارض کرد، تا  
بعالیت های بزرگتر علمی را  
در پیش گیرد.

... و اما در صنف ششم:

در این صنف بود که با تدبیر  
مضمون اول تریپیدی و ترماتو-  
لوزی (دوکتور بودن مترجم شد  
که این بخش طبابت در کشور ما  
سخت ابتدای مانده و هیئت  
کاری روزی آن صورت گرفتند  
است.

بنا علیه گرفت تالین رشته  
را انتخاب کند و در کشورش آنرا  
پیاده نموده، انکشاف دهد.  
با علاقمندی فراوان تحسنت  
نظر استادان در آنجا، تجارب  
و مطالعات را آغاز کرد.  
در طول یک سال (۱۵۰۰)  
تجربه را علاقه بالایی حیوانات

بدر هر چند کوشش کسود  
تایسون را از مکتب رفتن منصرف  
کند اما فایده نکرد، زیرا کودک  
شش پناه اش سخت به مکتب و  
در علاقه مند بود.

اما از کار باید رو با در دست  
با آنکه شامل مکتب شده بود  
نکشید. وقت از مکتب به خانه  
باز می گشت چند گاری را که  
در خانه داشت می گرفت و به  
چراگاه می برد و هم به ما در ش  
در کار منزل کمک میکرد، بدین  
خاطر صنف اول دردم را با -  
مشکلات زیاد و انزوات تعریف  
به پایان رساند اما صنف بالاتر  
را با درجات بالاتر.

وقت صنف ششم را در صحنه  
بنجم ختم کرد شامل حرس  
بنیونتی شد. بزرگترین در این  
زمینه چنین گفت:  
(عروف که طیاری رادروا  
می دیدم دم می خواست  
بیلوت باشم زیرا بوزاز داد یک  
طیاره برام کار بسیار دشوار  
و مهمی به نظر می رسید، به  
همین اساس آرزو می کسودم  
و تلاش داشت شامل حرس  
بنیونتی ششم ۱۱۰

زاده (اج. بی. آمد، سان  
اون راست نابلد بود ریاد شوارف  
سبزی کرد، ولی بعد از آن شو  
صنف شد و تا ختم دوره لیسه  
حرس هر ساله یک قاپ سلامت  
راه باس این صره کی این از -  
اداره مکتب مکانات می گرفت.  
وقت در سان (۱۱۲۴۲) مؤد

اون راست نابلد بود ریاد شوارف  
سبزی کرد، ولی بعد از آن شو  
صنف شد و تا ختم دوره لیسه  
حرس هر ساله یک قاپ سلامت  
راه باس این صره کی این از -  
اداره مکتب مکانات می گرفت.  
وقت در سان (۱۱۲۴۲) مؤد



# مردان و زنان در جستجوی عشق

ترجمه غزنی شفیمی

زنان است، بل واقعاً گرایش به رهبری از خصوصیات ذاتی این زنان به شمار می‌رود.

برای زنان کثرت‌افزاینده تا پلانهای شخصی شان را در مساحه کار، کاملاً عملی سازند و مقام اجتماعی خود را تثبیت نمایند.

آن‌ها نسبتاً از کارهای رسمی خود چی‌گونه‌گی اوقات فراغت، باک کاری خانه و پرورش اطفال ناراضی معلوم می‌شوند.

باری از دخترانی که از (۷) تا (۱۴) سال داشتند و زنانی که دارای سنین قابل ملاحظه می‌بودند، پرسیده شد: (شما آرزو دارید مرد یا شاید یازن؟) - صرف یکم عدد از مرد و از دختران پاسخ دادند که آرزو دارند پسو می‌بودند اما خلاف آن‌ها - یزدیک به (۸۰) درصد از زنان آرزو می‌کردند مرد باشند...

چنین پاسخ از همه اولتر؛ ناش از شواریها و نابه سامانی هابیت که بیشتر به دوش زنان قرار گرفته تا به دوش مردان و - متأسفانه که لذت و شادی کمتر متصور می‌گردد - لطفاً بگویید که آیا این همه منصفانه است یا خیر؟

مردان بیشتر به برد ستاورد های مادی، استوار است: چی‌گاری را انجام داده و چی چیزی را به دست آورده است. اما خود بسندی زنان بر خورد دیگران نسبت به آن‌ها و ادراک این که دیگران، نیازمند او هستند و دست داشتنی اند، استوار می‌باشند.

یکی دیگر از خصوصیات - تعدادی از زنان معاصر، همانا توجه شان به اشتغال کرسی ریاست فامیل است. فکر می‌گم این موضوع را در مورد زنانی میتوان گفت که قوت تعدد پیدا کنند و دارند و مربوط می‌شوند به تیپ‌های صاحب‌توریت. به طور نمونه، طبق آمار بعضی از پژوهشگران از (۱۵) تا (۳۰) درصد زنان شامل سنین بعد از (۳۰) ساله‌گی، خود زاری می‌فامیل اعلان می‌کنند، در حالیکه صرف (۲) تا (۴) درصد شوهران شان و (۷) درصد پسران بزرگ سال شان این موضوع را مورد تا یید قرار می‌دهند. یعنی مطلب بر سر این نیست که حسد اعلائی استعداد سازماند هس و حسابهای شیطانی، ویژه جنبین:

د یگران به آن‌ها توجه نکنند، علاقه مند پیش آمد های محتاطانه در محل کار، به ویژه در رابطه با امرین مستقیم خویشند. آن‌ها بایی عدالتی، در حومه تقسیم وظایف تولیدی، مکافات و مساجات بیشتر قاطعانه برخورد می‌کنند. لذت‌پژوهشگران می‌باشند که قاعده اساسی برای مسوولان کلکتیف‌های زنان، عبارت است از هنر مفاهم و توجه به هر یک از کارمندان زن.

هر نوع برابری که مرد ها در خانه، خانواده و یاد رتاس با همسایه‌ها پیدا می‌کنند، هنگامیکه بلای وظایف رسمی خود حاضر می‌شوند، اگر این وظایف بر طبق میل شان باشد، تقریباً با سادگی از بار این همه برابرم، خود رانرا - رخ می‌سازند. در حالیکه جاریه جنجال خانه، تا تئور شرعاً در طول روز بلای زنان، حفظ می‌کند و به همین لحاظ است که اگر مسوول اداره با آن‌ها - همدردی و توجه نماید و به برابری بله‌های شان دستاورد رسیده‌گی کند، دستاورد های خوبی خواهد داشت. خود پسندی

می‌کنند. آن‌ها می‌توانند با زبان نازک یک سیخک مود (خرسه) کاری و در دناک حواله کنند و البته که همیشه این عمل کلیسی انجام نمی‌گیرد. بل گاهی حتی زیر نقاب عشق به انسان، موا - ثبت و توجه صورت می‌گیرد.

تحقیقات حاصله در قایق سطح بلند در شد و ذوق‌های است - تیب، احساسات، عواطف، - تریز به زیبایی، استعداد خارق‌العاده، درن جانسیب مقابل و اکثر نسبت به آن راد ر زنان تا یید می‌نماید.

زنان نسبت به مردان پشت کار دارند و وظایفی را که مستلزم حرکات تند دست‌ها و پنجه‌ها باشد، به ترانجام می‌دهند، آنان از شرایط کار فزینی و محیط ره‌ایشی بر توقع و تا تئور یزد برانند در اوقات که زنان باشند، خرا - رت در آن جا باید و یا سه درجه سانتی‌گراد بلند تر از درجه حرارتی باشد که در آن جا مردان وجود دارند. زیرا بالای آنها محل بود و یا سه و ویژه از طریق روانی تا تئور هم به جا می‌گذارد. آنان تشنه برخورد مود با نه و با نازک‌کنند. می‌خواهند

ناشی از خصوصیات فطریست. اما شعور ثابت به وسیله تربیت و آموزش به ظاهر می‌رسد. ظاهراً دلش شاید همین است که در زنان موانع زیادی روانی از یک - جانب نسبت به پذیرش انواع و اقسام مترات جدید از لحاظ - صرفاً تخنیک و از جانب دیگر درایتی به مراتب زیاد نسبت به کارهای تکراری یک نواخت به مشاهده می‌رسد.

دانشمندان، یکی دیگر از خصایر زنان را خمیصت انگیزی آنان یاد می‌کنند، نخستین بار جنین اصلاح رایت خانسیب امریکایی که سه فرزند داشت، مورد استفاده قرار داد. تا آن هنگام مردان پژوهشگر معتقد بودند که نیوه، ای تند و تیز و (مردانه) افاده‌ای خشم و ناراحتی قطعاً از خصوصیات زنان نمی‌باشد. تصویره میان آمده بود که نماینده‌گان جنس لطیف با مذمت می‌کنند، پیش‌ریای نمی‌تند و با ساز نمی‌نویسند... و یا نخواهند داشت و شاید هم نمی‌گویند.

اما در مقابل، دیده می‌شود که آنان همواره هنرمندان از نیوه‌های (آرام) خصوصیت استعدادهای احساسات خنثیک و یاد رنها

نیاز معلوم می‌شود. بعضی از پژوهشگران به دو نوع شعور اعتقاد دارند. یکی از آنها شعور (سیال) یاد می‌شود که من، آن را متحرک نامند. آری می‌گم. نوع اول در هنگام حل موضوعات تازه که قبلاً با آن روبرو نشده‌اند، مؤثر واقع می‌شود. چنین تیپ‌ها اساساً ویژه مردان است. نوع دیگر، عبارت از شعور ثابت می‌باشد که ارتباط به ذخیره دانش و هر چل نمودن مؤثر و بعضی از موضوعات قابل تجربه دارد. چنین تیپ‌ها ویژه زنان است.

روانشناسان همچنان کشف کرده‌اند که بسیاری از مردان موضوعاتی را که مستند نیستند، عالیتر و خویشتن‌تر حل می‌نمایند. اما این برتری صرف در نخستین مرحله حل این موضوعات به مشا - هده می‌رسد. به تدریج تفاوتها میان زنان و مردان در حل سریع و مؤثر موضوعات، موازی گشته و زنان حتی سبقت می‌جویند.

به عقیده روانشناسان، شعور (سیال) از بسیاری جهات مقید و احساسات خنثیک و یاد رنها

حالی که بسیاری از خصوصیات زنان در محیط تربیتی شکل می‌پذیرد. به همین اساس است که زنان، انعطاف پذیر بوده و نسبت به تا تئور بیرونی و افکار دیگران برخورد نرم دارند. در مقایسه با مردان برای زنان قضاوت افرادی که مستقیماً آنان را احاطه می‌کنند، ارزشمندتر است. از همینان به مشاهده رسیده است که رشد دماغی دختران، اساساً از طریق کانال لفظی تکامل می‌یابد. زنان و گفتار برای آن‌ها به مراتب اهمیت بیشتری دارد. دختران - ان بر حسب معمول، زود تر به سخن زدن آغاز می‌کنند و ذخیره لغات آن‌ها به بسیار زودی غنی می‌گردد. در سنین پیش از تکمیل سخنان شان برابر تر از پسران است. در مقایسه با دختران، در رشد دماغی پسران، انشیوا اجناس، تا تئور بیشتر به جا می‌گذارد. برای دختران خواندن شنیدن و به حافظه سپردن، - بسنده است، در حالیکه برای پسران در ره‌لوی اینها یزدن لمس کردن، باز کردن و جمع کردن

این واقعیت را همه گمان پذیرفته‌اند که مردان، دارای قوت زیاد اکتیوی اند که به طور معمول، زیاد تر مستقلند و زمانی حتی خصوصیات بار، آنان قوی تر از زنان می‌باشند و روح مقابله، یکی از خصوصیات شان است. بالای وظایف خود مسلط هستند و همیشه بر موضوعی ادعا، تا تئور و با فشار می‌کنند. در عین حال اراده، معقول و حاکمیت، آن‌ها را از زنان متمایز می‌سازد.

اما زنان، برعکس مدل ضعیف و ایسته و حتی پسند. آنان دارای نیروی سازگاری که قویاً متکی به خانواده است، می‌باشند و بر طبق معمول احساساتی و پسر تحریک‌پذیرند.

ظاهراً تصور می‌شود که موضوع روشن است. اما پژوهش‌های ده‌های اخیر، صرف تفسیر این تصورات را تا یید می‌نماید. باری چنین ثابت شده بود که بعضی از خصوصیات مرفو - لوزیک و فیزیولوژیک مردان بر سر بنیاد جنسیت استوار است و یاد ر آخرین تحلیل، مشروط بر سر محرکات فطری می‌باشند. در -

# پرونی اوونکی



زار ونکی انجمن تفریح واک



په پد ونکی د قیمتی تیز ولسا  
 خرگنده اغیزه په پام کې نه نیسی  
 او تر هر څه لویې یې دې ټکی ته  
 پا ملرته کوي چې ایا د ورځینې مود  
 سره برابرې که نه د سینگار  
 اریزان به سامانونه چې نننۍ -  
 انځورگران او نڅرگران یې له  
 ډول ډول مواد وڅخه جوړ ویشتر  
 ټولو زیات دود دي . پخوانۍ -  
 درنډې او گرانی گان لکه سر  
 شري او داسې نوره یوازې د -  
 نجونو بلکې د زړ وینځو هم له  
 خوښې یې . نیمې او نجونې کله کله  
 د نننیو گانو او چې د پخوانیو  
 پرته ډیره لویه بیه لري . له  
 ډلې څخه د طبیعي او دوقی وړ -  
 گا یو د ترلاسه کولو له پاره به  
 ساتونو ساتونو د زرگرانو د هنرو  
 د ویشتر مخ ته د زینې مخکته  
 چې نیمې تل غواړي ترټولو  
 (( غوره - غوره )) څیزواخلی .



د زرگري هنر د پورتنی تاریخ  
 لري . د نړي په موزیمونو کې داسې  
 آثار شته چې له ډیورلر فوسو  
 وختونو څخه زباني دي . د نړي  
 موزیمونه د دې حقیقت ښه بیلگه  
 دي چې د زرگري هنر د پورتنی  
 تاریخ لري . انسانانو تر میلاد  
 د مخه هم په غار او لاسونو کې  
 پورته دي شیان د ښکلا او سینگار  
 په مقصد نه بلکې د بد مرضی په  
 وړاندې د (( ساتونکی )) تمویذ  
 په توگه ساتل

دغه موهومات چې د محالو -  
 نکو قیمتی تیز و د (( کوډگري )) -  
 سره تینگ اړیکې لري ، د محالو  
 شیانو په توگه وپېښېدې او ان -  
 ډیر ستر انسانان یې هم تر  
 اغیزې لاندې راوستل . ناپلیمون  
 یونا بارت العاصد پري سمبول  
 گیل اوله هدفه کبله به یې تل  
 له بحانه سره العاصد گرځاوه (( د  
 مینې ترلاسه کوونکی )) گلابی زوږه  
 چنهارنگه تیزه چې امیتیت -  
 نویزې . د کاتولیکې کشیشانو د  
 کانی په توگه اوسنبل د سوداگر -  
 انوا او زرگرانو د طلسمان یا تاویز  
 په توگه گڼل کېده .  
 خونین د زرگري د سامانونو

روڼ او یا سپین رنگه فسی سره ښه  
 ښکاره گڼي . که چیرې فسی  
 روښانه رنگ ولري او په خاموکس  
 هم هدفه رنگ ته ورته ښکلان  
 او یا لیکي وي نو له څه ښه ښکاري  
 او د پاملرنې وړ گرځېد لای شي .  
 ۲- فوز والی - د هغو  
 سپین پوټکو ښخو په فوز ونو کې چې  
 وپښتان یې ژر او سترگې یې  
 څر وزه رنگ ولري . د سپین فسی  
 لرونکي فوز والی یې ښکاري خود  
 توو وپښتانو لرونکو او فم رنگه  
 ښخو له پاره چې د سترگو رنگه  
 یې د فسی رنگ سره ښه کېږي د  
 روښانه مرجان او فووزي لرونکي  
 فوز والی غوره گڼلې شوي دي .  
 پاش په ( ۸۷ ) مخ کې

جا مو او د محفلونو د کمپونو  
 سره یې پوښی اولوی فلسزي  
 فاره کوه ، مینای گل پخن او  
 لا کتونه ، خرښی کوشی ، د لرگو  
 مري او داسې نور د فولکلوریک  
 سینگار په توگه گڼل کېږي . ځنډوي  
 لرونکي یا مستطیل تیږي د ویشتر  
 له پلوه یې نه معلومیږي او د ما -  
 ټیام په تیزه کې او په تهر صبا  
 د ډیر لوکس سینگار سره یې  
 ښکاري .  
 د ډیر وند یز سینگار په سباب  
 لنډې څرگند ونس :  
 ۱- گوته او چله - فکر کم چسې  
 په لاسونو کې خود انی بیلا بیلې  
 گوټې چې رنگارنگه فسی ولري یې  
 نه ښکاري . رنگه فسی یوازې د -

# اسرار خوردنیها

## شلغم

### شلغم بخورید تا دچار سرماخوردگی نشوید

را کشید و خام بخورند. مواد سفیده بی شلغم تقویت کننده اعصاب و مغز بوده، حافظه را تقویه میکند. به علت داشتن ویتامین (الف) از شب کوری جلوگیری میکند. اگر احساس کردید کم حوصله شده و هلاقه به کار و تحصیل و مطالعه ندارید، بی دردی چند روز صبح هم برای ناشتا، شلغم بخورید و اثر آنرا ببینید، شلغم بخته شده تنوری مفید است سینه دردی را برطرف و سرفه را آسان میسازد. اگر میخواهید در برابر همه بیماریها بدن شما قویتر باشد بیشتریداشته باشد شما میتوانی برای درمان ریزش وزگام شلغم را از قسمت برگهای آن به اندازه یک قاشق بکاوید و بعد به همان مقدار بوره در آن جا بگذارید. صبحی آنرا برای مدت حد اقل ده ساعت بگذارید و بعد این را که در آن جا تراکم میشود بلوئید بسیار مفید واقع میشود. درد مفاصل را تمکین میدهد. فشارخون را پایین می آورد و به علت داشتن ویتامین (ث) از لخته شدن خون جلوگیری میکند. شلغم بادا شکن ویتامین (الف) از افتادن جنین جلوگیری کرده و محیط رحم را برای پرورش نوزاد آماده میسازد. ساقه های نازک بزرگ شلغم در راز زیاد میکند و سنگ گرده و ممانه را میوزانند.

شلغم دارای ویتامین های مختلف و حاوی املاح فراوان است. شما شلغم را در زمستان در ردیف سبزیها و میوه هادردها می بینید و این بر سرش پیش می آید که شلغم میوه است یا سبزی؟ بهتر است که در پاسخ بگوییم: شلغم، نه میوه است و نه سبزی، بل یک ریشه خوراکیست که ما آنرا در هم شورسا و آش و ریزم و بخته آنرا گرم میخوریم.

در فصل زمستان، شلغم نعمت برارزشیست که خوردن آن انسان را از زکام و ریزش مضمون نکه میدارد و خوردن آن، بهترین داروی ضد عفونی کننده در برابر ویروس سرماخوردگیست. شلغم دارای هشت درصد مواد نشاسته بی وقتی و دودرصد مواد چربیست و مقداری سلولوز هم دارد که به همین جهت شکم را برکردن موشخص را سبوس کند و کسی را جاق نمی نماید و برای کسانی که جاق استند و میخواهند لاغر شوند، غذای مناسبیست.

شلغم، دارای ویتامین های الف، پ، ث، کلسیم، فاسفورس میباشد. خوردن آن از بیماری های جلدی جلوگیری مینماید و با این که هشت درصد مواد نشاسته بی دارد، برای بیماران مبتلا به قند و شکر ضرر ندارد بل مفید است، به ویژه اگر آب آن



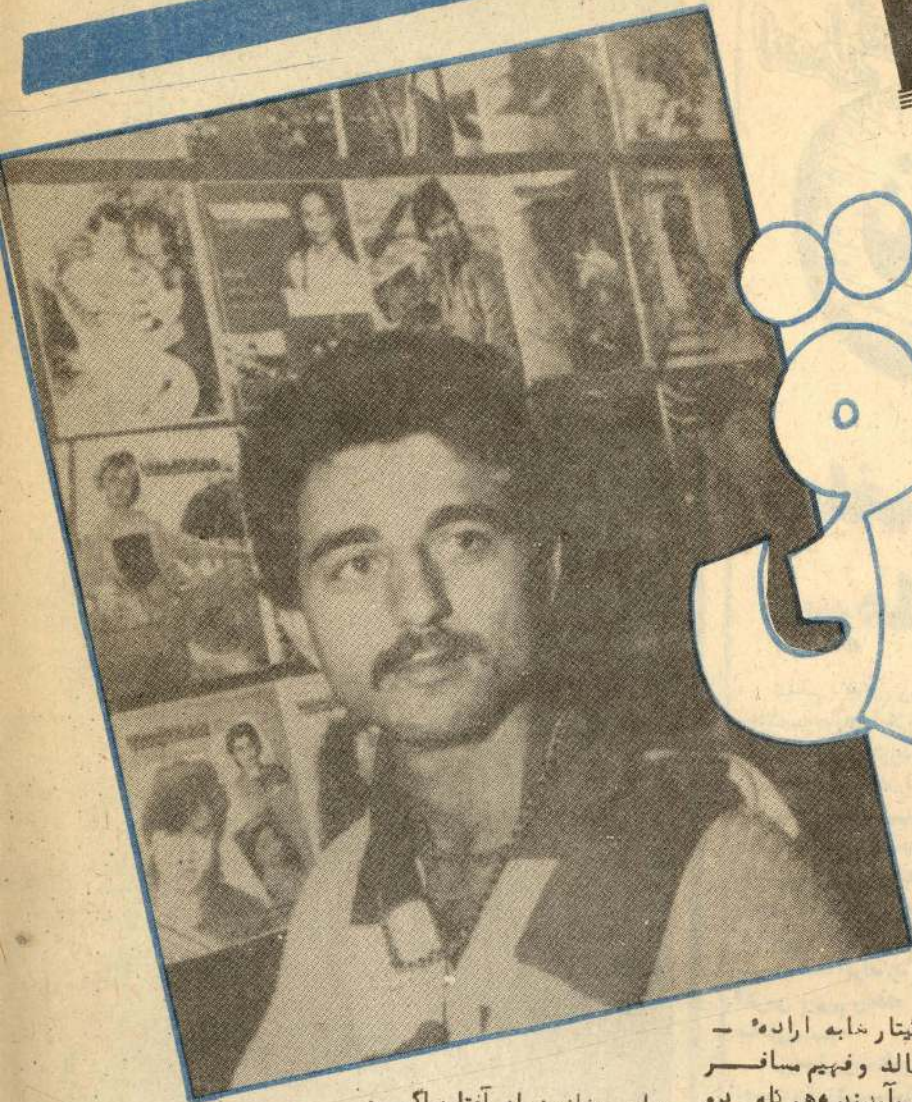
# پانوازنده‌ها

فرهاد فیضی

اولین نوازنده

# دوستان

در کشور



به نظر بشنو فن زیباترین پارچه موسیقی با حنجره آواز خوان آغاز میشود و متوجه میشود که تا حال یادداشتن نوازنده‌های واقعه کم نظیر انسانی خود به آنها آنطوریکه باید نپرداخته‌ام، چنانکه به دایرکتورهای عرصه‌های مختلف نهر داخته‌ام، چنانکه به اغلب امور کسان دیگر که در خور معرفت هستند نپرداخته‌ام، چنانکه به کمپوزیتوران نهر داخته‌ام.

اینبار مجله مادر نظر دارد این بخش را (بخشی ایجاد در سرف با نوازنده‌ها) را در یک سری هنری در صحنه‌هایش اضافه کند.

شرکاء انکشتنهای فرید رستگار برده‌ها را به رسم نیامرد هرگاه

سیم‌های لیتار شباه اراده - محزون و خالد و فهم مسافر به فریاد نیامدند هرگاه دو دست و دو پای سراپا سروآشنای فرهاد فیضی بر دل درم کوبیده نمیشد بلندای عدای وجهه تا کجا می‌بود؟ کبیر متین و مسعود امید چطور عویت امروزی را برگزفت.

بهر حال ماصحبت را از فرهاد فیضی درم نواز گل سرخ شروع میکنم: ظاهر همیشه نا آرام و شوخ دارد سریع و سریع صحبت میکند. در کسرت‌های متنی‌اش در لبه استقلال جاز است بود. زمانی در خانه ایام نوجوانی اش گروهی مصروف تمرین بودند. زمانی همسایه‌های خانه فرهاد به مامورین پولیس (وقت) سنایت برده بودند که پسر

عاحب‌خانه زیاد آفتابه لگن بازی میکند و مزاحم مزاج مامیشود. خلاف معمول ترجیح میدهم از کتبه‌های تخننسی کارن برایم چیزی بگویند و به من راه‌یجاد سوالات را باز کند و بهانه‌گونه افزاین بر سر حرف می‌آید:

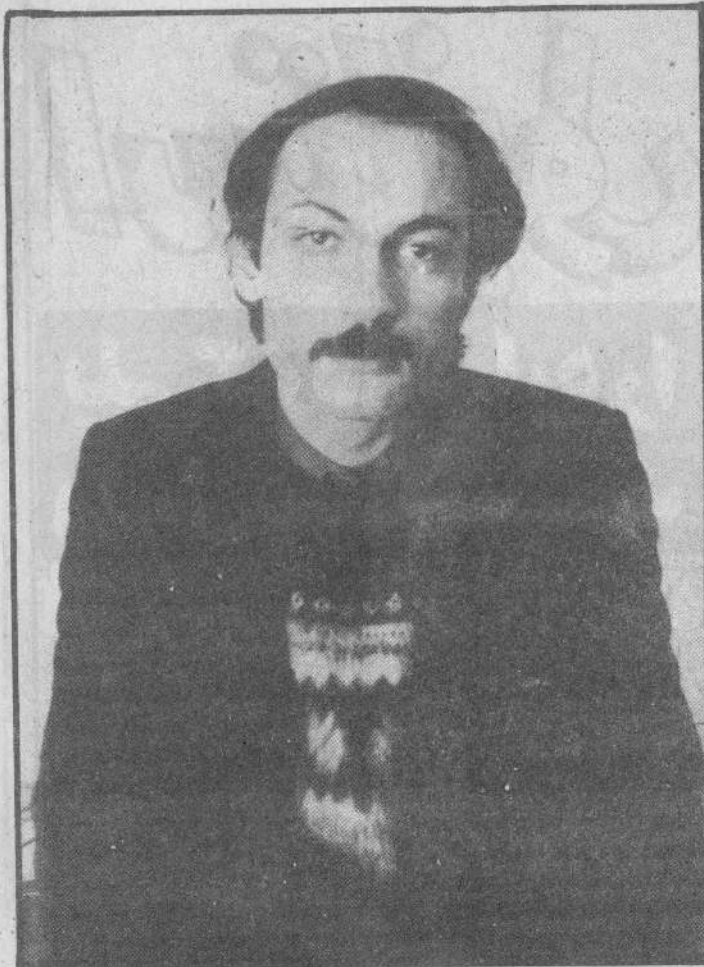
اگر فرار باشد مباحه بی‌با شما انجام گیرد شما میخواهید از کجا آغاز کنیم؟ به مثابه جاز نواز جوان و سابقه دار؟

از غلغله شما شروع میکنم، من جاز نواز نیستم و در همه دنیا و همه لسانها چنین کسی وجود ندارد. میخواهم واقعیت یک غلغله رایج را پرده برداری کنم. جاز بخشی ویژه‌ی از موسیقی و استیل خاصی از عصری ساختن کار

با وسایل مدرن موسیقی است که در برگیرنده کار جمعی گروه‌ها و ارکسترهای به اصطلاح "موسیقی غربی" میباشد، نه یک وسیله موسیقی و من پسندم نواز هستم.

بیا آقا، درم نواز در مورد کار هایت قبل از پرسش‌های ویژه من چیزهایی بگو؟

رشته اساسی کارم رادرم نوازی تشکیل میدهد اما کارهایی دیگری نیز دارم مثلاً در نواختن پرده باپ و بین کیتار و لیت گیتار نیز نوازنده مناسب هستم. درم نوازی نسبت به همه عرصه‌های دیگر موسیقی مستلزم حالات بقیه در صحنه (۲۲)



# خواهم که با

# زبان نغمه

## قصه ها کنم



مباحثه از حسینا حافظ

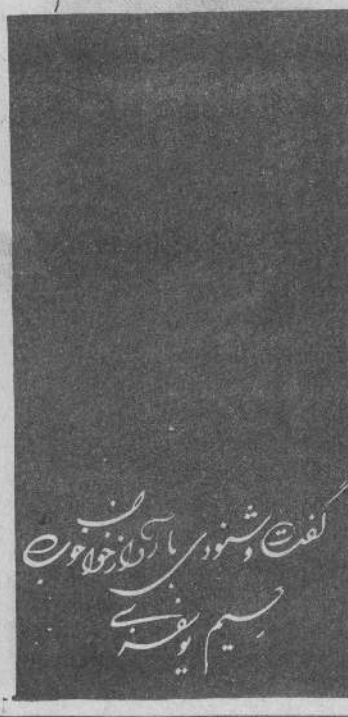
باید یادآور شویم که استاد و رهنمای من درین راه کمپوزیتور موفق کشور محترم شاد کام است .

س- به نظر خودتان بیشتر کدام آهنگتان از جانب شنوندهگان رادیو و بینندگان تلویزیون مقبول واقع گردیده و در دل همگان چنگ زده است ؟

ج- به نظر خودم هنوز آنچه را که میخواهم رضایت مندی خاطر مردم هنرپرور و رفراهم سازد جامه عمل نپوشیده ، مگر با آنهم تلاش من بخاطر آن است تا نوای خود را همراه با شور عشق و محبت به انسان به انسان بگویم هموطنان برسانم .

فکر میکنم آهنگهای صورتگر نقاشم ، "خواهم که با زبان نغمه قصه ها کنم" "سیرنی شبنم ز تو وایدل ترانگتم" تا اندازه ای مورد قبول هنرستان دوستان قرار گرفته است .

س- در زمره آهنگهای ایشان کدام بار خود کمپوز نمودید ؟ بقیه در صفحه ( ۸۶ )



سال این کورس را تعقیب نمودم از آنجا که این مرکز نسبت بازگشت استادان هندی به کشورشان بهرکود مواجه گردید شاگردان همه در نیمه راه ماندند . زیرا آنچه که باید از اندوخته های استادان هندی مستفید می شدیم و می آموختیم نیمه تمام ماند ازینرو پیشنهاد من منحصرا یکی از نوآموزان موسیقی در کشور ایران است که باید این کورس زیر نظر استادان وزیده از نو ایجاد و به کارش ادامه دهد .

س: چی وقت به هنر موسیقی علاقت شدید ؟ رهنمای تان درین راه کی بود و همین اکنون چی تعداد آهنگهایتان را ثبت رادیو و تلویزیون نموده اید ؟ ج- هرچند تاریخ دقیق آن را بیاد ندارم مگر نوای موسیقی از کودکی مرا سخت تحت تاثیر خود قرار داد . تا هنوز در حدود ۴۰ آهنگ در آرشیف رادیو ثبت نموده ام که ۲۰ آهنگ آن را در تلویزیون نیز لبسنگ نموده ام . و

رحیم یوسفی یکی از چهره های شتعدد در هنر و آواز خوانسی است که شنوندگان آوازش زیاد اند و او توانسته در مدت زمان کوتاهی راه دراز تری را پیماید . با او مصاحبه ای انجام داده ایم که اینک آنرا از نظر خوانندهگان سباورن میگذرانیم :

س- آنگونه که ما آگاهیم در این شعبه منظور آموزش بهتر موسیقی ، چند سالی مرکز آموزش موسیقی کلاسیک هند را تعقیب نموده اید ؟ ج- اندوخته های از آن مرکز دارم و نظرتان را در مورد این که چرا این مرکز بهرکود مواجه گردید چی است ؟ و در آینده به خاطر بهبود آن چی پیشنهادات دارید ؟

ج: مرکز آموزش موسیقی کلاسیک هند بنا بر روابط کلتوری میان کشور ما و هند ، در کارا بیل ایجاد گردید و بنا بر علاقه که به هنر موسیقی داشتیم مدت جبار

# استانبول

## پلی که دوقاره را وصل می کند

های برجسته به سوی آسمان بلند میشوند و دوقاره اروپا و آسیا را به هم پل میزنند و بحیره مرمرة را به هم وصل میسازد. این موقعیت ستراتیژیک، سرنوشت تاریخی شهر (استانبول) را بیان میکند. شهری که در حدود یک هزار و شصت سال پیش بنا شده است و در روزگار امپراتور کنستانتین، آن را پایتخت روم قرار داد. پس از تقسیم

(خداوند، انسان، طبیعت و هنر، با هم عالیترین منظوم را که جثمان آدمی در روی زمین میتواند تصور کند، ایجاد کرده اند.)  
سخنان لامارتین - ستایش شایسته بی از استانبول - این شهر بی نظیر است که از میان آب های کف آلود آبناهی بوسفورس بر خاسته و با گنبد ها و میناره

امپراتوری، استانبول به حیث پایتخت امپراتوری بیزانتین عرض وجود کرد. پس در سال ۱۴۵۳، شهر استانبول که دارای مستحکم ترین حصارهای دنیا بود، به دست ترک های عثمانی که در آن زمان توسط سلطان جوان و پرنسور و هرجان (محمد دوم) رهبری میشد، افتاد.

درین مهمترین شهر جهانی سنتیزی از گذشته و حال - مشاهده میرسد. شکوه و جلال بیزانتین و ثروت عثمانی در این شهر ساحلی مزدحم و پرسرور - صدا به هم آمیخته اند. در ساحل حل شهر، کشتیهای بزرگ مسافربری از یکسو و قایق های کوچک ماهیگیری که در آب های خروشان غوطه ویراند، نظر را جلب میکنند. در هر کجای این شهر، تفاوت های مهم دیده میشوند. از سوی صدای موتور کشتی ها و از سوی دیگر صدای موزن های که از میناره های مساجد ظنین میآیند. و مومنان را به عبادت فرا میخواند. در یک طرف برتو افتاب که در هلال سرگنبد مساجد میتابد و بر ترو زمین آن بازتاب مییابد و در طرف دیگر شگفتی و حیرتی که از کنار هنرمندانه ساختمان ها و بیکره

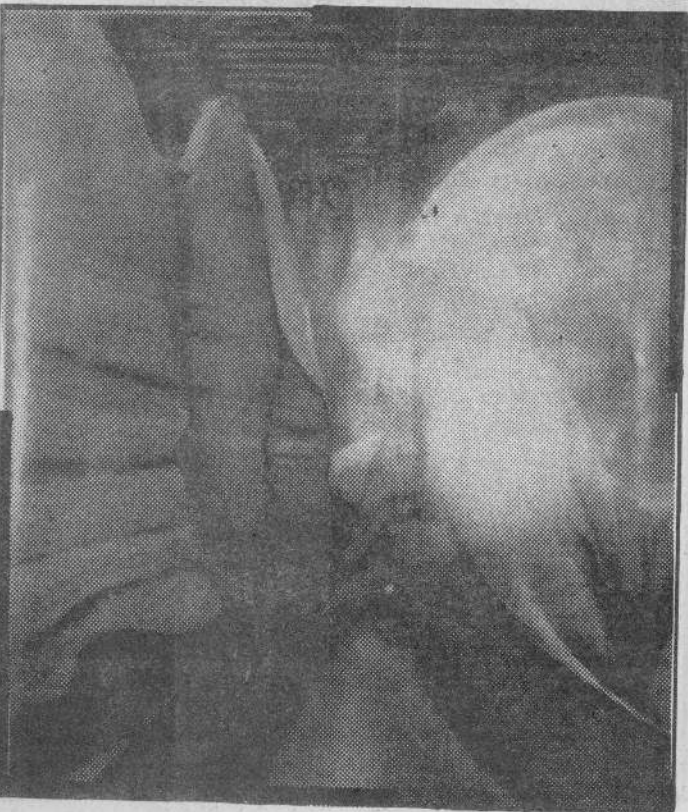
های موزائیک دوران بیزانتین دیده هارا مسحور میسازد. شب هنگام، شهر در رخسار دگرگونی مستغرق میشود. بیابانها بشقاب های پراز غذا های دریایی در دستوران ها و هوسل های کرانه های بحیره به صدا در می آیند و ریخته های موسیقی دانشین می آویزند.

بازار سر پوشیده: استانبول یکی از بهترین سرگرمی های مردم - به ویژه سیاحان - می باشد. درین بازار انواع قالین ها و قالیچه های ترکی، سامان و آلات برنجی، زیور ها و دیگر مصنوعات و محصولات صنایع دستی به فروش میرسد.

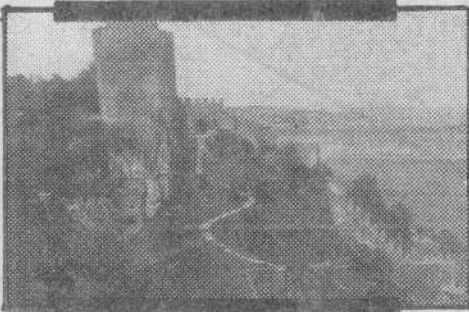
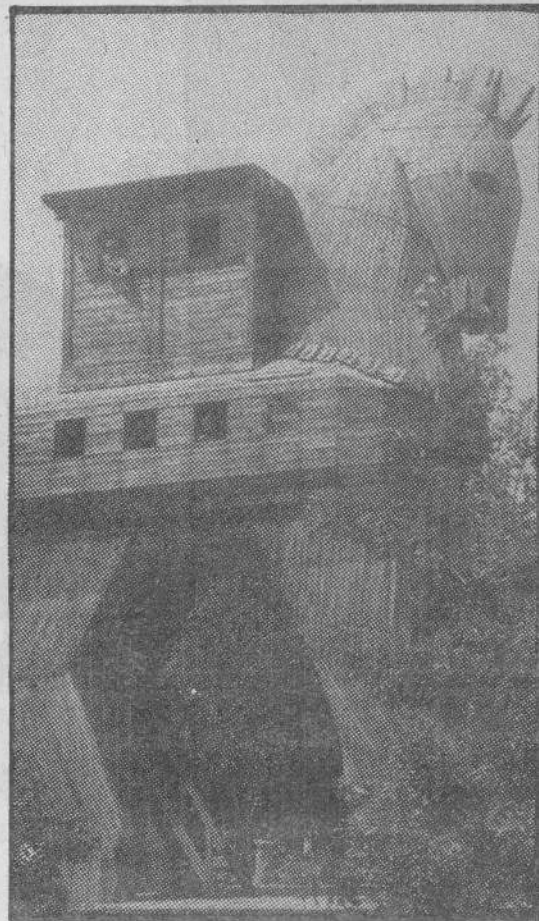
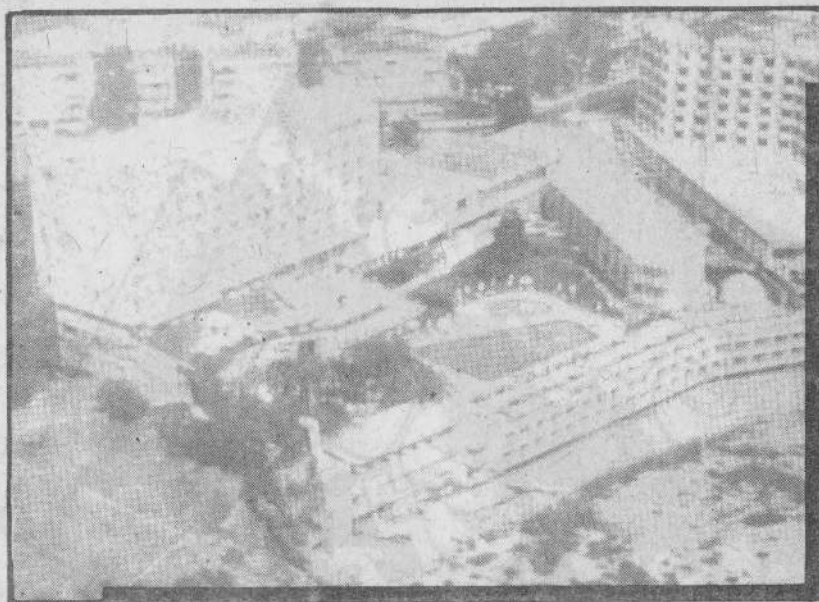
اسپ توری که نمای از آن اسپیت که ملکه توری به عنوان تحفه آن را سه هزار سال پیش به مردم شهری میداد که بعد ها (توریا) یاد میشود. داخل این اسپ انفرادی را جابه جاس میسازد. گانه ادر داخل شهر در - های قلعه را میگذرانند و لشکر ملکه توری ادر داخل شهر میشوند و از این جا اصطلاح سیاسی ستون بنجم نیز نشاءت یافته است.

(باید سیوز می رت و لار شوا)  
داد لوید بیج برلین د تخنیک د پوهنتون د شپسته کلن پرو فیسور هیزه یومن کویل د خولی خبری دی. نومبری پوه د فضا بی ترا - نسپورت د پوه کار پوه به توگه پوله هغو کسانو خوخه دی، چی د - سیوز می لومر نی سفینی د (ساتو - رنو ۵) د جوړولوویار لری. اوسنی پلان د پیرا خه اوردیا - ملرنی وړ دی. به نزد پراتلونکی موده کی به له حکمی خوخه بار - وړونکی سفینی جالان اود سیو - زمی به لوی به حرکت وکړی. به هره سفینه کی به ۴۰۰ تنه مواد بارش دغه بار د امریکاد توفندی پلان د بار د وزن به برتله ۱۴ مرتبسی زیات دی.  
منشور شکله کوزمیکي جوړ شتون به د نپتون تر نامه لاندی د سیو - زمی به سطحه بنکته اود کورونو به شکل به به خپلوتیل سکویک - و پینو باندی ودریزی. اولسه همدغه خای به مخکی ته د بیرته راستنید لوجاری هم سرته رسیزی

# په سپوږمۍ کی وړوکی بنارکوټی جوړیزی







# د سپوږمې مخ د علمي کارونو پاړه ډیر غوره حای دی

مليارد و پاروت ضرورت دي، که څه هم دغه بیسی ډیر زیاتی دی. خو که له بلی خوا سوچ وکړو هر کال د نوو منابعو څخه د انرژي د استحصال او خپر نی په برخه کې هم همدومره بیسی لگول کیدی په عین حال کې له معنکی څخه د نفتو اوسکرو استخراج دوام لري او بیای پنځوس کاله وروسته دغه زیوی پای ته ورسیدی او بیا په همدغه ډول پروژوته چې نن یی ډیر خلک فانتازي بولسی، ار تیا پیداشی))

سریره پردی د سپوږمې مخ د علمی کارونوله باره ډیر غوره لځای دی. د مثال په توگه ستوري پیژندونکی کولی شی د سپوږمې له مخ څخه یی له دی چې معنکی اتوسفیریز مزاحمت وکړی، په ښه توگه د کیهان په باره کی خبر نی سرته ورسوی. دغه راز کیدی شی، چې له سپوږمې څخه د لمریز نظام نورو سیاروته د سفینود توفولود اډی په حیث گټه واخیستل شی.

بیا به معنکی ته لږ د ول کیدی. د لمری برنناد بتی د جوړولو لوی لگښت کیدی شی په سپوږمې کی د خامو مواد و په کارونی سره تر ډیرې اندازې کم شی.

د کویل د ډلی د پوهانو شمیر نو له مخی د سپوږمې څخه د هر کیلوگرام خامو مواد و استحصال په ۴۰ پارول لگښت ته ضرورت ولری. چې د معنکی څخه د ورته مواد و د لږ د ول په نسبت به ډیر مرتبی ارزانه وي. د سپوږمې پرمخ د یونارگونی او برقی بتی د جوړولو له باره نوي ترانسپورسی سیستم ښمته میشت لری. د لوید یخ برلین د تخنیک د پوهنځی د استاد انوله نظره دغه پروژه له تخنیکي پلوه د کمپیوتر په مرسته بیخی بشپړه شوی ده. خوبیل لځای وایی: ((البته په دی شرط چې د دی کار له باره لازمی بیسی په اختیارکی ولرو. ځکه د اکومه ساده مسئله نه ده. د بار وړونکو راکتونو څخه نیولی د برنناد د بتی ترمونتاژ پوری ټول ټال سلسو

د دغو مشورو له جوړښتونسو ښارگوټی په ټول ضروري سامان ولری اود ا په عین حال کی د راکتونو پروژوله باره یونیسټوی. خیر نیوډلی ده، چې د راکتو نکی پمپ ی په لومړیو کلونوکی به د معنکی د کړی د نفوسو شمیرلسو ملیا رد و تنوته ورسیدی. د انرژي ستونزه به د بشریت له باره له ټولونه ستر پرابلم وي. دغه راز د نفتو اود بروسکارو همیشنی استخراج اود برنناد اتومسی بتیو په کاراجول به بشریت د زیاتو ایکولوژیکي ستونزو سره مخامخ کړی. له همدی کبله ار تیا پید کیدی چې د انرژي د نوو منابعو پلټنه وشی. اود د نونو و منابعو په لړکی به یوه هم د (۲۶۰۰۰) کیلومترو په جگوالی کی د کوزمیک لمریز بتیو په مرسته د ضرورت وړ انرژي ترلاسه کول وي. د دغه هدف له باره به جوړ شوي سامان آلات د خپلسو لمریزو سلولونو په واسطه د لمر انرژي د برنناد په انرژي اړوي او

# خوشه خوشه

## کوچکترین انسان

گل محمد محفلی بریا کرد با دوستان و نزد یکان خود، زیرای ران کتاب ریکارد هائیت نمودند. ریکارد گل محمد ۲۳ ساله در آن است که با قامت ۶۳ سانتی متر تا حال کوچکترین انسان بالغ در جهان است.

## ساعت نفوس

در پایان سال ۱۹۸۷ دربار ساعت به اصطلاح نفوس به نفا پرتاب شد. این ساعت وسیله بسیار بیجید و میکرو کامپیوتری عرض ثبت مداوم از یاد نفوس در سیاره ما میباشد. این وسیله ساخت جاپان است که نه تنها قادر بوده در هر دقیقه زایش ۱۵۷۰ نوزاد را از تمام جهان ثبت نماید، بل که قادر است در همان دقیقه از تعداد عمومی نفوس جهان معلومت بدهد. در همین حال ساعت مذکور تعداد انسان های را که در یک دقیقه از جهان میروند نیز ثبت مینماید.

## افشای قاچاق

شخصیت که زیر نام مستعار گبریل شهرت دارد. هیچ کس نام اصلی وی را نمیداند و با چهره اش آشنایی ندارد. سالهاست که در انشا و برده برداری قاچاق و اختکار به مقامات پولیس و اداری کار میکند. چندی پیش ماجرای استفاده مواد مخدره را در تیلور حامل (۶۰۰ تن گاز طبیعی - امریکایی که موظفین مرزی در بدل بنجاه هزار دلار از عبور آن چشم پوشی مینمودند) افشا نمود.

## جشن تولد

## ملانصرالدین

در ترکیه هر سال تولد خواجه نصرالدین (ملانصرالدین) را جشن میگیرند. بسیاری از کشورهای خاور میانه ترکیه ملارا از خود میخوانند. دانشمندان تا یکد میوزند که خواجه نصرالدین با حقیقت میزیست. پس از مرگ وی (۱۲۸۴) قصه های هجو انگیزه ش را در سال ۱۶۷۶ محمد کاشی جمع آورد و پس از آن تا امروز، کتاب مجموعه قصه های خواجه نصرالدین در بسیاری گوشه های جهان به نشر میروند.

## پدر خوانده مافیا

زین ستورین (پدر خوانده مافیا) که تجارت پورنوگرافی بسیار (نشرات محرک احساسات جنسی) را با سرمایه دورانسی هشت ملیارد دلار زیاد ارده دارد، در کلیولاند در خانه بی بدون حتی یک روزنه (ارسی) و دروازه مخفی زنده می میکند فقط محرمترین و نزد یکترین همکارانش از آن باخبر اند. اما وی با وجود این همه تدابیر و امکانات بازم با ماسک سر چهره تماس برقرار مینماید.



ظاعون گونه در سگ های دریایی بحیره شمال و شرق پیدا اند. تا ماه اکتوبر تعداد حیوانات هلاک شده به ۱۷۰۰۰ رسید. از احما شیه های شکار گشته دامعلیم میگردد که در فنلند، بین سال های ۱۹۱۰-۱۹۲۰ سالیانسه ۲۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ از زمین حیوان شکار میگردید. خلاصه جمعیت آن تعداد رجزیان قرن مادر بحیره شرق از چندین صد هزار به ۸۰۰۰ حیوان تقلیل یافته است.



گذاشت، مقادیر بزرگه سواد کتف و مضره کچایی از راه دریا ها، با مستقیما در بحر ها سرازیر میگردد. موا دیاد شده برای سگهای دریایی به گونه ویژه بیسی خطرناک است. زیرا این مواد در حلقه های زنجیر غذای تجمع یافته و به سختی حل میگردد. تا تیرات مضرا این مواد سالها بعد پدید میآید. در ماه می سال ۱۹۸۸ بیماری

سهم فعال میگیرند. جمعیت های سگ های دریایی در بحیره شمال و بحیره شرق که در سواحل آن کشورهای ناروی، سویدن، آلمان قدرال آلمان دموکراتیک، پولند، اتحاد شوروی و فنلند موقعیت دارند، موجودند.

شکار این حیوانات در بحیره شمال هفتاد تا نیمی داشته و در گذشته ها حیوانی ماهی گیوان شمرده میشد، ولی بعد ها شکار کردن آنها تنظیم گردید، چنانچه در آلمان قدرال به دست داشتن لایسنس شکار سگهای دریایی لازمی است. پوست سگ بروه های دریایی به قیمت گزافی خرید و فروش میگردند. عاقبت این کار جز تباهی و کاهش نسل این حیوان نخواهد بود. نخست پس از آنکه شکار این حیوان ممنوع قرار داده شد جمعیت های آن از سالهای وسط ۲۰ به این سو دوباره جان گرفت، ولی همزمان با این بهبودی شرایط محیط زیست روه و خامت



اما و هلاکت جمعی یا کتله بی سگ های دریایی (Phocavitulina) در سالهای گذشته در مرگوشه و کنار جهان اسباب ناراحتی را به بار آورد.

سگ های دریایی شناوران ماهر و فوطه زن های با دوام بوده که عمدتا از ماهی تغذیه می نمایند. طول بدن آنها تا سه متر میرسد و از زمره پستانداران تکامل یافته بحری به شمار میروند. نوزادان شان را بر روی خشکه یا کتله های یخ به دنیا می آورند. همچنان لباس مونه شان را در خشکه تعویض مینمایند.



این سگها از هزاران سال بدینسو فقط به خاطر پوست گرانها شکار میشوند. نخست در سالهای اخیر است که از شکار بیرحمانه این زنده جان های بحری جلوگیری میشود چه در سیستم اکولوژیک دریاها وظیفه بیسهمی به دوش دارند. به شکی وظیفه پولیس صحرای بحری را با بلعیدن واز میان برداشتن حیوانات زخمی و بیمار انجام داده و به این ترتیب در تنظیم جمعیت های زنده بحر و بحیره ها

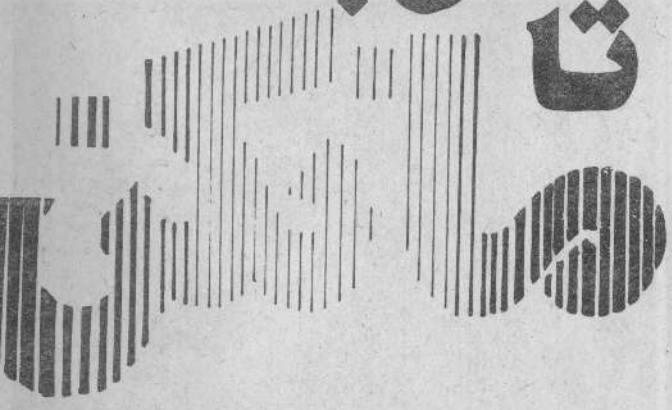
ترجمه: رهناب



صدقته ظفر  
يك



نطاق باشد  
تا



طابعه ارنیلا

صد یقه به همان اندازه که از عقب بود، تلویزیون زنی جدی - معلوم می شود به همان اندازه زنی صمیمی، مهربان و بالطف است. وقتی صحبت می کند لبخند بر لبانش است و نقد را در بیان او فصاحت وجود دارد که من تا اکنون کمتر با چنین زنی برخورد کرده ام به هر حال اکنون بر آشنایی بیشتر با وی خوب است جریان صحبت ما را بخوانید .

چطور علاقتان شد بدست نطق تلویزیون و باراد پوشید ؟ - از زمانیکه در مکتب بودم علاقه داشتم تا نطق شوم و الهام می که در این قسمت گرفتن از آواز - لطیفه کبیر سراج بود هرگاه هیکه او خبر را میخواند من هم ذوقزد و خبری را میگرفتم و میخواندم و - بیشتر میکوشیدم تا همچو او بخوانم واضحست که همچو او خواننده نمیتوانستم اما بدین مراتب مشوق میکرد .

بسی مشوق تان درین راه پدرتان است ؟ - بلی ، در آثار تشویق پدرم بود که در سن پانزده سالگیس آن زمان که متعلم مکتب بودم امتحان نطقی دادم . آنوقت امتحان نطقی را یک تم جاپانی ها میگرفتند . بالاخره بعد از مدتی از آغاز سال ۱۳۶۱ تا حال همکاری منظم باراد یوتولویزیون دارم .

وقتی برای اولین مرتبه اخبار را میخواندید چه گونه واکنش و احساسی داشتید ؟ - طبعاً کاری را که باید برای اولین بار انجام داد توأم با یک خوشی و رضایت از انجام خوب آن و جلب اعتماد اداره و از طرفی هم بایک عالم اضطراب و تشویش همراه است ، و برای من جایی انتخاب است که توانستم در فاصله ده اخبار شب بخوانم .

برایم های عمده شما مخصوصاً نطقان زن در تلویزیون زیاد یوجیست ؟

همینکه یک خانم از وضع موجود برای کار همی مثل خواندن اخبار از خانه می براید در حالیکه بیننده گان دارای ذوق های مختلف و بدگاه های مختلف و در صف مقابل وجود دارند ، اما اگر راجع به برایم های نطقان بگویم آنقدر روافراست که به یکس دوتا آن را خلاصه نمیتوان کرد . بان هم برایم اساسی مایه

صورت صمیمی نداشتن نطقان بر وفیشل است زیرا اگر قرار بود که ما نطقان مسلکی میبودیم حتماً بدون کمک دیگران نمیتوانستیم مشکلات خود را حل کنیم .

نطقان ما وقتی اخبار را شب را میخوانند طوری معلوم میشوند که از یک محفل مجلل آمده اند و یا شاید هم از یک عروسی شما درین مورد چه نظر دارید ؟

من زیاد بالای طرز آرایش و پوشیدن لباس خود نمیتوانم تاکید کنم . به نظر من برنامه های ذوقی جای هر نوع آرایش و پوشیدن موجود است اما در سویی اخبار نطق باید نقش یک دیپلمات را داشته باشد ، چرا که وقایع مهم را میخوانند ، بنابراین لازم است تا مقداری در طرز آرایش خوب خود دقیق باشند .

اگر یوتولویزیون مشخصی برای نطقان تعیین شود خوب خواهد بود چنانچه چند سال قبل لباس های مخصوصی برای نطقان تهیه گردید اما پس از چندی آن هم فراموش گردید ، باز هم به نظر من بهتر است یک نطقی باشد تا یک مانکن .

شما صحبت یک زن افغان ، چقدر نقش موثر در جامعه داشته اید ؟

برای خودم به هیچ وجه رضایت بخش نبوده اما نظر به وضع موجود یک زن همینکه نمیتواند در یک سنگر گرم در یهلوی - سایر وطنپرستان بجنگد لا اقل میتواند در یک جبهه دیگر که عبارت از جبهه تبلیغ است موثریت خود را ثابت کند ، به طوری مثال : اگر نمیتوانم عملاً بجنگم اما همینکه خبر بیرونی سر از آن خود را اعلام میکنم مایه یک مقدار رسالت خود را ایفا کرده ام .

شما با کسی در رقابت امتیهد ؟ - نمیخواهم رقابتی داشته باشم فقط میخواهم خودم باشم و بس .

از جمله نطقان به کی بیشتر علاقه مندید ؟ - لطیفه کبیر سراج ( صدایش برایم یگانه است و خودش یگانه است )

در مورد یک نطق که بتواند خبر را از یاد بخواند چه نظر دارید ؟ - این کار در مورد خواندن اخبار کاملاً غیر مجاز است اما در برنامه های ذوقی اینکار را میتوان

انجام داد .

\* و با نطق میتواند از سیاست بدور نباشد ؟

- به نظرم نطق به هیچ وجه نمیتواند از پالیسی و سیاست دولت به دور باشد چه در برنامه های سیاسی و اطلاعاتی ، نطقی رابطه مستقیم با سیاست دارد - زیرا با چهره و سیاهی خود اهداف و پالیسی دولت را بر مردم بازگو میکند .

چه پیشنهاداتی در زمینه بهبودی کار نطقان دارید ؟

- در صورت امکان تهیه یک اطلس برای تثبیت موقعیت های جغرافیایی به یکی از زبانهای ملی کشور تهیه و اطلاق جلد فرهنگ که متأسفانه تا اکنون به شعبه اطلاعات تلویزیون وجود ندارد - در مورد اینکه با بعضی کلمات خارجی ناآشنا بر میخورم در قسمت توظیف یکی دو کادر که بر زبان های خارجی تسلط داشته باشند زیاد نیاز داریم که اگر در زمینه های گفته شده توجه جدی صورت بگیرد وضع بهتر خواهد شد .

و حالی هم به اجازه شما میخواهم پرسش هایی در مورد زنده می شخصی تان داشته بقیه در صفحه ( ۷۲ )



# تصویری در خورشید

سایه های خاکستری رنگ غروب مانند سرب مذاب تا هنوز برتن سرد و یخ زده شهر سنگین می کند . باد سرد با بیزکه ساعتی پیش به وزیدن آغاز کرده است ، بیرحمانه برتن برهنه درختان روی دریاها و پنجره خانه ها شلاق میزند . بخار روی شیشه ربابک می کشد و اختیار نگاه به افق دمه گرفته دور می رود . آفتاب پالاشه سنگینش از راه نفاذات بلند به عقب می لغزد و نور رنگ باخته اش را از پشت ابرهای نیمه سوخته برنیی ازبده شهر میبرد . دم گرفته و فگین است . احساس می کنم پنجه های خشن و نامرئی ، گلویم را می فشارد و می خواهد خفه ام کند . همانطور که از پشت شیشه به آلود پنجره به بیرون نگاه می کنم ، اورامینم قدم بلند . چشمان سیاه ، گیسوان حنایی و اندام انثیری او در مقابل دیده گانم نقش بسته است . او آرام شد شیشه بخار گرفته پنجره ایستاده و به من نگاه میکند لبان گلایی رنگش به هم می خورد . انگار کلمات و جملاتی را زیر لب زمزمه میکند . با آندوه واضطراب نگاه ما سترگ می کشد و می بینم با لک زبیا و حنایی رنگ خود کلماتی را روی شیشه بخار گرفته پنجره ، بنجره ، نقش می زند :

( باز میگردم ... منتظر باش ... اگر روزی - بیایم و ترانهاییم ، خواهم مرد ! اینجا ش برای همیشه فرمان روی قلب کوچک تو باشم و تو جاویدانه برای من باشی ! )

چشمانم را با پشت دست چپ می مال ، تا آنگاه واقعا او باشد ، خوشتر بیبینم و تا نشاءش کم . اما یاد تو فان گونه ، پنجره راه به هم می کشد و صدای زوزه آن تا - اخیر اتفاق میدود و آواز نظرم ناید بد می شود . کودک سه ساله من ، با ترس و وحشت ، خود را به آفوشم راه می کشد و با کلمات شکسته بی می گوید :

- پایا ... از یاد میترسم ... دگر نگذار باد به خانه ما بیا ...

انگار با جمع می کشد و با لجه عطفوت آمیز دلسوزانه می گویم :

- ترس بجیم ... ترس ، حالیکه نام خدا اکلان شدی ، نیاید از یاد بترسی !

ماد می گفت : ( بچه ها باید از باد خند بترسند )

اگر آدم از یاد خند ترس و خود نهوشه ، مرضی میشه ...

- یاد ، بچه های شوخ و بی پروا را من می سازد ، نام خدا تو بچه فمید و هوشیار راستی ...

آرامش سیاهی مضطرب او را که مثل گنج سفید شده است . فرامی گرد و من در لابه لای افکار و احساسات درونی خویش فرو می روم . طفلک به چشمانم نگاه میکند و بعد سرش را روی زانوهایم می گذارد و آهسته به خواب می رود و من گذشته را گذشته ای که همه زنده گیم در آن خلاصه شده است . دوباره پیش نظر من آورم ، گذشته زیبا ، خیال انگیز و حسرت بار .

.....

نخستین روزی که او را دیدم ، در زنده ای من یک روز خجسته و فراموش نماند نیست . شب عروسی بود ، جشن عروسی یکی از دوستان نزد یک من که در خانه شخصی شان در شهر نو برگزار شده بود . زن ها در منزل بالا می رفتند و در طبقه پایین حویلی پذیرایی می شدند . آدم وقتی جهت اجرایی کاری به بالورایین می رفت ، به دو فضای کاملاً متفاوت از هم رویه رو میشد . در بالا قدم به می گرد هم نشسته

در ریاضت و دستان ، اقارب و خویشاوندان و حتی اعضای فامیل . خود حرف میزدند و برای خواهر ، برادر ، شوهر خواهر ، مادر شوهر ، برادر شوهر و یامورس شان پشت هم سخن می یافتند و هیچکس نمی نمودند و ده بی هم مصروف سخن گفتن روی مد و نیشن بودند . در منزل پایین هم مرد ها جازانوگرد اتاق نشسته در زمینه های کار بازار ، تهیه اجناس نخ مواد ارتزاقی مشکلات و تسهیلاتی که در کاروبار شان وجود داشت ، داد سخن میدادند . منکته میزبان محفل بودم و حق داشتم جهت انجام کار آشنیزخانه و پذیرایی از مهمانان ، گاهی در بالا و زمانی در منزل پایین باشم ، خوبتر از دیگران شاهد و ناظر این یک با هم و دوهوا بودم . جای در خانه در منزل بالا تدارک دیده شده بود . از نخستین لحظه های آغاز مجلس ، مرد میانه سالی که ریاض کوتاه جوگندی داشت و چون خط دار سبز رنگ ابریشمی برتن کرده بود ، با د خترک جوانی که خود ش را با چادر نماز گل داری پیچیده بود ، مصر و وف گاریو ند ، مرد در سوارا نشی می انداخت و د خترک هم مشغول تمیز کردن تعداد پتاله چایند بود که پیش رویش گذاشته بودند . با احتیاط یک یک از آنها را می گرفت با شکیبایی و سلیقه ویژه بی می شد و یاد ستال سفید رنگی پاک میکرد روی پشتوس می گذاشت . شانزده ، هفده سال بیشترنداشت . خود ش را با چادر نماز طوری پیچانیده بود که نهی از چهره و یکی از د و چشم شعلایش آرزو شده چادر چیت سوره بی رنگش دیده میشد . تا هنوز از نما سبت مرد با د خترک آگاهی نداشتم که دوستم وارد آشنیزخانه شد و من از مختصرنگاهی به اطراف آشنیزخانه با تبسمی آن مرد و د خترک را چنین بر ساری من شناساند :

- حیدر ... یکی از دوستان خیلی نزد یکم و قدیمی من با د خترشان که نام خدا مثل برق و با سلیقه بی که مخصوص خود تراست ، کار می کند ! حیدر لبخندی که حاکی از سرور و خوشحالی او بود ، در حالیکه سربکی از سماوارها را بلند میکرد ، گفت :

- وظیفه ما ست ، اگر بایه تم وشادی یکدیگر نرسیم ، دوستی و برادری چی میشود ؟ از بدود ختر که آن روز با من همکار بودند ، خویش شدم و من از تمارنی که عادت همیشه می افلب مردم ما ست ، به کار مصروف شدم . سید رود خترش

دستان کویا

بارد یگر من ماندم و خیال او طرح ان اندام انثیری . گرچه هفته بی یک بار پیش من می آمد و ساعت ها با بی صحبت هم می نشستیم . اما وقتی از کتاب می رفت باز در همه جا او بود و طرح اندام انثیری او با قد بلند ، چشمان سیاه ، موی های حنایی رنگ و ابروان سیاه و برگشته به پایین که در گوشه چشمان سیاه رنگ او مثل نوک خنجر خم شده بودند . در حقیقت همه ساعت زنده گیم با خیال نسترن سپری میشد . یک هفته کار می کردم با این امید و آرزو که در پایان هفته دو ساعت با او خواهم بود . اگر یک ساعت از موعد معینه دور تر می آمد ، قلبم چنان می گزید که می ترسیدم از حرکت بیفتد . بلند میشدم و راه می رفتم . اما همینکه آیه دروازه حویلیم قدم می گذاشت ، قلبم به آهنگ قدم های او در سبزه ام می تپید . همه زنده گیم در لحظه های خلاصه میشد که او در کنارم بود . آخرین باری که به دیدن آمد ، فراموش نمی کنم یک ساعت در تراز همیشه بود . در این یک ساعت هزاران بار مردم وزنده شدند ، ده ها بار به بیرون سر کشیدم ، از دکاند آرزو یک منزل مان سرافش را گرفتیم و این یک ساعت طولانی ترا زاه های بود که بر من گذشته بود . کارهای غیره ای می کردم لباس می پوشیدم تا دروازه حویلی می رفت و دوباره بر می گشتم لباس هام را بیرون می آوردم و می نشستیم لحظه بی نمی گذشت که دوباره بلند میشدم . پیش روی آینه می رفتم و به صورت نگاه می کردم و سپس به راه می افتادم ، نگرانم لحظه به لحظه افزایش می یافت . د لوایسی و انتظار به این خود رسیده بود ، قلبم د یوانه می می کرد ، یک ساعت بعد که او آمد ، سه سرش فریاد زد :

- نسترن ... من اسیر تو نیستم ، اگر دلت نمی خواد هد ، مطابق به وده بی که گذاشته ای ، از من خبر بگیری ، اصلا لازم نیست چنین وده بی وجود داشته باشد .

پرشان نگاه کرد ، مضطرب بود ، موی های حنایی رنگش به هم ریخته بود . با درمانده گسی و حیرت نشست . سرش را با پایان انداخت و هلق هلق گریست و در میان گریه گفت :

- من گگاهی ندانم ...

د دستش را به دست گرفتم و با تضرع گفتم :

- نسترن ... مرا ببخش ...

سرش را به شان ام تکیه داده ، گفتم :

- فرید ، این آخرین دیدار ما خواهد بود ...

با حیرت پرسیدم :

- چرا ... مثلیکه قهر شدی ... ماهیمنه یک د یگر را خواهیم دید ، دلم می خواهد که بعد از موافقات به همین زودی های پیش بدرت خواهد سنگاری بفرستم .

- راستی می گویم فرید ...

- از چی راست میگی ؟

با پریشانی در حالیکه سرش را با پایان افکند بود و شان هایش تکان می خورد و آرامی گریه می کرد . سرش را بلند نمود ، چشمانش را بست و آهسته گفتم :

- فرید ( من ، دورت را تحمل کرده نمیتوانم . ولی ...

- ولی چه ... خواهش می کنم بگو ... هر چه به دل است ، بگو ، قول میدهم که قهر نشم !

- فرید ! نگاه من نیست ، پدرم می خواهد ...

پدرم می خواهد ما از این جا بروم ، میگوید این جیا بقیه در صفحه ( ۶۷ )

ه روی بساط پیرو میورد ریخته شده بود ، پرداخت دلم میخواست بی مقدمه سلامش کم ولی با تصمیم خودم مقابله کردم و کسی دورتر ایستاد و منتظر شدم هما نگونه که با او نگاه می کردم از روز عروسی به یاد آمد . از جادو نماز جیت گلدارش که باز هم خود ش را با سلیقه ویژه بی به آن پیچیده بود و نهی از چهره سبزه اش از گوشه چادر نماز پان بود . کسی نپوزده ها را با بین و بالاکرد و ناگهان روی خود را بر گرداند و از گوشه چادر نماز ، چشمان سیاه او چون دریایی بی پایانی موج زد . منک هفته ها در حسرت دیدار او سوخته و رنج کشیده بودم . در آن لحظه ها خودم را باخته و در مقابل او خاموش ایستاده بودم . نخست مرانشناخت ، کسی بصورت خیره شد و بعد تبسم کرد ، مثل این که با کسی دقت مرانشناخته بود . من همان گونه سست روی حال بیشتر رفتم تا رویه رویش قرار گرفتم ، سلامش کردم او نیز که تا اندازه بی رنگ باخته بود ، با کسسی سستی و بیحالی سلام داد :

- شما ... فرید جان استید ... سلام ...

- سلام ... وقتی از گوشه چادر نماز ، نهی از چهره شماراد دیدم ، شناختم . قیانه شما از خاطر نرفته است ، راستی آدم هیچوقت نمیتانه چهره شمارا فراموش کند .

- یعنی این قدر زشت است ...

- نه ، بروکس ، خیلی هم زیبا استید . زیبا بی شما ست که سبب میشود همیشه در خاطرها جلوه داشته باشید ، اما هنوز نام شمارا بلند نیستم .

- نام من نسترن است .

- جی نام زیبا بی ؟ به راستی که شما مثل گل نسترن خوشبو و زیبا استید .

لبخند شیرینی روی لبان گلایی رنگش نشست و آهسته به راه افتاد و منم در کارش گام برداشتم . آن روز با هم از همه چیز سخن گفتیم ، از دوست داشتن و عاشق شدن ، از عشق های مسخره گسار جاده و راه مکتب ، از مباحثه های تلفونی ، از فریبکاری ها و ظاهر سران و د ختران که خود را شیفته و سینه چاک یکدیگر نشان میدهند و یک روز سه ساده گسی از یک د یگر جدا میشوند و فراموش هم میشوند و د لبال شخص د یگری میروند . وقتی نزدیک حویلی شان رسیدم کار د روزه ایستاد و ناگهان نافذ و مسحور کننده اش به من نگریست و بعد لبخندی روی لبانش نقش بست و آن گاه دستم را به علامت

احساس خوشحالی و سرور می نمودم . مثل آن که متاع با ارزشی را یافته باشم . خودم را خوشبخت احساس می کردم و تا شام بدون لحظه بی استراحت کار می کردم و تا موقع خد ا حافظی معمانان ، مترصد بودم که یک بار د یگر او را تنها ببینم تا کم احساس خود را نسبت به او در میان گذارم و گویم که در نخستین نگاه ، عاشقش شدم و از جان و دل ، د دستش دارم . ولی تا پایان محفل ، چنین فرصتی میسر نشد و پس از رفتن معمانان ، او نیز باید روی رفت . آری او رفت و دلم را نیز با خود برد و بعد از آن شب من د یگر مرد آرام بی تشویش و پرشتاب نگشته نبودم . به کار زنده ای علاقه نداشتم خوشحالی و سرور از من گریخته بود و هیچ چیز جزا زنده یسه و خوشوقت نمی ساخت . روزها تا شام و شب ها تا صبح به اسی اندیشیدم . قامت بلند ، چشمان سیاه ، ابروان پیوسته و دورد یک مژگان سیاه و برگشته ، او که روی چشمانش سایه افکنده بود ، پیش نظر جلوه گر بود و هر جا می رفتم ، اندام زیبا و انثیری او پیش چشمانم در جولان بود . در حقیقت او برایم مظهر عشق و آلهه زیبایی امید شده بود . د یگر گونی حال برای هیچکس پوشیده نبود . آنانی که مرانشناختند ، با نگرانی و دلسوزی علت د یگر گونی ناگهانی حالم را جویا می نمودند . جی میتوانستم بگویم ، حالت و وضعی که من داشتم ، قابل گفتن به هیچکس نبود . شاید هم اگر موضوع اصلی را با کسی در میان می گذاشتم و می گفتم : با یک نگاه عاشق د ختری شده و آرامم قرارم را از دست داده ام . همه به حرم می خندیدند و د و تسخر می کردند ، به همین ترتیب روزها ، هفته ها به خاطر عدم آشنایی بیشتر باید پیش نتوانستم از او اطلامی داشته باشم . تا آن روز گریه و تابستانی که مثل همیشه ، از جاده نزد یک منزل شان می گذشتم ، چند قدم پیشتر به نروازه حویلی شان نمائده بودم که دیدم از حویلی بیرون آمده و سه طرف بازار به راه افتاد . با احتیاط به دنبال او گام برداشتم . کار جاده نزد بیومر د فیروزه فروشی نشست و به دیدن یک مشت فیروزه های خورده و بزرگ

با او یکجا نزد یک داش برقی رفتم و سوچ هرد و منتقل را روشن ساختم . وقتی ظرف آب را روی منقل گذاشتم و سرم را بلند کردم بی اختیار نگاهم بانگاه د خترک گره خورد . او جادو ش را برداشته بود . سرش که باد ستال سرخ رنگ گل داری پوشیده شده بود ، زینده ای ویژه بی داشت . گیسوان سیاه نرم و شفاف او از زیر روسری گرد شانه های پر ریخته بود ، چهره جذاب و سبزه داشت . چشمان سیاه و جذاب او زیر ابروان پریشانه و به پیوسته اش چون دریایی بی پایانی موج میزد و دورد یک مژگان بلند و برگشته بر آن عاطوری سایه افکنده بود که صد جند ان برزیبایی و جذبه اش می افزود لحظاتی بیخود شدم و او نیز با نوبی شرم به من نگریست .

لبخندی به لب آوردم ، روی لبان او نیز لبخند گنگی دیدم و خیلی زود روی خود را گشاند و مشغول کار شد . منک سخت اسیر نگاه او شده بودم و سران را نمی شناختم ، خواستم چیزی بگویم و سر صحبت را با ز گتم ولی پدرش که لحظاتی پیش بیرون رفته بود . وارد آشنیزخانه شد و من ناچار قدم به بیرون گذاشتم . آن روز حالت ویژه بی داشتم ، بی انداز

نوشته یعنی خوشبختی

# دو وسیله های عجیب

# دزدی نه چینی سرقت سرکای

# شهادت به دادم افتاد

بر داشته راه دانی را که بیشتر  
تثبیت کرده بودم و از نظر اسباب  
در و افتاد در سوراخ قفل سیف  
که از پشت اینه معلوم میشد -  
کلید داماند شده بود بیشتر  
مخترم .

برای بار دوم از وضعیت  
اطمینان حاصل کردم . بسا

آن که می توانم برای استعمال  
بم ندانم اما انگشتانم با فشار  
نیازمندانه آن را نوازش مید  
اند . خون رابه گونه بیسی  
بده آن بزم و همسنان درانتظار  
تاریکی ماندم . تاریکی و زنگ  
دلپذیر فراوان شده بی برایم  
انده بود . قیافه همسرم کون  
اتم ، پسر از برابر اتم سای  
خیالاتم خفته شد . نسفم حالی بود  
و در خانه ام نسفم بروجود نداشت  
بروگرام خانه ام را ندانم میشدیم  
این وقت . وقت صرف نداشتیم  
بسر (شیشطان راغ) خاموش  
میشود همه می خوابیم .

باری خیال بول دار ندانم  
را نقد و قوت میزند . آن گاه  
زمن بار میشد . انتقال رابه  
کود گستان شامل میتم . خودم  
بعینه در سحه ( ۸۶ )

لیکه انگشت دست دیگرشان تا  
در میان شرف شرف بولهای نو و  
کهنه ناید پید میشد و گاه از روی  
مادت به زبانان فشار گرفته و  
نسفم میشد . . . . آنان نقد  
منفعت را می جستند . مشتریان  
بولدار را که با یکریا خریدن بی در  
دست داشتند ، با تمام اینها  
دنیال میکردند و از آن راه داخل  
دکانهایشان دعوت میکردند .

آنان نقد منفعت می جستند و سه  
رایند . منفعت شان که اسفون  
سرگردان انتخاب اولین نهارت  
شان بود ، اصلاً نگاه نمیکردند .  
زود هنگام بدر رسید ، آرام  
آرام بوردن آنها قفله او ریخته  
نده و جا و صند و قه و سیف و آبسا  
ندین قفل و نعره بسته شدند .  
بیاره بولها جبر شدند .  
سرای آراده ها هالی شد . من  
در انت از حالت بعدی بودم .  
در روزه دخولی سرای که بیشتر  
به در روزه تلعه های کن ،  
نسیاحت دانست بسته اند . خوشم  
از مدها داخلی شد و سدهای  
سکوت در من توس پنهانی را ایما  
کرده بود . بیکی دو صدای بویکی  
داران با سپان سرای به خوشم  
من آمد . . . با احتیاط تمام

ظنی کردم . در هر قدمی که بسر  
میداشتم اعتماد نسبت به سرقت  
بیشتر میشد ، حتی نمیگفتم که  
بوله ای سرقت شده رابه کدام  
جهت مصرف کنم .

بیرو بارود دوستد از قسمت  
بیرونی سرای شهزاده گرفته تا  
دکانها و بانک های منزل دوم با  
شتاب صورت میگرفتیم . دستی را  
هر آن در مشت میفردیم با هم  
سرقت قبلی را ندانست ، نه نسفم  
د دیگر بول و مصرف را مداسیسه  
نمیکرد ، خیال های خوشی  
اکنون فراموش شده بود .  
های خالم فرغ نمیکرد ، نه او  
نده آبه فکر غارت بودم ، بیسیسه  
د سته ای که منت منت بول را  
نهار میکردند ، میدیدم و به پند  
او قفل های بزرگیکه بر آرز حسند  
ساعت روی پیتترین و در روزه های  
بولخانه ها او ریخته میشد ، میدیدم  
همه آنانیکه مارک و روبل و دلار  
کد را و افغانی کار داشتند ، مسی  
آمدند و رفع مشکل کرده ، می رفتند و  
من همچنان ته و بالاد رسراری  
میگشتم .

معازه داران اصلاً به من  
توجه نمیکردند ، آنان فقط برسا  
یک دست بول را می گرفتند ، در حاد

سرایا حسرت است . حسرت  
سیمای ندا منتر را جاد رزده -  
قیافه جوانتر از بختارهای چرک  
و اصلاح نشده ، ریشش به زخم  
دم کرده بی نسیاحت دارد که  
گویی سرایا از جق است و خون  
دلعه بسته است . چشمه اینرا از  
اعتیاد مواد مخدر قهه میکنند .  
قد پست و پاهای کوتاه دارد ،  
مانند اغلب جنایتکاران به دام  
افتاد و تضرع و ندامت را بیسیتر  
گرفته و فرو نیاز را عامل کشید .  
شد نثر به سوی جنایت معرفتی  
میکشد .

محمد موسی ، دزد بیست ساله  
بیست که در آخر تابستان سال  
۱۳۶۸ ، پسر از انجام دادن  
یلان سرقت سرای شهزاده ،  
د سنگیر شده است .

آن روز ، با ختم در قفسار  
زیاد بود ، بول نا چیزی در جیب  
بود به خانه آمدم برای خوردن  
حز آب چیزی . به دست را  
از چنانته برادرم که عسکر است  
کشید و در جیب گذاشته -  
راه سرای شهزاده را بیتر گرفتیم  
تصمیم عجولانه بود ، ورنه  
د سنگیر نمیدم .  
راه را با شتاب به سوی بولها

# تجارت سنگین



تاچان مرموز و فریبکارانه عاچ فیل از افریقا به جنوب شرق آسیا فزونی یافته و توجه عامه را جلب کرده است. ده سال پیش بزرهنگران تعداد فیل های افریقای را ۱۳ میلیون تخمین میکردند و اکنون میگویند این رقم از ۶۶۵۰۰۰ تجاوز خواهد کرد چندی پیش نماینده گان صد کشور در لوزان سوئیس، گرد هم آمدند تا پروامون چس گونه گس حفظ جان این حیوانات بی آزار عظیم الجثه تادن نظر نمایند نماینده گان یاد شده شامل کفپور های بودند که در تجارت عاچ فیل رسایر محصولات حیوانات مورد تعدید دست دارند. در صورتیکه آن ها اعلان نمایند فیل عا درمخالقه نابودی قرار دارند

تجارت عاچ فیل ممنوع خواهد شد و در نتیجه از قتل بیرحمانه فیل ها تا اندازه زیاد جلوگیری به عمل خواهد آمد. جان مساله در بنجاست که اگر از قس عام چنین حیوان بزرگ مانعت به عمل نیاید، حیوانات کوچک و نادار را چس گونه حمایت خواهند کرد. در مورد کنترل تجارت عاچ فیل تلاشهای صورت گرفته، آیا شده است.



## رجوع به جنگل

### دختر ریگین



توطنه امریکای مرکبزی (دی.ای.ای. ۰) مسایل جدی اند، اما باتی دادیس دختر روزنالد ریگین، رئیس جمهور سابق امریکا، از در افتادن با این بنده ها، هراس ندارد. او حتی درین آن شده بود که سری به نیکاراگوا بزند و شاید هم خواسته بود مخالفت خود را با سیاست های بدیش بدیس ترتیب تبارز دهد. با آن هم ترجیح داده کلفورنیا مانند و در عرض به نوشتن داستان بر داخت که پیشینی واکسنش بدرو مادرش (نانسی ریگین) مرامون آن، کار آسانی نبود.

وقتی به خیابان شماره (۵۷) ایالت شینگل امریکا داخل شدید فکر میکنید در یک جنگل انعامه اید. زنهایکه مسوول اعلان واشتعار اند، همه لباسهای به تن دارند که شبیه پوست بلنگ ویا حیوانات دیگر است. این لباسها را لمر اچان مود ویشن تازه به بازار عرضه کرده و کوشش نموده اند، سکسی باشد و شکل بدی زنده گی را بنمایاند. در گذشته، نقاشان، مناظر جنگل و زنده گی حیوانات را در تابلوهای شان به نمایش میداشتند، اما کمتره نکر زنده گی سکسی انعامه شده بودند. فروش این لباسها به گرم بازار افزوده است و حد اوسط از ۲۵۰ دلار امریکایی تا ۴۰۰ دلار خریدار دارد.

# تبرستان ۷۰۰۰ سالگرد بلجیم

تبرستانیکه از عصر حجر ۷۰۰۰ سال قدمت دارد، اخیراً توسط نژاد نیاختمانی در فلوب بلجیم پیدا شده است.

باستان شناسان که به این محل شتافتند، بقایای چندین خانم و چندین دست بند و یک انداز زیورآه، دیگر آیه دست آینه و دانشمند این بلجیم با سرنگی که در آنجا پیدا کرد که تا کنون از بین نرفته هم برخوردارند که از نژاد نیاختمانی - گونه نیاختمان سرخان را - تثبیت خواهد کرد. به عقیده دانشمندان این زن شاید یکی از اولین زارمین عصر حجر باشد.



## ... عید تو

ها پدیده آوازخوان خوب ایرانی که سالها امحافل موسیقی ایران را وجد و مستی می بخشید در سال های آخیره ایالات متحده امریکارت اودرد یار غربت کیز کسرت های را برای دوست داران - موسیقی ایرانی اجرا می نمود. ها پدیده با آنکه آرزوی برگشت به وطن را همیشه در آهنگهایش فریاد می نمود: به آرزوی نرسید زیر امریش مه لکس که دچار حالس گردیده بود درین اواخر در ایالت کالیفورنیا ترانه های ناخوانده او را - برای همیشه به یاد بخشید. گزارسکر م. احمد



ترجمه اسمعیل سعادت

## بزرگترین قالیچه جهان

بزرگترین قالیچه جهان اخیراً در ایران بافته شده. این قالیچه دارای (۷۱۲) متر مربع مساحت و ۳ هزار کیلومتر گرام وزن بوده که در شهر نیاختمان ولایت افغانستان ایران از پیش و بر پیش توسط ۳۵ نفر بافته شده یافته شده است. مجموعاً تکمیل قالیچه مذکور که میتوان آنرا یک شاهکار خواند، ۲۲۷۶۰۰ ساعت یا تقریباً چهار سال را در بر گرفت. قالیچه مذکور در شهر لوکارلو سوئیس برز به شنبه ۲۱ فورس در یک نمایشگاه گذاشتند، یک نماینده کمپنی ایرانی بنام شاهد، گفت که کشور های ایتالیا، سوئیس و بعضی کشورهای فرانس برای خریداری این قلم انتیک اظهار تمایل کرده اند، اما مشتری اصلی بعد از آنکه قیمت این قالیچه تعیین گردد معلم خواهد گردید.

# ۱۱۹ روز در عرش کشتی

یک یکدانه سبب به ناشی جای خوری برنج و قدری آب می خورد. بعد تر برنده ها و پیا ماهی را شکار راز آن استفاده می نمودند. آن ها از بلاستیک که در کاپین داشتند، برای جمع کردن آب باران کار می گرفتند. چند کشتی طی این مدت بدون توجه از نزدیکی آنان گذشت. تا که در یک جزیره در ۲۰ مایلی شمال اکلند به ساحل پیاده شدند. گرچه همه شان وزن باخته بودند، اما در شرایط خوب صحن قرار داشتند و آمدن در باره آنها را به جزیره توسط قایقی که از کار باز مانده بود، همه یک معجزه تلقی کردند.

۲۸ ساله به تاریخ اول جون امسال جزیره بی در جنوب نیلاند جدید را به قصد تونگه، ۱۷۰۰ میل به سوی شمال شرق، ترک گفتیم بودند. آن جا به این امید بودند که این سفر را در سه هفته به پایان رسانند، اما در روز چهارم سفر یک موج عظیم این قایق را که ۴۱ فوت طول داشت، درهم کوبید. در آن وقت، چهار نفر در کاپین بودند و در بخش زیرین آن گیر افتادند، سرانجام، آنان توانستند سوراخ های پانصد و دوباره به عرشه کشتی برسند. برای هفت روز هفتگی دیگر آنها غرقای زنده ماندن مبارزه کردند. روز های نخست صرف

در یکی از جزایر نیلاند جدید مردی به پولیس تلفون و خود را به نام (فیلپ هافمن) معرفی کرد. وی یکی از چهار نفر در عرشه قایقی بود که چهار ماه پیش گم شده بود و همه فکر می کردند بایست مرده باشند. بعد تر معلوم شد، مردی که تلفون کرده بود، واقعاً (هافمن) بوده است و در روز پیش با قایقی به ساحل رسیده است. این چهار نفر، ۱۱۹ روز در عرشه کشتی بزرگی آب شنا می کردند که در نوع خود ریکارد جدیدی بوده است. هافمن ۴۲ ساله با جان - گیلن که ۴۹ سال دارد، یک هلر پگل ۲۲ ساله و جن نالییکا



ترجمه: نورالدین خلکی

# همسر سلیمان رشیدی ورمان جان دالر



## درسال ۲۰۰۰ بایسکل طفلانه خواهم خرید

پدر بزرگم قهه میگرد که زمانی که خورد سال بوده، با بلیچ افغانی میشد خن خوراکیت ماهه خانواده را خریداری کرد. میگفت که بول معار ماورین بسا چند سکه برداخته میشد کراپه دورترین راه مواصلاتی که مادی بود. ران مطالبه میکرد شانزده ببول بود.

واکنش که برای خرید پت قرص نان لافره گروهی از مردم پیش نانوا می آمدند میبندند و گاهی پس از ساعت ها انتظار دست خالی به خانه ابر میگردند. اکنون برای پت مشت بپوره به چند مرجع باید شناخت، اکنون میوه باد سترخوانه اخذ احاطی کرد. در ورتین بزوق و سرق فروشگاه فضل پت مراد با بایسکل سه ارا به بی توجه مرابه خود میکنند. در حالیکه شانه ها پیشرا با بی تفاوتی بالامیا ند از میگوید:

— (( شمت هزار افغانی )) ۱۰۰۰۰  
فکر میکنم غلط شنیده باشم شاید شتر هزار افغانی گفته باشند. باز با خود میگویم این که بسیار قیمت است. دوباره میرسم و گوشم با اطمینان کامل صدای نیمه خفه شده مالک دکان را میشنود:

— (( شمت هزار افغانی ))  
بدون اندک درنگی از دکان بیرون میرم و عمیاسیت گش سرابیم را فرا گرفته راه منزل را پیش میبینم. راستی اگر در دوران بغرنج اقتصادی کوفی در کشورمان، این زرق و برق تا به جاود دور از انصاف راه نیفتد، کمبود یا حصار میشود؟ سوزینیکه ترکیده گس های خم باره های جنگی هر روز شقه در صفحه (۱۵)

برای فرار از آموزش کسردن خانراش مسئولیت آموزش کودکان خدمتگزاران بیس انگلیسی ها را در آنکون بایخت برمه، قبول می کند. تحول دزنده گسی شارلوت هنگامی آغاز می شود که به سرتا سرهندستان سفر می کند و سراجام به سوزی معابد بود این کشیده می شود و الاخره امیا و اوزوهایس اوزا به طرف ملوان باچشمان تابستاد ستعایی شبیه به باد بارونا استنا بازناس سوزی می دهد ظهور اولیه این مرد غیرطبیعی، شبیه ظهور مردی در میان عالمه ای از نور است.

عده خانم ویکتور از طرح چنین داستان چندین اوری همانرا انگیزش هیجان و نفرت خواننده زیر سوال بردن مسیحیت است. حال با چنین برداشتی از مسیحیت و تلفیق آن با سیاستهای استعماری انگلستان که بی رابطه با میسوزنر عای مدعیان می تواند باشد نیز با امانت صریح به مفاسد مراسم مذهبی مسیحیان، باید منتظر عکس العمل مقامات کلیسا و مسیحیان مؤمن در برابری بود.

بودند تا زنده می نوشتن را آغاز نمایند. چهل و نه جفت دیگره والدین، بایسته می بود و مشان خود رو آورده بودند تا در مصارف عروسی به آنها کمک نمایند. سوزی نشان میداد که هر چند رومادر ۶۰۰۰ بین به اولاد های شان داده بودند و بعضی ها برای برداخت مصارف عروسی بول قورن کرده بودند. در ره لوی لوان لوکس منزل، زیورات نیزه ریسن جوانه ای بیکن رواد یافته است.

در انگلستان شروع می شود، پیک مستخدمه، بهر بره ای به نام مانکا - پال لورکه انگلیسیها اوزامی مانند مانک (میز) - اخریس مراسم سوگاری را در مرگ خانم خانه به نام شارلوت انجام می دهد و اوزا برای دفن اماده می کند. سپس جنازه را بر روی خری می گذارد و به دهکده کورنوال در کنار دریای سرد اماکنس به دلش اینک شارلوت در زمان حیاتش مسیحیت را نپذیرفته از دفن جنازه وی خود داری می کند. مستخدمه، بهر سبب به تنهایی وارد کورستان می شود و در حالیکه مشغول کنن فیبری برای دفن شارلوت است و نگر گدشته ای دور در نگاه سال پس و گوید که فلا در جزیره ای کوچک در ایتالیانس می دهند کنده بود تا جنازه او را دفن کند. بدین ترتیب داستان مانکا که گدشته وانشن زندگی شارلوت آغاز می شود. محور اصلی نیمه ان داستان رازندگی شارلوت تکیه می دهد: هنگامیکه سرعمر شارلوت در جنگ جهانی اول می میرد، وی زندگی در انگلستان را بی ذهن می باید

بررسی اداره ای احصایی بر بیکن نشان میداد: جوانانیکه تازه درین شهر اماده میوسر میشوند، دو بند مصارف سال ۱۹۸۶ را که به ۱۲۰۰۰ پندن (۲۲۰۰۰ دلار آمریکا) سر میزند باید متقبل گردند. پنجاه نوسرید امادیکه بیژان مون آنان بررسی صورت گرفته به انتشار جامعه متعلق بود. اندکین جفت ۲۲۶۶۱ پندن (۶۲۸۰۰ دلار) مصرف کرده

پس از انتشار کتاب اوقات شیطانی سلیمان رشیدی، که به اعتراض شدیدی مسلمانان جهان مواجه شد، اینک کتاب جنجال برانگیز دیگری به نام جان دالر توسط میا ویکتورا عمسوامریتایس وی چاپ و منتشر گردیده است که با توجه به محتویات اهانت آمیز آن و اصول مسیحیت باید در انتظار عکس العمل مسیحیان جهان در برابر انتشار آن بود. خانم ویکتور سراجا اعلام کرده که اگر فلا درین مذهب مخالف است و س خواهد قدرت درین رازیر سوال بود و نیز مدعیان از او اهانت به خواننده کتاب است. کتاب جان دالر در حقیقت داستان زندگی زنی است انگلیسی به نام شارلوت و نیز ملوانسی به نام جان دالر. محل وقوع داستان و اجزای اصلی آن جزیره ایست دور افتاده به نام مان در ایتالیانس هند، در زمان تسلط استعمارگران انگلیسی بر شبه قاره هند. سراجا زبانی بخشنده جان دالر، مرگ است داستان

**افزایش مصارف  
عروسی در  
بیکن**

# جنگ قلمی ولتر باروسو

بهتر حاصل کنیم ، به همان اندازه برای صاحب آن ، تشنه تر میشم . بدین سان ، جاه طلب طبقات تحصیلکرده تربیت یافته ، به اسارت رهنده گی توده های بی سواد و جاهل میا نجا رسیده معتمد بوده که دانش و تقوی با یکدیگر سازگاری ندارند . هر دانش بر اثر یک هدف و منظور بستی پیدا شده است . علم ستاره شناسی ازطالع بینی سر بر آورده که هدفش به کارگزاران ستاره گان در راه مقاصد خصوصی و شخصیت فن فصاحت از سیاست برخاسته است و هدف سیاستمداران این است تا به مردمی که کمتر متجارب زندگی ، سبیل و آگاهی کنند . حساب و هندسه ، زاپده و حرص و آزمندی ما در صاحب مال و ثروت است و همچنین ، حتی فن چاپ ، معجون خواب آورست که توانگران برای تسکین فقرا و آرام کردن شورش و فغان آن ها ابداع کرده اند . ( در همان نهلسوفان مثالی رایج است که میگویند : هر چارمردمان نمیده ویا سواد یادگاران ، دستگاران و شرافتمندان نباید بشوند .) با این توصیف ، یک فرد اندیشه مند ( یک جوان فاسد) است . پس باید کم از کم آنگاه که دلها ، یک باره مقهور مغز های مانده است ، از انحراف در تعلیم و تربیت ، خودداری کنیم . روسو ( وحشی اصول) را می ستایند . زیرا به عقیده او ، مخلوقی که تربیت نشده از جاه طلبی و فساد به دور است . بقیه در صفحه ( ۹۱ )

واکنش بشر در برابر نیروها ی تمار طبعی و اجتماعی با نرساز و فرود های گونه گونی همراه بوده است . به گونه ای که گاه رویه ای داشته و گاهی هم ره به فقر آورده است . همراه آن ، چه بسا که فکر طائفی و بسیار خواه ، در هیچ بستنی سرا یا تسلیم تسللی یافته است . راز ، گاهی ، ستیز در جنبش جامعه بی قد پر افراشته و پلیدی هارا کوبیده است . دلگیری ( روسو) از تمدن را شاید بتوان از همین در چرخه دید . و برخود قبولاند که چی گونه این مردی که افکارش در بر افروختن آتش انقلاب کبیر فرانسه اثر نموده است ، به توصیف ( وحشی اصول) میسر دازد . ( رها کردن تمدن) را ملاحظه میکند ، چیزی که جنجال قلمی ولتر را علیه او برانگیخت . روسو ، نزدیک چهل سال داشت که توجهش را این پرسش که : ( آحاد انش و هنر ، موجب فساد اجتماع است یا صلاح آن؟ ) جلب کرد . او غرض شرکت در نوشتن و جایزه مجبه و اکامی کرد . روسو در رساله خود ضمن بدگویی های زبرکانه بی به گرو تحصیلکرده و ستار ، اظهار کرد که تمدن ، بیشتر موجب شر است تا خیر ، بسیاری از بیدادگری ها از آن جا ناشی شده است که انسان ها به خود اجازه داده اند تا فکرها بر قلب هایشان حکومت کند . بر اساس این عقیده هر قدر در باره جهان آگاهی



می شد به سرعت بوق به طرف زمین پایین میزد . نمره بسیار دقیق بود و در نقطه تلاقی دو پرند به بره ای گنجشک در و باقی ماند . شاهین شکار رامحکم در بند ۱۵ گرفته و بر روی رنگ ها پایین اند و آرام در انتظار رسیدن محمود بدون حرکت باقی ماند . یوسف بسیار در رفت و گاهی هم در عقب تپه های ریگی از نظر ناپدید می شد ، ولی هر بار شاهین بدون کدام اشتباه و خطا شکار را به دست می آورد . شاهین پرور به گونه آشکار امیاهات میکرد ، زیرا شکار کردن با نخستین حمله ، قابل افتخار است . شکار ختم می شود ، محمود بسا صدای بلند مکار با صد ارخوشتر نزد خود فریاد خواند . شاهین هم با آرامی به ما نزدیک شده و در بالای دست محمود که بسا دستکش نرم پوشانیده شده بود نشست . محمود برای شاهین شاهین گوشت داد بعد از خوردن گوشت ، چشم و سرشاهین را با پوش مخصوص پوشانید و با تانتر گفت که به زودی با شاهین دست داشتنی خویشید رود خواهد داشت . طبق قوانین شفا هسی . بعد از چهار سال اسارت ، پرند و شکاری آزاد ساخته می شود تا بتواند تولید نسل نماید . الکسی ایکنیک خبرنگار ژورنالیستی

یک زمانی این گونه پرند . در عرستان نیز فراوان بود . اما سال به سال تعداد آنها کاهش می یابد . در بسیاری از کشورهای شاهین هادرج کتاب منوچه شده اند ، به همین نسبت قیمت آن ها به گونه دایمی افزایش می یابد . با استفاده از این امر گروه های قاچاقچیان به گونه پنهانی در کوه های ایران ، افغانستان و پاکستان این پرند گان را شکار نموده و به کشورهای خلیج فارس انتقال می دهند . که در صورت نمونه های بر ارزش آن ها از بین میروند . سن یا کسی بنام محمود دوست شدم روزی بعد از نوشیدن چای که منعمه حتی بود ، محمود یکی از شاهین های خود را از خیمه بیرون آورد و چشم های آن را باز نمود و با بخار گوشت گرم انرا تحریک کرد سپران را به سوی بالا پرتاب نمود . شاهین که ازادی را احساس نمود ، با شتاب در هوا به پرواز درآمد و ارتفاع گرفت . در این وقت یوسف قفس بزرگ گنجشک را با خود گرفته و چند صد متر ازما دور شد . سپس یکی از گنجشک ها را از قفس بیرون کشید و به هوا رها کرد . گنجشک بال کشید و به سوی بونه زاریک در و در پشت شاه دیده می شد به پرواز آمد . به گونه یث نقطه سیاه معلوم



نشسته بودند نزد یک مرد پد و از ازماکیان ، خروس ، بوده نه و خرگوش در همه جا دیده میشود . نرشدند ، هابا صدای بلند از یخچال ها ، وید بوکت و تلویزیون های خویش توصیف میشوند . به گونه غیر مترقبه داد و فریاد کرکننده بازار فروش شاهین را از یک تعمیر سربوئیده بزرگ نگرمانند شنیدیم . من شاهین پروران را دیدم که موه بانه بالای جوکی های بلند جوی نشسته و ملبس به لباس مخصوص تیره رنگ بودند یکی حلم میکشید ، دیگری جای مینوشید و دیگری هم نوشابه تیره که از پوست قهوه و هیل ته پیسه میشود ، مینوشید . در برابر شاهین پروران بالای تیره های که به زمین کوبیده بودی آن با چرم پوشانیده شده بود ، شاهین ها نشسته بودند . چشم های شاهین ها با پوش مخصوص بستمنده بودند . در داخل ساختمان فضای باشکوه حکمفرما بوده و بر خلاف بازار با صدای اهسته صحبت مینمایند . یک جوانی به هریک از کسانی که

صد ها موسفند و شتر ، قفس های پر ازماکیان ، خروس ، بوده نه و خرگوش در همه جا دیده میشود . نرشدند ، هابا صدای بلند از یخچال ها ، وید بوکت و تلویزیون های خویش توصیف میشوند . به گونه غیر مترقبه داد و فریاد کرکننده بازار فروش شاهین را از یک تعمیر سربوئیده بزرگ نگرمانند شنیدیم . من شاهین پروران را دیدم که موه بانه بالای جوکی های بلند جوی نشسته و ملبس به لباس مخصوص تیره رنگ بودند یکی حلم میکشید ، دیگری جای مینوشید و دیگری هم نوشابه تیره که از پوست قهوه و هیل ته پیسه میشود ، مینوشید . در برابر شاهین پروران بالای تیره های که به زمین کوبیده بودی آن با چرم پوشانیده شده بود ، شاهین ها نشسته بودند . چشم های شاهین ها با پوش مخصوص بستمنده بودند . در داخل ساختمان فضای باشکوه حکمفرما بوده و بر خلاف بازار با صدای اهسته صحبت مینمایند . یک جوانی به هریک از کسانی که

# عرستان شاهین ها پرندگان شکاری

در موسم بهار زمانیکه در شب باقالین سبز پوشیده شده و - شگوفان میشود در فصل خزان زمانیکه گرمی طاقت فرسا کاهش مییابد ، در بالای شبه جزیره عرستان دسته های عنسیم پرند گان مهاجرید می آرمینوند درین وقت مرحله شکار شاهین آغاز میگردد و به این جا به سواحل خلیج فارس توسط ( بونیک ها ) اعزامی نامدار و صاحب القاب کلوب های گوناگون شکار توسط ( جیب ها ) دوست داران شکار شاهین صاحبان دارای های نسبتا کمتر آمده و پرند های شکاری را در قفس های مخصوص با خود می آورند . عرستان میهن شکار شاهین است . طوریکه صفحات اشار دست نویس حکایت میکند ، در دربار خلفای عربی سده های هشت تا سیزده ، به ویژه در دربار باد شاهان و سلاطین ، این نوع تفریح نوق العاده ، جالب توجه حکمرانان بوده است . شاهین به یک نوع مسیول مخصوص به خود ثروت تبدیل می گردید . اکثر شیخان و امیران عرب اکنون هم تعداد زیاد این پرند گان ظریف شکاری با پرسونل مخصوص خدمت انهادر اختیار دارند . به همین نسبت ، وقتیکه من به کویت رفتم ، دیدن بال عمل این پرند گان شکاری عجیب ، از روی من بود . روزی دانستم که به روزهای جمعه ( روز خستی مسلمین در بازار اطراف شهر به نام شویخ شاهین پروران جمع میشوند )

# شاهین ها پرندگان شکاری آورد

# ملکباری عاشقانه

## صدراعظم / مسئله

مترجم عزیز احمدزاده

به سویدن و کانادا تمهید رفتند. خانواده اسب از عقب رانی کودتای دسامبر سال ۱۹۲۴ درباره یزبان مارگریت باپاند پروا مارگریت و یسرا ن شان به شاه بنیاد گذاران - تکلیف (حسین موسیالیستس باس هلینیک) برداختند و در سال ۱۹۲۷ به عصرت پارلمان انتخاب گردید و در سال ۱۹۸۱

به مقام صد ارت نایل آمد، حیوت وی نخستین حکومت موسیالیستس در یونان به شمار میرود. حاضن (مارگریت باپاند پروا) اید آن از سویدن به تعالیس در یونان ناشاری از همکارانش اتحادیه ی زبان یونان را تشکیل دادند. این اتحادیه، یونگروپ موسیالیستس هوا دار زبان بوده که به کار پیروزمند سازماندهن زبان در شهرها و مناطق روستایی برداختند. در زمینه دیگرگون ساختن قانون مدنی و ویژه بخش حقوق خانواده، قانونس ساختن از دواج مدنی، محروماندی - نویانه و فادر ساختن زبان صحبت رئیس خانواده بودن، فعالیت مؤثری نمودند. سرانجام زبان یونان حق قانونی و آزادی خود را حاصل نمودند.

مارگریت باپاند پروم شاه رئیس اتحادیه، از سال ۱۹۸۰ تا این اواخر که مستعفی گردید، کار نمود.

با شاهزاده انکاد اتحادیه اریطیح پت گروپ ۲۰ نفری وار - تقای آن به پت سازمان ۲۰۰۰۰ نفری، مارگریت اظهار داشت

که (تاریخچه استغفایش هنوز هم به هم تار و خرد باحسین زبان یونان ادامه خواهد داد ۱۰) وی افزود:

(ایشور متعاین در زمینه دیگر وئی توانین و تیر بر خورود یازبان، حاصل گردیده است، وئ هنر هم مزایع در قبال - تعریط به مسایل سیاسی وجود دارد ۱۰)

۲۹ ساله با هم ازدواج نمودند. اندر پس به تدریس اقتصاد در - برونتن میبرد اخت. آن دو پس از پید نمودن روابط سیاسیات مختصر، هر کدام به راه خدای خود رفتند و عموای از دواج کوتاه برد. در سال ۱۹۵۱ پس از غلای درباره با هم ازدواج نمودند. به زودی رهسپار بودنتون کا - لیغونیا در بر کلی شدند - ایچکه اندر پس به حیث رئیس دیپارتمنت اقتصاد گماشته شد ۰۰۰

باپاند پرو در تبعید خود ی در آن کشور (امریکا) تا سال ۱۹۴۰ زنده کن می کرد، در هنگام جنگ عموین دم در قوای بحری آمریکا خدمت مینمود، او تبعیت وندم زندی امریکا را نیز خاص کرده بود، وی تحت سکا لرتسب فرلیوایت در سال ۱۹۵۹ همراه

در حلقه درستان (مگ) - می نامند. این خانم عریس لاهس اندام مو غلای با چشمان آبی که در سال ۱۹۲۲ متولد گردیده بود و نام او را (مارگریت جنس) گذاشته اند. در ایلم مرست ایلتایو بزرگ گردید. او نیز گتر از چهار طف دیگر خانواده، خسود بود ۰۰۰ ریح اقتصاد ی خسا - زخراب گردید.

به بزرگترین موسیالیست بود. مارگریت هنگام درازده سالگی، در مسازات نا کام انتخاباتی سناد رست موسیالیستهای امریکایی بایر بزرگتر کت نمود، وی آران زبان تا اکنون مصروف سیاست بوده و خوشش را به برسیبهای موسیالیتم، متعهد میسازد ۰۰۰

نظامی و تاه سیسات دولتی شروع ر عوب رابطه میگرد. تیم ایسلر باپاند پرو، به سازماندهی کفرانس جهانی (اکرت) برای سال ۱۹۱۱ از بر عنوان (زبان، منکاري و صلح) میبود ازند، که از طرف مرکز سازمان یافته (لاس آنجلس اسلرا) به حیث پت شبکه صلح جهانی در فعالیتند، باپاند پرو به حیث عضو رابط بین المللی آن کار مینماید. کفرانس، کار خود را بهرامین (فعالیت درت مرد بلان واقع برای پک سازمان اجتماع جیبانی نون) به این باره که راه آیند مرمضای ارزشمادی انسانی و تنظیمات

## شاید این فرمول باشد که مرد ها هر چند پیرتر میشوند به سراع خانم های جوان میروند

باخام رجوع فرزندس (که سه دختر و پت میبودند) به یونان بازگشت. ۰۰۰ تکامیکه پدرش «جوج» در سال ۱۹۱۹ به مقام صد ارت رسید، او به عضویت پارلمان انتخاب گردید. ولی با زار کوش شاه زمانین اساس و حکومت توسط کودتای نظامی، در سال ۱۹۲۷ به انجام چپ گردیدن، زنده اش گردید و سپس ردا شده و همراهمقیلیس

انراه خرد راه سوی برونتنن لاسوسوتا) باز نموده، از آن جا فارغ التحصیل گردید و سپس به گنایس در تراسا عا مبه در لاسیا زیمس) پرداخت. مارگریت در سال ۱۹۴۸ با اندر پس در مینا ولیس آتاشاند. مارگریت - اهار دانسته است که آنال از آغاز به فلسفه سیاسی ممکن نایره است. اندر آن - زبان مارگریت) ۲ ساله اندر پس

اجتماعی، تساری میان جنس عا عدم تشدد در سلون زیر خورد شخص و اجتماعی استوار باشد، به پیش خواهد برد. این موضوع ممکن است از نظر دیگران، تخیلی جلوه نموده، رحتن سن مقدم بنده شده، ولی نه آن عزیزم باپاند پرو پس به آن نگاه میکنند. وی فیلا (مارگریتا) یا (مارگریت) هم نامیده شده، ولی اکنون او را

## یونان

### طلاق بعد از ۲۸ سال زندگی

مدیترانه الهام میگیرد، کار میکند. به عقیده انراد زساد ی جزیره (اکرت) از چهار هزار سال پس جامعهی از لحاظ تکنالوژیت پیشرفته، از نگاه عمومی راجتصل متحاسن و همگن بوده است. حایک به حیث بهت به شکس (الده) سپس، شوش میگردید جنگ راستمدان زردگویی متروغ زبان حاکم بود، مردان و زنان تقریباً ساری بودند. باپاند پرو میگوید: (گراه در دست است که تزویج عادلانه مناس و ثروت، به شرا ز حسان امریز وجود داشته و بخش بیشتر بزرگس ایسلر متفکر در - مرد مینوئان کورت به مثاسه نشان با زمین سازمان اجتماعس که فیلا به شکل بتر فعالیت میگرد، مینماید ۱۰) باپاند پرو میافزاید: (۰۰۰ بعد از تولد موجود که بر منتهای مبارزه جهت غلبه میان منتهای میان جنس ها میان انسان و طبیعت استوار است، به میان آید ۱۱) ایسلر به شاه پت ایلیالیست خیالپرد از که با تاریخ، با ستا - نشناسی فلسفه تاس دارد و - باپاند پرو به شاه پت ایلیالیست بر گماشت، تیر و گسره رساندن روز به جاه غلبانایی که از تحقیقات پژوهشهای ایسلر در مورد تمدن مینوئان در جزیره یونانی به نام (اکرت) واقع در

در امان بدم زیرامن فعال و مستقل بدم تا آن که خانم اندر پس باپاند پرو بدم ۱۰) او گفت مرد جاتایی دارند تا نفس زینته را مقدم شمرده و زفامین را در مقدم دم به شمار آرند، اما خانها نامین را امر نخست شمرده و غالباً (دوم) اندرند. این گونه زبان از کد ام را میگردند، متن آن است که سه مرد هائین رکار خرید را از دست میدهند و نتیجه اختشان، درد واز دست دادن احترام بخرد است، و تاکنون چند هفتاسه بعد از غلای او نهلاً با جسات ویر جسته گی در ایالات متحده امریکا به سر میبرد به شکس - تلوی آرام و صمم به نظرس میرسد و پایتین کامل به پیش میرود ۰۰۰ او، بانوسنده، کلیفون نیایی زبان ایسلرا طرفدار تساری حرفی زن و مرد که کتابش زهر عشقان (۱۱) بهال رتیغ) بیانگر تفکسر نون بهرامین بشور شناسی تاریخ است، عریس به باپان رساندن روز به جاه غلبانایی که از تحقیقات پژوهشهای ایسلر در مورد تمدن مینوئان در جزیره یونانی به نام (اکرت) واقع در

آن چه امروز برای مارگریت باپاند پرو ۶۵ ساله اتفاق افتاد برای بیشتر زنان، قبلاً اتفاق افتاده است، این امر برای مارگریت چیزی نامفهم و غیر قابل افاده نیست. بعضس هانزد مارگریت می آیند و از وی نسبت این اتفاق همچان انگیزه، الب معلومات میشوند تا چنین حادثه یی برای آن ها رخ - ندهد و شماری هم به سراع وی میرزند که این نوع رافعه را پشت سر گذاشته اند، آسان آرزومندند بدانند که وی چن گونه تا حال زنده مانده است. او سخن تصره یی میگوید: (شاید این یک فرمول باشد که مرد ها هر چند پیر تر میشوند این درامه عالی در دستش جهان را افتتاح بکن (۱۲۰۰) مینوئان الراز ترهوا - اران نایا - ند بود و روز پس از اجرای طلاق منجر به شکست وی در انتخابات گردید. صدراعظم اسن با (لیانس) در جولای از دواج نمود که این رویداد اکنون پت موضوع تحقیقات جزایی - را در پارلمان یونان تشکیل میدهد.

در ماه جون سان روان عیسوی بهزند ۲۸ ساله زنا شو - اندر پس باپاند پرو سابق صدراعظم یونان و خانم امریکایی الاصل (مارگریت باپاند پرو) با اجرای طلاق به پایان میرسد. طلاق بعد از سه سال شایعه بردازی و رسوایی که در نخست یک رابطه غیر محتاطانه در مقدم دیگر یک ماجرای عاشقانه میان باپاند پرو ۲۰ ساله ردیتر - لیان ۲۴ ساله که شغل همدا - ندارد در سراز همراهمها را دارا بود، نشان میشود. این درامه عالی در دستش جهان را افتتاح بکن (۱۲۰۰) مینوئان الراز ترهوا - اران نایا - ند بود و روز پس از اجرای طلاق منجر به شکست وی در انتخابات گردید. صدراعظم اسن با (لیانس) در جولای از دواج نمود که این رویداد اکنون پت موضوع تحقیقات جزایی - را در پارلمان یونان تشکیل میدهد.

# کشکا

کشکا د کوشانیانود سلسلی یو وئلی اونومیالی یاد شاه ژرچی په خپل وخت کی یی د یوه انسانوي موجود په حیث شهرت پیدا کړیو. په بودایی کیسوکې هغه د دویم آشوکا په نامه هم یاد شوي دي. نوم یی کشکا، کشکی، کانشکا او د هغه وخت د نحو آثار واره یی - ټکري ټول د مسکوکاتو په شاهی دی هغه ته د (( شاهوانا شاهو کشکی کوشانو)) یعنی کوشانی کشکا د یاد شاهانو یاد شاه، لقب ورکړی شوي و او انخوهم، هغه گند - هارا د شاهزاده په نامه یاد کړي دي.

داسی عقیده موجوده ده چی کشکا د کوشانیانود دورې د رسم یاد شاه و چی د سکو په ضرب یی لاس پوري کړي او د هغه وخت د سکو برخ د هغه لقب تسجيل شوي دي. د کشکا د وخت برخسکو د سکو د هغه د بدن یی سره مجسمه نقش شوي ده او دي ټول هغه د یوه جنگیالی اوزر وراو سو بجن یاد شاه په حیث معرفي کوي.

کله چی کشکا قدرت ته ورسید لومړي یی د کوشانیانود امپراتوري بولی ټینگی کړي او د ((کی بین)) د سیمې داخلی د نعمان یی وخیل اوله ضعه یی پور ل کشکا د خپلی حکمرانی په لم کال د هند نیمه وچه د خپل سلطنت جز وگر - بحوله او د دغی سیمو په نحو برخو کی یوشمیر نارونه جوړ کړل. همداسی اوس هم په کشمیر کی یو ساید کشکا پور په نامه اوزر د هیواد افغا - نستان په کابیسما کی د بگرام په نوم د بناووننسی نسانو وجود لري.

د کشکا د سلطنت دوره د فر - هنگه او تمدن د پرمختگه اوفور پدو له نظره یوه بلانده اود قدر دوره ده. هغه د بودایی او همدارنگه د نورو موجوداتو پانود حمایت له لاري خلکو ته د آزاد تفکر زمینی د ساعدي کړي چی په نتیجه کی د گند هارا او متهورا هنري بیونوخی را منع ته شوي.

پاتی په (۱۰) مخ کی

سوسرد ژنوبه بناړکی مور صلیب د یوي تعاونی موسسی په حیث جوړ کړ او دی ټول یی د جگړې له تیانو معلولینو او بندیانوسره انسانی مرستی وکړي. اوس هم د سره صلیب نړیواله موسسه د نړي په بیلا بیلو برخو کی د جگړې د تیانو معلولینو او سیرانوسره خپلو مرستو ته دوام ورکوي.

لیونارد وید اوینچی :  
دغه ستر فیلسوف، انخوگر، شاعر، موسیقی پوه او پخمسره جوړونکی په ۱۴۵۲ کال کی وزیزید هغه د یوه شته من سړي فیلسر قانونی زوی و. د اوینچی په رشتیا هم نابغه و. هغه په ټولو هنري او علمی برخو کی استاد و.

لومړنی اثر یی (( وروستی مانسام)) نومید. یی پوره ټولور کاله یی د هغه د انخوړولو لپاره زیارویست. د اوینچی د پیرازنتیا آثار ایجاد کړي دي چه نه یوازي د ایټالیا بلکی د ټول بشریت لپاره د وسار وړ دي. هغه همدارنگه د یوې نسخی تصویر چی (( مونا لیزا)) نو - میده په ټولور کالو کی انخوړ کړ.

دغه تصویر (( ژوکوند د موسکا)) په نامه شهرت لري او د نړي له هنري شاهکارونو څخه شمیرل کیږي.

د ژوند وروستی کلونه یی د فرانسې په هیواد کی د لومړي فرانسوا سیوري ته تیر کړل. نوموړی په ۱۵۱۶ کال کی مړ شو.

په زینوا و تلبا توکړنو لیکلی دي. او د یسون دوه ځله واده کړي و او د دغو ودونو نتیجه یی پنځه اولادونه دي.

**ویلم گنراد روتنگن :** ویلم گنراد روتنگن د المان له هیواد څخه و. هغه د یولر اوزدو او پیچلیو ازما یستونو په نتیجه کی پدې بریالی شو چی د (( ایکس شعاع)) کشف کړي. د روتنگن دغه کشف په علمی نړي کی لوي تحسول رامنځ ته کړ. د دغی شعاع په وسیله له پیرولونورا هیسی جنسی برخ تللی ناروضی له منځه یی.

**منچول :** منچول د هغه جا نم دي چی پیرولونه پخوا یی یو شمیر محاسباتی قوانین وضع کړل او د هغو په نتیجه کی یی یو حسابی سیستم چی د منچول د سیستم په نامه شهرت لري ایجاد کړ.

منچول د دغی لاري د حسابی چارو د سمون او اسانتیا په کار کی لویه ونډه واخسته. سره لدی چی د نړي په اکثر هیوادونو کی د علم او تکنالوژی د پرمختگ له کبله نوي حسابی الکترونیک سیستمونه منځ ته راغللی خود منچول سیستم هم په خپل وخت کی د قدر وړ حسابی سیستم و چی په پوره هیوادونو کی ترې گټه اخستل کیده.

**هانري د وینا په :** د نړي یوال سره صلیب بنسټ ایټودونکی د یو - یر له هیواد څخه و چی د لومړي بحل لپاره یی په ۱۸۶۴ کال کی د

# چلاندی خیری

**ټیامراد پسون :** ایټالوي پوه چی په ۱۸۴۲ کال کی د ایټالیا د میلان په بناړکی زیږیدلی دي. او د پسون په هوانی کی له خپل پلار سره امریکاته ولاړ. هلته په لومړي سر کی د یوي جریدي خبرلیکونکی و وروسته یی په خپله د یوي ورخیانی امتیاز ترلاسه کړ او د هغسی ورخیانی له لاري یی نشرات شروع کړل. خوزیاته مینه یی له علمی او تخنیکي ازما یستونوسره وه له همدې کبله یی په خپل کور کی د علمی - ازما یستونو یوه د ستگانه جوړه کړه. او د پسون د دغی کوچنی د ستگانه په وسیله یوشمیر اختراع گانی وکسري چی تر ټولو مهمه یی د برتنساز څراغ اختراع وه. دغه اختراع بشري ټولنی ته یولوي اود قدر وړی تلپاتی خدمت و چی د اد پسون له خوا ترسره شو.

توماس راد پسون د ټولور اتیا کلنی په عمر په ۱۹۲۲ کال مړ شو. هغه علمی - تخنیکي خدمتونود او پسون نوم د بشر په تاریخ کی

# دنوح توپان

دنوح د توپان په باره کس بیلابیلی عقیدي او مختلف روا - یټونه وجود لري. دغه توپان په ټوله نړي کی د لوي توپان په نامه شهرت موندلی دي چی د بیسپه وځای اومحل یی د ځینو روا یټونو پراساس د تور سمندر چی او د څزر بحیري اود ارال د سمندر چی ترمنځ سیمه اوله ځنو نورو - یټونو سره سم د (( گلده )) سره نوم سیمه ده.

د دغه توپان په باب جنسی عقیدي په لاندی ټول دي :  
- ویل کیږي څرنگه چی نوح د یوه ستروپان له بیسپه و څخه څېړو. نوله همدې کبله یی یوه لویه اولنگه بیړی جوړه کړه. اوله انسان څخه نیولی ترنورو حیواناتو پوري یی یو جوړه - نارینه او بیغه بدغه بیړی کی سره راټول کړل. کله چی توپان پینی شو نو ټوله نړي پوه شوه او یوازي د نوح بیړی او هغه ژوندي - حیوانات چی بدغه بیړی کسې سباره و ژوندي باقی شول. کله چی توپان پای ته ورسید او اوسه باقی په (۸۶) مخ کی

# د بوداند په پيژندنه

بود اچې اصلی نوم یې سید هارتا کوتامادې د بود پېزم مذ هب بنسټ ایښودونکی او ترو پېچوونکی دی چې د اوسني نېپال په یوه کوچني قبيله کې چې اګېلاو (ستو) نومېده وزیږید . بود ا په واقعیت کې د هغه وخت له شهزاده کانوڅخه یوشا هزاراد چې د (کاشتریا) اود ساکیامونی جنگیالی طبقې پورې یې اړه درلوده . د ساکیا کوچني سېمه اوس د هند او نېپال د لکه سرحد په د وار وخوا وکې موقعیت لري . د بوداد زېږید وکېسه د اسی د ه چې : یوه ورځ چې د بود امسور (ساپاه پورې) له کوره بهرولنی وه اود سین په غار کرمید . ناڅاپه

د سین د اوبوله منعغه د نیلوسر سپیڅلی گل راووت او وروسته یې دې وخت کې د بود امسور کالیسی وایستل او امان یې د سین په اوبو کې ورسېغه او وروسته د یوې ونسې سیوري ته کښیناسته چې هغسې ونې هم د خلکو په وړاندې تقدیر او سپیڅلتیا درلوده او هلته و چې بود ا وزیږید . مور یې د بود انسر زېږید وپوه او ونې وروسته مړه شوه . دغه سوان کوتام کله چې لېس را لوي شو د ولسی استعمال آس محفلول اود اسی نوري د ود یزي زده کړې وکړې . کله چې د دعوانی مرحلې ته ورسید نو د سا کيا د قبیلې له یوې شهزادګس سره یې واده وکړ چې (کجانا) نومېده . بود ا چې له کوچنیوالي څخه متفکر او متجسس کړکتره رلود د خپل وخت د فلسفې مسایلو په مطالعه بوخت شو . هغه هڅه کوله چې د ژوند یوشمیر کړکچنواو جسد ی

مسایلو ته سم جواب پیدا کړي او د انسانانو له ژوندانه څخه د درد غم اوزنج علتونه اود هغو د لسه منعغه وړ لو طریقی ومومي . نوله همدې کبله و چې د (راهولا) تر زېږید وروسته یې کوراو قبیلې پرېښوده . د سروینستان یې وڅیړیل اود ریاضت کالی یې واغوستل اود انسانانو د نجات په مقصد جنگله ته ولاړ او هلته میشته شو . بود اشپز کاله له کوراو وکلی ليري د ویرونکی جنگله په منځ کې یوازي بوخت و او ترڅو په پای کې یې دغه کار پریالی شواو د خپلې فلسفې وروستی کشف یې هم په گپ جنگله کې د (پاییل) ترونی لاندې تر سره کړ . دغه محل اوحاي لانسرو اوسه هم د بود ایانو یومقد سر معبد اوزیارت دی شمیر خلک د دغې ونې څانګې او یا یې غوڅوي او خپلو کورونواو کلیسو ته یې د تیرت لپاره وړیا وکښیوي یې .

بود الومرنی موعظه د هند د (اتراپردیش) ایالت په (سرت) نومی بجای کې چې بناوسر ته نژدې موقعیت لري واوړول شو . بود اترو دې وروسته د خپل ژوند پاتی پنځه څلورینت کلونه پښه رنځ . خواري او مشقت کې د یوې مړې د ودې د لاس ته راوړلو په مقصد تیر کړل . د ژوند په وروستيو کلونو کې د انند اېه نامه یو بود ا یې د هغه ملګرتیا کولو او د پاکل شویو تڼو بیرونو او ستورونو سره سم یې د هغه څارنه اوبالنه په غاړه درلوده . وای چې د بود اعقاید او نظریې اولسني افکار د هغه په ژوند کې هیڅکله هم ونه لیکل شول . د بودا توله فکرونه او نظریې اوسنوسې د اننداله خواندن ته سپارل کیدلی او را تولیدلی . بود د زېږند په کلونو کې چې نه اویاگان و د گنگاله سین پاتی به (۸۶) مخ

# ټولونه په زړه پوری دی

## تلویزیون څه وخت اختراع شو؟



تلویزیون چې نن سبا په تقریباً ټوله نړی کې په یوه ډېره مهمه اوموثره اطلاعاتی تقریحي او تبلیغاتی وسیله تبدیل شوې دي او هره ورځ د نړی په بیلا بیلو سیمواو ښارونو کې په ملیونونو انسانان ورڅخه استفاد کوي . د پراوژ د عمر نلوي . د تلویزیون دا اختراع تیسوري اساساً په ۱۹۰۸ کال د پیوه انگلیس یوه له خوا چې کامیل سونگین نومید منځ ته راغله خو عملی نتیجه یې نه درلوده . پاتی به (۸۶) مخ

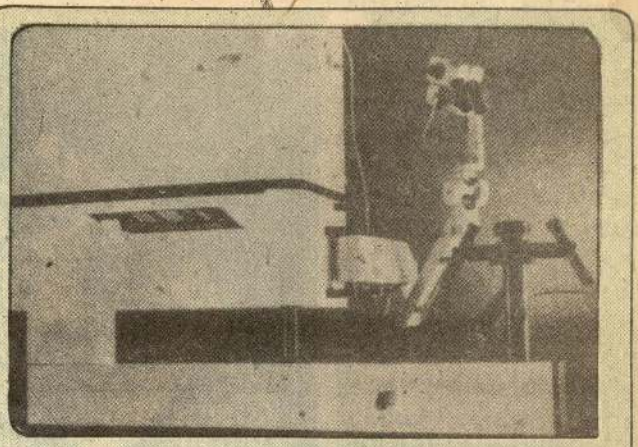
## په ځینو مذهبونو کې

برهمنیان د اوه عدد په بسا پ عقیده لري چې انسان اوه بخله مري . زلم اواناوي باید یوځای اوه گامه پورته کړي ترڅو یوه راتلونکی ژوندانه کې نیکمرغه وي . د یهود یانوه مقدس کتاب تورا تېکې ویل شوي چې اوه . جوړې نارینه اوشمې له جانسه سره واخله . ترڅو نسل له منعغه لار نشي . د کاتولیک مسیحیان عقیده لري چې اوه اصلی گناهان و چې د لري اوهید ارنگه اوه ډوله توبه ، اوه ډوله آداب ، اوه ډوله خوښی اواوه ډوله د تعمید نسل شته دی . د مسیحیانو په مقدس کتاب انجیل کې له درې د یوش معجزو

څخه اوه معجزې یادې شوي او همدارنگه د اوه ناباکو روحونو په باب بحث شوي دي . مسلمانان عقیده لري چې آسمان اوه طبقې لري ، اوجهنم هم له اوه جوړ یوڅخه جوړ شوي دي ، اصلی گناهان اوه دي . ویل کيږي چې فرعون یوه خوب کې اوه بند او اوه ډنگر غوايان ولیدل او دسی اوه کاله وچکالی راغلله . همدارول ځنی خلک معتقد دي چې ناباکه شیان باید اوه بخله ووینځل شي ترڅو خپله پاکي اوسپیڅلتیا ترلاسه کړي . د بابل خلکو هم اوتته بحانگري احترام اود رناوي درلود . د هغوي له نظره بحمه او اسان هر یوه اوه جوړ یوڅخه جوړ شوي او د آسمان ستوري هم د هغوي د عقیدې له مخې اوه وو .

# شیر چوشک اتومات

احمد تیم محمود



## گلوکوم

گلوکوم (از زیاد فشار داخل کمره چشم) بیماریست که میلیون ها انسان در سراسر جهان از آن رنج میبرند. این بیماری از سبب تجمع مایع در بین کمره چشم به وجود می آید که این حادثه سبب بلند رفتن فشار داخل کمره چشم شده و به مرور زمان بالای عصب بصری تپا شمر شود که نتیجه بصری تا شمر شود که نتیجه

نهایی آن کوری (مسر یا تمام) میباشد تا به حال کدام تداوی سافر برای این بیماری موجود نیست و صرف جهت پایین آوردن فشار داخل کمره چشم از سبب تعداد دارها که تمس قطره یا تابلیت تهیه شده اند، استفاده به عمل می آید و در صورت تکیسه تداوی با دوا موثر واقع نشود بقیه در صفحه ۱۰۰

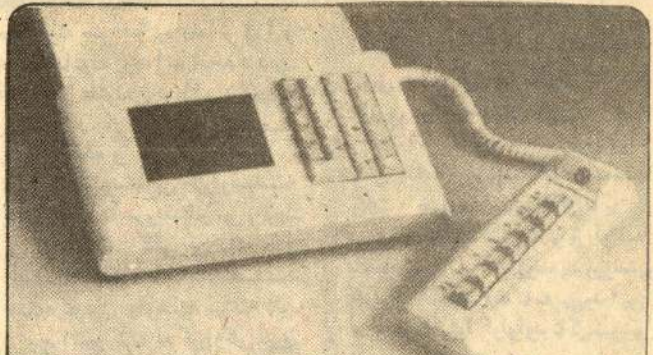
بیشتر مادران جهت متوقف ساختن خود از مناسب بودن درجه حرارت محتوی شمر چوشک طفل شان عادت دارند که چند قطره از محتوی شمر چوشک را بالای سچ دست خود مهر بزنند یا این که شمر چوشک را با روی خود تماس میدهند اگرچه در یک تعداد موارد این عمل برایشان کمک کننده است ولی ممکن در یک تعداد موارد دیگر سبب اشتباهات گردد. اما در این اواخر شمر چوشک پلاستیکی داخل بازار تجارت شده که به ادعای سازنده گان آن و والدین باید نگاه سطحی می توانند بدانند که درجه حرارت محتوی شمر چوشک طفل شان برای صرف مساعد است یا خیر این شمر چوشک بقیه در صفحه ۸۵

## تجربیه دوگانگی

## های پریشم

شکل پیوست دوگانه هاست که در طول تاریخ صرف ۸۰ واقعه آن را پور داده شده. نخستین واقعه (Cramoigne) نام رترین در سال (۱۵۰۱) میلادی - دومین واقعه آن در اوایل قرن هزدهم در کشور ایتالیا ثبت شده است. جراحان در سمر تاریخ کوشیده اند تا این چنین دوگانه ها را از همدیگر جدا نمایند ولی ندرتا طوری واقع شد که هر دو نوزاد دو گانه زنده باقی بمانند.

جراحان اتحاد شوروی نوزادان دو گانه را که از ناحیه (parietal) سر به هم پیوست بودند به صورت موخانه از یکدیگر جدا نمودند. این دو گانه که از یک مادر لیتوانیایی به دنیا آمده اند از ناحیه (Thorax) به یکدیگر پیوست بودند به اصطلاح طبابت این نوع پیوسته گی دو گانه کههارا (Uranoblast) میگویند.



## آگ شنوایی

دلچسپی شخصی زیرا شرکت وی آله بی را تولید نمود باست که آواز را با کیفیت عالی تحول بیمار میدهد. در هر آله شنوایی بخشش الکترونیکی به کارگرفته شده که دو وظیفه عمده را بدوش دارد یکی متمرکز ساختن آواز ها، دوم شدت بخشیدن آن ها که به این ترتیب آواز های Lev-fitch تون پایین را در خورشتمند ن مسازد. اما در عوض آواز ها (High-fitch) را تا سرحد ادیت کننده شدت میبخشد که همین حادثه سبب شده تا اکثریت بهاران از آن آلات بقیه در صفحه ۸۸

میلیون ها انسان در سراسر جهان به پر ایلم های شنوایی دارند، ولی اکثران ها از آله های شنوایی استفاده نمیکنند. جیم گالوکی رئیس شرکت (Resound) کالیفورنیای دلیل عدم استفاده بهاران از آله های شنوایی را به طور دلخواه کار نکردن آله های یاد شده دانست. در طرز تلفی وی دو موضوع نهفته است یکی واقفیت دو م

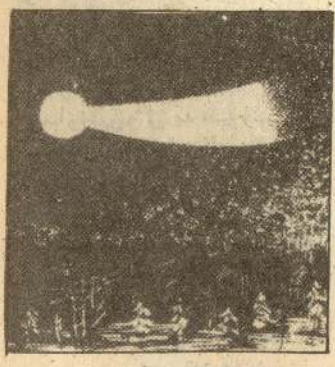
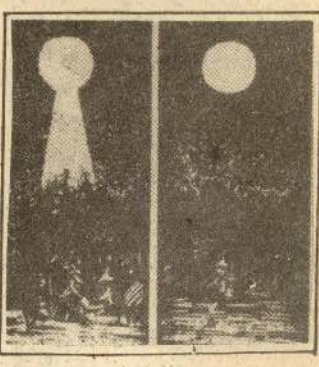
مشتری، و زحل همگ خود حرارت بیشتری از آنچه از انتاب میگیرند تولید می کنند، در حالیکه اورانوس چنین نیست، حرارت امایی این سیاره همانند نائس از غلیان و تلاطم درونی آن ها باشند. نکته مهم دیگر نظر علمس عبارت از حلقه های اطراف نیتون است مدارک غیر مستقیم بر موجودیت آن ها دلالت می نماید، اما نه بصورت حلقه های حقیقی بلکه مانند قوس ها فوتوگرافی های واپو جر شایند در توضیح چگونگی تشکل آن ها کمک نماید. سفینه فضائس همچنین تراپتون سرج را که عقیده برین است اتومسفر متانی آن بر روی سطح آلوده با نایتروجن مایع قرار گرفته است، مورد آزمایش قرار خواهد داد.

(( تمام سیاره های بیرونی مقداری دمه و قبار در اطراف خوش دارند )) مشتری، زحل و اورانوس کم از کم هر کدام (۱۰) قمر دارند. (( این حیران کننده خواهد بود اگر ما به نیتون برویم و دسته ای از این اقمار را بیابیم )) شبیه مشتری و زحل، برخلاف خود اورانوس، نیتون دارای مشخصات آب و هوایی مشخصی به خود می باشد. کمره های سفینه رگه سفیدی را دیده اند که احتمالاً یک غلیان اتومسفری بوده باشد، باند های عرضی که دلالت بر وزیدن باد هاست، و یک لکه سیاه، شاید مشابه به سیستم فشار بلند قدیس مشتری که بنام Great dark spot یاد میگرد، نیزه وسیله کمره های سفینه دیده شده اند. نیتون

مساوی به قمر زمین است، در جهت متضاد حرکت نیتسون می چرخد، این کار علمی نجوم را وامیدارد تا حدس بزنند که ترایتون خود سیاره کوچکی بود که بواسطه جاذبه نیتون قاپد شده باشد. چنین یک ورود ناگهانی با یست مسیر قمرهای موجود را نیز متاثر نموده باشد. مدار نون العاده مطول و کج شده تیراید کوچک این مطلب را میسراند اما در ۱۹۸۱ افقسط (اینجا کاشته شده) میگویند دانشمند پروژه واپو جر توریس جانسن از لابراتوار JPL

جانسن انتظار دارد که سفینه واپو جر با کشف قمرهای جدید در مورد منبع ترایتون روشنسی اندازد. جانسن می گوید:

## توقف بزرگی



Amphitrite که به قسم سر و گردن از انسان و دم ماهی تجسم شده است. یک معتاب نیتون نیزه همین نام مسله گردیده است. او (مطابق اساطیر یونانی نیرایند دختر نیروس یک حور راییس بود می بودند) یافته است. این معتاب جدید که ۱۹۸۱ علامت گذاری شده و دارای ابعاد ۲۵ و ۴۰۰ میل بوده و بطور حیرت انگیزی دارای مدار معمولی است. همانند اکثر معتاب ها ۱۹۸۱-۱۹۸۲ تقریباً بر بالای استوای سیاره چرخیده و دارای سمت دوران یک سان با سیاره می باشد، این خود میسراند که این قمر مزمان و یا اندکس بعد تر از نیتون تشکل یافته است. بر خلاف ترایتون که تقریباً

الکترونیکی واپو جر توری مدسه دیده اند، سفینه جدیدی دور سر کرده که علامت ارسالش نیزین بعد از چهار ساعت میرسند. با آنهم، علما مقدار معتابی از معلومات تازه و درخند (۸۰۰۰) عکاس، معلومات کاملاً جدیدی درباره جسم اندک شناخته شده ای که تقریباً چهار چند زمین بوده مگردر تلسکوپ های زمینی نقطه مانند یک قریب این - سبز در ۱۹۸۱ قرار است این وسیله بتاريخ ۲۴ اگست ارسال نیتون این دور ترین و ظمیر الجکته زمین سیاره نظام شمسی از نزدیک کتبر نماید. سفینه با پلوشوکه مدار عبورش آن را نسبت به نیتون نزدیک تره آفتاب قرار داد است، بواسطه نخواهد شد (۱۰) با آنکه کتبر های مخصوص آلا از بعد از دریا بهر Fosdick

د شاهي لومې مي اوږد لاسي  
 وروڼو پخپله مين شوي نه يم که  
 کم چا به د ماشا نوکړمه کوله بسا  
 په ورته لکه د ساد ه خبره شان  
 غوږ ليوه په مين سري به مي د  
 ليدلي گمان کاومصنوب اوسينه به  
 مي يوه توگه او بياکي گټله کله  
 کله به مي له معانه سره ويل  
 - خلک ساد ه دي چه پمه دي  
 هيلو او پلمو معانونه مشخو لوي  
 د عشق اواشقي په نم له خوازه  
 ژوند ه معانونه گوښه کوي اوکله  
 چيري ناگه مه شي نومان په  
 ليدلو حسابهوي بپانوهنه دي چه  
 له د نياوله خلکوڅخه معان ژغوري  
 او تولوته شاو وي .

بنايي ماته د عشق زورمصلوب شوي  
 نه وپوهنکه مي داسي گمان کېده .  
 يوه ورځ مي د پمليگري کره لار م  
 کله مي چه دانگر وروتيکاوه د -  
 د روزاي پوي خواته په انتظارکس  
 ولاړ يم چه څوک به د روازه را -  
 خلاصه کړي اوله معانه سره مسي  
 ويل : آيا هغه به په کورکي وي ؟  
 آيا د هغه د کتابچي نوتونه به  
 پوره وي ، او آيا هغه به خپله  
 کتابچه ماته را کړي په داسي  
 حال کي چه سباته د همد ي  
 مضمون آزمونه لرو . زه په همد ي  
 سوچونکي ډوب يم چه دانگر ورو  
 خلاص شو زما چه دوي مسترگي د  
 د روزاي په لوري وي د روزاي د  
 خلاصيد و سره مي سم په پوي د  
 توروز لفر لرونکي جلي چه سري  
 شوندي ، اوز د غاړه ، لسره  
 پوزه . . . او فنم رنگه څپره پس  
 درلوده سترگي ونبشي . هغی زما  
 په ليد وږد د روازه پوري کره او د  
 د روزاي د شاي زماڅخه پوښتنه  
 وکړه :

- څوک مي څوک د پيه گاردي ؟  
 - د زمري ملگري يم ، نم مي کچکول  
 دي زه اوزمري د وار په په -  
 تولگي کښي درس وايو .  
 نه پوهيدم چه ولي د هغی په  
 ليد و سره زما معان نابيره پوښان  
 گوي بيدا کړه ، هغی راته جواب  
 را کړه :

- هغه څوپه کورکي نشته دي .  
 راعه جاي وجينه ، خيودي چه  
 زمري کورته دي کورخوښته .  
 - مننه ، دومره زيات وخت نلرم  
 زه هم ، څو کله چه زمري رافسي  
 ورته ووايه چه ستاملگري کچکول  
 راغلي و .  
 - په سترگو !



د دي خبري نورهم زمابه زره کس  
 کاروگر اود دي لپاره چه د هغی  
 د خولي بله خوزه خبره واورم نو  
 وښ ويل :  
 - د خداي پامان .  
 - په مخه دي ښه شه .  
 د کوربه لوري روان شوم د هغی  
 خبرو په ماخوړا اميزه کړي وه کله  
 چي د هغی خوا روان وم د کتا -  
 بچي د ترلاسه کولو فکر راسره و .  
 څو کله چي بيا د دي خوا د کور  
 په لوري روان شوم د پوي بنکلسي

## لندداستان

جلی خیالونه راسره ملگري شول .  
 کتابچه ، آزمونه . . . اوزمري تول  
 راڅخه هيرشول او يواځي يوشی  
 مي په ذهن کي گرځيد . چه  
 د لمري عمل لپاره بي زمابه مخز  
 اوزره کي بحاي نيولي و اوزما  
 د مينی د کورگي ډبره بي ايښی وه  
 هماغه ټوله ورځ مي د هغی په  
 باره کي فکروکړ .  
 زه اوزمري د د ولسم تولگي څخه  
 خلاص شوو د آزموني د نتايجو د  
 اعلانيد و په ورځ زمري زه ، شريف  
 او حميد ميلمانه کړي وو کله چه  
 زه د هغوي کورته ورننوتلم ، حميد

شاته نه کتل اومخ په وړاندي -  
 روان و ما په رسمي دفترکي دند ه  
 واخېستله وروسته ترڅه مودي بيا  
 هم د زمري دوي د کورځي شه  
 وروپلم غوښتل مي چه دانگر ورو -  
 وټکم که گوند ي بيا هغه بنکلي گل  
 څپره ووښم . تول معان مي داسي  
 ترپده لکه شمال چه وايښه ښووي  
 زره نازنه مي دانگر وروتيکاوه  
 خود ا بلا چاور را خلاص نکړ د ورو  
 د شاي رازغ کړه :

- څوک مي ؟  
 کله چه ما هغه نري اوزره ورونيکي  
 آواز واوريد ه وار د وار وپوهيدم  
 چه گل څپره ده نومي په تلسوار  
 جواب ورکړه :  
 - کچکول يم .  
 هغی د ايلا زما د نوم په اوريدو  
 سره ويرانيست او په خورا مهرباني  
 سره بي وويل :  
 - ستر ي مه شي .  
 ماجه د خجالت څخه مخکي ته کتل  
 په کراره مي وويل :  
 - مه خواريزي ، چيري دي زمري  
 لکه چه بيا چيري تللي دي ؟  
 - هغه اوبلار مي د وار ه همد ا  
 اوس د بازار په لوري ولاړ ل چي  
 سود ارازي . ته راعه ، کورتراشه  
 اوس خوږدي بي نه چاي وجينه .  
 ولي کورته نه راعی .  
 - نه . له تاسونه شکره زما سلا  
 مونه ورته ورسوه اگرڅه کم ضروري  
 کار مي ورسره نه درلود خود اچي  
 د اوبيره موده مي هغه نه وليدل  
 ورسي خغه شوي يم نورڅيرو  
 خريت دي د خداي پامان !  
 - په مخه دي ښه شه .  
 د هغی د تلگ روغبير اوساده -  
 سلوک ځيني ما فکروکړ چي هغی  
 ته زما مينه نه ده حوته شوي ، خو  
 د وينه پوهيدم چي هغه پښتنه  
 بيغله ده که چيري زما سره مينه  
 هم ولري هغی ته خپل پښتنی  
 فريت د بيانولو اجازه نه ورکوي . ما  
 په د دفتر ، لاره او کورکي د ورځي  
 او شپي د هغی په باره کي فکسر  
 کاوه حتی ترد ي چه کومه کومه  
 شيه به مي په خوب کي د هغی  
 سره خبري کولی . زما کره وږه -  
 ورځ په ورځ بد ليدل احوال مس  
 ورځ په ورځ خرابيد ه يوه ورځ  
 مي مور راته وويل :  
 - زويکه ! ولي دومره فکروهي مين  
 خوبه نه بي ، اوسنی هلکان او  
 نجونی دي خداي لري هماغه  
 چي يو اويل سره ووښي يو د بدل  
 عاشق شي . . .

د دې خبرې سره ماسخت تګان  
وځور پوهل می بیاد خپلی مینس  
لمړي شمېس راپه یاد شوي د  
هغاني دروازي ترڅنګه ودریدم  
په فکر کې ډوب شوم خود موری د  
خبرې راڅخه ټول هیڅ کرل:

— گوره زویه! که مین بی راتـــ  
سم ووايه اوکه نه بی نو ولی په فکر  
کې ډوب شوي بی ؟!

— نه موري مین نه بی .

— زه خو هغه بله ورځ ستا لپاره د  
گل بازګره په مرګه ورغلم خبره  
خلاصه ده په نن اوسپاکې به له  
خپره ستاد کوژدې د سال راوړم .  
— داڅه وایی مورحانی زما د کوـــ  
ژدې لپاره تراوسه پورې پوره وخت  
شته زه باید په دې باره کې ښه فکر  
وګرم د کوژدې لپاره ته چیريځه  
په .

— لکه چه ته هم غواړېد ترور د  
زوي غوندې دې په خپله خونښه  
ښاخه وکړي ؟!

— نه موري ما که داسی ویلی دې .

— خیر چسې داسی ده زه خو  
هماغه د گل باز لور ستا لپاره غواړم  
د دې خبرې سره جوخت پورته

شوه نورته هغی څه وویل او نه ما

هغه خوشیسی بلی خونې ته لاره

او زه په فکرونو کې ډوب شوم هغی

خپلی جامی بدلې ترې وې او

کله چه بی غوښتل د انګر څخه  
وویسې نوماته بی وویل :

— گوره زویه په خوښه خود یه ده ؟  
— نه موري . . .

هغه زما په خبرو کې راولویدله  
او ویل :

— وزیوه موري هم هوس لري ،  
زه لري ، سیالی لري شریکس

لري . . . آخر ته خواوسرله  
ښوونځی څخه دم خلاص شوي

بی اورسې دنده لري نو بییا  
دا خبرې مه کوه . پخوانیو خلکو

ویلی دې چه د حلې کره د مرګی  
د تللو په وخت کې باید هلک .

( نه ) ونه وایی ښه دې چه  
مخوان بی شوم او حیال لري حیا د

انسان جوهر دې زه نولارم د .  
خدای پامان .

ماله خانه سره نکر وکه چه که چیري  
هغی ته رښتیا ونه وایم نوهغه

په داکار وکړي اوکله چه یوکار  
وشی نوهغه وخت بییا ښیمانسی

هیڅ گټه نلري ناچاره می هغی  
ته ورزغ کړ :

— گوره مورحانی! زه خود درته  
نه وایم چه ماته کوژد ه مه کوه خو . . .

هغه زیاد دې خبری سره محای بر



د اصل دانی یوه یوه شمېرله او  
له هماغه سره می داسی ویل :

— آه ، خومره ښکلې شپه ده .  
تللی شپه به گل خیره زما شسې ،

لمکه چه وروسی زما ملګري دې هغه  
خوپه هېڅ هم ونه وایی . پلار

بی هم ما پلوی ، ښایی چه مخا .  
لفت ونکړي او د مور نظر ته

خوښی هېڅ آر تیا هم نه لیدل  
کڼي ، هر ورسره زما شسې . خومره

خلک په مبارکې ته راشی زه به  
زیم شم . خسراو خواښی به پید ا

ګرم او داسی نورې شمېره .  
خپالونه می په ذهن کې ګرځیدل

چه د انګر وړ ویکید ه به په پسر ه  
خوښی سره می دروازه خلاصه

کره خو کله چه می د ور دخلا .  
صید وسره د مور او ترور لامله

تغولیدل خوښی می په خفګان  
بدله شوه بیایمی خپل زړه ته

تسلې وکړه چه ښایی هغوي په  
سر سري جواب ورکړي وي او .

رښتیا هم په یوه او یاد وه پلار  
مورکو خود اګار نه کڼي ، ترخو چه

موروی پس له ولیدم اسلام څخه  
را ته وویل :

— پیر د خفګان محای دې چه  
ټول راضی وان تردې چه

پخپله جلس هم د دې خبرې په  
اوړید وسره به ژر ا شوه خواوس

کار شوي دې اورښتیا چه کار له  
وخته تریش ، نو ښیمانسی گټه نلري .

هغی په گزاره گزاره خبرې کولسی  
او د اصلی موضوع ښینی به سی

هغی خوا او دې خواتیونه وهل  
خوماته حوصله پاته نه وه غوښتل

می چه په خبرو کې ورو لویزم او ورته  
وایم چه اصلی خبره وکړي خو .

بیایه می د لخوانه غوریه غوښته  
قوي شو او د دې خبرې لپاره به

خند وګرځید ترخو چه هغی د  
خبرو په لړ کې وویل :

— تا باید وخته ویلی وای چه ته  
د هغی سره مینه لري مګر تا اوس

ووېل او اوس خوښی هغه د خپل  
ما تازوي ته ورکړي ده .

دې خبرې سره زمانه وپس سید .  
نژدې وچه زړه می له پسرې

غصی جاودلی وای د خولی ښینسی  
می سور اوسیل ووت :

— دا ولی داسی وشو باید نه وای  
شوي .

زما د خبرو سره یو محای رښ اوښکی  
می له سترګونه ګر یوانه ته توی شوي .

موروی هم په یوه خپه شوه . سهار  
لا سیدیدي نه وې جاودلی چه له

باشی په ( ۸۲ ) مخ کې

ور تللی . و شرمیزه ، خجالت

و یاسه . زمونږ په دود کې دا .  
نشته چه د یوه کورمالګه خوښه

وخوري او بیایدي په هغه کور کې  
مین شسې .

— مګر مینتوب خو کوم شرم ندې او  
دا خبره د دود او دستور سره

څه اړه لري ؟  
— بس ، بس چه وایم نوره مسی

حوصله پاته نه ده . تا سوه دود  
او دستور شه پوهیزي .

د دې خبرې سره می مور او ګر .  
لیدله زما ښه ورځ په ورځ بد .

لیدله او حال می خرابیده خو  
چی یوه ورځ می مور ، پلار او ترور

د زمري دوي کورته په مرګه ورغلل .  
زه په کور کې ناستم ټول فکر می د

ښکلې گل خیرې سره په سوچونو  
کې ډوبم د ما ښام شپږ بجسی

شوي مګر زما مور ، ترور او پلار را .  
معلوم نشول زه له خانه سره به

فکر کې د هغی د ښکلې خیرې  
بت جوړم .

کله می د لمړي لعل د دروازي .  
ښکاریدل راپه یاد نیزي او کله می

د دوهمی پلا کلک روغې کله می  
ساده جامی را په یاد شسې او کله

می سري شوندي او ز دې زلفس  
نري کچ بار خوګان . او او زده

غار . د انتظار شینسی می لکه

محای ودریدله اوماته بی داسی  
ووېل :

— خو مینس څه ؟  
— یعنی چه زه یوه نجلې غواړم او

باید یوه پلا واده وکړم .  
— ما نو جیرته ویلی چه دوه پلای

وګرځه .  
— گوره موري! انسان په ټول

ژوند کې یوه پلا واده کوي که نه ؟  
— هو! یوه پلای کوي .

— نو باید ښه فکروش .  
— او زویه ستا خومره پسرې

زده دې پرېزده چه لاره شم  
اوړیدلی دې نه دې چه وایی په

ښو تلوار او په بد و تامل .  
زمانوره هېڅ حوصله پاته نشوه

زړه می ښه لوي کړ اوسپینه مسی  
ورته وویل :

— موري زه یوه نجلې غواړم بی له  
هغی نه بل هیڅوک نه غواړم .

— خو غواړي هغه خو کده ؟  
— د زمري خوږ .

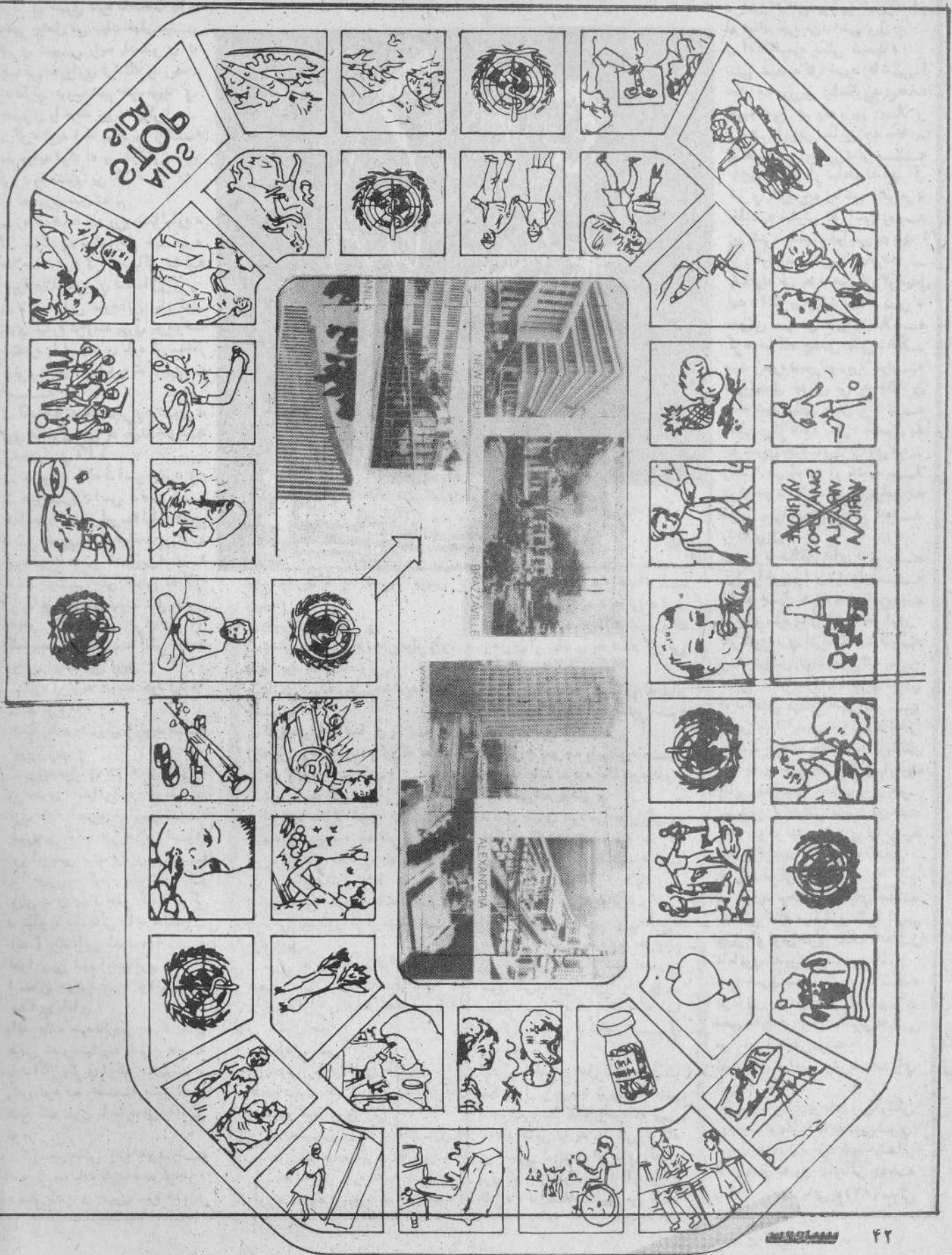
— د زمري خوږ ؟!  
— هوکی زما د ملګري خوږ .

هغه د دې خبرې په اوړید وسره  
په غصه شوه او ویل :

— ته نه شرمیزي چه د ملګري  
په خوږ باندې مینیزي ، زه حیوانه

وم چه ته ولی جرړه پلا د هغوي  
کورته په یوه اوله هیله او پلمره





# مسابقه صحت

اول: هر سازیکن د پيس را يک بار ميانه از د هرکدام که بلند ترين نمره رايه دست بياورد بازی را آغاز میکند. هرگاه دوياز يکن بلند ترين نمره ها را يک برابر گرفته باشند، بار ديگر ميانه از نسد، و هرکدام که اين بار نمره بلند تر رايه دست آورد بازی را آغاز میکند.

دوم: نمره هاي شما يسه اندازه عدد يکه سطح نونانی ديس نشان میده د، با لاهرود سوم: با ز يکی که همه نمره هايش به يکن از شماره هاي حاري سمبول سازمان صحت جهان (مثلاً شماره هاي ۱، ۸-۱۶، ۱۰۰۰ اصابت ناپيد حق دارد که بار ديگر ديس را بيندازد و بازی را ادامه بدهد. البته طبق تشريحات هر شماره اعداد معين بر شماره عمومي افزوده يا از آن کاسته ميشود.

چهارم: برنده مسابقه کيسيت که پيش از ديگران به نيم سازمان صحت جهان وارد نشود.

پنجم: شعارها و نتيجه کيري ها براي هر شماره عميه است.

۱- اين سمبول سازمان صحت جهان است که در سال ۱۹۴۸ روي کار آمده است. به بازی ادامه بدهيد.

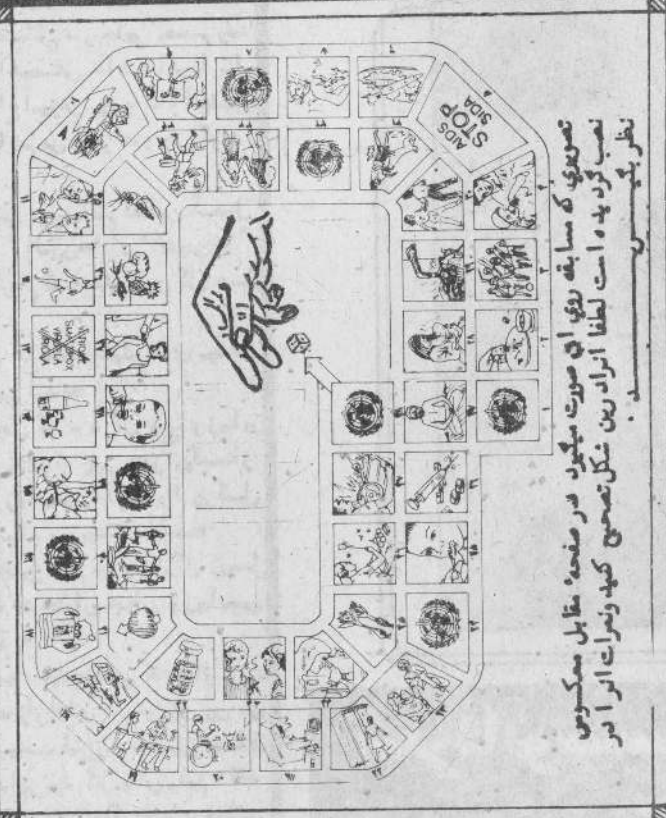
۲- نك وقتد بيمار براي صحت شما مضراست، براي معاينه مجدد بازی را از صفر آغاز کييد.

۳- ورزش براي صحت شما مفيد است، سه شماره بالاتر برويد.

۴- شما ميتوانيد با دادن محلول قند و نمک يک طفل مبتلا به اسهال را از مرگ نجات بدهيد. آئرين! دو شماره بالاتر برويد.

۵- ايديس- کوشش جهان شمول ميتواند آن را متوقف سازد. قبل از ادامه بازی بايد همک

ترجمه: ف. برويد



تصويري که مسابقه روي آن صورت ميگيرد در صفحه مقابل مکتوب نميگردد. است لطفاً افراد رين شکل تصحيح کييد و نمرات اتر ا در

بهاست که کاملاً محروم خواهد شد. آیا شما راکسين شده ايد؟ پاسخ تان (بلي) باشد، شماره ديگر بالا برويد.

۱۶- سازمان صحت جهان ۶ شعبه منطقه بي در اسکندريه برازاويل، کوبس هاگن، مانپلا، دهلې جديد و واشنگتن دارد. به بازی ادامه بدهيد.

۱۷- مراقبت هاي اوليه صحت، بهترين راه تامين صحت همه گانست.

۱۸- هيلکوترها داروها پيس را برضد (کروبيستا) که بتواند باعث کوري انسان هاگردد، بخش مينمايند.

۱۹- آیا شما ط دوسال اخير معاينات عمومي صحتي را گذراننده ايد؟ اگر پاسخ تان (نه) است، يک نوبت در شماره فعلي تان باقي بمانيد، تا معاينات تان تکميل شود.

۲۰- ورزش يکي از اجزاي اساسي هر برنامه احيايي مجدد است. شماره بالاتر برويد.

۲۱- دخانيات، مشروبات الکلي زنده گي عاقل بدون شک، صحت شما را خراب ميکند. به شماره ۱۹ برويد تا آموزش صحتي ديده معاينات خود را تکميل کييد. براي دو نوبت ديگر در همان شماره باقي بمانيد.

۲۲- نيمت وشوي بسدن ميتواند از شروع بيمارها جلوگيري کند و لي بايد نظافت تشناب ها رايه بهترين وجه در نظر بگيريد.

۲۳- خانواده تاثير زيادي در کودک دارد.

۲۴- سازمان صحت جهان در سال ۱۹۸۸ چهل ساله شد. به بازی ادامه بدهيد.

۲۵- نوزادان بايد پيس از ۳ ماهه گي، افزون بر شهر صادر غذاي اضافي دريانت ناپيند.

۲۶- آیا شما مواد مخدره استعمال کرده ايد؟ بازی خطرناکست به شماره يک برگرديد و زنده گي نوي را آغاز کييد.

بقيه در صفحه (۶۶)

جرب صرف ميکنيديک نوبت از بازی خارج شويد، تا کمي وزن بيانيد.

۱۱- خانم هاي باردار به خاطر داشتن طفل صحتمند بايد منظمًا معاينات صحتي را دنبال کنند.

۱۲- ورزش بايد از آغاز زنده گي شروع گردد تا عبادت دائمي تبديل شود.

۱۳- در سال ۱۹۸۰ امحاي عمومي چيچک اعلان گرديد.

آئرين! شماره ديگر بالاتر برويد.

۱۴- شامبهار زياد الکل نوشيده ايد، ۴ شماره پايين تر برويد!

۱۵- فلج اطفال دومين

از باز يکسان بگوييد که وي چس کاري براي جلوگيري از انتشار ايدس انجام داده ميتواند.

۶- ويتامين (آ) ميتواند قوه بهناين اطفال را محافظت کند.

۷- آبيازي، ورزش کامل براي تمام سنين است. هميشه آبيازي کييد. سه شماره ديگر بالاتر برويد.

۸- ۶۶ کشور عضو سازمان صحت جهانند، به بازی ادامه بدهيد.

۹- آموزش در مورد تنظيم خانواده يکي از جمله حقوق بشر است.

۱۰- شما غذا هاي بسيار

### هنگامی که در برابر مندهم میگویم :

محترم پروتو نادری [ ممکن است با نوشتن يك مقدمه ۵ مرآاز مقدمه نویسی برای يك مصاحبه صمیمانه بی نیاز سازید ؟  
 با شنیدن چنین جمله " غیر منتظره خنده بی کرده میگوید :  
 اولین شعر هایم را در سال ( ۱۳۵۳ ) که هنوز در صنف سوم فاکولته ساینس درس میخواندم - سروده ام . از آن سال ها به بعد چیز های زیادی به نام شعر سروده ام در بهار ( ۱۳۵۴ ) برای اولین بار شعری از من در مجله " پستون زخ " نشریه رادیو افغانستان به چاپ رسید .

در دوران تحصیل در پوهنتون چیز های دیگری غیر از شعر و ادبیات ذهنم را میانیاشت :  
 مساله دلچسپ و جالبی بود، برای آن که مغز در جایی مصروف بود و دوقی و روانم در جای دیگر . همراه با همصنفی ها همه انریا با سارق های زهر دار گفتگو داشتیم یا به سراغ آموزش تیزاب ها و القلی ها میرفتیم و می دیدیم که آنان چه گونه با هم می آمیزند و چی گونه نمک های را به وجود می آورند .  
 گاهی هم به تماشای گلنگها میرفتیم و وقتی در میآفتم که این گسمل های بیچاره هستی شانرا چی قدر محتاج " الجی ها " و " قنچی ها " اند . دل من برایشان تنگ میشد و فکر میکردم که هستی این گل ها از خود شان نیست .

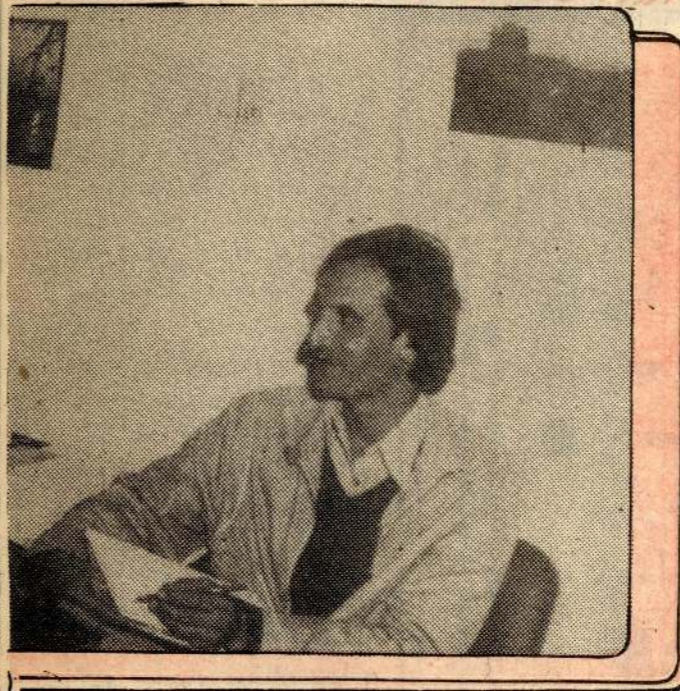
برای ما زیبا بی گل ها مطرح نبود . گل ها فقط وسیله های بودند که برای ازدیاد نسل و ایجاد موه به کار می آمدند . . . .  
 هنوز این خاطره را از یاد نبرده ام که چی گونه ما گل سرخ و زیبای رادر بوتل پر از گاز کلورین غرق کردیم و دیدیم که چی طور آن گساز تمام شیره زنده گیشر را خشکانند . طراوت و زیبایشرا گرفت و آن گل زیبا و هر طراوت رابه برگ های به رنگه و پژمرده بی مبدل ساخته .  
 بدون کوچکترین خود خواهی میگویم که هنوز دل من برای آن گل زیبا میسوزد و فکر میکنم که با دست های خود ه دختران جوان و زیبایسی را در سیاه چال فرو افکندیم و او را کشتیم .

آن جا پنجره بی در برابر ما کشوده میشد . پنجره بی که ما از آن پنجره طبیعت را می دیدیم و اندک اندک به راز های درونی آن بی می بردیم و گاهی هم کماز مرز های منجمد طبیعت غیر زنده به مرز های طبیعت زنده می رسیدیم ، دنیا ه دنیای فرایز بود که مینگریم . گاه با پا های کاذب با امیس راه میزدیم و گاهی با شهپر نهنگی امواج توفانی او قیانوس هارا در میزور دیدیم . انسان فقط موجودی بود فقار بیسه و پستاندار ه مجموعه بی بود از متکاملترین فرایز . ظرفیت اجتماعی نداشت .  
 فر فرار از منشاخت .

گاهی سلسله های زنجیری و حلقه بی هایدرو کربن هادر پای ما فرو میافتاد و مثل هنگبوتی تمام " رواق اندیشه " ما را قفس میکرد . گاهی به شکار حشره ها و پرنده ها میرفتیم، آن هارا در جمبه های ویژه با سنجاق ها معلوب میساختیم و کلکسیون ازان هادرست میکردیم و گویا اند و خته های نصری خود را بالای آن هاتطبقی می کردیم . بعد وقتی که این شعر " فروغ فرخزاد " را خواندیم :

و مغز من هنوز  
 لهریز از صدای وحشت پروانه یست که او را

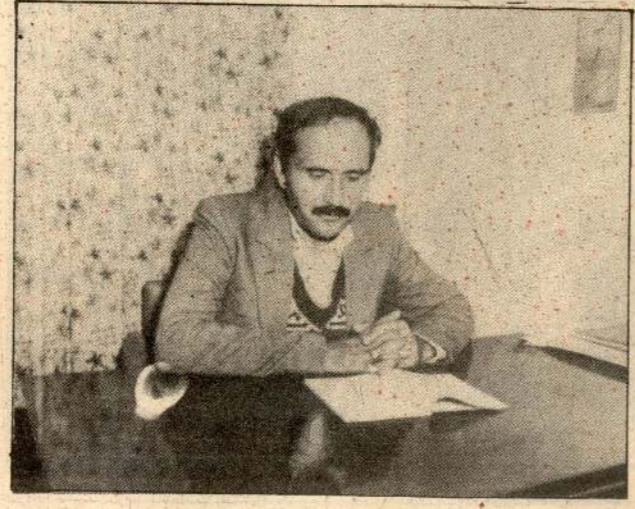
در دفتر بی سنجاقی  
 معلوب کرده بودند .  
 حسرتم آید که این شعر را چرا من سروده ام ؟ چرا که من به تجربه حالت پروانه بی راکه سنجاق را روی پشتش فرو میسوزند میدانم



## شعر فانوسیت در فرار راه خود را در سنگلاخ پر حادثه



## من که در روشنی آن پیش پای زنده گی دیده ام .



و بارها از خود پرسیده ام که فروغ این تجربه را از کجا آموخته است ؟  
 نکند که او هم به شکار پروانه ها میرفته است ؟  
 کارها همه اش از همین دست بود . کبوتری رامیگشتم ، گوشش را از استخوان هایش جدا میکردیم و اسکلتش را به استاد میدادیم . اما من میدانم که چسی گونه شد . یکباره گی راهبه خوبی شعر از پشت آنهمه دغه های مفاهیم مجرد و از ورای آنهمه شبکه های قوا - نین هعولات و احکام کشوده شد و یابستر است یگویم میدانم چی گونه شده دخترها لا بلند و کوسو زرین شعر از میان آن همه باغها و شتبا پر گل و عطر آگین صدای ملکوتیشرا به گوشم سر داد و در برابر چشمانم پنجره بی بگشود . پنجره بی که از آن توانستم چیز های راببینم کسه از پنجره نخستین دیده نمیتوانستم . راز صدای پرنده گان را دریافتم از رازو نیاز باد باد درختان چیز های فهمیدم و لذت بردم . آدم ها را شناختم . آدم ها را با غم هایشان یادرد هایشان ، با امید هایشان با ناامیدی هایشان ، با شکست و پیروزی هایشان با عشق و نفرت شان ، با کامیابی و ناکامی شان ، با دروغ و صداقت شان ، با غرور و زنی شان ، با ظرفیت های اجتماعی شان ، خلاصه با تمام هست و بود شان شناختم و با آن ها قهر کردم ، با آن ها آشتی کردم ، با آن ها هیدردی کردم و با آن ها راز های دل را گفتم و از راز های آنها با آنها سخن گفتم .

حالا من دو پنجره رادر برابر خویش کشوده دارم دو پنجره که سرا با زنده گی وضیعت پیوند میدهد و من در کنار این پنجره هامینشتم و شعر هایم را می نوشتم .  
 به اجازه " شانخستین پر سرشرا یاوازه " تعریف ناتمام " شعر " آغاز می نمایم . خودتان شعر را چی گونه پدیده بی یافته اید ؟ البته منظور من تعریف شعر نیست .

شعر برای من روز نیست که از عمق تاریکی به سوی بیکرانه تر من سر زمین های تخیل و عاطفه کشوده شده است . من دست داشتی ترین و مطمئن ترین تکیه گاه عاطفی و روانی خود را در شعر دریافته ام .

شعر فانوسیت در فرار راه من که در روشنی آن پیش پای خود را در سنگلاخ پر حادثه زنده گی دیده ام . در لحظه های دشوار زنده گی آن گاه که دوستان یا کم از کم تمدا دی از آن ها از انسان رخ بر میتابند ، تنها شعر است که انسان میتواند به آن پناه ببرد و قفسه غمهایش را با آن بگشاید .

شعر برای من سر زمین مقدس است برای زیستن . انسان میتواند عمیق ترین دردها ، رنج ها و راز هایشرا آن جا بگوید از آرزوهای خود قصه کند ، از شکست ها و ناامیدیهای خود بگوید . بدون ه دغدغه بلند بلند بخندد و با های میخورد . بی آن که کسی برگریه هایش بخندد و خنده هایش رابه صخره گوید .

شعر ه چشمه یست که من عطش روانم را از آن آب میدهم و اما هر قدر که از آن می نوشم هه تنها سیراب نمیگردد . هبل تشنه گم از آن هافرودتر میگردد .

گاهی فکر میکنم که شعر تمام هستم یا نهی از هستم است . برای آن که فکر میکنم اگر شعر نمیبود همن ناقص بیای میماندم و آن گاه ه نهی ان باچی میتوانستم در سوک آرزو هایم بگیرم و از عمق سیاهی ها به سوی روزنه خورشید فریاد بزنم .

شعر به فکر من شبکه و سمع و زنگش از رابطه هاست با مردم ، حتی آن گاه که انسان در چار دیوار تنگ تنهایی خویش زندانی میگردد .  
 بهود رفحه ( ۷۸ )

کانديد اکاډميسمن ابراهيم عطايي :  
 ژواک دا حق لری چی د سبک خاوند ورته وویل شی .  
 هغه وختونه په یادوم چسی ما به د ادب دنړی د یوه نوی په لاره لوبدلې . لاروی په خسر نوی نوی څه لیکل او دهغو ځینې به می د وخت د پښتوونلی د نشراتی ارگان د (( زیسری )) جریدې ته چی ژواک صاحب پس هغه مهال مسوول مدیر اوچلو .  
 نکړ و وویل ژواک صاحب به زما د لومړنیوادی بی توپو ، داستانونو او نورو لیکنو په خپرولوسره به نه صرف تشویق او هڅو لم بلکه لایر ځله به می راته د ژوند او ادب په بولا بیلو برخوکی په

# سینه زبیره هوان حیدریات

## لښکاري لاکوول ولایس ژواک ژوند میاږزه - لیکنه

په یوه کورکی ورسره د سیاسي تبادل پر بنیا یوځای شوم . نو دهغه د یوه خاص فاکرډ پهسه نو که له سیاست سره روژدی شو م . ژواک صاحب چی خبری د ی ځای پوری راورسولی نو مو سکس غونډی شو او راته می وویل :  
 ښه نور ؟  
 ما ورځنئ د غو ښتل چی اوس نو دخپل ژوند او په تیره بهاد هغه په اد بی اړخو نو پاندی هم درنو لو ستونکو ته رڼا واچوی او پدی برخه کی څه معلومات ورکړی .  
 ژواک صاحب څه شپه پهسره ټکی ته برندی برندی کوری او بهانو په ورو و ورو د دی پوښتنی ځواب راکوی :



### خیرنمل محمد دین

### ژواک سره یوه لنډه

### خوصصیمانه

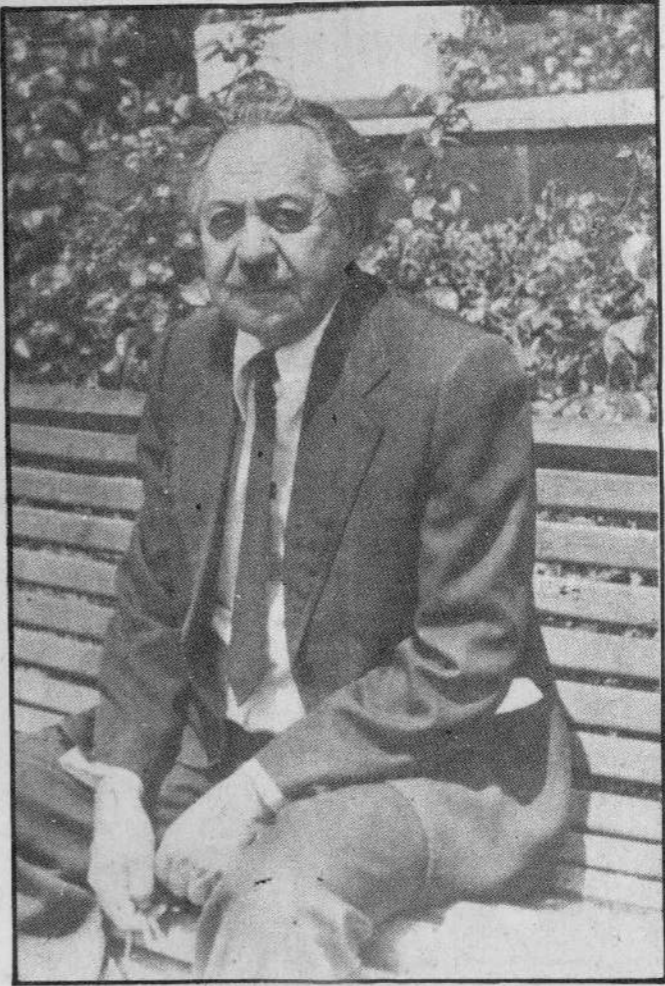
### ناسته او کتنه



مرکه کونکی : مصطفی جهاد

تر هر څه د هغه باید ووايم چی د ژوند فلسفه می د حکم سنایی غز نوی د دغو بهتو نو مصداق - تنبیهوی چی وایی :  
 ماه ها باید که تا یک پهنه دانه ز آب و خاک  
 شاهدی راحله گردن د یا شهیدی را کفن  
 سال ها باید که تا یک مشق  
 پشم از پشت میش  
 زاهدی را خرقه کردد یا  
 حماری رارسین  
 قرن ها باید که تا از نسل آدم  
 نطقه  
 بوالعلا ه کردد یا که وین  
 قسرن  
 او د راحت زاخیلی د دی بهت  
 په منلو چی خپل پښتون کام ته  
 واییس :  
 باقی به (۱۶۲) مخ کی

مت باله کچزی ه د ښوونکی په حیث مقرر شوم خو دا چی ماته د معارف مشرانو لایق ښوونکی وایه ه نویی کابل ته د امانی لوسی ( چی هغه وخت د نجات په نامه یادیده ) راولېږلم او په دی لوسه کسی ښوونکی شوم مگر ارتباط می دکندهار د - ((بایسکل سوارانو)) په نامه د سیاسي جمعیت سره چی اصلی مشری محمد بهرام انځزی و، او محمد رسول پښتون بی دمر - ستیال په توگه کار کاوه ه پښتنگ سانه ، څه موده وروسته دغه جمعیت د " میثاق " په نامه و نومول شو او زه می غړی پاته شوم . ورسه کله چی د ۱۳۲۵ کال په سنبله کی د قاضی بهرام انځزی تر مشری لاندید " وپښ زلمیان " جمعیت جوړ شو - بیا هم زه د دی جمعیت د غړی په توگه په سیاسي فعالیت بوخت شوم او له هغه مهاله بهیا تر اوسه له سیاست سره ښه علاقه لرم ه دا علاقه په اوله کسی د مولوی بهرام انځزی په پاملرنی او روزنی هڅونی له ماسره پیدا شوه ه بیا کله چی شهید خیسر له بندی خانی خلاص شو او زه



نکوال )) او ځینی وختونه هم د (( روه پتنگه )) ه (( امنی )) او (( بوالعجب )) په نومونو لیکنی خپری شوی دی . زه شعر وایم ( منظوم او منثور ) ه ناو لونه لنهوی افسانی ه طنزونه ه اوچر - کونه ه علمی زینی مقالی متصوفی آثار سفر نامی ه خاطر ی اومصا -  
 حبس هم لیکم .  
 اصلاً د کندهار ولایت د ژوه آباد د کلی یو بارکزی یم ه غصو زوکړه می په " سپین کلی " یاد افشار په هغی کلاکی چی امیر عبدالرحمن دکوچنی کندهار نوم پری اهنی و او د امان الله باچا مور " سرورسلطانی " زما بلارته چی تریوی و ورکړه ، نوی وه ه زه هلته وزیږیدم او تقریباً په شاهي ارک کی لوی شوم ه خو د شاه امان الله غازی له خلع کیدو وروسته زما پلار غلام محی الدین د نادر شاه له خوا کندهار ته ولېږل شو ه خو البته چی پخپل کلی کی داستوگنی اجازه نه وه ورکړ شوی . سره د دی هم ما د کندهار ښار کی دارالمعلمین - وویه او د خپل حکومتی په مکتب کی چی د لاند حکومت مکتب می باله ه او اوس د امان حکو -

زه پوری بحثونه کول او لازمی لار ښوونی به می کله هم راڅخه نه سهولې . او دا شان ژواک صاحب پر ماد استاد ی حق او ماته دیوه ښوونکی حیثیت او ارزښت لري ، اوله همدی امله زه هغه ته د استاد خطاب کوم !  
 په یوی لنهوی خصوصیمانه کتنی او ناستی کې موله ژواک صاحب څخه و غو ښتل چی ترهر څه د مخه دخپلی زیاتی پوښتنی له پاره یو څه په هغوسایلو وغږیزی او رڼا واچوی چی نیایی زیاتره داستاد مینه والو ته نسا څرگند پاته وی ه ژواک صاحب لږ څه مه نیولی وایی :  
 ز محمد دین ژواک ه اکادمیکه رتبه می څخه نمل اود افغانستان جمهوریت د فرهنگي غوره کارمند لقب خاوندیم . یو وخت می د (( بریان )) په تخلص هکله می د (( سوررگی )) کله هم د (( تر -

### د بياج در جستجو بادو گشته

تودریس آنکه از سیرا پت  
بخت و غزل و قصیده گریم  
من دریس آنکه در نگاهت  
آن باور در خورد بجویم

XXX

تودریس آنکه خانه ات را  
باعطرتم بهار سازی  
من دریس آنکه باورم را  
ای پارنگونه بار سازی

XXX

تودریس آنکه در وجودم  
بذر هوس و گناه کاری  
من دریس آنکه از سیرا پم  
پسک عشق بر از صفا بهاری

XXX

عشقی جو هوای باک جنگل  
عشقی که مرا زین بگردد  
عشقی نه به عرماه رسالی  
عشقی که به جاودان نهد

بهرمن چه گذشت؟ کس چه دانست  
در خلوت آن اتناق آرام  
در من جدلی جوانه میزد  
از جوشش عشق و جستن نام

XXX

تو عاشق و لاجرم تنفات  
چون رود پیر از خرویش و غوغا  
من ساکت و لال و دلشکسته  
چون نخل کویور، خشک و تنها

XXX

تو تشنه آنکه دستهایست  
ببرگرد تنم حصار بندد  
من تشنه آنکه باور من  
اچن گشته پار - باز گردد

XXX

تودریس آنکه از تن من  
گلپوسه عشق را بچیند  
من دریس آنکه در نگاهم  
ضمای نهان من چینی

XXX

تو بان چو روح سبزه هاشو  
تسار تو نماز آم ای دوست  
هر نماز مرا به دیده بردار  
تسار تو نماز آم ای دوست

XXX

بهرمن چه گذشت کس چه دانست؟  
حرفی؟ گله می؟ شکایتی بود؟  
ای دوست، چه بود، یک سرافاز  
پانانچه پس برای بسد رود؟

۱۳۱۷ ار

X نوری نوزاد:

برما چه گذشت؟ کس چه میداند

### غزل

د زره کعبه کی بیگاه اور ولگید  
چی میکه کی بیگاه اور ولگید  
لمبی بی کوزگی تهر و رسید  
بری کوزه کی بیگاه اور ولگید  
بویستی بوزا اوسد گلوسو ایبری  
خنگه باغچه کی بیگاه اور ولگید  
چی وزی تری بسخول بری ساقسی  
خود بی بیاله کی بیگاه اور ولگید  
له زره می پورته شولی شنی لوخسری  
بیامی سینه کی بیگاه اور ولگید  
چی تولیدل دملوسو ستری بکی  
هغه دیره کی بیگاه اور ولگید  
توری کی زده کی دلایلا او محسون  
به نیمه شبه کی بیگاه اور ولگید  
چی بی ایسی سکی، سنی جوانان  
دی دیره کی بیگاه اور ولگید



د زره سیواند سینواری  
دوه سمرونه

### نور

بگاری چی زره گیه (حانان نه راحسی  
نور چی به دی لاره ماران نه راحسی  
مادر کی خوبی (عوانه) ونه لید  
خکه دی د تللو ارمان نه راحسی  
خون چی نی مگرون لوسو سره  
خنگه به نو خیری مریوان نه راحسی  
نه دی کوی ژبا بیا به مزار رزما  
اوس چی می تومر ته یاران نه راحسی  
زهره کی چی دم روچی دجانسه وی  
مع باندی د اوینکو باران نه راحسی  
چیره چی دباغ وی (محل دینمن) مالی  
هله خو بسورلی او گلان نه راحسی  
ورن که دا انیار او نمازان نسو  
بیابه دم نیسی به افغان نه راحسی

### قالب تصویر



من زنی را دیده ام در آئینه  
خسته، غمگین، بی تنای سخت امسرد  
در نگاهش سایه شب های تاریک زمستان ها  
سرد می بینم بریشان چشم های بی نگاهش را  
گویا مرده

این زن خاموش تولید  
باد ست های بد نمای زشت  
گرد را ز آئینه اش می روفت  
لیک تصویرش بریشان تر:  
در نگاهش اشک نی  
بر لبانش نی یکی فریاد  
هیچ بیمش نی زسیماي بریشانش  
هیچ باکتر نی ز تصویر هرا لحانش  
گویا از خویش آرد

او ز تصویرش نمی ترسید  
گویا آینه از سردیشی ترکید  
گویا آینه از دیدار او دلگرمی گردید  
گویا او در خطوط در هم تصویر خود هرگز نمی گنجید  
بشکند آخر مگر فریاد او این سینه را باری  
یا که آهی بر کند تصویر او را از ضیاری  
خسته ام از دیدن پژمرده گهایش  
مرده ام از دیدن خاموش و ساکت مرد گیه اش

در همین آینه من روزی زنی را دیده بودم شاد  
دختری از دلیری بیداد  
زلف بر چین سیاهی روی زیبایی  
قامتی، نازی، دو چشمی در نگاهش یک جهان مستی  
بر لبانش یک جهان فریاد  
او چنان زیبا که این آینه از گرمیشی جوشید  
او چنان سر مست گاین آینه از مستیشی رفید  
او چنان هموار که این آینه می لرزید  
گویا او در خطوط نازک تصویر خود هرگز نمی گنجید

او که بود آیا؟  
در مهار ناز خود آخر چرا امسرد؟  
شور و سر مستیشی را  
سلی سرد گد امین دست این چنین پژمرد؟  
قامت آینه خالی مانده از تصویر  
آه اوختی،  
دیگر در قمار خود نمی گنجید.

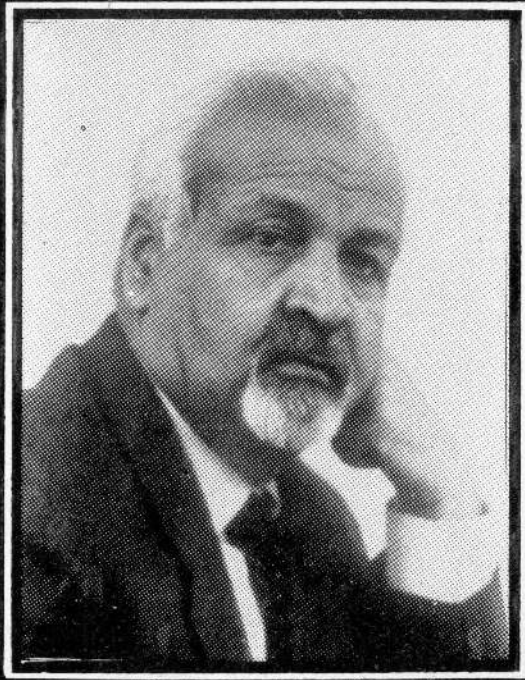
کابل • میزان ۱۳۶۸

بروا

# گریه ناز نهوست

به غم تو به شکستش شدم بجهت نیامد  
 بگو دل شده گم ز فتم آسنگ بجان نیامد  
 زده در به خورشید با نیامد فسانه گشودم  
 فسانه ناز در که آسنگ فسانه نیامد  
 سرخ ز لعل مستتر شکر به سبزه رفتم  
 شرب اشک شد و شاهد سبزه نیامد  
 ز فرط شوق به پردی که زدم در خجسته  
 به بوخت ز کسیدم چرخ خانه نیامد  
 به بند کدم از بگر گریه ناز نهوست  
 زمانه رنج نهوست شد آسنگ زمانه نیامد  
 شب عمر به پیکه رسید و محرم فیه  
 قهار بسته و خوشه جوده نیامد  
 سینا لایق

# غروب عشق



من از غروب غم زینکه عشق را در صبح  
 که ناگهان به خوشتر راه حکایت آید  
 و همچو سایه که در راه شب که معدوم  
 بروی لطفه نهار و پورده از یاد  
 و روزگار بندند که این سقوط بزرگ  
 از رخ لونه که تفتان چه خوب هر که  
 و کس چه مانده به جا از هجوم این توفان  
 به سوز روح که این کناره خوب هر که

چه عجب است که رسد که حکایت عشق  
 در ملک طلفه زینکه آید بهر همیشه  
 ز یاد نهار بلور غروب رنگین با  
 و از غریب و میا پور موجها سقوط  
 طیف رنگ جگر نهار جاده که

غروب عشق که مرگ شکوه زیباست  
 بروی خوشتر توفان و سیر زیباست  
 از آنگه به جگر از زین عشق که شبار  
 هر کس چه بزرگ و در هشت جمله که شرف  
 مکنه که طایر بر لونه دم به لطف غروب  
 به سایه که زر آید که دم نمیکم  
 که پورده نهار طلوع شکوه نهار بهار  
 به شرف نهار خفته به نمیکم

سینا







مصاحبه با رحیم یوسفزی آوازخوان محبوب راد رحمن شماره  
در صفحه ۱۹۱ مطالعه نمایید

- عمر خان در باره عشق صحبت مینماید :
- \* آیا عشق کور است ؟
  - نه ، ولی گدراست .
  - \* آیا به عشق در اولین نگاه باورد اری ؟
  - بلی ، برای خودم چنین اتفاق افتاده است .
  - \* چگونه می فهمی که عاشق شده ای ؟
  - من نیاز به آرایش برای خوابیدن دارم بدون آنکه ساعت زنگه از مرا از خواب بیدار نماید .
  - \* چه چیزیک دختر ترا به طرف خود میکشاند ؟
  - نگاه عمیق وی .
  - \* بهترین خاطره شاعرانه ات چیست ؟
  - ناز و نیاز کردن معشوقه .
  - \* برای اولین بار چه وقت عاشق شده ای ؟
  - زمانیکه من در دوره متوسط بودم عاشق معلم خود شدم .
  - \* بهترین خاطره اولین عشق ات چیست ؟
  - من طرز به دام انداختن وی را دوست دارم .
  - \* نامه عاشقانه را چطور آغاز کردی ؟
  - عزیزترین عشق من . . . . .
  - \* آیا عشق ساکت است ؟
  - من نمی نهم ولی یقینا است زیرا مرا ساکت ساخته است .
  - \* بهترین و مناسبترین هدیه عشق چیست ؟
  - وقت .

توسعه علوم و مسلمان

# پل‌ها

## از یک عصر تا عصر دیگر

معلم نیست چی وقت و در کجا اولین پل ساخته شد و چس مشکل داشت امکان آن میبود که -  
 توفان درختن را چه کرد باشد و در نتیجه دو ساحل دریا بهم وصل شده باشد و زمانیکه انسان، این ساختمان طبیعت را بدد، به فکر آن شد که خود وی درخت را قطع کند و آن را در جایی که لازم است، بگذارد. و حتماً واژه «پل» از جمله نخستین واژه‌های بود که انسان، آن را به زبان درآورد. در عصر پیشرفت بشریت ساختن اولین پل‌ها با اختراع چرخ مقایسه می‌شود. ولی اگر چرخ تا عصر حاضر چندان تغییر پیدا نکرده است، مگر پل‌های امروزه با ساختمان پل‌های گذشته فرق دارند که این فرق را میتوان با تغییر حساب دفتری به ماشین کمپیوتر مقایسه کرد. اندازه پل‌های عصری از حدود اندازه‌های پل‌های سابق فرق دارد. به طور مثال: پلی که بالای دریای آموی اتحاد شوروی در شهر کسومول ساخته شده است برابر با یک تعمیر بیست منزلسه میباشد. و با فاصله بین دریا به پل به نام (خامسر) در انگلستان مساری به ۱۴۰۰ متر است. در روز قدیم ساختن پل از جمله صفت عالی یک انجنیر حساب میشد و همیشه دیده شده است

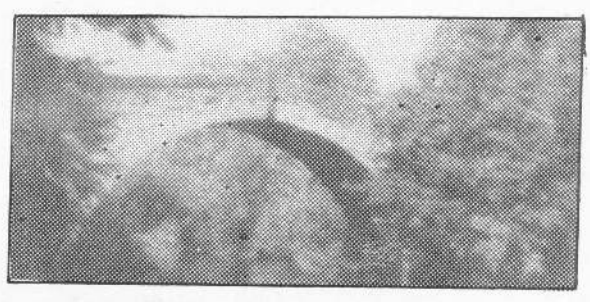
پل سازان بزرگ، دشوارترین وظایف قسمت‌های مختلف تخنیک را حل کرده اند به طور مثال انجنیر بزرگ روس قرن ۱۸ - (کولی بین) کسی که پل بزرگ بدون پایه را بالای دریای (نیوا) طرح کرد، در همین وقت یک تخنیکر بزرگ بود و ماشین آلات و مکانیزم زیادی را به وجود آورد که تا فعلاً از مفکرهای او درین قسمت استفاده میشود. و با (گستاف اپفل) قبل از اینکه در مرکز پاریس برج بزرگ خود را بسازد، شاهکار بزرگ خود را در قسمت ساختن پل نشاء داد ولی را به نام (کارابی) ساخت.

پل‌ها در پدگوسلان طوری ساخته شده اند که گویا با آفرینش جهان یکجا خلق شده اند و مشکل است آپ استریارا بدون پل (بورپ) و التگرگاه سدنی را بدون پل تصور کرد. و با از جمله جاهای دیدنی شهر لنینگراد، پل‌های این شهر زیباست. غالباً پل‌ها با داشتن زیبایی‌های ویژه بسیار زینت بخش میباشند به طور مثال میتوان از پل (ایرزیست) (نیوا چانو) نیویارک نام برد. اکنون پل‌ها صد ساله‌ها عمر دارند و یک عصر را با عصر دیگر حمل کرده اند.



به پایه تکمیل نرسند. بود که قرارداد فلم (لیشیک) با (املا) بسته شد و سرانجام فلم به بازار عرضه شد و در یک آن، بخت خفته (املا) بیدار گشت. او در اریه ظرافت‌های هنری و بدیهه پردازی‌ها به قدری از خود استعداد نشان داد که بیننده‌گان، او را به عنوان یک ستاره جدید، ولی پرورشش خوانند و جزایید و روزنامه‌ها با زاری او در خور توجه و تسوأم با قابلیت یاد کردند. (املا) دوشیزکیت از بخش‌های جنوس هند و تاکنون چند فلم به زبان‌های (تافل، تلکوی و کیتی) به بازار عرضه کرده و با این وصف، هیچگونه نام

((املا)) وقتی وارد شهر بمبئی شد که راهی به فلم‌های هندی باز کند، کمتر کسی بود که او را مستحق کار در سینمای هندی بدانند ((راج بھرت)) یگانه کارگردانسی بود که از انبوه ستاره‌گان مشهور و کارآزموده و هزاران آرزومند جهان سینما و فلم، او را برای بازی در فلم ((عقل مند)) مقابل ((چنگی باندی)) بید کرد. انتشار این خبر به ویژه بستن قرارداد، بایک دوشیزه بیگانه از ابرو هنرمندان سینمای هندی، هیچ گونه دلچسپی برای حلقه‌های هنری وحتی بیرون ازان‌ها با خود همراه نداشت. هنوز چند رطل مختصر از قلم ((عقل مند))





هیچگاهی تکیه نمیکند به آن چه که از هنر فاصله دارد. درست است که در فیلم تامپلی (تسا) حدودی نیمه عربیان ظاهر شده ام اما گذشت زمان و تجارب زنده کی بسیار موضوعات رایج انسان می آموزد.

فروق بین انسانان تجربه کار و می شود. در هر دو حالات رونما می شود.

باجسارت این سوال رامطرح کردم که به قول گروهی اوزن طلاق شده می بوده و صاحب یک فرزند هم می باشد.

زده باشم، قبول کردم و سرانجام فلم تهیه شد و هنوز کارش تمام نشده بود که نقش فلم دیگری به من سپرده شد. این فلم در واقع، کاپی فلم هندی ((نمک حلال)) بود که به زبان تامپلی با اندکی تغییر، تهیه میشد. در این فلم نقش را که ((سمیتا پاتل)) ایفا میکرد، برای من تفویض شد که به صورت عمومی قانع کننده بود و تا حدودی برایم شهرت حاصل کرد.

سوال شد: از فلم های جدید

# تعداد او را

## اورا کشتی در

### ساخت



((املا)) قدری ناراحت شد و در حالیکه خطوط و شماره های پیشانی حرکت میکرد، گفت: اگر میخواهند با این اتهامات بر اساس مانع کارهای هنری من شوند و یا بخواهند یا مضافه خود مشارکه کم، این کار را نمی کنم. اعتراض میکنم که تا همین اکنون ازدواج نکرده ام، (بای فرند) نداشته ام و نپسندان بدی در مدرسه و کالج در - د هلد زنده گی میکنند ((سریش)) پسر کلاپی من است، اصلاً ماهه از خانواده ((مکر جی)) استم. چون من از یک مادر ایر - لهندی به دنیا آمده ام، صاحب جلد سفید استم ولی ((سریش)) یک هندوستانی اصیل است. ازین جهت قدری سیاه چهره است.

خود حرف بزنید ؟

جواب داد یکی از تازه ترین فلم های ((جرات)) نام دارد که فلساز و کارگردان آن ((راجندر)) کارا است و نقش های مهم آن را ((شتروگهن سنها)) و ((کارگرو)) بعهده دارند. همچنان در فلم ((جنگ)) نقش مقابل ((متن چکرورتی)) به من تفویض شده است.

از او پرسیده شد:

- در این اواخر که ((سکس)) در سینمای هند، یک حربه کاری برای جلوروی های ستاره گان شعرده میشود، شما در این باره چی فکر تعلق دارید ؟

چند بار مزه های خود را به هم چسبانید و محتاطانه گفت:

- یک هنرمند توانا و مستعد

- از آنجمله کی شیفته رقص های هندی شد و برای فراگیری آن، بدو مادرش را مجبور کرد تا او را به یکی از کتاب رقص شامل نمایند. سرانجام او شامل مکتب رقص شد و زیر نظر رقاصه مشهور ((اکتی دیوی)) به فراگیری رقص ((بهارت ناتم)) که یکی از پنج رقص کلاسیک است پرداخت.

((راجندر)) کارگردان، کمره مین نویسنده، فلم های تامپلی که در جشن اشتراک داشت بعد از ختم نمایش ازین تقاضا کرد که در فلمش ظاهر شو.

پیشنهاد این کارگردان در - اول برایم غیر متربیه نبود، و لوسو به منظر این که استعداد خود را در این جهان به محک آزمون

و عنوان شهرت برایش در سینمای هند حاصل نشده اما فلم ((دیا - وان)) یکی از فلم های به شمار آمده از جهات کلی قابل توجه بوده و به شهرت و گرمی بسیار زار ((املا)) افزوده است.

صرف نظر از زیبایی، ((املا)) قدری صدای ملایم و سوا زین هنده دارد که تا به شهرت بر روی رنمود کلام او در رشتونده امر، اجتناب ناپذیر است. با این احوال در تعاطی صحبت نهمید که پدرش یک انسرور ریاست ازینکال و مادرش هم زنیست از ((ایر لند)).

او یک خواهر و یک برادر بگرم دارد که با مادرش یکجادر ((ایر - لند)) زنده گی مینماید.

او در برابر پرسشی گفت:

چو کات تابوی زنده گیش  
شکسته ود ست رنگ آلود تقدیر  
در دنیا ی سرگردانش هنوز رنگ  
میزند چشمهای معصم ، رنگ  
خزانی تراز زنده گی ، کسالت  
زایمان بر سیمای جوان و گردش  
چون آرزوی زیستن نمود راست  
وقتی به سیمای این دختر  
خانم هفده ساله میبینی هیچ  
اثری از فحش و روسپی گری در آن  
دیده نمیشود ، اما هنگامی که به  
زنده گیش داخل میشوی و او را  
در آن سوی دیوارهای صنف  
پازده مکتب سوپا میبینی فاصله  
اندک سوپا تا خانه اش ( در  
پل سوخته ) را پایه پایش طی  
میکند ، درهایی که دنیا پیش  
بر باد رفته تراز دنیا ی چارپا  
هایست که سرنوشت شان با تنگ  
بدر قصابش خلاصه میشود .  
او در دنیا ی آلوده فحشا ،  
نفس میکشد و هر آن ، با هر نفس  
میبرد . او چنانکه در صنف ،  
مکتب و چهار دیوار خانه اش -  
حمیده اسمه در این دنیا ،  
حمیده نیست ، در این دنیا  
خبرست از پوهای گاه که در  
رهگذر یاد حوادث ، از آفتوش  
بر آفتوش دیگر بر پر شده ، سرش  
با و پایش سر شده او از راهرو -  
های مکتب تا خانه به جاده پی  
گام نهاد که ناگه بر بود که هرزه  
شود ویل را از خانه اش بد زده  
و دست قانون ، او را عقب میله  
های زندان اندازد .  
زندان ، عمر کوتاهی دارد .  
احساس مادانه ، همسر قصاب  
شهرش را وامدارد تا با دادن  
ضمانت ، حمیده را از زندان  
دوباره روانه مکتب کانونی که  
هزاران دختر جوان را در سینه  
خود میپروراند و به آنان مهر -  
بانانه راه زنده گی کردن را می  
آموزد . اما یقین دختر نوالغ  
زندان دیده با این آموزش ، سر  
سازش ، ندارد . ازین شرمس  
هایش با مصنفان قصه میکند  
و کیف مینماید ، بی حیای بوده .  
کلفتست در برابر دستهایش

که بر شانه های این و آن میچسبند  
تا دیگران این دستها را آن گونه  
ببینند که از آن نیاز را بخوانند  
چون نیاز نجیمی - نه از  
آدمسوز - نیاز که آغازش سوزی  
خوش و دل انگیز گلهای شبنم  
زده ، سحری را دارد ، و جویانش  
چون یکواختی خون آلوده شدن  
دست قصاب به خاطر قربان  
کردن او وانجامش چون جنگل  
سبز و شاداب که آماج شعله  
های سرکش آتش شده و تنه هر  
درخت ، رنگ تخته های صنف  
راه خود میگرد که هر که من آید  
و مینماید و میخواند و دوباره  
پاکس میکند و خاکستر نوشته های  
گرد های هوا میپزند .  
و این نیاز (۱) درست در  
نخستین روزهای رهانشدن از  
بند ، حمیده راه بند دیگری  
میکند به بند که آن جا  
باید بند های عاطفی به هم  
گروه خورده و نتیجه آن از دواج  
شب زفاف باشد ، اما در هیچ که  
حمیده بهر از ازدواج ، آبتن  
میشود ، هنوز هم صفتانش قصه  
هم آغوش و همستری با مردان  
را در ذهن های متعلمانه شان  
نیوروانده اند و اما او . . .  
این آبتن است که او برای  
اولین بار میسرود ، مظاهری  
از حیا در چهره بی حیایش  
جلوه میکند و قلبش سخت بر این  
مغلوبت میگوید . این شرم  
پنهانکاری را ، آن بدیده بی را  
که در آغاز معاملات فحشا ، مرا -  
عات میکرده ، دوباره در او رواج  
میدهد .  
وحشگری و انحراف در دنیا -  
سبات جنسی ، نه تنها وقت  
اندیشه ن رونج بردنش را  
به خاطر حامله داری گنناش ،  
کم میکند ، بل مبالغه خوب بولپرا  
که از مردان همبسترش میباید  
شاد مانش میسازد و هر روز سر  
ضعف صحن روحش میافزاید .  
و در اولین ماهیکه این مادر  
نکاح نشده در این بستر آن -  
خوابگاه میگرداند ، به جسم

روسیگری دوباره شامل جمعیت  
زنان روسپی ، دزد و قاتل که همه  
به فرمایش آدم نما های داخل  
اجتماع مرتکب اعمالی گردیده  
اند میشود . . .  
این جا زنده گی محدود  
به بیله های فولادی هست که  
حتی صدایی از محیط های  
آنان به گوش شان نمیرسد ،  
شماری نادانند ، کسانی هنوز هم  
از همان گذشته شان همچنان  
میگیرند ، تنی چند هم بی تفاوت  
و دل تنگ ، بی بار به اصول  
جامعه خود را بر حق میدانند  
و زندانی شدن را بخته گی . . .  
در خنده های همه ، گریه ها  
نهان است در گریه های شان  
بیم مرگ و در قصه های شان  
تلخی پاسا ز زنده گی با دیوار  
ها . . .  
یک باره در میان این خنده  
ها و قصه ها و گریه های دیواری  
زنی از قماش سپهرین با خود  
صدای سکوت را داخل این  
محوطه انسان های نا آرام و  
مغلوب جیب صفحهای اجتماع میکند  
او با سکوت فریاد میزند ، یا -  
سکوت میخندد و میگوید با سکوت  
حرف میزند ، او تنها نیست او  
در موجود زنده است که حالا  
در یک کالبد - در کالبد یک  
مجموعه فساد اخلاقی نباید زنده  
بماند و محکمه شود . در بطن  
حمیده دختری که هنوز زنده گی  
را دورتر از محیط رحم مادرش  
ندیده زنده شده و حمیده  
از خون بدنش ، او را تغذیه  
میکند و مخفیه در هر روز یک  
شکست بیشتری آید ، خیال  
گرفتگی جان رخنه کردن آن -  
کودک معصوم نهاده به دنیا را  
در خود میپروراند .  
و این خیال به یک تصمیم نجات  
بخش (۱) تبدیل میگردد . هر روز  
و شبی که هم اتاقتهایش بیشتر  
متوجه شک برآمده اش میگردد ،  
همان دررض را که همیشه به  
بزشک زندان میگوید ، به آنان  
نهنز تکرار میکند . که گویا کس



کودانه دارد . با کرده ها -  
 پیش آب گرفته است . . . .  
 روزهای راکه مادرش -  
 دیدنش می آید ، مانند سایر  
 اوقات در دوش تکه کلانسی را  
 بوی داده ، دلیل اسردی هوا  
 وانمود میکند .  
 زندان - این محیط کس -  
 معجزه است از هر رنگ ، داشته  
 ایست از هر بازار و هر دروگرچه  
 - برای حمیده پناهگاهی شده  
 تا هر چه محاسن بر بار آورده -  
 نش را بنمان نگاه دارد .  
 زنی که حالا دامن برآز داشته  
 های این بازار را در خود جمع  
 کرده ، در درونش توان سرکش  
 است که لحظه به لحظه ، توان  
 قاتل شدنش را افزون میکند .  
 حمیده حالا با سکوئی کموفای  
 زنده گی گذشته اش را باز میگوید  
 حتی برای همسفران کاروان بیسر  
 ماجرایش زندانیها نیز لغت یاد  
 بیان نمودن واقعیت مادرش  
 راندارد . . . . با دقیقه ها ، حیات  
 کودک نهاده به دنیا می آید  
 میگوید . در دل تمام زمینه های  
 ترخم به کودک حراس را ، از میان  
 میبرد .  
 هیچکس ، هیچ دیواری و هیچ  
 زندانیانی انتظار آن شب را  
 نداشتند ، حتی تصورشان نکرده  
 بودند . آن شب درد ، درد  
 جانفرسای زایمان ، وحشت  
 رسوایی حمیده ، زاناب و بی داد  
 نوزاد بی گناه ، قاتل از سر نوشتش  
 بوی دیدن دریا ها و چار بیبا  
 ها زکوه و کیهان در رحم مادر  
 بی همسوزی بیارزه برخاست  
 آن شب حمیده آن همه درد را  
 تنها پس نهاد تحمل میکند .  
 و این توان را توان آه نکشیدن  
 در لحظه های زایمان در او به  
 خاطر آشکار شدن کودکش و خفه  
 کردن نوزادش در لحظه های  
 اول زایمان در زندان ، او مان  
 کرده . . . . در میان چی آدمهای  
 سنگین لی ، چی مادران بی رحم  
 ؟ . . . .  
 تهران ما چنین است اگر چه  
 گرگ نیز شکم گرگ دیگر را نمیخورد

اما انسان ، کلری نوزدش را چون  
 گرگ درنده بی فشار میدهد . . .  
 زاین آرزو مند پست برای حجاب  
 ها ، حیاه و آرزو پست برای  
 سربلند زینستن باهنووان . . .  
 آری در خفا و در شبها هر چه  
 میکس بکن ، اما در روز ، در -  
 اجتماع تو باید بهترین آدم -  
 معلم شوی . به مادرت خیانت  
 کن ، کله نامراد بدتر را آتش  
 بزنی ، صد ها مرد را از آفتوش  
 همجنس هایت جدا کن ، سرانجام  
 نوزدات را بکش تا این آرزو مند  
 که بد معلم نشوی ، بر آورده  
 شود . به وجدانت دروغ بگو . . .  
 دروغ که این آرزو مندی ، انسان  
 را بی وجدان ، پدر را بی نوزد  
 و نوزد را بی مادر میسازد . کاش  
 این آرزو مندی رواج نمیداشت .  
 و حالا زنیکه سخت با درد ولا -  
 دت دست و پنجه نرم میکند ، -  
 زمینه های قتل نجهج انسان  
 گناهکاری راکه در لحظه لذت  
 و شعوت مادرش و مردی روح گرفته  
 و زنده شده ، میسجد درد لحظه  
 به لحظه دیوارها و میله های  
 زندان را چون ازدهایی ، چون  
 باشدت های فولادین بر سپنه  
 بر نفرت زن نزدیک میکنند ، گویی  
 دیوارها یاد می آرند و به زن  
 میخندند درهای زندان بیسر  
 چهره زن سیلی میزنند و زهر  
 خند میزنند ، چراغهایکه چون  
 زنده گی زندانیان شان ، کنور  
 و پور شده اند ، چشم زن را کور  
 میکنند که نینهند نوزادش - با  
 انگشتان نازک خود و ساگره های  
 ضعیف خود از او اجازه زنده گی  
 میخواهد ، سکوت هشت ماهه  
 زندان ، نهاد میشود . . . صد ا  
 های جادویی میشود ، بر صد ای  
 وجدان زن غلبه میکند و این فریاد  
 گوشه های زن را بر میزند تا نشنود  
 که نوزادش ، چی دید - بر  
 میگیرد و صد ای گریه معصومانه  
 اش را چی طوبی به حافظه تاریخ  
 میسازد . سقف زندان چسبون  
 حیوان درنده بی بر وجود زن -  
 حمله میکند و . . . .  
 لحظه ها لحظه های اند



که میتوانند تصمیم زن را عوض  
 کنند و اما این دیوارها ، میله ها ،  
 سقف ها و زمین زندان اینها  
 زبان حمیده را هر آن چون تکان  
 نفس های بیمار قلبی میکنند .  
 باز این همه تحمل و مخفی کاری  
 گذشته ؟ چی ارزش دارد که طفل  
 را نادیده بکشند ؟  
 حمیده - این روسی عاجز  
 و درمانده - از بیقراری خاسته  
 بی سر و صدا و بدون خواستن  
 کک ، راه تشناب گندیده زندان  
 را پیش میگیرد . پلانش چنین  
 است که او نه در حضور دیگران  
 بل در حضور همه کتابت متعفن  
 تشناب کودکش را به دنیا بیاورد  
 و . . . شدت درد ، او را سحر  
 از چوکات دروازه اتاق به دهلز  
 باریک و سماه سرد میکشاند ، چار  
 چوکات دروازه چون لخته گوشتی  
 که به درنده تراز خود بدسد ،  
 او را تحویل دهلز میدهد و از -  
 قفایش میخندد ، درد هم میخندد  
 دهلز تا تشناب همه سنگها  
 بر او میخندند - دهلز پیش کس  
 هزاران هزار زن های زاده ماجرا  
 هارا در خود دیده ، دهلز زنیکه  
 زمانی زندانی از آن راه آزا دی  
 یافته و دوباره آمده ، دهلز زنیکه  
 گاهگاهی جنازه زندانی از آن  
 برآمده ، دهلز زنیکه در آن باهای  
 انسانهای غیر عادی و زنان  
 هاش ، قاتل - دزد - معتاد  
 و . . . از آن گذار کرده است .  
 حمیده خود را به تشناب  
 میرساند با بستن درد ، از قفایش  
 نفس به راحتی نفس یک بیمار  
 تازه صحت یافته و کوه نور به نقله  
 رسیده ، باغبان حاصل گرفته و -  
 نوزاد تازه به دنیا آمده میکند .  
 درد با همه هیبتش بر او حمله  
 ورشده ، لحظه های ه شور -  
 پست ، کشف استعجاب نوزادها  
 باز کرده اند وزن با قبول شدت  
 این درد ، امید وار است که  
 زودتر نوزاد را از بطن خود  
 خارج کند و آن راه چون مگس  
 کوچک ، با جالهای فنکیوتسی  
 خود محو کند .  
 بقیه در صفحه ( ۷۶ )

# رسم دو چهره

ادم خوش خلق



همچون آدم

ارسالی: نثار احمد یاسمن

# قهرمان

## گپ

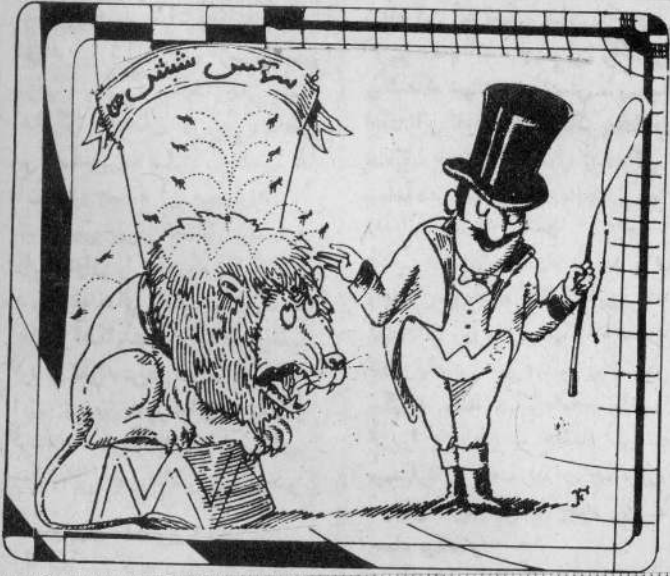
از راد پو پرسیدند: آیا رقیب داری که در پیو حرنی از تو پیش باشد؟

راد پو جواب داد: بلی البته که دام، زیرا من در ۸ ساعت نشرات، ۱۲ ساعت گپ میزنم، اما تلویزیون که قهرمان گپ شده در (۵) ساعت نشرات خود (۴) ساعت گپ میزند.



# نگته های جالب

- هرگز به زن تان نگهید ((دوستت دام)) زیرا باور خواهد کرد.
- از دواج چیزی باشکوه است، بشرطی که ادم از جمله معناسان باشد.
- سابقاً مرد ها، به زن خود نعامت میکردند و معشوقه میکردند، امروزه بویگراست، به معشوقه خود نعامت نمیکنند، زن هم میگیرند.
- عیب تراز دروغ گفتن آقایان، باور کردن خانم هاست.



# این هم شد برابری

بعضی از مرد هامت ((خود من)) دل خود را خوش کرده ایم که بازن ها از بابت سپار چیز ها مساوی هستیم، اخر شما را بخدایم کی بدرد دل مخلص خود گوش کنید و بنید من کجا باعیال مکره برایم؟ من روزه افغانی خرج مفرقه دام، زنم ۵۰۰ افغانی من در ماه ۵۰۰ افغانی بول سلحانی میدم، زنم در هفتت ۳۰۰۰ افغانی، من در ماه دو دفعه به زنم فحش میدم، زنم روز بهست دفعه بمن فحش میدهد. من اگر زدم برسه دوتا سلس برفش میزنم، ولی ایشان بانوک بوت و انواع سلاحهای سرد حال مخلص را بیجا می اورد.

من در سال دو روز بدرو مادرم رابه نان شب دعوت میکنم، زنم در سال سه صد وشصت و پنج روزه مادرو بدرفش رامعالمی کند. من بچاره در روزه کله بزور حرف میزنم، ولی عیال عزیزم از کله صبح تا شام حرف زده سم رابه درد میاورد، اخر این کجا پیش برابری هست؟

ارسالی: همکار بنام ما

# سیت پیشروی

مردی تصمیم گرفت موتور بخرد  
و نظر خود را با فامیل در میان  
گذاشت. وقتی اولاد هاسله را  
فهمیدند هریت بالایی نشستند  
در سیت پیشروی موتور بحث  
و دعوا میکردند وقتی بحث آنها  
به جنگ کشید بد فامیل بابری  
حوصله گو فریاد زد:  
یا جنگ را بس کنید و یا همه تانرا  
از موترا بین میکنم.  
ارسالی جاوید عزیزی

# ماه غسل

تازه دامادی برای دوستی  
در دل میکند.  
- بلو... فردای روز هوس  
خانم در پشت جلو موتور نشست  
و به مسافرت رفت.  
دوستش پرسید:  
خوب ماه غسل را در کجا  
گذرانید؟  
گفت: در شفاخانه.

فرستاده گان:  
خوشحال صبا و مصطفی احمد یار

# استدلال بیجانان

کودکی از انجام دادن کارهای  
خانگی مکتب این شکوه داشت  
و میگفت:  
- این مساله را نمی شود  
حل کرد:  
بدون جواب داد:  
کارشند ندارد پس، من به  
توی گویم همه کار را می شود کرد  
و این عین حقیقت است.  
بچه نوری یک مگس را گرفت  
و کشت و به پدرش گفت:  
اگر راست می گوئی این مگس  
را دوباره زنده کن.  
ارسالی: حسینا غزال

تعبیه کننده صفحه ظاهرایی

# تازه چه خبر؟

دو همکار اداری در یکی از  
دولت های اداره به هم رسیدند  
جان پرسید:  
تازه چه خبر؟  
نام بانا را حتی گفت:  
هیچ جزاین که فهمیده ام زخم با  
رئیس اداره...  
- آه... این حرف را بگذار...  
من از تو پرسیدم که تازه چه  
خبر؟

# دوستی

پسرود ختر جوانی در ساحل  
دریا کنار هم دراز کشیدند  
مشغول راز و نیاز بودند.  
از چند لحظه دخترک پرسید:  
عزیزم توجه قسم زنی را دوست  
داری، مقبول و یا با هوش؟ پسر  
او را در افشوش کشید گفت: همیشه  
که ام، من فقط تو را دوست دارم.

# گورستان

رزقی ملا و خانمش در اتاق خواب  
نشسته بودند ناگهان او زغال -  
مغال به گوششان رسید ملا رفته  
و کلکین را باز کرد و به بیرون نگاه کرد  
دید که در بیرون مردم جمع شده  
اند و ناله و زاری می کنند یک زن  
عقب جنازه پسرش ناله کرده من  
گفت: شما او را کجایی بردی، او را  
به جایی می بردی که نه آب است  
و نه غذا نه چراغ و نه کسی است  
که به او مهربانی کند.  
ملا وقتی این حرف ها را شنید  
دفعتا به خانمش گفت: زود برو  
دروازه را قفل کن آنها میخواهند  
او را به خانه ما بیاورند.  
ارسالی عنایت اله و مصیبتا



# آرد سفید

کرده ای؟ زیرا امسال ما آرد  
سفید حاصل نداشتیم رحمتی در  
قره کسی آرد سفید ندارد و در  
همین وقت نزدی من انشا  
خواهد شد.  
زن جواب داد:  
عزیزم صخه مخور، زیرا من  
چنان کیک نمیکنم که در آن سرخ  
آرد سفید وسپاه نمایان گردد.

رزقی مردی از قره مجاور  
مقدار آرد سفید دزدید. زیرا  
جشن کسر مس آمدنی بود  
و باید او معاشی بیچل برگد او  
میکرد. مرد وقتی آرد سفید را  
به خانه آورد به زنش گفت:  
ای زن این آرد را که من  
دزدیده ام، اگر تو برای معمانان  
یک کیک از آن بپزی آنها خواهند  
پرسید که این آرد را از کجا

# این یک است

دختم کتابچه خود را آورده در آن با تعجب خواندم :  
( ( در اطراف ما بزرگه گان زیاد است برنده ها موجودات نسا  
پاک اند . آنها می توانند ما را با امراض الوده سازند . و ایمن  
بد است .

در اطراف ما گره ها هم زیاد اند که برنده هارا می رانند . و این  
خوب است .

گره ها حیوانات کثیف اند و اکثرًا وحشی . آنها می توانند بیه  
اطفال اسب برسانند . گره ها با کثافات سروکار دارند و می توانند  
بیماری های مختلفی را به ما انتقال دهند . و این بد است .  
و اما در اطراف ما سگ ها هم زیاد اند که گره هارا می رانند . و این  
خوب است .

سگ ها شب و روز فوفو می کنند و قوله می کنند . در رنگ های کس  
اطفال بازی می کنند برای زنج ضرورت می روند . و این بد است .  
و تعداد زیاد آدمها هم وجود دارد که سگها را می رانند . این  
خوب است .

بعدًا باز برنده ها بروز می کنند و مواد فاضله آدمها را  
می چینند . این خوب است .

برنده ها موجودات ناپاک اند . . . . .

در آخرین نوشته خط معلمه به چشم می خورد : ( ( بدر طقس  
ختمه به مکتب بنیاید . باید با او صحبت کنم ) )

به مکتب رفتم .  
معلمه گفت :

— طفل شما هوشیار است و منطقی فکر میکند . از چنین اطفال  
روشنفکران آینده بوجود میاید . این خوب است . و اما روشنفکران  
آن همیشه مردمان ناارلم هستند . و این بد است . . . . .

حالا در شک و تردید زنده گن می کنم . اگر نرزم هوشیار  
بود . ولی ممکن عکس قضیه راست باشد . آیا این خوب خواهد بود  
باشد ؟

مترجم : ح . خراسانی .

# نگته ها

— بهترین است که پیروز شوی و تا این که شکست بخوری و شکست  
ها تنها بخاطر این هراسناک اند که باید توضیح و تیرنگ شوند .  
— وقتی برق در ایدر موردان ذکر می کند ؟ نه خیر نمیگوید ؟  
و زمانی که برق نباشد فورًا متوجه شوید و بلی ؟  
— صفا انسانها موجودات عجیب هستند . معمولًا وقتی متوجه  
چیزی میشوند که نباشد .

— بعد از تولد اول سخن گفتن را ماموزیم و نگاه فکر کردن را این  
تاخیر آورده را به بسیاری ها تا آخر عمر نمیتوانند جبران کنند .

— بیشتر از همه خود و بعدًا انانی را میبخشیم که از ایشان  
مترسم .  
ترجمه : مهد خراسانی

انان که بله بینند چون دانه های ماشند  
در وقت لول خوردن بنگرجه در تلاش اند  
گرمند و تند و تیزند . مانا که دیک آشنند  
در پیش رو میسند و در پشت سر میشاشند  
بگروز خود فروشد یک روز خود خرنند  
با داین سخن بگوش من مرده و تو زنده  
پاره بی از یک مدس صیا فایزاده



# رای گیری معاصر

معان ریاست قبول دانند  
... قبول ندارند .  
حالا رای گیری می کنیم .  
کسانیکه به انتخاب شاه اغسا  
به حیت معان ریاست رای مثبت  
دارند لطفاً دست خود را بلند  
نمایند .

حاضرین که با شاه اغسا  
کامل داشتند و همه او را به نام  
چا پلوس شاه بیکاره یاد می کردند  
برای انتخاب ادوای مثبت  
ندادند .

رئیس که رنگس سرخ گشته بود  
گفت :  
کسانی که رای مخالف داشته  
باشند . تمام حاضرین همزمان  
دست های شانرا جلند نمودند  
حتی تعدادی هم هر دو دست  
شانرا بلند کردند .

رئیس که این وضعیت را دید  
خنده زهرکانه کرده گفت :  
دوستان عزیز : از شما تشکر  
و به این ترتیب محترم شاه اغسا  
به اساس رای مخالف همه به حیت  
معان موسسه مقرر گردید .

شهر شاه بیستاز که به ساس  
شناخت قبلی با زور صاحب همه  
سخت رئیس موسس انتصاب کردند  
و پسر کا کا پسر را به حیت رئیس  
تعیین کرد . به او هدایت داد  
تا خواهر زاده اش را به حیت  
معان ریاست مقرر نماید .

رئیس جدید بعد از اغسا  
چون ریاست مدبران رسانیده  
گان تمام شعبات را به دفترش که  
از سالون هتل انتر کانتینتال  
زیرا تربود فراخوانده گفت :

همکاران عزیز : شما را برای  
ان اینجا خواستم تا درباره  
انتخاب معان ریاست نظرتانرا  
بگویم . زیرا هیچ کاری بدون  
موافقه همکاران نتیجه نمی دهد  
همچنان اگر مسوولین هم از طرف  
خود پرسوئل انتخاب نشود کسار  
بی نتیجه خواهد بود . پس ا  
شما را خواستم تا نظر بدهید که  
ایا شاه اغسا جان خواهر زاده  
رئیس صاحب موسس که یک شخص  
بر کار است و سالهاست که در  
این موسسه کار می کند به حیت



# رهنمای معاملات ازدواج

اخیراً وطن‌تازه از طنز نویسی برجسته ترکیه عزیزین به دست ما رسید که توسط همکار محترمانه (حلم پارمین) ترجمه شده . اینک یکی آنرا در این شماره به دست چاپ می‌سیارم و آن دیگر برای شماره های بعدی نگه‌داریم .

روزی هنگام مرور ستونهای اعلانات روزنامه بی ناگهان - اعلانی توجه ام را به خود جلب نمود که مضمونش چنین بود :  
( ( رهنمای ازدواج خوشبختی با بهترین شیوه ها شمارا در - انتخاب همسر دلخواه تان یاری میرساند .

ادرس دفتر ( ( رهنمای ازدواج - خوشبختی )) که در یکی از جاده های مزدحم مرکز شهر قرار داشت به آنجا رفتم . دفتر رهنما بسیار شیک ولوکسی بود و به مجرد داخل شدن در آن ، دختر خانم قشنگی که ظاهراً سکرتیسوول دفتر سینعود ، مرا با لبخند ملیح و زیبا بی پیشواز گرفت . او س از آن که مرا به نشستن دعوت کرد ، خود پشت میزگا ر بزرگ و شیکش قرار گرفت .

با خواندن اعلان نخست تمجب وحس کجکام سخت برانگیخته شد . ولی با اندکسی تا مل دریافتم که این امرچندان جای تعجب هم ندارد . با خود گفتم ، در این دور زمانه و مخصوصاً ما زیاد بودن جنجالهای زندگی شهری ، در رهلوی انواع رهنما های معاملات چون موتر ، خانه و غیره که مصروف حل مشکلات و خدمت مردم اند ، رهنمای - معاملات ازدواج هم برای حل مشکل مجردان لازم و ضروریست ! اگر رهنما های معاملات بساری بیخانه ها برای بی موتر ها موتر دلخواه پیدا کنند ، رهنمای ازدواج هم برای مجردان همسر دلخواه پیدا خواهد کرد ( (

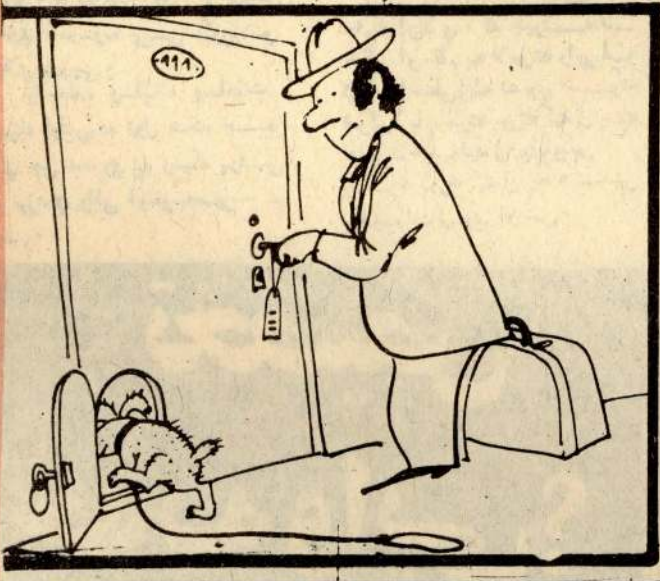
چند روز در فکر پیدا کردن همسر مناسب بودم ، تصمیم گرفتم تا سری به دفتر ( ( رهنمای ازدواج خوشبختی )) زده و نیاز استفاده از رهنما بیهای آن همسر دلخواه برای خود دست و پا کنم و همسای خوشبختی را به افش بکنم . روز دیگر یاد دست داشتن

چند روز در فکر پیدا کردن همسر مناسب بودم ، تصمیم گرفتم تا سری به دفتر ( ( رهنمای ازدواج خوشبختی )) زده و نیاز استفاده از رهنما بیهای آن همسر دلخواه برای خود دست و پا کنم و همسای خوشبختی را به افش بکنم . روز دیگر یاد دست داشتن

چند روز در فکر پیدا کردن همسر مناسب بودم ، تصمیم گرفتم تا سری به دفتر ( ( رهنمای ازدواج خوشبختی )) زده و نیاز استفاده از رهنما بیهای آن همسر دلخواه برای خود دست و پا کنم و همسای خوشبختی را به افش بکنم . روز دیگر یاد دست داشتن

مانند اتاق قبلی کاملاً خالی بود و من به عرض این که یاد وشیزه جول - نی رویه روگردم . باز هم باد و در دیگر مواجه شدم که بر روی هر یک از این درها لوحه بی نصب بود ! در لوحه سمت راست خواندم : ( ( شیزه رنگ )) و در لوح سمت چپ نوشته شده بود : ( ( سپید چهره )) ( ( من که توصیف سپید تنان را زیاد شنیده و علاقمند آن بودم بلا معطلی به شوق رسیدن به آن ، باگشودن در سمت چپ به داخل رفتم . ولی از نگارسم تن خبری نبود و من خود را با در پرورد اتاق خالی باد و در و در لوحه جدید یافتم . که میبایست یکی را انتخاب میکردم !

بلند شده و مرا جلود ری که در گوشه بی از دفتر قرار داشت ، برد او به من هدایت داد تا پس از ورود به اتاق مطابق میل ، سلیقه و علاقه خود یکی از درها را داخل را انتخاب کنم . با ختم هدایاتش او در را به روی من باز نمود و مرا به داخل فرستاد و در آن نشست سرم بست . من با بسته شدن در به خود امده و خود را در - اتاقی یافتم که هیچگونه اثاثیه بی نداشت ، ولی در آن فقط دو در دیده میشد که به روی هر کدام از درها لوحه بی جلب توجه میکرد . بر روی لوحه اولی نوشته شده بود : ( ( دوشیزه )) و بر لوحه دومی نوشته شده بود : ( ( بیوه جوان )) ! من میبایست مطابق



بودند : ( ( بلند قامت )) و بر لوحه سمت چپ نوشته بود : ( ( متوسط القامه )) چون خودم - چندان قامت بلندی نداشتم - لذا بلا درنگ در سمت چپ را - گشودم به داخل رفتم و وارد بگردم

میل و سلیقه خود از میان آن دو ، یکی را انتخاب مینمودم . این انتخاب برایم چندان - اشکالی نداشت و من فوراً در دروازه که بالای لوحه ( ( دوشیزه )) نصب شده بود ، باز نمودم و داخل شدم و خود را در اتاقی دیگر مشاهده کردم . این اتاق هم

# د سوغات وړکړون

لمبر، دملا اندازه، قده، مدنس  
حالت او نور مالومول مهمه او  
ضروري خبره ده. هسي نه چي  
د خواره کوتي هنرمند پاشاعسر  
غاره لس اوږوي ته اتلس لمبر کيچي  
په سوغات کي ورکړش.  
دا خبره ميز څنگه د بنجاره په  
هتي کي د پادولو ږږولو چس  
تيره مياشت يي په کم محفل کي  
اشيز باش صيب ته د شعر ويلو  
په وخت کي د پارلس لمبره برونه

د سندرغاړي، ممثل، شاعر  
اوليکواکي له پاره ښه سوغات ښه  
پو محفل کي د ډوي سندرو، هنر.  
شعر اوليکس ته د لاسونو ږکړول  
دي، اوکه کم جنس سوغات -  
ورکول کيږي، نولاندي ټکي دي  
په بام کي ونيول شي.  
پخواندي چي د وي محفل ته  
راوغونستل شي، نومڅکي ترمنځ کي  
دي هموي ته پوه فورمه واستول  
شي. په فورمه کي د خوري پيژندنه  
په څنگ کي د غاړي لمبره د برونه

# د بنجاره ملي

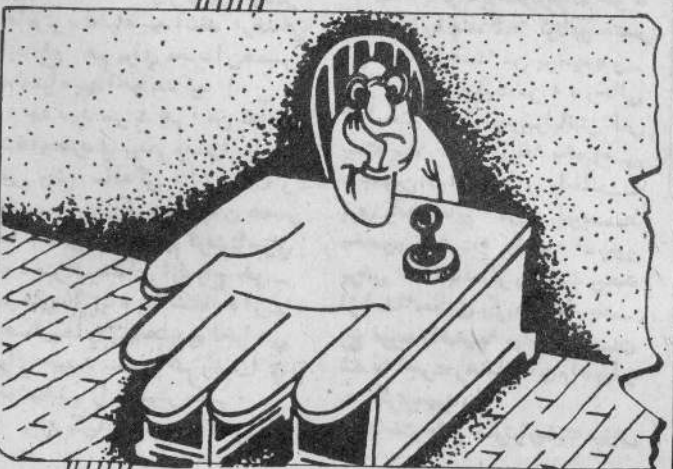


په واک کاتې پاڅون

# واسطه شاعري؟

تاسوکه ټولو رسې او غبر رسې  
د قشرونو سرونو ښکاره  
کړي، نوله پياده څخه نيولې بياتر  
سواره (مامور) پوري ټول دوا-  
سطي له برکته د کورون او تنخوا  
خاوندان دي. که چيرته د-  
غوکي او مقام په لاس ته راوړلو  
کي د واسطې زينه نه وي، نسود  
غوکي د بام سرته پورته کيدل به  
هسي د خوب ليدل وي او يي.  
بام سرته پورته کيدل به هسي  
د خوب ليدل وي او يي.

داسې څوک به د پر ليزيداشي  
چي واسطه ونه پيژني. هغه چي  
نه په خړله د جا واسطه شوي، او  
نه بل څوک دده واسطه شوي  
دي، امکان لري چي دگوتو له  
شعير څخه به هم لږ وي. که چيرته  
لغوي قاموسونه لوستي وگور، نو  
ويلاي شو چي:  
واسطه، وسايده، وساطت  
وسيله اوږد مه ټول هغه څه  
دي چي د ډوي په وسيله پوښس  
ته نيزدي والي او تقرب صورت -  
موم.



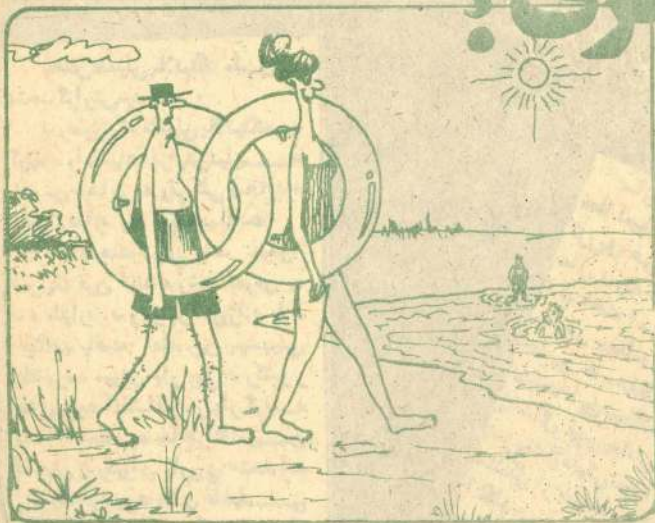
# تخصیص څه ته وايي؟

ته ناشه رڼا اچور:  
خسپس هغه چاته وايي چي  
هيڅ شې نه ورکوي ترڅو ټوکيږي.  
اوس نو د تخصصي مانا ته د تکرار  
حاجت نه شته، ښه چي رسس  
کار کيږي که د اکليبه چي:  
(تخصصي نه شته) په وار وار  
اړيدل وي.

تخصصي له خسپس څخه  
اختلال شوي دي. په ډوي ژبه  
کي خسپس د بخل، بخيل او مسک  
په مانا راغلې. د اچي ولس (س)  
په (س) اوسني دي، د اچي  
حلاوتناکي موضوع ده، خود نه  
پرازي د خسپس په اوصافو باندې

# طرز العمل حصول له اصولوسره څه خپلوی لری؟

## طرز العمل



حصول د اصول د ژوند او د واک په  
د محصول د کاکازام دې . ناچې  
اصول هر وخت په مقاماتو کې وي ،  
نو ژوند یې تر حصول ښه دي .  
عمد اسب دې چې حصول د خپل  
ژوند اصول د اصولی اجرائتو له  
برکته د ژوند چارې پوخ بیایې .  
خو پدې چې په رسم او امر د کس  
د ( اصولی اجرائتو ) پټه  
داخله نه شي ، تر دې پټه  
حصول میخ شي تر گوتونه کړي .

له چېرته پخوا تر بلنی دغه  
د ول نوره درباندي خانه پوري  
اړه که شوي واي ، نو خبره به  
دغی رسوا یې ته رلی رسیده .  
په سوغات کې وړ کړي دغه خو حال  
د اچې د خواره کړی پنی اته  
لمبره دي . آسپز باش صهب دغه  
بو تاں د بد لولو له پاره د بنجا ره  
هتی ته را وړي دغه خوتراونه نه  
چا دوسره بدل کړي دي ، اونه هم  
خوک ورته د اخستلو زړه ښه  
کوی .

## دنوکانوندی

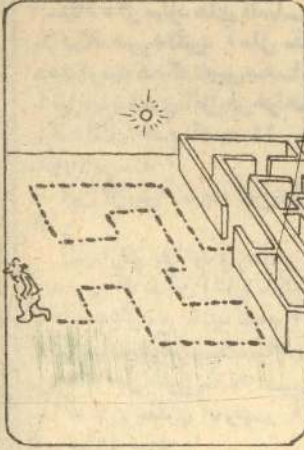
### کلوپزېونی ثبت



په پام کې نیول شوي وه چې  
غونډه د سهاره نهو بجو پیل -  
شي . د غونډي انا نسره چې له  
تلوېزېونی کلمه ورڅخه نه و خبره ،  
په خپل کورنۍ فیض اوسپنګاری  
قناعت وکړ او د پنا د میز تر څخه  
وړیده . کله چې په سالون کې د  
تلوېزېونی فلم اخستی پروژکتور  
روښانه شو ، نو اناسره وپوهید .  
چې دغه سمه او خطایې د جبران  
هر نه ده . د ( گرانواړد رسوا )  
له رولوروسته یې د ( حاضرینوا )  
کلپه په خوله کې نیمګړي یاتې  
شو او په پیره له سالون څخه  
ووتله . هېڅوک ونه پوهیدل چې  
په خوله کې نیمګړي ی .

په پام کې نیول شوي وه چې  
غونډه د سهاره نهو بجو پیل -  
شي . د غونډي انا نسره چې له  
تلوېزېونی کلمه ورڅخه نه و خبره ،  
په خپل کورنۍ فیض اوسپنګاری  
قناعت وکړ او د پنا د میز تر څخه  
وړیده . کله چې په سالون کې د  
تلوېزېونی فلم اخستی پروژکتور  
روښانه شو ، نو اناسره وپوهید .  
چې دغه سمه او خطایې د جبران  
هر نه ده . د ( گرانواړد رسوا )  
له رولوروسته یې د ( حاضرینوا )  
کلپه په خوله کې نیمګړي یاتې  
شو او په پیره له سالون څخه  
ووتله . هېڅوک ونه پوهیدل چې  
په خوله کې نیمګړي ی .

زایې چې د انسان په بدن کس  
له ویندو نیولې ، بیاتر کولم پوري  
ټول غړي د انسان د ژوند په  
مهمه او اساسی دنده ترسره کوي  
مگر هغه پوازي نوکان دي چې  
د ندي اړ مسوولیت ته یې د شک  
په ساترګه کتل کيږي .  
خود انسان لوی پوهان دغه  
له نظره لویدلی غړي په ځینو  
خاصمو اړ وکې تریل هر غړي مهم  
اوحیاتي بولي ، مثلاً :  
- اژده نوکان د ښخوله پاره  
په دفاعی اوحثی په ځینو  
حالتونو کې تعرض رسله ده .  
- که چېرته نوکان نه وای ، نو د  
نوکانو د رنګ تجارت به په تپه  
د ریدلی وای .  
- په نوکانو کې خپري او مکروپونه  
اودې وې خنډ لویه رخت کې  
کولموت د هغو لپیز د ول پ اکثر -  
انوته د فیض اودر ملتون  
لرونکوت د تقلی اوروخت څخه  
تپود روم د پیلولو زمینه  
مساعده وي .



اناسري وکړي ، خو خپوانس  
اناسري د غونډي سنار و او د پنا  
کانود رسپه له خانه سره وړي وه .  
اوسپنګاری چې یې له کاغذ  
څخه یې په بل شي شونې نه  
پورته کیدلی ، نو د اناسري د -  
رانګه انتظار یې غوړه وپاله .  
د غوس د ولس بجې به وې چې  
اناسره پخې په پزه بله خپره  
کې سالون ته رانوته . اوطالم یې  
په دې پیدا وې چې هېچا به  
لومړي نظرونه پېژندل . کله چې  
د پنا د میز تر څخه ودریده اولسه  
د ستګول څخه یې کاغذ ونه  
راوايستل نه هلته مالومه شوه چې  
دا هماغه اناسره ده چې د تلو -  
پنډون ثبت له پاره د سپنګاره  
خاطر سپنګار بڼای ( آرايشگاه )  
نه تللی وه ، او د غونډي گډون -  
کونکې یې د ساره زم په ساره  
سالون کې درې ساعته په انتظار  
کینولی و .

# نقوس جهان در آئینه

# انسان و جلوه‌گری از انسان کشور و ادب برای مردمان

## پس از

## ۶۰ سال دیگر



ناچینیا با یکصد و ده ملیون نفوس خود ، همین اکنون بر نفوس ترین کشور آفریقای می باشد . اینک بانك جهانی رشد نفوس ناچینیا را تا سال ۲۰۵۰ به ۶۴۰ ملیون یعنی بیشتر از جمعیت کنونی - سراسر آفریقا ، پیشبینی میکند . برای جلوگیری از این رشد فزاینده ، حکومت اهداتی را تصویب کرده است که به اساس آن خانواده ها تشویق میشوند که تا سال ۲۰۰۰ - اطفال خود را به (چار) محدود سازند . در حال حاضر این رقم (شش طفل می باشد به مثابه یک نام به سوي این هدف زنها تشویق خواهند شد تا پیش از سن ۱۸ ازدواج نکنند . چون دانستن خانواده های بزرگ یک عذمته سخت جان است بنا برآن تحصیل سیاست حکومت ، کار ساده بی نخواهد بود . همچنان چون مسلمانان در شمال و - مسیحیان در جنوب هر یک از - فلبه د پوزی میترسند ، هر دو فرقه داشتن فامیل های پر اولاد و بخصوص پسر داشتن را تشویق و ترغیب میکنند . مشکل عده د پوزی ، این است که هرگونه تعلیم و تربیه درین عرصه باید به طور جداگانه در میان (۲۵۰) - گروه قبیله بی که با (۳۶۵) زبان غیر قابل فهم برای یکدیگر شان صحبت میکند ، پیش برده شود .

## توانمندی زبانان

سالانه نیم ملیون زن هنگام زایمان میموند ، نود و سه درصد آنان در کشورهای جهان سوم ، به این سرلوحه دچار میشوند . وظایف پدر رشن بین المللی درصدد ها یا (I.G.O) قرار گرفته است این امر رارثین این فدریشن آقایی شان رتنام ، اعلام کرد . او - خطاب به همکاران خود در کنگره فدریشن بین المللی متخصصان بیماری های زنانه و قابله ها گفت .

(نمی توان منتظر بود و تماشای یک دعوت مشابه از طرف ریشم کنونی این فدریشن ، هر دو - نیسود نذرف بیعتی صورت گرفت .) (فاصله بی در بین آن جمعه مید انم و آن چه یکیم و جسمو د دارد .)

از انترنیشنل بیت لاین بروشور مسایل نفوس ملل متحد

بخش فامیلی پلانینگ ملل - متحد گزارش مید هد :  
در صورتیکه فامیلی پلانینگ به گونه دراماتیک افزایش نیابد ، نفوس جهان به رقم کلی چهارده ملیارد ازد یاد خواهد یافت . با سرعت کنونی رشد نفوس ، در یک قرن آینده ، رشد نفوس به ده ملیارد دو و برابر امروز ازد یاد خواهد یافت . اما درین پیشبینی یک بر سه میزان باروری در کشور های روهه انکشاف در نظر گرفته شده است . به خاطر تا همین کاهش در میزان باروری ، تعداد زنانیکه از شیوه های فامیلی پلانینگ استفاده میکنند ، پنجادو هشت درصد ازد یاد میباید و سه هفتصد و سی ملیون نفر در آخسر این قرن ، بالغ میگردد .

سیاسی این کاهش در باروری در کشورهای صلحی به ۷۱ در صد افزایش خواهد یافت - یعنی تا سال ۲۰۲۵ تعداد این زنان هم یک اشاره د و ملیارد خواهد رسیده .

ملل متحد تخمین میکند که در کشورهای ماورای صحرای آفریقا این پیشبینی به معنی ده برابر شدن استفاده زنان و مردان از متود های فامیلی پلانینگ در - ۵۰ سال آینده می باشد . تا زمانی که چنین ازد یاد ی در - استفاده از متود های فامیلی پلانینگ صورت نگردد ، ملل متحد هشتاد ارسید هد که نفوس جهان با میزان بیشتری افزایش خواهد یافت تا آن حدی که به ۱۴ - ملیارد برسد .

این گزارش ، نتیجه گیری میکند که :  
این ارقام به خودی خود و - آینده بی که به آن اشاره میکند ، کافیهست تا واضح سازد که بحران نفوس یا انفجار نفوس یک مساله مربوط به عمل آفرینست ، نه مساله قرن بعدی و در فوسر آن د بر خواهد شد .

# این صفحه را مردگان خوانند

نشانه های پاد شده در حقیقت  
عبارت از واکنش منویست زن در  
مقابل زشد جنین است. پیوسته  
شدن پستانها در لیل بر آنست  
که آنها خود را برای حمل بچه یک  
تولید شیر است آماده مینمایند.  
علت احتیاج به دفع ادرار در  
این باره در بزرگویی وضع متناوب  
میباشد و بزواجین آهسته و  
آهسته رشد میکند و هر مرتبه  
نشان از آوردن بجای آن را تغییر  
میدهد. بعضی از خانم ها  
فقط یکی پاد و نشانه از  
دیگرگونهها را حس میکنند و بعضی  
ری هم اصلاً کمالت حساسه و  
تعویج و دلیدی نی داشته باشند.  
در صورتیکه این عارضه را عموماً  
از نشانه های لازم و حتمی بار  
داری میدانند و حتی ممکن  
است برخی از دستان و خونش  
و ندان در صورتیکه تعویج و دلیدی  
صحنه موجود نباشد به بار  
دار بودن خانم باور نکنند. به  
هر صورت پاد داشتن غذای من  
سبب و داشتن حس خوشبوی  
نسبت به تغییر ایجاد شد بیشتر  
خانم ها از این عارضه زمان  
بارداری رهایی می یابند

برسیده شود.  
اگر خانم حقیقتاً بارداری باشد  
پس از قطع اولین ماد تا هوار  
تدریجاً علامت و نشانه های دیگری  
نیز ظهور میکند. بیشتر احساس  
ادرار کردن به وجود می آید.  
سکن است زود رنج و بعضی مزاج  
گرد و هنگام صبح تعویج و دلیدی  
بیدار کند و باوقمیکه خسته و

نخستین نشانه بی که بیشتر  
خانم ها در موقع بارداری ملاحظه  
میکند، قطع عادت ماهوار است.  
مگر این علامت نشانه کاملاً  
مطمینی نیست، زیرا بیشتر زنان  
درست در هر ماه و در روز معین  
با آن رویه روزی شوند. اگر برای  
یک ماه کامل با آن رویه روندند  
احتمال بارداری بیشتر میگردد.

دانستن این که خانم حامله  
(باردار) است و یا خیر همیشه  
از ماه دوم و سوم بارداری مساله  
آسانی نیست. حتی برای خانمیکه  
پیشینه بارداری و ولادت نیز  
داشته باشد، باز هم ممکن است  
اشتباه دست دهد. گاه نشانه  
های احتمالی بارداری در خانم  
دیده میشود، بدون این که  
باردار باشد و برعکس گاهی علامت  
معمولی حمل در ماه های اول  
دیدنی نمی آید. در حالیکه زن بار  
دار میباشد و به همین دلیل در  
مورد موجودیت و عدم موجودیت  
حمل نباید عقاید و گفته های  
خویشان و همسایگان را که متکس  
بر حدس و گمان و برداشت های  
غیر دقیق است، پذیرفت. هر  
خانم در موقع بارداری در این  
حالات ویژه به خود است و بایسته  
بیان دیگر به نحوی خاص در  
مقابل بارداری عکس العمل نشان  
میدهد به همین دلیل همینکه  
خانم حس کرد که بارداری است  
باید مراقبت های لازم زمان بار  
داری و دستورات ویژه بعد از  
این دوران را در نظر بگیرد تا به این  
ترتیب جنین در رحم به بهترین  
وجهی رشد کند و احتمال سالم  
به دنیا آمدنش خیلی افزایش یابد.

## رعنا برای خانم های جوان: علامت مقدم بارداری کدام مآند؟

گرسنه است. این حالت بر این  
دست دهد.  
شمارگی از زنان تمامه صبح بار  
داری بعضی از علاماتی را که  
یاد شد، ممکن است تعادف  
نکنند که این موضوع نباید موجب  
نگرانی برای خود و شوهرشان  
گردد. این مساله با مراجعه  
به دکتر و اجزای یک معاینه  
معمول لابراتواری میتوانند حل  
گردد.

شمار اندکی از زنان در دو و یا سه  
ماه اول بارداری عادت ماهوار  
کوتاهی پیدا کرده باشند که در آن  
کوتاه تر و بعد از آن نیز کمتر از  
لذات عادت است. بعضی زنان در  
ماه اول و دوم بارداری در موقع  
عادت ماهوار تشنج ویژه پس را  
احساس میکنند. به همین جهت  
مکن است در وقت مراجعه به  
دکتر از آخرین عادت ماهوار  
مادریش که چه وقت بوده است

برقی و تجملات شایسته کشورهای  
بی جگه و سرانجام این همه  
بانچه های شصت هزاری اطفال  
چی نیاز است؟!  
و من در بیوز سال دوهزار را  
دیدم و آنزود کم کاش بتوانم  
در سال دوهزار زنده بمانم و سرکم  
طفل بماند و از ما بکاهم.  
(سه صد هزار افغانی) که  
شاید باید متوسط الحالان  
جامعه ۲۰۰۰۰۰ افغانی باشد  
۶۰۰۰۰۰ افغانی را با یکسکه  
سه ارا به بی برایش بخش ۱۰۰۰

(( صد )) هنگام برگشت از جنگ  
با ما این کار گذاشته بی مواجهه  
گردد. آن وقت خدای ناخواسته  
همه ما بی (( صد )) خواهیم  
شد که جبرانش حد اقل خیلسی  
د شوار است. گوش شیطان کر.

**من در سال**  
بچه از صفحه (۲۱)  
و مرحله چون چه کم زمزمس  
رو به پیشرفت و افزایش است. این  
همه موثرهای لوکس و مدرن  
همه توپهاها. این همه زرق و

لرزد. زیرا (( صد )) (پرویز  
صیاد) غالباً هنگام تصمیم  
احتیاطی می کند. چنانکه وی  
در سال ۱۳۰۰ پیش از ظهور آری  
للم (( صد در راه از ما )) به  
آموزش و ترمین کاراته می پرداخت  
و در این جریان چنان غرقه کاری  
بردست خوش برداشت که کد کور  
معالج شد. ستوداد و تاشیما  
دستش را تکان ندهد. بنا جریان  
فلمبرداری فلم متذکره، شرف  
به تمویق افتاد. از اینسو در  
اندیشه ام که مبادا آینه بسار

**پرویز صیاد**  
بچه از صفحه (۲۱)  
است. نامشنامه (( صد از جنگ  
بر میگردد )) آن گونه که از نامش  
پیدا است، در واقع ادامه نسا  
پشنامه قبلی (( پرویز صیاد )) است  
ما برانیم که نامشنامه های  
کمیدی (( پرویز صیاد )) ( صد )  
نیز همانند فلما پیش مورد توجه  
قابل ملاحظه بی قرار خواهد  
گردد. اما امید داریم در جبهان  
ترمین پایه نامشنامه داشتن این  
نامشنامه ها، آسپس به ( صد )

بود، بیماری ناگهانی عاید  
حالش شد، داکتر بیماریش را -  
تشخیص نمود و پایش ادویه لازم  
توصیه کرد.

از داکتر پرسید:

- داکتر صاحب آگه جمله رها

کنم چدر میشم؟

- احتیاط کنی اگر چلم رارها

کنی بیهانهای دیگری سرافت

من آیند. آخر تو چهل سال

آین دود را به سینه ات کسش

کردی، چي طور امکان دارد رها-

پش کنی...

و آن زن به خانه اش رفت

زیاد ناراحت بود که زن همسایه

وی که از ملیت ازبک است

و معادل او عمل چلم دارد به

خانه اش آمد و گفت:

- من ترا کمک میکنم که تو چلم

را رها کنی.

پرسید:

- چي طور؟

گفت:

اینطور:

و بعد سه صد گرم مسکه را

در کبابی انداخته، سیس

یکقدار غسل را با آن بپوشان

نمود و بعد پنج بیضه تخم را

در روغن آن سرخ نمود و به مشکل

ادرا خورد...

بارد میشود که این ترکیب

آن قدر تاثیرناک باشد، بآنکه

خوردنش مشکل بود اما بزودی -

همه سیاهی سینه آن از راه -

معدده اخراج شد و بعد از آن روز

تاحال که دو سال میشود او دیگر

نه تنها چلم را به لب نگذاشته

بل حتی از دود آن بسدش

من آید.

حالا دود سگرت و چلم برای

او مزاحمت ایجاد میکند، صحتش

خلاف سالهای قبل خوب شده

و اتفاقاً نیرومند و صحتمند تر از

چهل سال دود چلم است. ۱۱

ومن با استفاده از یک فرصت

این گزارش را به عنوان تحفه به

عملی هاییکه میخواهند تنباکورا

رها کنند تحفه نمودم. این مقاله

نیست، بل عینیت بوده و این

خانم وجود دارد...



# ترک شد

نوشته پرویز



## به آنانی که میگویند ترک تنباکوی گنبد

یک گفته خوب انتشار از -  
ملکهای فرنگ است که (دو ستم  
عادت داشت پیرایم ها و نسایم  
راحتی هایش را با تنباکو حل کند،  
اما حالا این تنباکو، خود برایش  
پیرایم و ناراحتی شده است. ۱۱  
دود تنباکو، مانند شیطان  
در زنده گی بشریت، نخست  
به گونه دلپذیر راه پانست  
وس از نفوذ در انسان شهرآباد  
ارگانهم را آماج حمله قرار داد،  
روز به روز وسعت به وسعت  
نستهای از آبادی این شهر را  
بسران نموده سنگی از دود  
وسپاهی بر سرگوری می آراید  
و از خانه بی به خانه بی و از شهری  
به شهری و از کشوری به کشوری  
در کپسولهای به ظاهر زیبا  
گنبد و آل - ام و وکتوری  
سون ستاره... به داخل  
قوطی های شک و مرفوب راه  
جهها و جمبه های میزهای کار  
را تصرف نموده و زمانی از جگر  
و درین انسانها پهنم پراکنری

نیز موجود استند که پایه حیث  
یک بدیده اثرش عملی شده  
یا دستخوش یک رواج کهن  
ذات البینی زنان شهر کهنه کابل  
و کهنه ولایات شده اند. از آن  
شمار (کوکب) خانم کابل  
استند که سن شان متجاوز از پنجاه  
و پنج سال است، مصارف گوگرد  
ماهانه اش متجاوز از دو صد  
طوقی بود، در فاصله های  
نزدیک هر ساعت با پوست به چلم  
آتش میزد، در حدود چهل  
سال او دود تنباکو را کش نموده  
میدهد.  
افزون بر سگرت و سگار و  
بیب قلعه بلند دیگر رازگاه  
ویرانی انسان چلم است، که  
به وسیله آن معتادان، دود مورد  
ضرورت را برای انهدام جگرهای  
شان کش میکنند و جناب چلم  
باهر کس معتاد، فرقر کنتان  
میخندد و شانمانه و سخاوتمندانه  
داروی بر بادی تنباکو راه گزیده  
دود باریک و مسموم به شهر  
درین انسان میفرستد.  
در جمع عملی های چلم، زنان

کار و کاسبی درستی بیدار میشوند و گذاره سخت است.

سگرتی روشن کرد و چنگد لحظه در دایم میجوید و نامعلوم خوش خیره شدم او تبار مستوی آینه خانه رفته بود منم به دنبالش رفتم پس روی آینه خود شریک آفرینم رها کرده گفتم.

فراوانش کن ...

۳۰۰ مرا که شاید بتوانم کسبوی های زنده

گیت را برکتی به طور نصیب برایت میگویم بعضی کن همیشه به فکر باشد اگر میخواهی خوشبخت باشی یاد بختری از دواج کن که تراد رسد آینه باشد خیلی هم دوست داشته باشد زیران کرد

یاقین به تنهایی برای من کردن زنده می مرد

کافی نیست باید روح او زنده باشد اگر روح گرم داشته باشد زنده می مرد زانم میکند داغ

میکنند داغ و داغ ... اگر بقی صحبت را گوش کنی و با کسی از دواج کنی که فقط جسم او داغ باشد مجبورستی که یک عمر با یک مجسمه زنده کنی یا یک مجسمه بیروح کنی و این مجسمه سنگی است که فقط با نور آفتاب میتوانی گرم باشد و این هم برای تو مشکل است و هم برای او این نوع زنده کنی چی به درد انسان میخورد ...

بایر شانی گفتم

۳۰۰ نستر ... از تو توقع این حرف ها را نداشتم

از این حرف ها پیروی بی وفایی می آید از حرف های تو بوی زشت و شمشیر کننده فریب و افسون به شام میخورد

آخر این توبیودی که همیشه برایم درسی استقامت و پایداری میدادی

حالا چسب طور شد که ناگهان عوض شدی و به من اندر زید خود سجایای همسر آینده ام را بیان میکنی

آهسی کشیده گفتم

۳۰۰ به سخن هایی که گفته ام همیشه صادق و وفادارم اما متوسم

با پیوصله می گفتم

از چی میترسی

از زنی که در زنده گیت دختر دیگری با گذارد کسی که نتواند زنده کنی ترا گرم کند و تو مجبور باشی یک عمر با یک مجسمه زنده کنی

نه ... نستر به تو قول میدهم قول یاید اری

استقامت قول شرف ایمان وفاداری و همیشه به قول خود وفادار خواهم بود راستی نستر

چرا تصمیم بدرت را از روزهای پیش بر اجماع نگفتم

دلم نخواستم ترا پیشان و متاسفم ترکم در حقیقت وقتی از تصمیم بدرت آگاه شدم که فراموش کردن تو

برایم کار ساده بی نبود بالاتر از آن تو یک مسرد استی غرور یک مرد باید همیشه محفوظ باقی بماند

اگر غرور بود بشکند وجودش نیز تنهی میشود و جو

دش که شکست قلبش نیز میشکند و با غرور شکسته قلب مرده به درد هیچ چیز نمیخورد زنده کنی مرد

بی غرور میان تن خشک و پیهوده است خالی وی ارزش است

برای یک دختر نیز غرور همان کیفیت را دارد که برای یک مرد دارد ولی غرور من با عشق من در

میخته است و به هر دو میماند پشم خیلی تلاش کردم که بدو را از تصمیمی که گرفته منصرف کنم اما نشد ... و از تلاش کردم که اگر ممکن باشد تسو و خاطرات ترا از ضمیر دل یک کم آن هم نشد و قلبم

دستهای کم از رویان دستام بشنوم نگاهم را در نگاه او گره زدم و با لحن آرامی گفتم

۳۰۰ ستر ... جوابا حودت نمازوه میگردی ... تو حودت کنی در نخستین دیدار ما تو احساسا من دوستی و محبت بکنم

۳۰۰ فرید ... نماز عای دخترهای خیبری یک دختر از زمان لحظه که مودی معروض را در دل نهاد

میشند به راز اری میبرد چون دخترهای خلیسی حساس استند من میتوانم به پیشی به تو بگویم که

در اری نگاه برای تو نغز زشدم قلب تو اگر خیال تو را میسر ساختم اما من نرد دیگری دارم دردی که

از آن رخ میبوی برفه ام میکند ...

۳۰۰ من قسم به این خود رنیده بود دستهای میبوید به بدین نگاه میخورد انگار در خیند ان

سخن آواره شده بونم ... با این حال گفتم

۳۰۰ ستر ... خواهش میکنم که هیچ چیز را از من پنهان کنی

در حالیکه نظره عای داشت اشک یکی به دنبال دیگری روی چهره ام میزدند هر دو دستش را روی چشمانش گذاشت و بیرون رفت

چند لحظه پس خیال او در طوشتش بود که

۳۰۰ نستر ... از آن محفوز کنتم رامل قلب من به بازی گرفته بود

آن روز را تا نیز یکی عای شام با پیسم و امید با اعتراض و عیجان به سر آوردم همیشه تا ریکی

ساعت نیکو کنش را روی بدنه شعر گسترده با قلب بر از اند به امید به حریف شدن رفت

۳۰۰ به آن ای روز که شکم به دیدار بدوش آمده ام زیرا در دست از من تقاضا کرده است گاه و بیگاه از احوال اینها میپوشم

لباس فشنک پوشیدم و فرهای سم را مرتب کردم رفت تا حریف شدن رسیدم

۳۰۰ ستر ... سوره همه جا او میاندیشیدم به او که ناگهان زنی مقدمه سخن از حد ای زده بود و به

من گفته بود دردی دارد که از آن رخ میبوید و برفه اش میسازد وقتی به در خانه شام نزد یک شدم

صدای بدوش را شنیدم که با لحن جدی میگفت

۳۰۰ نستر ... گذاره ما به این شهر مشکل شده به زودی خانه در کان خود را میفرستم و از این حسا

خواهم رفت آخر سر کار کایت هم منتظر است

۳۰۰ پدر ... من از دست تو شام سرچون میبیم اما وقتی با شمار رفت به من اجازه داد بعد چند ماه بعد

دوباره به شعرد پار خودم باز گردم

نه نستر ... من به برادرم قول داده ام او وقت از این جا رفت فقط یک خواهش از من

داشت آن از دواج تو بیا سرش بود

۳۰۰ پدر ... این برای من مشکل است کسی را که دوست ندانم در قلب من جای ندارد چی کرده

میتوانم شو یک زنده کنی خود ساز و یک عمر با از زندگی کنم

۳۰۰ دخترم تا مرز هیچ خواهش از تو نکرده ام اگر زنده کنی بدیخت ریچاره هم شوئی خواهش میکنم تقاضای بدرت را قبول کنی

۳۰۰ پدر امیدوارم عجله نداشته باشی ترک وطن

زنده کنی کردن با مردی که هرگز دوستش نداشته ام برام خیلی مشکل است

۳۰۰ باید دوستش داشته باشی ... این حرف بدرتوست ...

تجمل حرف عای آنرا را نیاوردم و آهسته به عقب برگشتم

به خانه آمدم و در دستریاری افتادم آن شب تا سحر گرمیتم به سر نوشت نامعلوم خود

۳۰۰ نستر ... استقامت با صدا زنگ دروازه به سختی از بستر بلند شدم

۳۰۰ نستر ... دروازه را گشردم بی پروا به آفرینم رها شد با هم به اتا و رفتیم

روزی هم نشستیم او چشمان تشنگی و سپاهش را به چشمانم دوخت از نوک موزه های بلندش نظره عای اشک چون قندیلی آویزان شده بود

لحظاتی قندیل عای اشک سرگردان و سلا تکلیف روی گزنه هایش میبایستاد و بعد یکی به دنبال دیگری پایان میبندیتم آرام گفتم

۳۰۰ نستر ... من همه چیز را میدانم

۳۰۰ فرید ... به رفتن خود مصمم است او این خواهد رفت و مرا هم با خودش خواهد برد اما من

چون طوری میتوانم از تو جدا شوم ... با درمانده کنی گفتم

۳۰۰ نستر ... بغض کرده گفتم

۳۰۰ شاید این دست سر نوشت است که میخواهد جدا ایمان سازد و میان ما دیوار بکشد اما همیشه

به تو فکر خواهم کرد و فرما روی قلب کوچک تسو خواهم بود

۳۰۰ نستر ... هیچ نیرویی نمیتواند بین ما دیوار بکشد و از هم جدا ایمان سازد

تو همیشه فرمان روی قلب من خواهی بود

۳۰۰ نگاه عای حسرت باره سوزی من نگر است و خودش را به آغوش من رها کرده

لحظاتی زمان را فراموش کردم و وقتش به خود آمدم او پیش من نبود

۳۰۰ ستر ... پیشتر بجزه اتانم ایستادم و چشم به راه او در ختم

عقد هارماه ها گذاشت ... دیگر از نستر خبری نداشتم

چون از چهار سال چشمان بسته دروازه بود تا شاید نامه بی از او دریافت کنم

۳۰۰ ولی جنی بیخبری از او چیزی نداشتم تنهایی برایم جهنم شده بود

۳۰۰ من بی نظری این مدت به قدریست سال بیرون اتان شده بونم اتانم خوشاوندان به

۳۰۰ نصیحت برداختند و به خاطر عای از غم و اندوه به پیهوده کنی

۳۰۰ با دختری که طرف تیرام بود از دواج نمودم اما حاجت که بخت با هیچکدام ما باری نکرد

۳۰۰ و او دو سال بعد از از دواج بیمار شد و یک روزم بسا

۳۰۰ دخترک یکساله اش تنهایی گذاشت برای همیشه از کتاب رفت

۳۰۰ اکنون دو سال تمام از آن روز میگذرد و یکانه امید من در زنده کنی دخترک من است

۳۰۰ امید تو بگویم چون گل در قلب روزان من شکفته است

۳۰۰ زبانه گذشت هفت سال ناگهان لغزید از آن سوی تیلگون صدایش را شنیدم ام که به من گفت

۳۰۰ فرید ... سلام ... من نستر هستم و قول میدهم در راهی قلب تو همان نستر منی که تا حال دوستش داری ... نه

تمام وجودم به لوزه افتاد و باخورد گفتم

بقیه در صفحه (۲۵)

# افغانستان

که این امر، به تعداد بیماران اورتوپدی و تروما تولوژی افزود و پرو فیسور که همکاران اندکی در این عرصه داشت، با مشکلات فراوان مواجه گشت، ولی هرگز توان راز دست اندازی و بلندی را به خاطر خدمات پیشتر به دردمندترین انسان وطنش همچنان بلند نگه داشت.

تراکم کارهای مسلکی و تعدد عملیات های جراحی در سالهای انقلاب، مخصوصاً نخستین سال هابه اندازه بود که وقتی پرو فیسور در زمینه خاطرهایش را گفت تعجب دست داد.

پروفیسور حکایت کرد:

((در سال های جنگ، آنقدر انتشار کار بومین زیاد بود که در سال های اول، ۶ ماه مکمل از دروازه شفاخانه بیرون نرفتم، حتی نس دانستم دروازه خروجی شفاخانه چارصد بسترچه رنگ ندارد و هم حالاً ده سال می شود که صبح ها وقت به شفاخانه می آیم و در تاریکی شب به خانه می روم، بدین ترتیب ده سال است که اولاد هام را در روستای بیرون ندیده ام.))

و اما در سال ۵۸-۱۳:

در اواخر این سال، پروفیسور دیگر نتوانید، اوسه همکار بسیار بسیار صمیمی، بوکسار و با استعداد را در کنار خود داشت که نوافکولته طب کابل را ختم کرده بودند.

این دو دکتران جوان که امروز ده سال از کارشان می گذرد و امید بزرگی برای اورتوپدی و تروما تولوژی کشور ما و منطقه به حساب می آیند عبارت اند از:

- ۱- دگروال دکتور عبدالرزاق سیاهوش
- ۲- دگروال دکتور نثار احمد صدیقی
- ۳- جگرن دکتور عبدالرحمن

همچنان محققین دکتور سید سیده، دکتور آرمین و دکتور شهیر محمد هژر نیز تحت رهبری سی پروفیسور به کارهای علمی دست یافته اند.

بهتر است سخن را پس از این درباره مکتب اورتوپدی و تروما تولوژی افغانستان و نهانگذار این مکتب دکتور وردک، از زبان اعضای فعال آن دنبال کنیم.

**دگروال دکتور عبدالرزاق سیاهوش**

((نخست از همه باید گفت که برای من و همکارانم جایی افتخار است که تحت رهبری دانشمند بزرگی چون پروفیسور (منظورش پروفیسور وردک است) به کارهای علمی ادامه می دهیم. پروفیسور وردک که تاکنون (۱۲) جلد کتاب و (۱۲۴) مقاله را با طرح های جدید طب در داخل و خارج کشور به چاپ رسانیده است و با کنفرانس های مهم ملی و بین المللی می تود های تازه را در مسلک اورتوپدی ارائه داشته است، توانسته خارج از مرز های میهن ما در حلقهات طبی و علمی جهان راه باز کند، چنانچه امروز در تعداد زیادی کلینیک ها و شفاخانه های اورتوپدی اروپا از شیوه های جراحی سی پروفیسور محمد موسی وردک به نام (طریقه های محمد موسی، افغانستان) استفاده به عمل می آید که از آن جمله است:

- ۱- استیتوت اورتوپدی و تروما تولوژی شهر ریگا.
  - ۲- کلینیک تروما تولوژی اگا- دس طب نظامی لنینگراد.
  - ۳- استیتوت تحقیقات تروما تولوژی و اورتوپدی شهر مسکو.
  - ۴- شفاخانه های اورتوپدی آلمان شرقی.
- و این که ما، مسلک اورتوپدی و تروما تولوژی را در افغانستان (مکتب اورتوپدی) نام گذاشته ایم بی دلیل نیست.
- نیز این بخش در طبابت افغانستان با اصول کاملاً مشخص

و منحصر به خود فعالیت می نماید و در پهلوی ترویج کارهای دانشمندان دیگر، شیوه های معین طب خود را داراست.

همچنان این نکته قابل یادآوری است که بارشده مکتب ما واقعات اوستو میالت در چهار صدر بنسرت به نصف تنهیل یافته و همتر از آن با کشف می تود های جدید مکتب ما، قطع دست و پای میضآن با جروحات و غیم، آنقدر در شفاخانه چارصد بسترگاهش یافته که با افتخاری توان گفت بی سابقه است.))

دکتور سیاهوش در یک زمینیه دیگر گفت:

((ما احساس کرده ام که پرو فیسور صاحب آنقدر همه کارانش علاقه دارد که پسندری به نوزدانش حتی بیشتر از آن. در آخرین خواستم بگویم، هر آن وقتی که مجروحی با دست و پای پارچه پارچه شده به شفاخانه آورده می شود، ولی بعد از چند ماه تدایی، دوباره به پیش می ایستد و راه می افتد آن لحظه از خوشترین لحظات زنده گی من و همکارانم است و این حرف واقعا قلبی و قلبی ماست. و ما مسلک خود را با افتخار و عشق دوست داریم.))

در حالی که قضای صمیمانه صحبت با دکتور رزاق خوش آمده بود و دلم نمی خواست بسا ری خدا حافظ کنم، یادم آمد که باید صحبتی هم با دکتور نثار داشته باشم، ناگه در دفتر دکتور سیاهوش را در منزل چارصد بستر ترک گفته به سوی دفتر دکتور نثار در منزل ششم راهی شدم. او را در دفترش منتظر یافتیم، زیرا قبلاً از آمدنم به شفاخانه اطلاع حاصل کرده بود.

در نخستین دهایی دیدار آنقدر ریاهم انس گرفتیم و صمیمی شدیم که گوی دوستان صدساله ای در کنار هم نشسته اند.

او هر سوال را با لبانی پراز خنده و یا حالتی که از آن صمیمیت می یابید، پاسخ میداد.

بسر سر چوکی که پهلوی الماری اتاقش گذاشته شده بود بالا شد تا عکس های میضآن را از سر الماری پایین کند و به من نشان بدهد، اما پایه چوکی لغزید و او بی موازنه شده شدت به الماری خورد، اما نرفتاد.

وقتی عکس ها را پایین کرد باخنده فته گفت:

((خوب شد که نرفتادم اگر نه مصاحبه ما ناتمام میماند.))

دگروال دکتور نثار احمد صدیقی در حالی که عکس های بیماران را به من نشان میداد، در پاسخ یک پرسش چنین گفت:

((بله، تحت نظر پروفیسور صاحب وردک، من نیز به کارهای جدید طب دست یافته ام که از آنجمله است می تود (طوبل ساختن استخوان با قطع از چندین جایی) به خاطر تدایی زود تر و اقتصادی تر.

می تود ما طوری است که وقتی بایک شکستگی استخوان بومی خریدیم که دو قسمت جدا شده استخوان از هم بسیار فاصله گرفته، ما استخوان را از دو سوی سه جای دیگر نیز می شکانیم و آنرا پیش تپله می کشیم تا فاصله اولی با هم نزدیک شود.

بدین ترتیب عوض یک شکستگی اصلی، ما سه شکستگی را ایجاد کردیم، ولی خوب این می تود آنست که اگر قبلاً شکستگی اصلی در مدت شش ماه ترمیم می شد، حالاً چون فاصله نزدیک شده، هر سه شکستگی همزمان در مدت یک الی دو ماه ترمیم و مرض صحت یاب می شود.

با پیشنهاد این می تود، من و همکار دکتور عبدالرحمن تواسنیم (دکتور ای خود را دفاع کنیم، و طوری که شاید پروفیسور صاحب وردک برای تان گفته باشد، این دفاع ماکد و شوری صورت می گزید به خاطر جدید بودن آن آنقدر مورد توجه علماء دکتوران و اشترک کننده گان دفاع در چارم قرار گرفت که مدلیه



### مسائل و صحت

ملهون دار امریکاییست مبلغ  
کتر از این ، برای تدوینش -  
خانه پوهنتونی ضرور است  
ادامه بدهید .

۴۰ - مواد فاضله را با  
احتیاط انتقال بدهید . تشکر  
از شما ! ( بی احتیاطی در انتقال  
این مواد ، میتواند خطرناک  
باشد )

۴۱ - فشار خون خود را  
معیانه کنید و اگر بالاتر از ۱۰۰-  
۱۴۰ باشد ، آن را معالجه  
کنید . بیماری های قلبی هم در  
کشورهای غنی وهم فقیر ظهور  
میکند . برای یک نوبت در همین  
شماره باقی بمانید ، تا معاینه  
شود .

۴۲ - شما که تب مalar یا  
دارید تا بلیت های خود را صرف  
نکرده اید ، به بهتر بروید و تا  
دونوبت دیگر بپوزید .

۴۳ - سگرت کشیدن حاصل  
پر مصرف آلوده و خطرناک است  
خجالت بکشید ! ( برای یک نوبت  
در همین شماره باقی بمانید .

۴۴ - دانش مهم مهمی  
در تاه من صحت دارد . جایزه  
نهل را در عرصه طب به دست  
بیاورید و برنده مصابقت شوید !

۴۵ - ادویه خانه گسی  
میتواند مفید باشد اما با شخص  
با تجربه بی مشورت کنید .

۴۶ - غذا را از سر مگس  
ها محافظت کنید . شما چنین  
نکردید ، به اسهال مبتلا شدید  
و مجبور اید که نکبات مصرف  
کنید . به شماره ۲۲ برگردید  
و یک نوبت منتظر بمانید .

۴۷ - شما نشاء هستید و  
رانندگی میکنید . مستحق دو-  
هفته حبس میشوید و دونوبت  
بازی را از دست میدهید .

۴۸ - شما خوشبخت هستید  
سازمان صحن جهان به شما کمک  
میکند تا در سابقه صحت برنده  
شوید . به مقر سازمان در ژنیوا  
یا یکی از دفاتر منطقه آسیان  
وارد شوید تا راجع به صحه  
بشتر بپاومید .

۲۷ - آیا احساس خسته گی  
میکند ؟ از مصرف دارو بپرهیزید  
پوکارا آز مایش کنید .

۲۸ - شیر مادر بهترین  
غذا برای کودک است . طفل باید  
رقص را خوب بیاموزد . دوشماره  
بالا تر بروید .

۲۹ - آب زندگیت را  
باید پاک باشد .

۳۰ - رقص تهرین خوبست  
سرگرم شوید !

۳۱ - چی مصیبتی ! گسی  
که شما را دندان گرفته ، علیه  
مرض سگ دیوانه ، وقایع نشده  
بود . شما باید بازی را به کلس  
ترك کنید .

۳۲ - مدیر عویس سازمان  
صحن جهان داکتر ( همروشی  
ناکاجما ) از جایان است . به  
بازی ادامه بدهید .

۳۳ - به سالهای مصر بپزاید  
گام بلندی به سوی شماره بعدی  
بردارید .

۳۴ - کارشاقه برای صحت  
کودک مضراست . تا سه نوبت  
دیگر در شماره فعلی خود باقی  
بمانید . تا کودک از شفاخانه  
رخصت شود .

۳۵ - شمارا بشه گنیده  
بود و شب ملاها دارید ، برای  
یک نوبت در شماره فعلی تان  
باقی بمانید و تا دیروز وقایع  
را بر ضد بیماری های مناطق حاره  
بیاموزید .

۳۶ - غذای مکلف که حاوی  
انساج زیاد است برای صحت  
مفید میباشد .

۳۷ - تیتانوس همه ساله تمداد  
زهدی از نوزادان را از بین  
میبرد . وقایع زنان باردار بر ضد  
تیتانوس ضرورست .

۳۸ - دهن پاک و دندان  
های زیبا خنده شاد را باعث  
میشود ، ادامه بدهید .

۳۹ - بودجه سالانه  
سازمان صحن جهان ، سه صد

دردک در مقر رهبری شفاخانه  
رفت تا آخرین سوالات را با وی در  
میان بگذارم .

ایشان لطف کرده به صورت  
نشرده به هر سوال پاسخ ارایه  
داشت که نهیلا تقدیم میشود .

- زنده گی شخصی تان ؟  
- ازدواج کرده ام ، سه  
بسر دارم و در آزوی دختری  
به سرمی برم . طفل بزرگم  
۱۳ سال دارد .

- چند میتود جدید تأیید  
شده دارید ؟  
- ۶۴ میتود ، در برابر هر  
کدام آن سند دار و به نام  
( طریقه های محمد موسی ) در  
داخل و خارج کشور از آن استفاده  
میشود .

- چه فعالیت های تازه را زیر  
کار دارید ؟  
- پیشنهاد پازده میشود  
جدید رایبه انستیتوت مرکزی  
تحقیقات اورتوید و تریسا -  
تولوزی شهر مسکو سپرده ام که  
کار روی آن ادامه دارد به گمان  
قوی مورد تأیید قرار می گیرد .

- بهترین خاطره مسلک تان  
چیست ؟  
- خوب ترین خاطره ام در -  
طول ده سال اخیر اینست که بعد  
از ورود مشاورین شوروی به  
افغانستان ، تمام عرصه ها  
در کشور ما مشاوران داشتند  
ولی سرریس مربوطه ما ( جوا -  
حس پستیک ) یگان سرریسی  
بود که بدون مشاور شوروی ،  
مستقلانه و موفقانه کار کرده  
است .

- می شود از آن همه کارهای  
بزرگ علمی تان به جهت نمونه  
دوسه تایی آنرا نام ببرید ؟  
- بلی ، چند تایی آن  
اینهاست :  
برای اولین بار :  
۱ - استفاده از شعاع لایزر  
داخل ورید جهت معالجه  
مرخان .

ما از طریق استیشن های سراسری  
رادپو و تلویزیون آنکسور پخش  
گردید ، وهم از طریق چینل  
تلویزیون شوروی برای افغان -  
نستان نیز نشر شد .

قابل یادآوری است که ما این  
همه کارهای خود را مدیون  
پروفسور می دانیم . نهرا پشتکار ،  
حوصله ، بردباری و علاقه بصک  
را از ایشان آموخته ام .  
مثلا ( ۱۷۰۰۰ ) عملیات  
را که پروفسور دردک اجرا و با  
نظارت کرده است حوصله  
می خواهد و علاقه به مسلک .

درین مردمان ماحرفی است  
که میگویند استاد ۶۶ جال خود  
را برای شاکرد می گوید اما یک  
جال را برای خود نگه میدارد .  
ولی در مورد بزرگواری برو -  
فیسور باید بگویم که او آخرین  
اندوخته های علمی خود را نهی  
برای ما گشته ، تشویع کرده و علمی  
نموده که ما قلبا از استاد  
مهران خود ممنون استیم ( ۱۱۰ )  
دکتور نشانرا احد صدیقی یک  
سوال دیگر را چنین بیان  
داد :  
( من هرگز از اکتیست  
عملیات هایم خسته نشده ام ، زیرا  
نجاشناسان ما بالاتر از خستگی  
یک فرد است .

به تاریخ ۱۰ سنبله سال  
۱۳۶۴ ، در ارتیک انفجار  
به صورت کتلوی ( ۱۱۶۵ ) زخمی  
را همزمان به شفاخانه انتقال  
دادند .

در آنروز ، علاوه بر سایر هم  
مسلمان ، شخصا داخل عملیات  
خانه مربوط سرریس ما شده  
از ساعت ۳ : ۱۰ صبح الی ۱۱ -  
شب ، گرسنه و تشنه بی درسی  
۱۸ مجروح را عملیات کرد و صبح  
که مرغان را در حالت بهتری  
دیدم ، کوچکترین خسته گی در  
وجود احساس نمی کردم .

تاریخ ۱۵ اجزوی سال ۱۳۶۳ ده  
مهر و خیم را از ساعت ۷ شب  
تا ۴ صبح متواتر عملیات کردم ( ۱۱ )  
باد و کتور نشانرا خداحافظی  
نموده ، مجدداً به دفتر پروفسور

# نخستین آردهما سینماگران جوان

نخستین گرد همایی انجمن سینماگران جوان چندی قبل به ابتکار سینماگران کشور و کلوب مرکزی جوانان تدویر یافته. در این گرد همایی تمام فعالیتت های انجمن به بررسی گرفته شده و روی اساسنامه انجمن نظریات آرایه گردید. انجمن سینماگران جوان که هشت ماه قبل به ابتکار دست اندرکاران



سینمایی جوان کشور به کار آغاز نموده است. در اندک زمان با امکانات محدود سینمایی فعالیتهای جشنگیری را انجام داده است. که در زمره کارکرد های آن میتوان از تهیه فیلم های سینمایی، چون سینمای جوانان، نیساکبان، اما نت استرداد استقلال، نفرین بر جنگ، پنجه های امید و مروت نام برد. هم چنان اعضای این انجمن با تلاش بیگیر توانسته اند که هفتاد تن از جوانان با استعداد کشور را بدین انجمن پیوسته سازند و بابتد ویر کورسهای آموزش سینمایی آنان را به شکل مسلکی تربیت نمایند. به امید موفقیت های هر چه بیشتر و بهتر انجمن سینماگران جوان.



## چهره ها

### یاسمین یارمل

یاسمین یارمل مثل وزید، آرازه، هنروادیهات را در پوافشا-ستان رابه مصاحبت دعوت - مینمایم تا به بررسی های ساده ما پاسخ های آرایه نماید. - چگونه روی چه انگیزه به جهان سینما رو آوردید؟ - ج - علاقه شخص ام. - استعداد چطور؟ - ج - شاید مگر علاقه انگیزه اصلی برام بود و تشویق دوستان به ویژه محترم انجنیر لطف و حنان زهرمال. - در کشور ما جوانان شدید آ تحت تاثیر فیلم های هندی اند،

## محمد جان

کار فیلم برداری فیلم (ملا محمد جان) در آینده های نزدیک آغاز می یابد، امیر تهیه این فیلم به ابتکار محترم شریف عظیم موسسه نظیر فیلم که بعد از مدت زمانی دوباره احیا و مجدداً به کار آغاز نموده است صورت می گیرد. سناریو و کارگردانی آن را محترم انجنیر لطف به عهده دارد.

آپاستان یوهای فیلم های هندی خود انگیزه می برای هنرمند شدن شما نشده است؟

ج - از فیلم های غیر تجاری آن میتوان به جهت تجربه و انگیزه استفاده کرد. - آیا تقلید را بخش هنری می پذیرید یا خیر؟ اگر بله شما خود کار کدام هنرمندان را برای تان الگو میگیرید؟ - ج - هیچ وقت نمیخواهم از کسی تقلید نمایم، زیرا میخواهم خودم باشم و پس نرا تقلید به ویژه تقلید بی جانه تعامالتی پیشبرد کسار هنری میگردم بل باعث لطمه زدن نقش نیز می شود. - از سینماهای بیرون از کشور به کدام ستاره ها علاقه مند هستید؟

## نقش ها شهناز



فلم به گونه رنگه مس و پنج ملس متوی ساخته میشود. در فلم ملا محمد جان پیشتر از سه هزار نفر نقش دارند و تقریباً ده نصد کارنلم به همکاری از یک فلم در شهر سمرقند فلم گیری خواهد شد و متیاتی کار آن در ولایات کشور به پایه اکمال خواهد رسید و فلمبرداری آن تا اریل بهار ۱۳۶۱ تکمیل می گردد. بانگوان نقش های مرکزی و سایر ککر ترا هنوز فاش نگردیده اند.



ج - از هنرمندان هندی به کار های هنری دلپ کارور کسار سخت علاقه مند ام و کار بازیات تایلور و سو فیالون و آلن دلون را نیز می پسندم. - آیا عاشق شده اید؟ اگر بله به چه در صفت (۸۹)

شهناز جان از جمله جوانان نیست که تازه کاره ای سینمایی خویش را آغاز نموده است و عضو انجمن سینماگران جوان کشور میا شد. نخستین فلش بنام صدای جوان است که نقش یک زن قهرمان را بازی نموده است. خود میگوید: چون تازه به جهان سینما پا گذاشته ام، حتماً نارسایی های در کارم وجود دارد. اما از آنجا که کارگردان فلم صدای جوان از کار راعی بود بنابراین خوشی و مسرت من نیز گردد. بر علاوه فلم مذکور به چند فلم دیگر چون غنچه های امید و جاوید من نیز نقش آفرینی نموده است. وی در مورد آخرین فلش گفت که آخرین فلم که تا هنوز تکمیل نگردیده مادر قهرمان نام دارد.

# و قشنگها

# حکمران



صحنه  
انجمن  
پروپاگاندا

از جنگ برمیگردد)) کارگردانسی  
نموده است. این نمایشنامه که  
دو شهر لاس آنجلس ایالت کالیفرنیا  
نمایش داده شده، قرار  
است در هیئت چهارشهر نزدیک  
به نمایش گذاشته شود.  
نمایشنامه متذکره به تعقیب -  
نمایشنامه کمیدی دیگر ((پروپاگاندا  
صیاد)) بنام ((صحنه جنگ  
میسرود)) به نمایش گذاشته شده  
بقیه در صفحه (۹۵)

((پروپاگاندا)) کارگردان -  
برقی، بیشتر با قلمهای ((صحنه در  
راه اژدها)) و ((صحنه در راه -  
مدرسه)) توجه قابل ملاحظه  
بی رانسبت به خوش جلب کرده  
است. صحنه که این دو راه را به  
خوبی در نوردیده است، محالاً  
راه دشوار تری را در پیش گرفته  
است. چنانکه می گویند، در این  
اواخر ((پروپاگاندا))، نمایشنامه  
کمیدی جالبی راز بر عنوان ((صحنه

# عزیزان آزاد

دکتر احمد



## از هیچ چیز یادمان نماندیم

راجکاران:

بودم برای آزادی های زیاد داده  
بودم. در جریان وظیفه به حیث  
یک انسر پولیس بودم که باید تعه  
کننده، فلم روم رو شدیم و او فرصت  
باز برگ شدن در سینما را برایم  
معینا ساخت و احمیانا اگر یک انسر  
پولیس نمیدادم امروز شاید هنرمند  
سینما نمیدادم.  
فلم های راه دوست دارم،  
زیاد اندولی آنان را که با ایشان  
این فلم ها را تعه کرده ام، بهشته  
دوست دارم و آن ها جزو تاریخ  
خاطرات منند. من آدم خیلی  
بقیه در صفحه (۸۸)

گوشه های نامکشف زنده کسی  
راجکاران:  
راجکاران میگوید:  
(( در زنده گی از هیچ چیز،  
نادم نیستم حتی از آن لحظه -  
هایی که برام درد آورده اند. از  
شغلم به حیث یک انسر پولیس  
قبل از رو آوردنم به سینما، نه از  
متأسف نیستم. حتی در آن سالها  
هم با همه چیز تفاهم نشان  
نمیدادم، به گونه مثال: از سو -  
شیدن کمر بند یهن، که جز  
پوشیدن پولیس در آن وقت بود  
تفرت داشتم. اما چون در وظایفم  
موفق بودم، آمی که یک انگلیسی

به ریاست تیاتر این اژدها را  
به واقعت تبدیل سازم. اولین  
نمایشنامه بی که در آن نقش  
داشته ضربه سم نام داشت  
که من در آن نقش دوم رابه بازی  
گرفتم و خوشبختانه موفق بسرون  
آمدم، این حرف ها را که خوانده  
آمدم، گفته های بود از سنز  
آزاد. در فلم تلویزیونی  
(وطن پاکمن) خوب درخشید.  
بقیه در صفحه (۸۸)

از آنروزهای دور گذشته  
وقتی شاگرد مدرسه بودم، پکنه  
تغیجکا هم تیاتر بود، روزگاری  
که تیاتر بر پایه بر قدرت ستوان  
ایستاده بود. آنروزها لحظه  
های حیاتم یادیدن صحنه های  
دل انگیز و شور آفرین تیاتر  
تازه گی می گرفت. تا آنجا که  
گاهگاهی خوشترن را در همان  
صحنه ها بازمی یانتم از همین  
جای بود که خواستم تا یا ثبت نام



کرم های امعای بخش از امراض بارزتی را در اطفال تشکیل میدهد که از نظر کثرت وقایع خود در رابطه به صحت اطفال اهمیت زیادی دارد. این کرم ها از نظر شکل و ساختمان بد و گروپ بزرگ تقسیم میشوند که شامل گروپ کرم های سدور و کرم های بدن می باشد. شماری از این کرم ها با چشم ها قابل دیدن و شمار دیگر با چشم به آسانی قابل دیدن نمی باشند و به همین علت است که بعضی والدین طفل متعاقب تطبیق دروا طبق هدایت داکتر دوباره نزد وی مراجعه کرده و از عدم افتادن کرم، شکی میباشند. از نگاه داشتن میزان بازم کرم ها بد و گروپ بزرگ تقسیم میشوند که در کرم های بدن، میزان دیگر خوراک انسان بوده و در گروپ دیگر خوراک انسان میزان دومی نیز شامل میباشد. وجود کرم ها در جهاز هضمی طفل امراض و علائم مختلف را با هم آورد که به طور عمده این امراض و علائم حسب دلیل میباشد:

۱- امراض و علائم در پیسی:

که به خاطر موجود بودن شوره

# طریقه مبارزه با کرم های امعای اطفال

## کرم های امعای اطفال

کرم در شش طفل مصاب پیدا میشود که این امراض و علائم شباهت زیاد به استسقا و گاهی سینه و غلظت دارد.

۲- امراض و علائم هضمی:

کرم های کرم در جهاز هضمی طفل قرار می گیرند، نظریه نوعشان از خون و مواد غذایی طفل مصاب استفاده نموده و طفل را به سوء هاضمه، کم خونی و ضربه مبتلا میسازند. نوع کرم استسقا که واقعات آن در بین اطفال و گاه هلان در کشور ما عریضت دارد، میتوانند با تجمعشان در داخل امعاء یک کتله را تشکیل

دهند و بواسطه انسداد قسمی و تمام امعاء و حتی در صورت عدم مراجعه به داکتر بسبب مرگ طفل شوند. گاهی در حالی که تعداد این کرم ها در داخل امعاء زیاد شود، از امعاء مهاجرت کرده داخل معده شده و با استفراغ خارج میشوند و یا این که از امعاء داخل طریق صفراوی شده، آن را سردرد نموده و زردی را بارز می آورند.

۳- امراض و علائم عمومی:

مشتمل بر کم شدن وزن، کسب

خونی، اتساع بطن، اندک با ازدهن، استفراغ، سوء هاضمه، عوارض الرژی، استفراغ، اسهال، تسممی مانند اختلاجات، بی عوشی، پایین آمدن فشار خون و کوما که از باعث تاثيرات TOXIC یا تسممی کرم پیدا میشوند.

زناد ترس مصابین به کرم های امعای اطفال کمتر از پنج سال تشکیل میدهد. بیشتر والدین اطفال در کشور ما با وجودیکه طفل شان گاهی با مواد غایطه کرم خارج می نمایند در صورتیکه هوا کرم باشد جهت تدای طفل شان نزد داکتر مراجعه نکرده و به این عقیده

هستند که اگر دواي کرم داده شود، نزد طفل عواقب ناگوار را بار می آورد و یا گروهي نکر میکنند که دواي کرم باعث زردی میشود، در حالیکه همه این عقاید غلط بوده و باید والدین جهت تدای طفل شان نزد داکتر مراجعه کرده و طبق هدایت وی عمل نمایند.

برای این که اطفال شما به بیماری های یاد شده، دچار نشوند باید نکات ذیل را مدنظر داشت:

۱- سال سه یا چهار بار طفل از نگاه داشتن کرم توسط داکتر معالج معاینه شده و تدای

- ۱- حفظ الصحه نسردی طفل و تمایل به دقت مرامات شود، خصوصاً ناخن های طفل و اعضا ی نامیل گرفته شود، بعد از هر بار تشناب رفتن دست هارا به درستی با آب صابون شسته و از کثرت و گذار طفل با پای لنج جلوگیری شود.
- ۲- از دادن غذا و ترکاری های منتن به اطفال جلوگیری شده و تمام سبزی های تازه که در یک نامیل استفاده میشود، باید پیش از پیش در محلول پوتاسیم پر منگنات شسته شود.
- ۳- از خوردن گوشت نیم خام گوساله و گاو جلوگیری بعمل آید.
- ۴- سوختاندن و یادفن کردن مواد فضله در خانه ها، محلات و قریه ها.
- ۵- مراقبت و کنترل مسخ ها و حیوانات ذبح شده از نظر صحت.
- ۶- مراقبت و تدای حیوانات اهلی حیوانات خانه گی از قبیل سگ و بیشک همواره از طسرب بظاران.

کاری برای آموزش رشته هنری به دیگران داری؟

پانزده شاگرد دارم کساز

آشمار زهر و حمید درم نوازان خوبی هستند اما از کار آموزشی با آنان نسبت اندک بودن وسایل و محدود بودن امکانات راضی نیستم.

سپس شاگردان تان را نامبراد بخوانم.

بخاطر دو عامل شسته شد بلی، فرهاد جان! تا جاییکه در یاخته ام حین اجرای کارها است بروی ستهز حتی در جدی ترین پارچه هانویی از آراشی که هر کس میتواند تعبیر می شود. عیبش را از آن دریاید در تو متباز است میخواهم بنویسم نهایت بی تکلف و معمولی اما عالی مینوازی.

کویی که سرود کار عادی باشی. کسانی میکنند بی تفاوتی است و کسانی میگویند واقعا نواختن درم برایت عادی شده بدیده ای که در مرید رستگار نیز یافته ایم.

من با دو میان استم، واقعا درم نوازی برایم بسیار عادی شد، این مربوط میشود به سابقه کارم، و فکر میکنم جواب مشابه را از فرید جان نیز در این مورد بپذیرد.

قبلاً در مورد سیستم ثبت هست تره یا کارتنهای نوازنده در رند آله و ثبت و مکس آن صحبت کردی. آیا این همان پروژه بون شده فانا کرام نیست که در ادای آهنگها هم بکار میرود.

این تقریباً همان فاناگرام است با این تفاوت که در سیستم فاناگرام موسیس با آواز یا آواز با موسیقی ملن میشود و در کارتن مثلاً بخشی کار کیتار با درم و سنتی سایزر و پیانو و... با هم ملن شده است پارچه را عند ران تشکیل میدهند.

فرهاد جان! در مورد این سنیه (فاناگرام) چه نظری داری؟ برای هنرمندان ما معود است؟

در صورتیکه همه مانند وحید امید از این بخش که سیستم معاصر در موسیقی است کار بکورتند آثار مقبول مبلود یک به یک خواهد آمد.

تو احساس برای خواندن داری؟

بلی احساس دارم اما استعدادش در من کمتر است به همین ملحوظ آهنگها هم را به نس نمیشنوایم.

باز نس میخواهم به یک بخش دیگر مسلکی و تکنیکی کارت تماس بگیرم. ظهور درم برقی کمشهور به جای برقی است و تو از اولینها در نواختن آن در کشور مابودی آیا کارهایت را در گروپ هنری ساده ساخته یا مشکل؟

میخواهم از لحاظ ساختار ادب و کاربرد الکترونیکی آن حساب کنید.

درم برقی بهترین ترین ادکته هارا دارد و آنچه مربوط به ساده بودن و مشکل بودن میشود اینست که ظهور درم برقی کار را از لحاظ تکنیکی ساده ساخته اما از لحاظ ذوقی درم نواز را به حساسیت ویژه ترا میخواند و اگر در ایسن زمینه تفسیر تمام شاید تنها با ب ذوق خواندن افراد مسلکی باشد بناً از تفسیر میگذریم.

رشد کنونی موسیقی جازه - استرادی یا پاپ را در کشور چطور دیده ای؟

این را از تکانه هنده طلب گروپ هنری کل رخ میخواهم جواب بگیرم.

من از شمار کسانی هستم که میخواهم مردم را به سطح هنر باید کشاننده هنر را به سطح مردم و از کارهای بکر که در این زمینه انجام میشود طابع جا ننداری می کنم و همکاری نه. در سطح را در این قاطعیت دلسوزانه سخت شایان تمجید و سپاس میپردازم.

در درمجام مهرسم: فرهاد فیض! تا چه وقت مینوازی؟

تا وقتیکه زنده هستم و توان دارم.

### صد بقیه نظر

بعده از سنحه (۵۴)

باشم. قبل از همه میخواهم بدانم چند طفل دارید زنده گس شخص تان چگونه میگذرد؟

هشت سال قبل با جوان مورد نظرم ازدواج کردم از زنده گس شخص خود زیاد راضی استم سه طفل دارم اولی هفت ساله دومی پنجماله و سومی سه ساله است.

اوقات بیکاری تان را با کدام صورت ها سپری میکنید.

باید بگویم که من همیشه عاشق زیبایی مابوده و استم از این رو خوش دارم اوقات بیکاری را با خواندن شعر و مصفا مطالعه دیدن طبیعت بگذرانم به تر بگویم من عاشق خوبی ها و زیبایی

ها استم.

\* کدام رنگ را دوست دارید؟

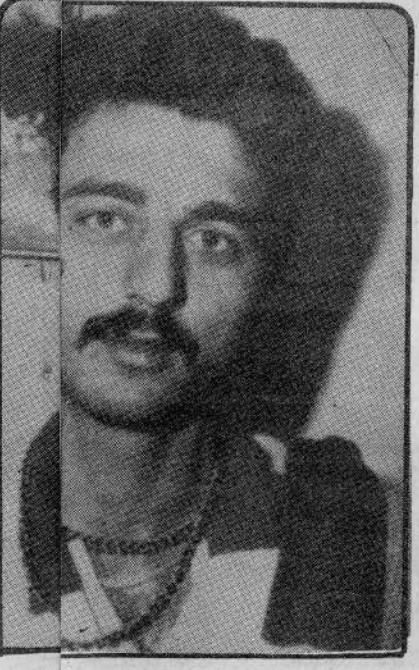
رنگ آبی و سوره بی را بسیار می پسندم ولی بیشتر به رنگ های طبیعی علاقه زیاد دارم.

\* بزرگترین آرزوی کنونی تان چیست؟

بزرگترین آرزوم اینست که اولاد هایم در شرایط آرام زندگی کنند و همچنان خود بتوانم به تحصیل بیشتر ادامه بدهم.

\* آخرین پرسش به نظر شما آنچه برای یک نطق بخصوص تلویزیون زیاد ضروری است چیست؟

به نظر من یک نطق از همه اولتر باید چهره فوتوژنیک داشته باشند نه مقبول افسانوی باشد که در شهر مانند شریک انشود و لی باید یک چهره عادی داشته باشد اما آنچه مهم است اینست که باید نطق با کرم بیگانه نباشد.



### اولین نوازنده درم

بعده از سنحه (۱۸)

ویژه بی است مثلاً در بلن پک ارکستر باید فعالیت کند و با آوری این مساله را حتی می پندارم که این نسبت به همه و این مهارتی را که دوستان دختر خواه برایم نسبت میدهند مدیون محیط هنری شهرک جوانان و همکاران هنری ام میدانم.

از کار های که بیشتر در خور حمایت باشند چه صور یاد خواهد کرد؟

یکی اینکه اولین نوازنده درم برق در افغانستان هستیم، در یکدهه دلمها کارهای داشته ام و کارهایم را با مراد دریا داشته باشند.

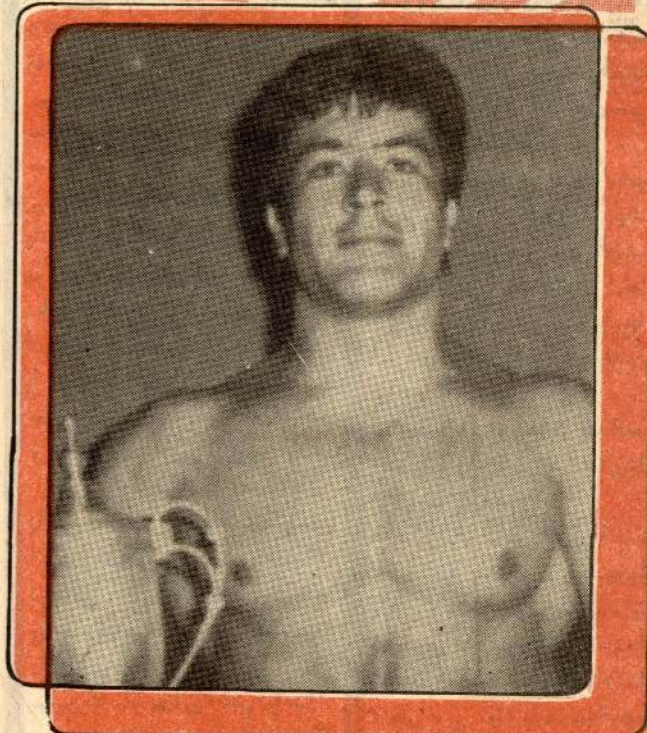
وحید فاسره اسد بدیع و کن سنخ بیشتر هستند. یک پارچه تک نوازی درم ثبت نمودم کنتس دارم از نغماتی که بختها می بایچند بین آله کار کرده ام.

پارچه وحید امید را در فستوال جهانی گل میخک در ۱۹۸۶ کار کردم.

پرخاسره ترینس؟

همون کارم در فستوال گل میخک که حتی باعث شگفتی هنرمندان جهان بود و حتی رهبر ارکستر آلمان غرب بمشکل پذیرفت که در افغانستان گروپ های استرادی نیز میتوانند وجود داشته باشند.

# فوتبال



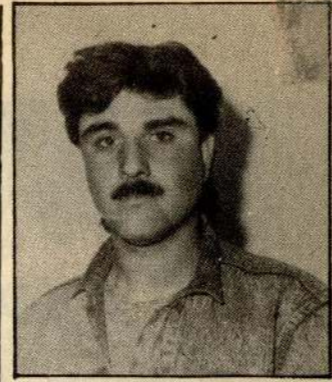
## کاتگفو دفاع در برابر تعرض

عبدالعزیز محبوبی انیسر بخارندوی از جمله ورزشکاران جوان و با استعداد است. ابتدا، تمرینات کاتگفو را تحت نظر استاد محرب یوززید و خود جارسال پیش آغاز نموده و موفق شده است تا خط (بیت) ورزشی و سه تقدیر نامه از طرف آمیت کلسپ به دست بیاورد.

وی در صحبت خود چنین گفت: (این ورزش رزمی در پیسن اکثریت جوانان کشورمان نمود پیدا کرده است. اکنون خودم شماری از جوانان علاقه مندان را با حرکات ابتدایی و اساسی تمرین میدهم) او میافزاید:

(این ورزش کاتگفو برای تندرستی وجود، دفاع از تعرض غیرانسانی به کار میرود. ورزشکاران این رشته از کشیدن سنگرت، خوردن مشروبات الکولی و استعمال مواد مخدر و برهیزید اژد...

## اطلاعات ورزشی



**زنبور خای عمل علیه فوتبال**

زنبوره ای عمل جریان سا - بقات فوتبال تیمهای آمریکای مرکزی را مختل نمود. تعداد بیشماری از زنبورهای عمل در داخل استدیوم گردیده به گردیدن تماشاچیان آغاز نمودند. زنبورها در اتاق ای لباسبوشی وارد شده و اشتراک کننده مسابقات را ناراحت نمودند. مضامعات محل ابراز نمودند که همچو حوادث باره اشتراک گردیده است.

**هانی روی سبزه:**

تورنمنت بین المللی هانسی روی سبزه در دهان محبوبیت فراوان کسب نمود و مدت اخیراً مسابقات نوبتی آن در سه شهر کانگاند برگزار گردید. در نخستین مسابقه تیم استرالیا

**تقریبان جهانی شمرده شد که در نتیجه (۲) مقابل (۱) برتیم اتحاد شوروی غالب گردید. تیم اتحاد شوروی نیز ۳ مقابل صفر برتیم چکسلواکیا برتند گردید.**

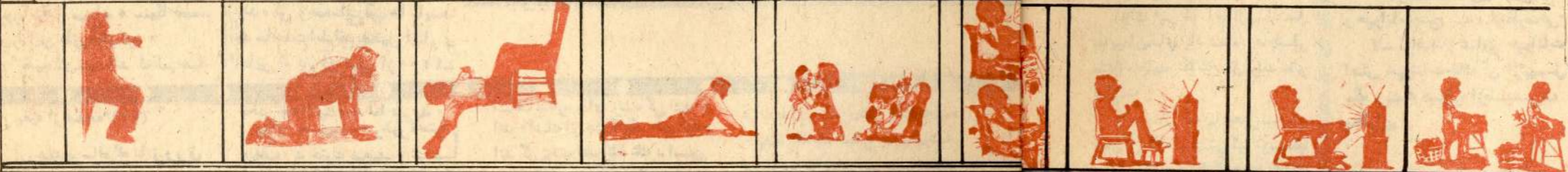
**کی کشر میکند:**

سابقه ریسان کشی در بسیاری کشورها عمومیت دارد، اما در جاپان این گونه سیورت بسیار حدیست، و مسابقات ریسان کشی تا سطح کسور برگزار میگردد و در این نوع مسابقات، تیم ۵۰۰۰ تنه از آن جمله تیمهای زنان اشتراک مینمایند. اخیراً مسابقات سراسری در جاپان برگزار گردید که درین تورنمنت، ۴۵ تیم زنان و در هر تیم ۸ ورزشنگر اشتراک فعال نمود.



## پرتله مسابقات کاتگفو

ایتیلا - اسپ سوار برجسته هنگری برنده مسابقات پنجگانه در شهر مسکو انتخاب گردید. او در مسابقه نشان زنی ۲۰۹۱ نمره و در مسابقه اسپ رانی ۱۰۰ نمره به دست آورد. مقام دوم تیم اتحاد شوروی و سیمی تیم هنگری جای اول را کسب نمود.



## اندام خوب و مناسب

زیبایی اندام از جمله ورزشهای ثقیل ولی خیلی دلچسپ و مورد علاقه جوانان میباشد که زیاد تر در کشورهای اروپایی، مرجع است و اخیراً در کشورهای آسیایی نیز رشد و انکشاف نموده است، زیرا این ورزش در کنار این که صحت و سلامتی انسان را تأمین میکند اندام را فوق العاده زیبا و متناسب میسازد و حتی بعضی از قهرمانان جهانی این رشته نظر به داشتن اندام خیلی زیبا و قوی از جمله بهترین و مشهورترین هنرمندان سینما گردیده اند. در صورت پیشینه، تاریخ این ورزش باید گفت که زیبایی اندام در حدود ۱۲۶۰ سال قدمت تاریخی داشته و مؤسسان (جوویدر) و (باب هافمن) آمریکایی میباشند. البته در کشورهای آسیایی ورزش سابقه زیاد داشته است و اکنون هم جوانان ورزشکار ما با علاقه مندی و زور آتزون به این ورزش روی آورده اند که از جمله میتوان از (نعمیم ابراهیم زاده) نام برد.

او میگوید:

از سال ۱۲۶۰ نظر با علاقه مندی که به رشته زیبایی اندام داشتیم، به این ورزش روی آورده ام مدت هشت سال است که در این تیم مشغول تمرین استم بقیه در صفحه (۸۲)

## تمرینات برای ستون فقرات

آموزش در اکثران به این عقیده اند که تقریباً نود و هشت درصد مردم در طول عمر خود با یک یا چند برای یک بار به داکتر مراجعه نمایند. چون بیشتر از ناحیه ستون فقرات و بعضی نواحی دیگر بدن که ریزانه برای ساعتها متحرک بوده و مصروف کار است، به ویژه در هنگام موتوراندن، رسامی، نشستن برای ساعات متوالی عقب میز کار و غیره. پس چرخ خوب است پیش از این که در نواحی پاینده احساس درد نماید، ساعاتی را که فارغ بوده و در منزل به سر میبرید، تمرینات زیر را که خیلی سودمند است، عملی نمایید:

۱- اگر مجبورید مدت درازی به حالت ایستاده بالای میزتان بایستید، پس به تراست زنیایان چوکی خوردی را که با په های کوتاه داشته باشد، قرار داده در انتهای اتوگاری یک پا و بعد پای دیگر را به نوبت بالای آن قرار دهید. خواهید دید که هم کارتان به سهولت انجام میشود و هم احساس آرامش خواهید کرد. در ضمن پشتتان فشار زیادی را متقبل نخواهد شد.

۲- هنگامیکه نشسته و تلویزیون ببینید زنیایان نیز مثل سابق شکل جوی خوردی را قرار دهید. حتماً احساس راحتی میکنید زیرا اگر در چوکی مورتنه و یا ایستادن با زمین تماس داشته باشد خسته می شود. بدی به شما رو آورده و ستون فقراتتان فشار زیادی را متحمل خواهد شد.

۳- هنگام خواب به تراست بالای دوشکی استراحت نمایید که تقریباً با بالستران هم سطح باشد و اگر چنین نیست پس بهتر است هنگام خواب، زیر زنیایان تراشکل بالشت نرمی را قرار دهید خوابتان آرام خواهد بود.

۴- برای این که هنگام موتورانی، به ویژه ساعات متوالی

قرار دهید. خواهید دید که هم کارتان به سهولت انجام میشود و هم احساس آرامش خواهید کرد. در ضمن پشتتان فشار زیادی را متقبل نخواهد شد.

۲- هنگامیکه نشسته و تلویزیون ببینید زنیایان نیز مثل سابق شکل جوی خوردی را قرار دهید. حتماً احساس راحتی میکنید زیرا اگر در چوکی مورتنه و یا ایستادن با زمین تماس داشته باشد خسته می شود. بدی به شما رو آورده و ستون فقراتتان فشار زیادی را متحمل خواهد شد.

۳- هنگام خواب به تراست بالای دوشکی استراحت نمایید که تقریباً با بالستران هم سطح باشد و اگر چنین نیست پس بهتر است هنگام خواب، زیر زنیایان تراشکل بالشت نرمی را قرار دهید خوابتان آرام خواهد بود.

۴- برای این که هنگام موتورانی، به ویژه ساعات متوالی

لی راحت بایستید، بالسر کونکس را پشت کمر خود قرار دهید. زیرا غالباً سیت موترها ناراحت کننده میباشند.

حال توجه نمایید به این تمرینات که همه روزه باید اجرا شود:

۱- مشاغل ریزانه به هیچ وجه بدون خسته می نیست و بدون شک اندکی ایجاد ناراحتی میکند پس به تراست برای رفع آن تمرینات ذیل را عملی نمایید:

۱- اگر در خانه استید، میتوانید روی نوزناتاق دراز کشیده باهای خود را بالای چوکی قرار دهید و کوشش کنید بدنتان به حالت کاملاً آزاد باشد. این تمرین را همه روزه برای ۱۵ دقیقه انجام دهید.

۲- به روی شکم دراز بکشید، باید با پاود ششاید، روی زمین چسبیده باشد آهسته آهسته از زمین بلند نمایید. این تمرین

را برای چندین بار تکرار کنید.

۳- به پشت دراز کشید، زنیایان تان به هم چسبیده بایند پاها را به دست گرفته و درود ست گرفته آهسته سر زنیایان را از زمین بلند کنید. این عمل را چندین بار اجرا کنید. کوشش شود فشار زیاد بالای گردن وارد نگردد.

۴- به طرف دیوار بروید پشت خود را مستقیم به دیوار چسبانید بعد آهسته زنیایان تان را خم کرده استاد شده و بنشینید. این تمرین را تا وقتی که خسته نشده آید، اجرا کنید.

۵- به پشت دراز کشید زنیایان تان را به شکل ذیل به دست گرفته به طرف سینه نزدیک سازید، از زجه باید به پاها چسبیده باشد. این تمرین را روزانه ۱۰ تا ۱۵ بار میتوانید تکرار کنید.

قصدیکه قبلاً نیز گفتیم، تمرینات متذکره خیلی ساده بود و ضرورت



مفت روزی را که در لپ لند (سرزمین لپ ها) فنلندگد - شتاند و پس آن که به تسرهج در باره آن آگاهی حاصل کردم این چنین به نظر می رسد که به اندازه ماه ها دراز بود قبل بر آن آنچه در باره لپ لند میدانستم این بود که لپ لند جایی سرد در ناحیه قطب شمالی است که در آن کوزن شمالی را پرور می دهند به همین علت بود که سعی کردم تا در باره آن قسمت اروپای قطبی که یک سوم قلمرو فنلند را احتوا میکند بیشتر آگاهی حاصل کنم .

**باشنده گان قدیمی :**

هنگامیکه خطوط هوایی فنلند ما را به سوی شمال به ایوالو در فاصله ۱۲۰۰ کیلو متری هلنکی و آخرین توقفگاه در شمال آن کشور انتقال میداد ، سنیکا قصه اثر را این طور آغاز کرد .

"هیچکس نمیداند که لپ ها

چس وقت و از کجا به ستاندانها آمده اند .

باستان شناسان با آثاری که از پایان دوره یخبندان به دست آورده اند ثابت کرده اند که سواحل بحر منجمد شمالی از (۸۰۰۰) هزار سال پیش از میلاد مسکون بوده اند و این امر به برکت کشف متروم که حیات را به زمین های یخبندان آورد صورت گرفته است .

امروز در تمام نواحی شمالی چار قاره بیشتر از پنجاه هزار لپ باقی نمانده اند بیشتر من تعداد ازین پنجاه هزار لپ در ناروی زنده گی میکنند در حالیکه تعداد کمتران در سویدن و فنلند و اتحاد شوروی مسکون شده اند .

**جهیل ایناری**

به خاطر آشنایی بیشتر با زنده گی و عینات لپ ها باید به ساحات اطراف جهیل ایناری جایی که در آن نیمی از ۴۵۰۰

# درس زمین

# کوزن قطبی شمالی

نفر لپ فنلندی زنده گی میکند سفر کرد .

آنها خود را "سامی" مینامند و بالهجه بی بهمین نام گسپ میزنند . در جهیل ایناری آب های دریا ها و نهر های متعدد فرو موریزد . این جهیل دارای تقریباً سه هزار جزیره است . کوچت میباشند و تا جایی که من فهمیدم ، این جزایر برای لپ ها تا جاهای مقدس سمرده میشوند . آنها حتی امروز نیز برخی از مراسم و شعایر دوران پیش از مسیحیت شان را رعایت میکنند در حالیکه سه قرن قبل مساحت را پذیرفته اند . یکی از جزایر این جهیل به داخستن قدیمی ترین عمارت فنلند میباشد . این عمارت یک کلهسای چوبی از قرن هجدهم است .

ایناری امروز فقط یک جاده دارد که در اطراف آن خانه های چوبی قد برافراشته اند . نفوس ایناری که معمولاً پرورین دهنده

کوزن شمالی اند در فارم های خود در اطراف ایناری زنده گی میکنند .

امروز در لپ لند در حدود هفت هزار پرور زنده گان کوزن شمالی وجود دارد . ازین شمار یک هزار خانوادگی کاملاً از ترک پرورین کوزن شمالی زنده گسی میکنند و یک هزار و پانصد خانوادگی دیگر بخش عمیم عایدات خود را از این مدرت به دست می آورند . سه عدد و پنجاه هزار کوزن شمالی این ناحیه به صورت ربه ها در جنگلهای زنده گسی میکنند . در زمستان این ربه ها گرد آورده میشوند .

**گرد آوری ربه ها**

اینطور پدر ما را به تاشای یکی از گرد آوری غایب . منحه بی که نباید از دست میرفت . گرد آوری چندین هفته دوام میکند . نخست ربه ها توسط طیاره ها دنبال میشوند . سپس به کمک سگ دو ( وسیله بی که

روزی برف حرت میکند ) گرد آوری میشوند . یثانه نشانه دوران گذشته عناب ها بیست کیلومتر براب گرفتار کردن این حیوان به کار میرود .

دوازده نفر از شیبانان در مرکز حصار روی برف نشسته قهوه می نوشیدند و سگرت دود میکردند در همان موقع یکی از آنها بلند شد و عناب را به ساح یکی از کوزن ها انداخت و باید کوزن را به زمین بخواباند و سپس پای او را بسته کند اما چون حیوان بسیار قور بود شیبان دیگری او را رفت کرد .

کار پرورین دهنده گان کوزن درین جا پایان نمیباید . آنان باید مراقب حیوانات به ویژه در نفس زمستان باشند . شاخ های حیوانات نباید بیگسیرد در غیر آن حیوان را خواهد کشت . چون کوزن ها صرفاً از طریق خزیه ها و کلسنگ ها تغذیه میشوند . پس بقیه در صفحه (۸۷)

بقیه از صفحه (۵۷)

زن هفده ساله که با زورق شکسته در لجن جادوی پیک گرداب قرار گرفته ، دندان به دندان میساید و شدت درد تنهایی و زایش را تحمل میکند ، افزون ازیک ساعت درد میکشد و کوچولوی نوزاد به امید زاری زستن به دنیای پر لجن مادرش با میگذارد . و ما در مادر که مقدس است - نوزاد بی گناه خود را که محصول شجاهی گناه آلودش میباشد ، با نیروی نفرت ، در غار پیکه چون قلب خودش سپاه و تارک و آلوده - است ، پرت میکند . هنوز کودک شادمان از زستن است و ناآگاه از سرنوشت تراژدی پیش ، رگه پیوند مادر با کودک که از تاناش آغاز شده با شدت از هم میگسلد . بیهوده پیکه بالاتر از توان انسان گره خورده ، پیوند مادری و نوزاد زنده گی که باید با حرمت و نوازش و دست های لطیف زنده گسی

بخش جدا میشد ، اما در پد . نوزاد جنهست در خور احترام و لطف . دخترک ضعیف و نسا دیده حیات در اولین لحظه که به دنیای سرگردان ما چشم میگشاید ، خود را فرقی در فضله نضله بی که صحنه تراز آفرینش مادر سنگینش . او را میباید پدید میبندد . . . . حمیده با برتاب کردن کودکش به غاری ، نمیداند که نوزادش بر است با دختر ، وظیفه اش را خاتمه یافته بداند و با رضایت خاطر راه اشاق را پیش میبرد . . . .

کوبی هیچ خبری نیست حادثه رخ نداده ، همه چیز نورمال است ، دیوارها ساکت ، نه خندند در راهیابی نمیکوبند ، و چوکات ها دلنگه نیستند . . . . همه نزار میخوانند نزار از پدین و خندیدن . . . . اینبار سکوت وجدان پیداد میکند - حمیده تازه نه ماه رخ انتظار رسوایی را نقطه پایان بخشیده ، او هم میگوید اما در فانه در دمنش دیگر اشکی پیداد نیست .

اشکها ستاره های زنده گی شده اند . اشک از چشماتیکه خون کرده اند گریخته اند و تک تک دامن خدا را به نضر گرفته اند . آخر آن جا در میان کثافات انسانی افشته و کثیف ، کودک دارد - میبرد برای او در شکم قاتلش درس برگ داده اند ؟

ماه گل ، هرگز در خترین هر دوره جن قتل شوهرش مشب میله های زندان افتاده اند . متوجه ضعف و پیری آسمان حمیده خاموش شده ، چنانکه میخواهد گسکت کند ، صدای ضعیف صدای نهر به گوشش میرسد . میبرد صدای چسبند دست خفیف قاتل شانه اش را باز بوی قاتلان میشارد :

( ( به کس چیزی نگوی که ... ) )

ماه گل که خود ساقی از زنده گی را در آورده ، که خود مرده همسرش را به غاری مدفون کرده و به کس چیزی نگفته ، این بار برای زنده گی یک زن است ،

دانه های اشک چشم وحشت زده حیده تک تک ستاره هامشوند فرستاده های خدای میشوند و از قاتل - از ماه گل - زندگی میخواهند و ماه گل به پاری - کریمه زنده گی همچون فرشته های نجات دخترک ، به تگگاه میروند .

تخم زنده گی بی باشه است است که در هر خلای و هر مکانی پاری روئیدن ریزش ران دارد و این بار از میان کثیف ترین زمین قامت زنده گی بلند میشوند . در گودال متعفن فضله ها ، در کجای به انداز حجم قلب یک انسان یک مادر به چشم میخورد .

سپاهی داخل غار - تعفن و فرقه بودن کودک به زنده گیش خاتمه نداد و زنده گی نوزاد ، از آن خندق که پاکیزه تر از ضمیر روسی قاتلان است ، آغاز میشود ، قلب قاتل ماه گل ، این بار قلب یک زن و یک مادر است . این بار هیچ نیازی در هیچ جبری !

برای نابود کردن داستانیکه میتوا نند زنده گی بخشند ، او را نس لرزاند . کودک را باد شواری زیاد از سراج کثیف و تنگ بیرون میکشند و نوزاد رنجیر آه چین برتاب شدن به این گور انتخابی مادرش متحمل شده بود همین های نجات دخترک ، به تگگاه میروند .

کودک زان ما بیست از وحشت اولین نوازشش محکم شد . نش به فرق شدن در کثافات چندین ساله محسوس بود ، او به ستور مادرش باید میبرد و اما بیستور خدا زنده ماند ، ششم اشک و فغان های صمیمش در دل - چو کین کثافتها رخنه کرد ، او در میان فضله ها شکفت و پیشتر از دیگران افتادن را فرا گرفت و دستانت او را به زحمت نفس کشیدن دعوت کرد که زمانی یک مرد را - مردی را که شهاب نوازش و روز هافدا و آب داده بود ، به مرگ کشانده بودند .

زنده گی این بزرگترین مقدم

ترین سوال دوران ما با سروست به همه قاتلان محسوس چون صدای وعد هوشدار توفان داده ، زنان محسوس این موجود کوچک را به خاطر بزرگواری زنده گی پاک کردند و چندین دست ، دست های دزد ، دستهای قاتل دستهای معتاد و دستهای - بهتیار او را شستند .

رحیمه در نظر آنان سبولی بود از درنده ترین انسانهاییکه به دوران ما از آن طرف پیوار های نمیدانند و در دهنش هستند بازنده گی انسانی شب هستند او از شدت درد بی حال و بیگنا میشود ، بزرگترین زندان سرور - شده زندانیان بزرگسال برای نجات دوزنده گی دست به کار میشود ، کودک برای تعقیم به زایشگاه فرستاده میشود و فرد با اطمینان و ارسای ابتدایی و لازم دوباره تحویل زندان میگردد و حمیده تحت تدابیر و ارسای قرار میگیرد نوزاد حق ندارد

فیراز هوای زندان نفس میکشد اما حق دارد در آفرین کریمه کسیکه برای باردم تولدش داد بخندد و گرید و حمیده حق ندارد دعوای مادر بودن را بکند اما حق دارد برای همه گذشته اش حسرت بخورد و بی تفاوت چند سال دیگر قید راضحیت مجرم اقدام به قتل ، قبول نموده به گزارشگر مجله رسوخ معنوی خود را برای این اقدام باز گویند .

ارحالا آن چه را انتظار نداشت دید ، رسوایی بدترین مجازاتش شده ، و نیکه متعلم بود ، دزدی را فرا گرفت ، وقت دزدی را فرا گرفته روسی گری آمیخت . و بعد از آن آبتن را فرا گرفت و زندانی شدن را و مخفی کردن گناهانش کردن و حالا رسوا شدن را . . . . این ها همه آمیزشهای از زندگی است که یکی را انتظار نداشته

واما همه را فرا گرفته ، چشم ترس از این هاراند دارد : پاکش از پاک زنده گی کردن است ، آینده این وارس گذشته اش است و این وارت ، حمیده نیست زخمها - پست بو بیکر یک نسل دوران ما دافعایست بر هر برگه سبزه و نخل حیاتشان .

آینده حمیده ، وارت گذشته اش خواهد بود . او لکه خور - نیست بود امن یک نسل . . . . خاکستر نوشته است بر تخته سپاه مکتب که گرد گرد شده زندان میخندد . . . .

و کریمه ، خدیجه تانهارا دخترک نجات یافته را ، در زندان میبرد تا به طش فراوان زنده گی را دوست داشته باشد و به آن احترام کند . شاهد کودک به آینده اش که از شتاب زندان آغاز شده میخندد و شاید برای احتیال رعایی از این زندان بی مادر میگوید .

# عشق و اندیشه

بقیه از صفحه (۴۰)  
شعر این وسعت بی نهایت آدم را به مهمانی آزادی فرا میخواند و روان آدم را تسکین میدهد.

به گمان من هدف پرستشما هم در رابطه با برداشت های شخصی و تجربی من از شعر است. نه تحلیلی شعرازی. یدناه های ادبی و هنری و نه هم شمار از من تعریف شعرا خواستاید. چرا که خودتان بسیاریه جانراوازه تعریف ناتمام خواندید. سخنی که میتوان انرا - به راحتی میور کرد. به پندار من نیز نمیشود که شعرا تعریفی کامل بخشید.

\* اگر پیرامون اشعار خود به مثابه یک خواننده (نه شاعر) خودتان داوری میفرمائید نمائید معدن تا به چی نکاتی اشاره خواهید کرد؟ فکر میکنم که خیلی و خیلی ها دشوار است که انسان بتواند بیطرفانه و بیطرفانه در مورد شعرشای خویش به قضاوت بنشیند.

این که من اشتباه میکنم یا نمیکم، موضوع دیگری است. به گمان من این به مراتب بهتر از آن است که کسی برایم حکم کند که بگو فلان چیز خوب است و فلان چیز بد. در آن صورت من در شعرم وجود ندارم کسی دیگر است که با اندیشه حایش آن جازنده کسی میکند. در آن صورت من نسبت به خود و نسبت به اندیشه ها و عواطف خود صداقت و صمیمیت ندارم.

به نظر من صداقت شاعر نخست باید نسبت به خودش باشد و ورته هرگز هرگز نمیتواند به چیزهای دیگر صادق باشد.

شاید با من هم عقیده باشید که گاهی در میان شعر بعضی از شما - عمران و شخصیت آنان و پندرتگاه و حرف و هو لئانی وجود ندارد. آنها در شعر هایشان شجاع و صمیمی و انسان دوست و راستکار و مبارزند اما در شخصیت شان از این چیزها خبری نیست. یعنی این که آنها نسبت به خود و اندیشه ها و دریافت ها و تجربه های خود صادق نیستند.

در حالیکه شعر و بخشی از زنده کی شاعر است و حتی میشود گفت که شعر زندگی شاعر است نغمه گام هاست که شاعر در جا ده پرخم و پیچ زنده کی از خود به جا میگذارد و آدم از روی آن نغمه ها میتواند در پایه که شاعر با اطمینان گام برداشت یا با تردید و هراس او با متانت این دوره راه را میگرداند و یا این که شتاب آلوده و بی هدف.

شعر لطیف و صمیمی از شخصیت و آگاهی های شاعر است. شعر با تجربه پیوند عمیق دارد و من میدانم چی گونه میتوان کسی را که نسبت به تجربه های خویش خیانت میکند شاعر گفت. به من چی ربطی دارد که فلان شاعر گفته: گل سرخ زیباست، خا - صتا. برای من که گل سفید زیباست، سما رنگ سوا را دوست دارید و فکر میکنید که از بهترین رنگ هاست. اگر شما به خاطر آن کمولا - نای بزرگ گفته است: "بهترین رنگها سرخی بود" در شعرتان بگوئید که من رنگ سرخ را دوست دارم و نسبت به احسان خود دروغ بگوئید این دیگر شعر نیست و دروغگو نیست. شعرم نیز بخشی از زنده کی من است و زنده کی من ان نیلوفر نبود است که زنده گهش از تالاب های رنج آب میخورد.

من در شعرهایم خودم را - و میبایم و گذشته خودم را و آن کسی را در میبایم که در من بیدار میشود و فریاد میزند و خشم میکند مهربان. بشود و درخت استقامت روان مراد را برابر خشکسال حوادث آبیاری.

\* من حیث خواننده \* دایمی اشعار چاپ شده و چاپ نشده \* شما موهوسم و تقریباً در تمام سرودهای شما واژه \* (نور) مودر خشد...

چرا؟ و با ان میخواهید شعرتان حاصل چی پیامی باشد؟ اگرچه شلوه سردادن از زنده کی خوشم نمی آید. اما بسرا ی ارایه پاسخ پرستشما ناچارم بگویم که من در بار دیوار فقر هاند و پریشانی و حادثه های ناگوار که مثل گزدمی بر روان آدم نهش میزند و بزرگ شده ام و هنوز هم سایه نوم آنها بر سرمین است و در حقیقت زنده گم معجون مرکبی از آن ها بوده است. حالا شما بگو بید کس که در چنین موقعیتی لب به سخن میکشاید. چی گونه میتواند از نور ننویسد کلدان کلی را در اتای تاریکی بگذارد. پس از چندی میبینید که چی گونه شاخه های خود را به سوی پنجره یا کدام روزنه دیگر عاشقانه میکشد. یک نبات چنین میکند. آخر من از تاریکخانه های غم و بیچاره کی خود چی گونه به سوی روزنه فریاد نکشم.

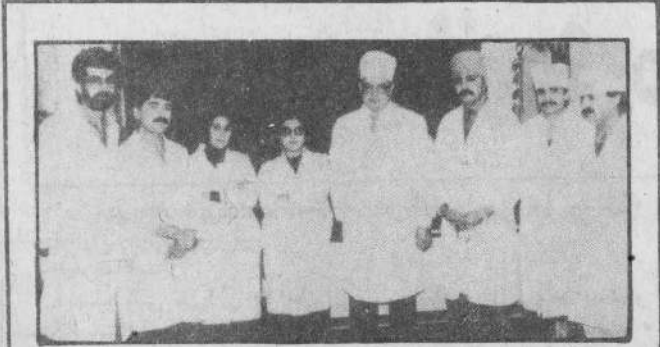
نبات از آن به سوی نور عدن العمل نشان میدهد که به آن نیاز مند است و این موضوع را در علم به نام "فو تو تروپیزم" یاد میکنند. انسان در تاریکی نیز محتاج نور است و این را میتوان به تعبیری "نوع غسی" "فو تو تروپیزم روانی" گفت. اما یک چیز را باید برای شما روشن کنم. که واژه "نور" در شعرهایم نباید ندزنا به مفهوم مجرد آن به کار گرفته شده باشد. من از آن بیشتر به مفهوم مشخص کار کرده ام و این همه نور و نورهای مشخص اند. گاهی نور عشق است که در سینه ام درخندیده است. گاهی جلوه امید است که مرا از نسا امید ی باز داشته است. گاهی تجلی خداوند است. گاهی نقطه پایان اندوه... گاهی آن صیحه است که باید در آن سوی تپه ها وجود داشته باشد. گاهی یک اندیشه و یک ارمان است. گاهی یک انسان مشخص.

وقتی که شعر جاری میشود واژه ها با باری از عافیه و احساس در خدمت بیگانان انشیا قرار میگیرند. اما با درخ که همیشه این سوز نیست. چرا گاهی عده بی پیش از این که با چیزی آشنا شوند آنها احساس و لمس کنند و تجربه میکنند. با واژه هایی. در دفتر شعر شاعران بر میخورند و بعد بدون آن که از عرنیت شان ممنوی آن واژه ها آگاه باشند آن را در شعر خود به کار میگیرند.

مثلاً شاعری در شعر خویش از "افاقی" کب زده است. بعد کس بدون آن که بداند افاقی چی گونه درختیست و در محیط ما به کدام نوع درخت "افاقی" میگویند. آن را در شعر خود به کار میبرد و یا بدون آن که بداند آن که بداند زنبی چی گونه گلست و یا بدون آن که بداند "بونه" رابه کدام نوع نبات میگویم. محض همین که در شعر دیگران یا پونه و زنبی بر نورد. است. هینا او هم بایسد از پونه و زنبی بگوید. از گل ابریشم بگوید. بران که بداند چی گونه گلست. از چکاوک بگوید. بی آن که چکاوک را دید باشد. برای آن که فلان شاعر نامدار معاصر از چکاوک نوشته است. امروز شما در چکاوک است که به سر و روی انسان پروا نومی کشند. از تمام این گفته ها میخواهم این نتیجه را بدست بدهم که من - هینا برای سرودن شعر واژه های از پیش تهیه شده و منبر کرده شده و کویا تازه نفس ندارم که آنها را بی یکی مرس تیم فوتیان در جریال مسابقه وار در میدان سازم. من شعر خود را مینوسم و دررت بیان محتویست که لثه ما را مسخر میسازد. از این رو میتوانم بگویم که واژه "نور" برای من نه از سر سرور است و نه از روی مود زمانه. سرور محتوی - شعر ما را ناگزیر از کار بردن آن ساخته است.

بسی که اعلا. شرح آن به نسیم در دست نمی آید. ولی بنا بر

برخی نظرات عجیب و غریب که این جا و آن جا گاهی از کسانی شنیده میشود و ناگزیر از پرسر آن میباشم .  
 صرف خطوط عام و کلی بر سراسر این یک شعر تا از نخستین لحظه های مبداء تا نوشتن آن روی کاغذ با قبول دستاوری های بیان تا آن جا که ممکن باشد و برای خوانندگان لطف کرده بگوئید ؟  
 درباره این که یک شعر و حتی کونه در مخیلمو روان شاعر مشرق میبیند و پرورش میدهد و سپس چسبیده بیان مسود باید هنوز هم منتظر کشفیات روانشناسی تجربی بود . را که این مسأله و مسأله ساده یسی نیست . مسأله بغرنج و پیچیده است اما آن چه که من میخواهم بگویم ۶ متکی بر دست های خودم است تا اندیشه های کتابی ۶ گمان میکنم ایجاد این پارچه شعر از دو مرحله میگردد . مرحله نخستین یابی شعر در روان شاعر یا مرحله یی که شاعر بدون آنکه خود تصمیم داشته باشد نیرویی در مخیله و روان او آرام آرام وجود می آید و موت میگرد و منتج میشود و پایه های اولین شعر را پدید می آورد . مرحله دوم مرحله بیست که شعر را بهتر را به بیرون باز میکند یعنی شاعر نیازی برای گفتن در خود احساس میکند آن گاه او قلم بر میدارد و شعر ترا روی کاغذ میریزد .  
 \* برای جوانانی که علاقمند به سر و رفتن هستند و موهبه به سن - فرار دادی یا این جملات را می بر میخورند : اسرار گد ستان را - مسأله کن ، صلاح درس را بچوان - آثار شاعران معا سرا مرور کن افزون بر این رهنمود شما چی چیزی پیشنهاد مینماید ؟  
 مثلث حوی را مخرج ساخته آید و ولی من میخواهم در رابعد با مسأله نیز مابین بسکوم . نخست اینکه این منب باید برین - زمینه غنی استوار باشد و هم اوقات لازم و ادبیات معاصر و نقد های ادبی ( مانند طلا دروس ) برای هر شاعر و نویسنده و روزرو است ولی ناملا کافی نیست . او باید کم از کم بر اساسات علوم آشنایی داشته باشد . این مسأله او را از بعضی های علم و اندیشه یی بر کنار میسازد . و مرزهای جهانگیری او را هنوز هم گسترده گی میدهد .



# افغانستان در

بعده از صفحه ( ۶۶ )  
 ( این تجربه را در شناختنه چارصد ستر انجام دادیم )  
 ۱ - استفاده از شعاع ماریت  
 حوت جهت از بیس بر دس میکروب ها و یک ساختن مجروح .  
 ۲ - استفاده از ساحه منفا -  
 شیمی جهت ترمیم سرح جروح .  
 ۳ - میتود تد اوی جراحی کسور ناروی تحت الراس عظم عقد .  
 ۴ - میتود تد اوی جراحی کشور ناروی داخل مفصلی کاندیل های عقد .  
 ۵ - میتود ارتودیز مفصل کبیر ه همزمان با معاوضه کوتاهی طرف .  
 ۶ - بیخشد برونیسور ،  
 آخرین بر سن را می خواستیم چنین کن کم که در مقابل ایندنه زحمات ، چه مکافات معنوی را نصب شده آید ؟  
 - اینهارا :  
 الف : شس تندیر نامسه از اکادمی طب نظامی لیستگراد  
 ب : نشان های ستور درجه ( ۳ )  
 ج : یک نشان ستور درجه ۲  
 د : یک نشان ستور درجه اول  
 ه : دو نشان دوستی خلقها و یک مدال شجاعت  
 ز : دو تریب فون العاده به امید به دست آوردن موافقت های هر چه بیشتر و چشمگیرتر برای مکتب اور تویدی و تشریفات تولوزی افغانستان ، با بنیانگد ار این مکتب ، دانشمند عزیز زگران ارج افغانستان ، برسد جنرال اکادمیسن دو کستور محمد موس وردک خدا حافظس نموده راغی در ترجمه بندم .

بد بختانه عده یی ۵ مینکه قریحه شان گل کرد شعری یادا - ستانی نوشتند ، دیگر خود را از برداختن به کوچکترین مسأله علمی به ویژه علوم طبیعی بر کار میسازند و این خود اشتباه و بزرگیست .  
 دوم در رابعه با کتاب رزین " طلا دروس " میخواهم چیزی بگویم البته نه در رابعه با موبیه ا - بی و علمی این کتاب ۶ را که این بساعت در من نیست بل میخواهم در رابعه با مسأله این کتاب ونحوه برداشت هایی که از این کتاب گاهر صورت میگیرد و چیزی نا نیز بگویم :  
 کسی که بدون یک تمرین تفکر بدون یت آماده در قبلی ، بدون یت آند و ختله قبلی را گاهی های لازم به خواندن " طلا دروس " شروع میکنند ، در نیمسورت او بعد میتواند که بر دست مان میکانیکس از کتاب داشته باشد :  
 شما فکر نمید دس پیدا میسود " طلا دروس " رانه به خاطر آن که چیزی بیاموزد بی به خاطر آن که باید خوانده باشد و بخواند او که نمیتواند فون ( مسبه ) و ( مسبه به ) را درست بداند و برینلند ترین بر اسبوره بالا میسود و از آن جا فریاد میزند ۶۰۰۰ هر چه که میگوید از آن بیره و یا از جبون ۶۰۰۰ حرف زد از تسبیه و استعاره دینتر بران از به شما میزیش ندارد پس سرم آور نیز نیست .  
 نویسناسنی عده دارند هاز " طلا دروس " کسب ترین احکام



### شهبانوتریا:

# اکنون سخن میگویم

# فصله های خصوصی من

ترجمه: حسام الدین برومند



برای بد رفتن و انجام چنین مأموریتی دارد (۱۰) من با سعیدی هرگز رویه رو نشده بودم و اما مثل هر کسی که مقدار حرف ها در موردش شنیده بودم و وی در ایران یک چهره آسمانه پس بود ترکیبی از یک شخص جنگجو و نشنیده از خود که میتواند مزه کشتار به وجود آورد او در بیست و یک ساله می از جوانترین جنرال های ارتش ایران گردید در آن زمان به وسیله کردها، ترکمن ها و نژاد شخص من علیه رضاشاه قیام کرد، هنگام جنگ دوم جهانی گورنر نظامی اصفهان بود و سرانجام به فلسطین تبعید شد.

شاه پس از یادداشتن بر مسند قدرت در سال ۱۹۶۱ نورمن جنرال ایالات متحد آمریکا را که یک مرد موسیاه بود و سفارش کرد که تحت رهبری رئیس ستگاه بولیس (نیوجرسی) خدمات امنیتی را در نیویورک سازد.

از جایگاه دیگر درین عرصه تصمم بهتر را نسبت به سعیدی نمیدانست به زودی پس از پایان یافتن جنگ به کشور برگردانده شد تا با آمریکا بیجا همکاری نماید بدین ترتیب میان سعیدی و نورمن تصمیمیت ویژه ای ایجاد شد.

اکنون نزاع و محادله ایران طوعومومی در دست رهبران ایوژیسیون بود آنان با استفاده از موجودیت مصدق به دور آشکارا علیه رژیم قرار گرفتند حکومت به ارزش ۱۰۰۰۰۰۰ ریال به سران ایوژیسیون خیدان سعیدی مجبور بود خرد را بنهان نگاهدازد وی در ارتش مثل گذشته علاقه مند ان ود و دستداران بر او انی داشت و شاه معتقد بود که سعیدی میتواند بسیاری امسراتی را که مطیع نیستند سر به نیست کند.

من یکجا با سعیدی روی بیان عملیاتی کار میکردم و در همه بحث ها و سخن رانی ها سهم میگرفتم علت عدم تسلط این بود که سعیدی تحت تاثیر بیاید و این کار ساده ای نبود بناهنگا هنر در یک ویلای خالی در ((اختیاری)) محله ای در تهران بود خانه اش به وسیله اعضای قبیله ((مقدم)) که از طرفداران شاه بودند و مانند درویش معاور بودند گمان کبوتر با سر میوشیدند و در لای جامه هایشان اسلحه و نارنجک های دستی حمل میکردند باستانی میشد ما با او شیرسر سعیدی بود دست شده بودیم که غالباً به دربار می آمد او با استفاده جاسوسان مخفی به ما یاری میرساند که نزدیک تر برویم جنرال بلان را با مسرت مشخص و معین ساخته بود و از آن جا بود که با وی دوامدار در ارتباط بودیم.

شاهد خست خست که با امریکایی ارتباط همیشه می بود روزی به تهران آمد تا ما را مشعل و تشویق کند

فصله در صفحه ۹۹

بوده علیه وی پورش بودند شاه ازود است به کمک آنان یک اکثریت پارلمانی را علیه نخست وزیر بشیراند امامدق که آن را چون شمالی تند مییافت و میدید که تعدد بر میگردد پارلمان را به وسیله رفیراند می تجزیه و منحل کرد.

محمد رضا برایش نوشت که این کاری بی نقص آشکار قانون اساسی ایران است لکن مصدق جواب داد که آخرین تصمم در دست ملت است و اعلام کرد که به تاریخ ۱۲ اگست همه برسی به عمل می آورد بدین ترتیب روشن شد که قدرت بریاد رفته مصدق دیگر توسط مانور ای پارلمان رنگه باخته نیز نمیتواند به زور توسط مصدق تصاحب گردد.

وقتی در ۲۵ جون رئیس جمهور وقت امریکا ایزنهاور بیان کرد که ایران با راه انداختن منازعه بر سر نفت (بحران نفت) نمیتواند دیگر روی کشت های پولی امریکا حسابیه و اتکاء کند و من به شاه محتم:

ناممکن است وضع بدین منوال بتواند ادامه یابد مادربا بر یک مخروبه قرار دارم سرکها و پل ها به اصلاح و ترمیم صورت دارند کشور به بازسازی نیازمند است هر روز که مابه تا آخر متصل شوم به همان تناسب این وضع و وخیمتر میشود به نظر فقط یک برخورد دو لتی علیه مصدق میتواند کشور را ازین بن بست وارهاند.

شاه برسد:

((در طول تاریخ مگر یکی از شاهان یا امیران را یاد کرده و یا شنیده باشی که علیه حکومت خود شروتوطیه بچیند))

یا سخم این بود:

جسی باکی دارد تصور کنید شما یگانه فردی هستید که بدین کار مبادرت میورزید من با این پیشنهاد خودم را زیاد منطقی و معقول یافتم هیچکس حرمت نمیکرد علیه مصدق کاری را به دوش بگیرد به شعول وزیران و سیاستمداران که با شاه از دروفاداری پیش می آمدند ترم و اضطراب وجود نشان فلج میشد که مقابل مصدق دست به کساری بزنند محمم شدیم از سایر مردم در زمینه بیرسم ازین خواستیم ازین محکمه و نیروی قضات کارگیریم هنگامیکه شاه برای دلبر مارشال در سار گارگوسلوواچیان دیومی که ما را مزدوج ساخته بود و کشور عبد الله انتظام سفیر آخرین درواشنگمن ایده مرابه آنان مطرح کرد آن هانیسز متفق الرائی گفتند:

این جرات و ریسک بزرگ میخواهد شما این است که شما منتظر بمانید تا فرصت مناسبی پیش بیاید.

کسی بعد از آن می یافتیم که مصدق رفیراند می را راه اندازی میشد این بدان مفهوم بود که میگو شدند آشکارا علیه خاندان سلطنتی قد علم بنمایند با این کار برای شاه دیگر تردیدی باقی نمانده بود او سرانجام معتقد گردید که من درست فکر کرده ام لهدا گفت:

((فقط یک مرد درین کشور وجود دارد که میتواند مصدق را سقوط بدهد و آن جنرال سعیدی است او به تنهایی حرمت و شهامت لازم را

## سقوط مصدق

فرستاده شده ام سوی ریم پرواز در هتل اکسکلیور اقامت کردم تعقیب کننده گان من آقای گارگوسلوواچ وین کثیر اتانم بود پس از چند روز مادر نیز از آلمان به آن جا آمد مسیول امسای قرار داد از سوی حکومت ایتالیا به خاطر سرگرمی و مصروفیت ای مازید کوشید او پیوسته مراد اسپ سواری و وزیر (پولو) همراهی میکرد و مراد در سطح صدر جامعه ریم ارج میگذاشت در نخستین روز ای اقامت در ایتالیا به وسیله آقای کلارا بوتلوی که آن زمان زن سفیر امریکا در ریم بود در نزد یک ریم برای صرف غذای جاش که در یکی از باغ های زیبای ریم برگزار شده بود به گونه مجلل و خاص پذیرایی شدم با وصف آن مجبور بودم به آنه بی بیایم تا به قول شاه از ظهور یک مباحثه سیاسی احتساب ویزید باشم و در د سری ایجاد نگردد.

دو هفته پس ایتالیا را به سوی مادرید ترک گفته به سفر ادامه دادم جایی که با دختر جنرال فرانکو (کارمینسیا) و همچنان بازنشده اکتو ((فیلاوردی)) معرفت حاصل کردم این زوج به من از تنهایی مهمان نوازی کار گرفتند بر خورد ها بعدی هم وصیانه بودند که از آن وقت تا اکنون مادرستان خوبی مانده ام خانواده جنرال فرانکو زمینه را طوری مساعد ساخت که توانستیم در اطراف جهان به سفر بپردازیم چون در زمینه من ر تابع و پیشتر اند ها از نگاه ارزش های تاریخی مهم بود هر شب با شاه تلفونی تماس میگرفتم تا مراد در جریان حوادث بگذارد و از آن جایگاه برقراری تماس کار مشکل بود مجبور بودم ساعت ها منتظر بمانم تا ارتباط تأمین گردد و دوشیزه بیگم در سنترال تلفون کار میکرد در تهران میتوانست صدایم را بشنود ماهم شخصیت های مهم را با نام های دیگری صدا میزدیم طوری مثال نام مصدق را بعد از گذارنده بودیم و مثلاً وقتی میخواستم بفهمم شاه جی وقت دنبال من می آید می پرسیدم:

گل ها به زودی فرستاده خواهند شد؟  
 اشنار فرمایند برای من زیاد ملال انگیز و درد آور بود و وقتی خطر کمین کرده باشد جی تعداد دوست در کنار خود باقی بماند هفته ها بدون آن که یک پاسخ مثبت از محمد رضا گرفته باشم یکی بعد دیگری آمدند و میفرمودند پس از آن اقامت کوتاه در ((کانیز)) از انتظار زیاد خسته شدم و به شاه برگشتم را قبولاندم روز ۱۵ جون دو ساره وارد تهران شدم امروز بر ملا کاشانی درین میان سایر افراد ذی نفوذ و نماینده گانی چون مکی تابهادی در حمله ایوژیسیون مصدق

خیر روز بعد واگون دوباره برگشت چونکه یک برف کج بسزوم مانع پیشروی موتور گردیده بود محمد رضا گفت:

ببینید وقتی من این جا بمانم حتی آسمان برآز برود است و منتظر گریستن است این اتفاق وحادثه به تناسبی که ایجاد شده بود تغییر چندانی نمود داکتر مصدق مثل گذشته رئیس حکومت باقی ماند اما خیر شاه اکنون امید های تازه بی داشت و ی ناگهان دریافت که بسیاری ایرانی ها طرفدار اوام سیاست فاجعه آمیز مصدق نبوده و نمیخواهند دیری دوام بیاورد این زیاد به یک نبرد در شطرنج منابه بود شاه موفق شد تا حد و ی فیگور اصلیش را در ارتش و پارلمان به سان دانه های شطرنج بازی کند و چون شاه در تخته شطرنج فاتح و کامروا باشد حد اقل توانست حرفش را زبون جلوه دهد در حالت وضع به گونه بی آمد که برای مخالفین و دشمنان شاه دیگر جای نبود ما هم نمیدانستیم در پرواز مصدق و پاشاه باید کناره گیری میکردند به تاریخ ۱۷ اپریل ۱۹۵۳ ناآرامی تازه بی در ایران بروز نمود مصدق هواخواهانش را روی هرکها و خانه ها فرستاد که علیه شاه متاخره کنند و شکار بدهند.

(اشارتوس) رئیس ستگاه بولیس به شکل عجیبی نباید گفت و کمسی بعد حسد بیجانش را از نشیب مخروبه بی در ساحل شهربانفتند این حادثه و فتح شاه را منقلب تر ساخت به حدی که با خود اندیشید به تراست به سوی اروپا بروید و ی از من خواست تا رفم قطعی بحران حالتش را در ت نمود مطابق اراده اش عمل کنم و ی یاد آورید به محضر این که بر شرایط مسلط شدم دنیالت می آم و آن وقت سفر تفریحی را آغاز میکنم.

من پرسیدم:  
 درگاه شاد رین نبود بازنده شوید؟  
 شاه گفت:

آن وقت نیز دنیالت می آم و هر دو تلافی میکنم زندگی نویسن فارغ از جنجال های دربار شالود و ریزی کم من آهنگ سفر به خارج نمود قبل از سفر برای من یک سلسله قواعد تازه را آموخت و به من سفارش کرد که از اشنرا در محافل و شخصیت های مهم انگلیسی و امریکایی حضور میداشتم با اند و دوی و احتساب کم بر نه تصور خواهند کرد که منحیت یکن (احت) در آن جا

پوخت به داسی راشی چی زویز لسیان اوکر وسپان بهه بچو، مسوره، یز او گورست یوازی د کاند پرخ وینی او بل ته به وایی چی به تیروختونوکسی د بمکی پرخ دغه ډول ژووم - ژوند کاره، د ژوبله منغه تگه - یوازی یوه احصایوي ضایع نه بلکی د بمکی د طبیعی چاپیریال چی انسان به کی منع ته رافلس اولوي شوي، د رنګه ومانا لري. د شوروي اتحاد د علومو د اکا - لومی د بیولوژیکي فزیکه دانستونو د لابراتوار امریونیسریارمن - وپرنیخف په دې باب وایی چی د ژوو د له منغه تلو د سختیو لپاره ((یوه لاره شته او هغه د اجسی د مهمو او گټورو ژوو د تولو ډولونو د جینونو د متی راټولی او کانسرو شی اوبه دې ډول یوسانګرې - ((ژونې)) چی به مخموسی - یخچال کی نحای برعای کید لاي شی، جوړ شی، ژوندي حجرات کولاي شی چی په دغه ډولونو به نحای کی تر ډیره وخته ژوندي پاتی شی اوبه نتیجه کی بهه طبیعت کی د نا ایدونو ژوو د -

پوخت به داسی راشی چی زویز لسیان اوکر وسپان بهه بچو، مسوره، یز او گورست یوازی د کاند پرخ وینی او بل ته به وایی چی به تیروختونوکسی د بمکی پرخ دغه ډول ژووم - ژوند کاره، د ژوبله منغه تگه - یوازی یوه احصایوي ضایع نه بلکی د بمکی د طبیعی چاپیریال چی انسان به کی منع ته رافلس اولوي شوي، د رنګه ومانا لري. د شوروي اتحاد د علومو د اکا - لومی د بیولوژیکي فزیکه دانستونو د لابراتوار امریونیسریارمن - وپرنیخف په دې باب وایی چی د ژوو د له منغه تلو د سختیو لپاره ((یوه لاره شته او هغه د اجسی د مهمو او گټورو ژوو د تولو ډولونو د جینونو د متی راټولی او کانسرو شی اوبه دې ډول یوسانګرې - ((ژونې)) چی به مخموسی - یخچال کی نحای برعای کید لاي شی، جوړ شی، ژوندي حجرات کولاي شی چی په دغه ډولونو به نحای کی تر ډیره وخته ژوندي پاتی شی اوبه نتیجه کی بهه طبیعت کی د نا ایدونو ژوو د -

جینونکی له منغه تگه خطر له منغه ولای شی)) وپرنیخف اړه بیولوژي د انستیتوت علمي فری نیوکولای - روست مور او پلار د نشتوالی بهه صورت کی د پخو شوو حجرو خفه د ژوو د تولید د ممکنو لارو بهه عمیر لوسره خرگنده کره چی د تجربوي بیولوژي د متو د ونو پسر بنسټ دغه ستونزه به آسانی سره حلید لاي شی. هغه تجربی چی د ژوو د روزنی په موسوس کی ترلاسه شوي دي د دغو پوهانو له پاره ډیرې گټورې تمای شوي. هغه اوس هم د دې له پاره چی ((اخرونکی اوبارنسته شی)) ضروره ده چی له بله نحایه خفه ژوي راوستل شی. د دې مقصد له پاره یوازی د ایسه کوي چی د هماغه ژوي پخشی شوي جنسی حجری راټول شی اود یوه ساده عملیات په نتیجه کی ډیرې وړي خفه ډیر به نسل منع ته راشی. وپرنیخف وایی چی ((معا - سبی اوتجربی به اثبات رسوي

# دوه سووه کاله پیاوړندی پیدل

د زلمی انجمنینېل واک

یا هغه موجودات چی د نیمه انسان اونیوه آسره نامه یاد یزي او یا هم هغه حیرونکی الوتونکی چی بنهینه شمیره اوسینی لري. د نهد رلیند د انجمنونو بوخی به انجمنونوکی هغه موجودات چی د آسره شمیرته، د انسان په شمیر او بوز، د زمري په شمیر غابونه او د لرم په شمیر لک لري نیودل شوي دي چی د خیالسی موجود اتوبله ډیره به نمونه ده. زه هم هغه وخت چی په سووه ریشتینی معجزه بی راته ونیو - دله ډیر حیران شوم، دغه معجزه هغه موزگان وو چی برگه پوتکی، غیرمتناسبه نمونه او غیرمادی قدرته بی د رلودل پوهان د هغو حیرانونکو ژوند یو موجود اتوبه شمیر لوسره چی د دو بیلا بیلو ژوو د جینونو خفه لاسته راغی، هغه کوي چی د دغی پوینتی محواب پیداکړی چی د امتحانی بنیینه ای نیوبند را اخستل شوي حجری خفه ژوندي موجود خه ډول وده کوي. اوس اوس عملا لیدل شوي دي

چی د توروز ک نه سپین موزه کوي ری او د سپین موز ک نه تورموزه کوي لاس ته راتلای شی. ایا به خه ډول یو ډول موز ک بل ډول موزه کوي زیږوي شمیرونکی د مل شوي موزوگانیم ((غولوي)) او د هغه په خپلو شخصی حجرو کی بردي جنین زدوي. که چیري د همدغه پرنسپ له مخی فسوا د مختلفې نوعی یاخژگاو او یا اسپه د زیږامورشی نوعه شی بهه لاس ته راشی. د شوروي اتحاد د سکود ولایت د پدولسک د نسا ر د ژوو د روزنی په سراسری انستیتوت کی بی دغواد جنین سره د دو ورگه خژگاو( چی دغواو خژگاو د سوو نحای کیدوبه نتیجه کی منع ته رافلی و) جنین برعای کر اوبه نتیجه کی ډیر به خوشی منع ته راشی. خواوس به اصلی اولومر نسبی مسألې ته راوگرځو. د پوهنی په وړاندې اصلا د هغو ژوو د ژورولو ستونزه پرته ده چی نسل بی له منغه تلونکی دي، د دغی ستونزي د حل یوازی لاره داده چی د



جینونو د دستو بانک جوړ شی. آیا د جینونیک پوهه کولاي شی چی د ژوو هغه ډولونه چی له منغه تللی بیرونه منع ته راپړي. د یوي شمیری له پاره به فرض کر وچی په یوه ډیره سره سپه لکه سایپویکی د یوه نیمه ساسل شوي ماموت جنسی حجری د یوي ((معجزی)) له کبله رضی پاتسې شوي دي او بیولوژیستانو هغه په فلی کی زرق کرې او وروسته له دو کالو خفه چی د دغو ژوو د اوسیدو واری موده ده، د محکمسی پرخ د تهری زمانی د اوسیدو ونکی یوه نیمه نمونه پیداشوه.

د (۱) مخ پاتی  
**ډول**  
خوبه راوینشم د شیبی مالی او خوبه وکړي ستوری او ستوانه ډول یی مورته وویل: - موري! ما خو تیره شپه خوب لیدلی دي.  
- ینه دي لیدلی زویه (خرنگه دي؟  
- داسی دي چه زه د هغه چا سره چی مینه لرم واده کم یسو نحای سره ناست یو واده خبري سره کوو واده تیاری زه اونای می د واده په بسول کی د یوي لوي دینتی په لوري روان شو په لاره کی هغه زما خه ورکه شی اوزه یواغی به د نینته کی له محانه سره گریم.  
- بیا وروسته کورته راستون شوي که نه؟  
- نه پوهنیم خپله خه خبره ده چه وایی هلته پاته شوي اوسا کورته راستون شوي.  
هغی ماته ډاډینه راکړه:

نه خوبه دي لیدلی زویه خدای دي ینه کړي ولاړ شه یوه پلاچی د لښتی برقراره روانو اوبونه وویه.  
اوله محانه سره بی په کراره وویل: خدای دي ورته خبرکړي.  
- مامی د مورخه بیا پوینتسه وکړه:  
- چی روانو اوبونه بی ووايم بیا خه کتړي؟  
- هېخ خو خلک وایی چی د داسی خو بونو ویل روانو اوبونه ډیر ثواب لري.  
زه هم له کوره بهر شوم روانو اوبونه می د خوب ویل هیرشول د هماغه سپیده داغ په وخت می محان د زمري دوي د کور ترخنگه ورساوه کله چی زما گل خبري پرما سترگی ولگیدي لمر یی خلوړو خواوونه وکتل اوبیا وروسته زما خواته رافله شو اوزه یواغی به د نینته کی له محانه سره گریم.  
- بیا وروسته کورته راستون شوي که نه؟  
- نه پوهنیم خپله خه خبره ده چه وایی هلته پاته شوي اوسا کورته راستون شوي.  
هغی ماته ډاډینه راکړه:

ستا سره مینه لرم بی له تا ژوند کولاي نشم په دې نژدې ورغورکی، می ودي.  
د هغی له سترگو وینکی بهیدلی ما په لمر زیدلی آواز ورته وویل: - زما مینی، زما گران گل خبري (خه وکړ و اوس خو کا شوي دي یوکسار کیدای شی که ته د املک او وطن راسره بریز دي او کی لیري نحای ته ولاړ شو ترخومونز وکولاي شو خپل گل ژوند پیل کړو.  
- هوکی د ستا لپاره کولاي شم د املک او وطن بریز دم د ستاد - مینی لپاره.  
د همدې خبري سره د واره وخوا بهید و ترخوچه پاخه سړک ته ورسید و اوبیا به د هغه نحای مینی په موترکی کوم بل بنارته ولاړ شو هغی به لاره کی راته وویل:  
- گوره چه مایواغی بری نژدې د مینی د واده ماشقی هوډ به پر نحای کوي، یعنی د اجه که ته مړ شوي زه به هم مړه م او که زه مړه شم نو.  
خبره بی هنداسی نیگری کړه بیا ما ورته وویل:  
- پوره بی کړه.

- او که زه مړه شم نوته به هم خپل محان مړ کوي.  
- بهی سسه ده زما گران گل - خبري.  
موز هماغسی مخ په وړاندې - روان وو، خو قدمه به می اخيستل اوبیا به می شاهه کتل. د لمر وړانگی راپورته شوي یومیل لاره پاته وه چی د موتر تم نحای ته رسیدلی وای. د د رباب پر فشاره وکړ شو ترخومونز وکولاي شو خپل گل ژوند پیل کړو.  
- هوکی د ستا لپاره کولاي شم د املک او وطن بریز دم د ستاد - مینی لپاره.  
د همدې خبري سره د واره وخوا بهید و ترخوچه پاخه سړک ته ورسید و اوبیا به د هغه نحای مینی په موترکی کوم بل بنارته ولاړ شو هغی به لاره کی راته وویل:  
- گوره چه مایواغی بری نژدې د مینی د واده ماشقی هوډ به پر نحای کوي، یعنی د اجه که ته مړ شوي زه به هم مړه م او که زه مړه شم نو.  
خبره بی هنداسی نیگری کړه بیا ما ورته وویل:  
- پوره بی کړه.

هوکی که مړه هم شو تردي به ینه وي چی ژوند ی موینیسی. رشتیا چی د نینم مخامخ او د - د دست ترشا گولی خوړل ینه وي. موز د وار و محانونه به اوبوکسی واچول، گل خبره وار، واره په اوبو کی ډوبه شوه مایه هغی سیسی ډیرې هلې ځلې وکړې اوبه یوي زیاتی وي ماونشو کولاي چی هغه له اوبو خفه اوبیا سم د آسونسو سپاره بیخی رانزدې شوي و کله چی می د گل خبري سرې شولې، د تورو اوز د ولفو کودی او گلابی مخ د اوبو پرخ مورولیدل لاجا و پینو خغه می واکي و تپتید لسی. هوکی! د هغی سترگی نور - وروستی محل لپاره پخشی شوي ویزه له اوبو خغه یوي و تلم او هغه می یواغی بری نیودله وروسته تر - هغی خپل کورواکی ته لار نشوم او همداسی خبري گروان او - خرگردان په سپواو خرابوکی گریسم اوداهم پوهنیم چی ینه وړخ به ونه ونم بلکه چی ماد پاکي مینی شقا نو هوډ می هم مات کړي دي.

بقیه از صفحه (۲۱)  
**زیبایی اندام**  
اکنون در کلب ورزشی (( امید )) به تمرینات خویش به صورت متداوم ادامه میدهم و مدت چهارسال - در زمان سرایزی عضو تیم زیبایی اندام بخارندوی بوده ام. درین مدت توانستم مقام قهرمانی را به دست آورم. از سال ۱۳۶۲ تاکنون سو در کلاس قد بلند ها قهرمان این رشته در سطح کشور بوده ام. در مسابقات بی شماری شرکت ورزیده ام که جمعا به دریافت بیست و دو طلا و نقره، پنج جام قهرمانی موفق گردیده ام. باید افزود که نمیم ابراهیم زاده نظر به ابراز لیاقت و توانمندی جسمی خود، توانسته است در مسابقات وزن برداری نیز مقام

قهرمانی را در میان سایر تیمها کسب نماید. از او سپرم: وجه تشابه میان این دو ورزش و ورزش تقبل یعنی (زیبایی اندام) است، آیا ورزش زیبایی اندام در بلندی و کوتاهی قد نقش دارد؟ پاسخ میگوید: البته تمرینات ورزش زیبایی اندام وزن برداری تقریبا همانند میباشند. فرق این دو رشته ورزش در این است که در ورزش زیبایی اندام در پهلوی تقویه وجود، در ورزش عضله و تناسب اندام مد نظر گرفته نمیشود و در ورزش وزن برداری صرف مساله آزاد یاد قوت برداشتن وزن مطرح است. در ورزش زیبایی اندام، مساله قد و سن و سال مطرح نیست در هر قد و سن میتوان این رشته را دنبال کرد. \* تازه در دهه اخیر بعد از نه میان آمدن واچگری کشتی کچ زنان، این ورزش یعنی زیبایی اندام در میان زنان نیز راه یافته به نظر شما چنین تیمهای زنانه در این جامتوانند ظهور کنند؟

میان ورزش زیبایی اندام و کشتی کچ ارتباطی وجود دارد. یعنی این که قهرمان کشتی کچ فرض تقویه وجود خویش اول بهه رشته زیبایی اندام، آغازمینما - شد. البته ملاقه زنان نسبت بهه کشتی کچ به رشته زیبایی اندام زیاد تر است تا فعلا در کشتی کچ ماتیم زیبایی اندام زنان به وجود نیامده است. ولی برخی از زنان فرض زیبایی اندام خویش در منازل خود این ورزش را به پیش میبرند. نمیم ابراهیم زاده در پایان، نظر خود را در مورد ورزشکاران این رشته چنین ابراز داشت: - ورزشکاران این رشته باید به مورد تشویق بیشتر قرار بگیرند - مسابقات زیبایی اندام سالانه بطور رسمی از طریق کمیته دولتی صورت و تربیت بدنی به راه انداخته شود. در صورت امکان ورزشکاران سرآمد این رشته به کشورهای همسایه جهت تمرین و اجرای مسابقات فرستاده شوند و نمایندهای این رشته، در داخل کشور از طریق تلویزیون به نمایش گذاشته شود.

سده هاي هژده و نوزده كه در فرانسه آن هارابايد سده هاي آزادي وتلاوي ادبيات شناخت ، تمام اسالين را كنه گويان گير آزادي وجهش فرجه ر تمام ساحه هاي هنري وادبي بود ، درهم نورديد و انسان با قيه و خلاق به آزادي فكري كرد و به آزادي آثار خود را به وجود آورد . اختناق ادبي و هنري درهم شكست واستقلال نسبي اعلان شد . تمام تيوري هاي ادبي تجديد گشت و تمام زانسرهاي مخفي تبارز كرد و تحصيل نمود و به سوي د و محراق روشن رويانتيزم رويانم پرداز كرد . اين سنت شكلي ها كه مولود سهر نظير عصر كلاسيك بود ، در جهش هاي خوش ولتها ، روسوها ، مونتيكوها را زاييد . از زاويه ادب شادخترين زوره رويانتيك و ريانيزم ، شاتوپيان وهوكو ، انريك سو وبالسراك از ديگري ، قرار گرفتند . اسادر ساحه شعر ، لامارتين مشعل راه رويانتيك و ادب غنايي قرار گرفت و راه همه گان را روشن ساخت .

# لامارتين

# شاعران و فاهها



در بخش نشر ، آثار لامارتين همچو گاهي هماني اشعارش نسي باشند ، وايد . ميتوانند بر افنارانش بيفزايند ، به گونه مثال اول گرانزلا كه شايد اوتو - بوجرافس پاشرخ حال خود لامار - تين باشد ، داستان جوانسي عشق اين دوزنده گاني اوست كه در اوج جواني او عاشق دختر به نام گرانزلا از يك خانسواد به نابلي ميشود كه اصلا شغسل شان ماهيگير است . نسيه اين قصه ، داستاني ( زفا پيل اكنام دختريست كسيه باز هم لامارتين در جوانسي با او آشنا ميشود ، و (الويژ الامار - تين هم اوست اين دود داستان و داستانهاي ديگرش مانند هم بوده ، جز لطف عشق سوزان او ، كدام گره داستاني بها عقده گنايهيهاين كه در شهكارهاي روماني و داستان اسانيد موجود است ، در آنها ديده ميشود ، و اين نثرهاي لامارتين هماني اشعار آيد ارش شده نسي توانند . لامارتين درد و اثر نثري - خوش در باره تاريخ فرانسه ، چندان نوآوري کرده نتوانسته بقيه و صفحه ( ۱۹ )

آلفونس دو لامارتين ، شاعر جهاني ، در سال ۱۷۹۰ ميلادي در شهر ماكون يا به دنيا گداشت . خانواده او در جمله نوبل هاي متوسطي آيند كه قدامت تاريخي دارند . تحت نظريك پدر حليم ، او در ميان پنج خواهر زيبا ، زاده نهايت هوشمندي و داراي قلب روؤف ، دوركودكي خود را گذشتاند . تحصيلات خود را ناصر گذاشت ، به خوا - دن آثار راسين ، روسو ، برناردن دو سن بپور ، شاتسو بپيان ، و مطالعه ( تورات )

برداخته لامارتين غرق در احلام جواني و مصروف نكسار ، به شعر سرايي آغاز كرد . و چندي هم در جمله ياوران ( لويي هژده ) جا گرفت ، ولي در باره زنده گي آزاد خود را آغاز كرد . عاشق پيقرارزي به تمام ( ژولي شارل ) گشت و مرگه اين عشق ناكام ، سبب به وجود آمدن اشعار پر سوز لامارتين به نام ( تفرات ) گرديد . ( ۱۸۲۰ ) افتخارات ادبي الفونسي دو لامارتين در ۱۸۲۰ آغاز يافت و او در اين هنگام سي سال

داشت . در سن ۲۲ ساله گسي به سياست گراييد و هژده سال عمر خود را بهجوده از دست داد ، اگر چه نزديك بود كه به مقام رياست جمهوري برسد ، ولي بعضي اشتباعات و دشمنسي رتبيان ادبي او ، مانع راهش شدند . خودش هم بنا بر ذوق و طبع شاعرانه ، دست باز بونه و به دارايي خود را بين فقرا تقسيم كرد و بوي نهايت غناكسي را سيري نموده و همچنان در نا - داري و فقر جان سپرد ( ۱۸۱۶ ) لامارتين شاعر حساس است .

باطن و ضمير يك رنگشاده به همه گان دارد ، چنانچه در باره خود ميگويد :

(( من تاثير پذير و حساس به دنيا آمده ام )) او بر دست احساساتي كه مدام در تخيلات خود غرق بوده است و به حكم قضاوت در تمام آثارش چه ادبي و چه سياسي - ادبي باييد ايد پالست شمرد ، اما وقتي اود رمناك خيالباقي هاي تا - شرات مياقتد ، نه چندان ما - يوس ميگردد كه از همه كارها دست بشويد و از همه كسركاره گيري نماييد .

چون شعر را بهترين تسلي بخش خود ميشناسد ، بسس به اين عقيده است كه تمام راز هاي باطني و رواني را با شعر ميتوان بيان كرد . او ميپيست كه عاليترين زبان بدل (( شعر )) است . رفتي انسان از همه ما - يوس شد ، به خدا روي آورد كه تسلي بخش آخرين است ، طبيعت كك كننده بين راهور - سهله رسيدن به خالق مياقتد ، كه سرمزل واپسين است و تمام اين ها با شعريه زبان شعر دست بشويد چنان شده ميتوانستد .

عقيده اجتماعي و سياسي لامارتين ، شاه پرستي لبرال است كه چندان طرفدار نهاقت . از حيث معاني و مضامين عاشقانه و غنايي ، شعر لامارتين ملو از احساس وقت طبع مياقتد ، ولي از يد گاه فريم شعر ، داراي معاك كهته گرايي با تقليد از كلاسيك هاست ، نوآوري نكرده ، حتى ضعيفد رقابيه هاي شعرش ريد و ميشود و اين نه به ان معني مياقتد كه عيب قانيه را قصدي مرتكب شده ، بل سهركرده و سست كلاسيك را نا آگاهانه همچ شمرده است .

## روماني محاملات

من در برابر خود دود ر باد ولوحه متفاوت يافتم :

لوحه در سمت راست : (( تحصيلات عالي ))

لوحه در سمت چپ : (( تحصيلات متوسط ))

در اين انتخاب هم تودي به خود راه نداده و جمله بي كه در رسيدن به دختر مورد پسندم - داشتم . با علاقتي از دري گره بالوحه (( تحصيلات عالي )) مزين شده بود ، گذشته به داخل رفت و باد رمانده گي خود را در اتاق خالي ديگر باد و در باد ولوحه و انتخاب تازه بي رويه رويافتم :

لوحه در سمت راست : (( اهل مطالعه ))

لوحه در سمت چپ : (( علاقتد به گردش و ورزش ))

اينجا كسي مكث نموده و با وجود علاقتد كتاب بودم مگر از ترس اينكه زن وشوهر هر دو فراق مطالعه شده و كارهاي خانه در ميديان بماند .

از (( اهل مطالعه )) گد شتم و به اميد دستي بي به دختر شاد و (( علاقتد به گردش و ورزش )) از در سمت چپ داخل شدم . بسا كمال تا به سف به جاي اين كه بسا يك دختر شاد ، سر حال و ورزشكار روبرو كردم ، اينبار نيز خود را در اتاق كاملا خالي باد و در باد ولوحه ديگر يافتم . ولي چه عرض كنم كه دستي بي به دختر مورد پسندم و مناسب ، براشتياق وي شيكسيام در انتخاب مجدد هران ميافرودم . اينبار از د ولوحه : (( خونگم و زود رنج )) و (( خون سرد و سرد بار )) يكي را بايد برميكردم . با وجود ان كه از دختران خونگم ، معاشرتي و اجتماعي خوش مي آمد ، ولي از ترس زود رنجي و احتمالا بگومگسي هاي بعدي همسرايند ا در دختر (( خون سرد و سرد بار )) را ترجيح داده و ولوحه : (( خون سرد و سرد بار )) را خوشتر كردم و داخل رفتم . بسا دريخ كه خود را با زهم باد و در د ولوحه و انتخاب ديگر روي يافتم .

اينجا حوصلام به كلي سر رفته و ميخواستم كه از راه آمده د و باره برگردم ، ولي چون راه زيادي را در رسيدن به همسر نخواه - بيموده بودم و از سوي ديگر راه هاي برگشت از قيمت بيمه بود . ناگزير در حالي كه باد مستمالي مرقهاي بنهانيم را باك ميكردم ، با بيچاره گي به لوحه ها چشم دوخته چنين خواندم :

سمت راست : (( مستقل )) و سمت چپ : (( با مادر ))

اينجا بود كه هوش و هوا سيم سر جايش قرار گرفت و به خود نهيبت زدم كه در انتخاب بايستي درست داماد ان بيچاره بي كه از دست خشويه جان آمده و قدرت جييك زن راه ندازند ، بيد رنگ در سمت راست را گشودم به داخل انداختم و يكبار ديگر وارد اتاق خالي شدم ( من كه هنوز از فكري د ولوحه قبلي خلاص نشده بودم باز هم در برابر د ولوحه و انتخاب

ديگر قرار داشتم :

لوحه در سمت راست : (( اطر - فدا ريارتيها و همانيها ))

لوحه در سمت چپ : (( طرفدار زنده گي بي سر و صدا و اربابسط محدود ))

هر كس ديگر هم اگر به جاي من ميبود ، در اين قهتي و شرايط مشكل زنده گي امروزي همان - لوحه دم را برميكردم . من نيز با جمله چنين كردم و به داخل رفتم ، ولي با تا - سف انجانيز اتاق خالي بود و همان درها ولوحه ها و - انتخاب جدي و از د و شيزه خبري نبود .

خلاصه درد سرتان نميدم . حساب اتاقتا ، درها ولوحه هاي گونه گون و عجيب و غريب از دست رفته بود و نميدانم كه چه مدتي به چند اتاق ديگر داخل شده و چند لوحه را خواندم و وجه تعداد انتخاب كردم ، ولي اين براميد - انم كه هر بار هم عوض مواجه شدن باد و شيزه سپين بدن ، موطلا بي

بر د بار و شاد و ورزشكار من مسكين باز هم باد و در ، باد ولوحه كذايي و انتخاب تازه بي مواجسي كردم . ان قدر در باره كردم ، لوحه خواندم ، انتخاب كردم و داخل رفتم كه به كلي زير آب و برق مانده و از با افتادم ، ولي با ان هم مرا فقط يك اميد و آرمان به شيكسياس و بشيروي و اميد داشت كه همانا دستي بي به دختر مناسب و لخواهي بود كه ميلايد همسر اينده ام ميگردد تا زنده گي بسس سرو سامان مرا ساماني داده و مرا از تنهائي و عالم مجرد پرهايي ميداد .

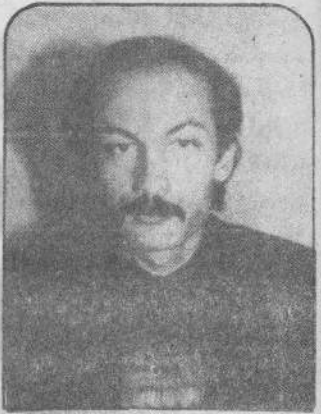
از همين سبب ، هر وقتي كه بساز انتخاب لوحه بي به سوي در ميرو - فتم ، خود را به هدف مطلوب و دختر دلخواهم نزديك و نزدي - يگر احساس ميكردم ! ولي باد ريخ كه اتاقتا ، درها ، لوحه ها و - انتخاب گويي با پاني نداشت و من كاملا از با افتاده بودم . بسا آخرين توان و به اميدان كه اين

در ، در اخري باشد و وقتي ان همسر آينده ام را به افروش بكنم ، دري را گشوده و از ان گذ شتم . . . به راستي هم كه اين در در اخري بود و من بس از گذ شتن از ان خود را بيرون ساختمان در بيهاد روجانده يافتم ( هواي سرد بيرون كه بر روم سيلي ميزد مر به خود اويد ، ديدم كه هوا به كلي تاريك و رفت و آمد هابسين در جاده تقريرا قطع شده . همه د فائو و كتر نماز هابست - بودند . . . . .

بقيه از صفحه ( ۱۹ )

Easy to know نام دارد به وسيله شركت پوتسل سازي ( Ansa ) به چهار رنگ مختلف توليد شده . يك تن از مسوولان اين شركت در مورد اين شهر چو شك چنين ميگويد : اين شهر چو شك ها

كه با استفاده از زرق مواد گياهي وي حساس به مقابل حرارت در بولي ايتمن ساخته شده انه كه به چهار رنگ مختلف قهوه گرديد و اند در صورتيكه درجه حرارت محتوي آن به ۹۰ درجه فارنهایت برسد ، شهر چو شك كمرنگ ميشود و يعني حرارت براي طفل مساهم است ولي زمانيكه حرارت محتوي آن به ۱۰۴ درجه فارنهایت برسد شهر چو شك كاملا سفيد ميشود اين نشان دهنده آن است كه محتوي شهر چو شك به درجه خطر ناك گرم است . شهر چو شك در صورت سرد شدن محتوي آن ياعدم موجوديت محتوي در بين آن دو باره رنگ اصلي خود را ميگرد و اين خاصيت ان ۱۵ تا ۲۴ ماه ادامه مي يابد كه مقابل حرارت واكش نشان بدهد .



# خواهم که بازبان

بقیه از صفحه ۱۱۹

ج - موسیقی در کشور ما کانسون کوچک دارد، اسباب عمدتاً یک موسیقی رادیکسورالوجی در گذشته و جی حال ضربه می زند عدم هم آهنگی و اتحاد نظریات ما - حیظنظران و اهل موسیقی از یکسو و از سوی دیگر رقابت ناسالم میان آنهاست زیرا این رقابت به نوعی بدبینی، خصومت و تمسک میان فرهنگیان و هنرمندان مبدل گردیده است.

د - در ساحت کارهای هنری من هنوز شاگردی پیش نیستم ازینرو هنوز موفق به آن نگردیده ام تا خود ساخته هایی داشته باشم و این چراغ راهم بخود نمیدهم که نزل های دردی را در قالب آهنگهای خارجی گنجاندیم و به نام کمپوز خود، آنرا به شنونده ارائه کنم بنا همه آهنگ های از ساخته های محترم شاد کام است.

ه - نظرتان در مورد نقد موسیقی چیست؟

ح - مسأله خیلی جالب است و پرسش تازه ایست که بار نخست شما آن را مطرح نمودید. نقد در موسیقی مانند سایر بخش های هنری اهمیت فوق العاده دارد. زیرا نقد همان سان که کاستی ها و خلاها را انگشت می کشد، راه های برون رفت و رفع نقیصه ها را به وضاحت و بدون هیچگونه خصومت و بدبینی به شما میسازد و هنر را به سمت راستقامت بهتر هدایت می کند. بنا امیدوارم است تا نقادان و صاحب نظران ما باب نقد موسیقی را در روزنامه ها مجلات و سایر رسانه های جمعی بگشایند و نقد ارزنده موسیقی ما در رلجن را از ابتدال فریادند.

س - تعداد آهنگ های تان بسیار بیشتر چه گونه اشعار را از کلام شاعران می بینید؟

ج - هر شعری که احساس را نسبت به مضمونش تشبیه نماید و برداشت اندیشه ام را در آینه معانی آن دریا هم آرای میسریم تا هنوز اشعار شعری بزرگ چون مولانا، حافظ، رهی معیری و شاعر معاصر کشور حیدری وجودی را برای پارچه های بزرگیده ام.

د - محیط تاریک و نا شناخته و پر از خطر زنده گی کند اما - هرگز بفرمانیدن خود از این ناراحتی ها نبیاشد، آدمی است احساساتی که در هر کاری اسیر آن می باشد زندگی عشقی و جنسی او با اشکالات فراوانی روبروست.

زنده گی با انتخاب کنندگان حیوانات قوی مانند گراز و شتر برای وی کاملاً میسر است، و با انتخاب کنندگان سگ و اسب و مار و طاووس نیز میتواند کنار بیاید اما قادر بر زنده گی با منتهین - برونه مگره و سنجاب نس باشد.

از آن برای کشف حقایق دنیای

# دبوا لنده...

د (۲۷) مخ باتی

خخه تیرا (پشته) ته رسید. خوکله جی له راجگر خخه د - سوانی به نامه سیمی ته بی وتلو تکل درلود به (۸۲ ق م) د اتیاکنی به عمر به (کوچی نگره)

دیگر به میدانهای کوچک تصار نمیشد، یک قمارخانه بزرگ پول اورمیسان، قرضه را میدهم خانه مقبول و ...

ج - تا حال ازدواج نکرده ام. یک جا با خانواده ام زنده می شیم، هم اکنون در رادیکسور افغانستان ماوریت دارم.

# سرگرمی جالب

سنباب

انتخاب سنباب علامت به بازگشت به دوران کودکی و بی خبری است. از قبول مسئولیت های زنده گی گریزان است، با این که آزاد زنده گی میکند اما وابستگی شدیدی به خانواده خود دارد. در زنده گی نامنظم است، با وجود این، یک نوع ارتباط غیرعادی بین میل به زنده گی خانوادگی و فرار از آن برای کشف حقایق دنیای

خارج در او وجود دارد. خجول گریزان از مردم و غیر اجتماعی است. مهربان و وفادار است، رحمت کجکاری در وی قوی است. مطیع است، ولی میل به استقلال طلبی دارد. حالت و میل بازگشت به دوران کودکی باعث اشکال در زنده گی وی بوده و او را وادار به فرار از قبول مسئولیت های زنده گی میکند. گراز

اسیر امیال و عوس های نفسانی

د (۲۷) مخ باتی

له فی بیینی خخه شل کالسه وروسته یوه اسکالندی بوه جس نوم بی خان لوجی برد و یوه داسی د سنگه جور و کرم جسی کولی بی شول تصویر لیز و ولاد تصویر یشتن او فیلد فرانسو رس هم بدغه لاره کی پیر زسار وگاله اود تصویر لیز و لوساود تلویزیون ته انکشاف زمینه سی برابره کیره.

تلویزیون به عملی پول به ۱۹۲۰ کال د امریکه به تحیده

درد انتظار پیشامد شدم. پایه گک بیرونی نزد یکم شد، باشتاب برسید. کیستی؟ در حالیکه میدانستم خود را از دست داده ام، برایش گفتم که در سرای بودم.

دروازه را قفل کردن و من اینچام مانده ام، هر چند او انمود کرد که حرفهایم را قبول کرده، اما باکسی دور نشد. من چینی و فریاد برآورد و هم اتاقش را به کمک خواست و حیاطی لت و کوم کردند. خارندوی آمد و دستگیر

د (۱۰) بقیه از صفحه

خود بوده، و همین جهت از درک حقایق زنده گی باز میمانند. بیشتر وقت خود را صرف فرود نشاندن امیال نفسانی میکنند. میل به قدرت نمایی دارند. و همیشه در زنده گی خانواده گی جنجال بیجا می کنند بطور ناخود آگاه اختلال شخصیت خود را مخفی نگاه میدارند. به نظر میرسد، میل به وابستگی به خانواده در آنها زیاد است. زنده گی مشترک با انتخاب کننده گان شهر، مار، زنبور، سگ و اسب امکان پذیر است، اما با انتخاب کننده گان پرسند نس تواند تفاهم داشته باشد.

د (۲۷) مخ باتی

ایلاتوکی دهه وخت به عصری آزیمیت خایونوکی و از مول شو او به ۱۹۴۱ کال کی د نیویارک د ستر نیار به یوه دنگ اولوی تعمیر کس بی به خیر و نیویارک و د نری د رنگه تلویزیون لو - مری خبرونه د ۱۹۵۱ کال د جون به پنجه و ششم د امریکه به متحد ایلاتوکی د یوه ساعت به از د کی خبره شوه. له هغی وروسته د نری د بیلا بیلو یواد و نیویارک و تلویزیون ته بخاکری بام وار او اود نوبی اومصری تلویزیون سی د سنگا و به جور و لوی لاس بورری کیر.

د (۱۶) مخ باتی

درد انتظار پیشامد شدم. پایه گک بیرونی نزد یکم شد، باشتاب برسید. کیستی؟ در حالیکه میدانستم خود را از دست داده ام، برایش گفتم که در سرای بودم.

د (۱۶) مخ باتی

بقیه از صفحه (۲۷)

# درس زمین...

لزوم است تا بدان ها علوفه خشک انسانی داده شود. شاخه های نباتات آبی که به مقدار زیاد در جهیل های اطراف آن محل میرویند، خوراک دوست داشتنی گوزن شمالی اند. بنابراین لب های گیاهان را با احتیاط در ماه های تابستان جمع آوری و ذخیره میکنند.

تکنالوژی مدرن ضمن این که زنده گی پرورش دهنده گان گوزن شمالی را صریحاً بهبود می بخشد و آسان میکند، اما تمدن تا شیرات منفی خود را نیز به جا میگذارد. جاده ها و درختانی که به منظور تهیه چوب زنده میشوند و هر سرف سقوت میکنند راه مهاجرت و کوچ و جابه جایی گوزن هارا مسدود میسازند. در این حال غلغزار های (چراگاهای) این گوزن ها نیز به بندگی تولد بری مبدل میگردند.

د (۱۶) مخ باتی

# پرونی اونسی...

مرفلری خخه جور ی شوی صری باید هرکال له سره و بییل شی. به کهریا، شنه مرمر، فیوزی او - مرفلری باندی منفی افیزه کوی. د وخت به تیرید و سره هر خیز اوله دی دلی خخه فلزی شیان آن د هغوی د نه استعمال به حال کی هم زبیری او خیله بعلال لاسه و کوی. هغه شیان چی د سرورند او ایسینوزو خخه جور شوی وی که چیری به ما بونی شو او بچی لز خخه سو دا اوو خو خا خکی د نشا در الکول و سره گم شوی وی، پر - یمنخل شی او وروسته د میسزی یا د فرخی د خرنی به مرسته وچ کر ل شی، نویسته خیله اصلی بخل تر لاسه کوی.



همین سان تکنالوژی مدرن از زان نوست برای خریداری یک مسکود و یک پرورش دهنده مجبور است حد اقل ۳۰ گوزن را بفروشد و هر سال این جریمه را تکرار کند. یک حصار کوچک برای گرد آوری گوزن ها - ۱۲۰۰۰۰ - مارک فنلندی یا ۲۵۰۰۰ دلار امریکایی قیمت دارد. بنابراین افزون بر سیاستی یا کمک اقتصادی - دولتی تعداد پرورش دهنده گان گوزن شمالی مثل تعداد خود گوزن ها کاهش مییابد. اما این پرسش به خاطر می آید که: (( لپ لند بدون گوزن هانسی خواهد بود ))

د (۱۶) مخ باتی

درد انتظار پیشامد شدم. پایه گک بیرونی نزد یکم شد، باشتاب برسید. کیستی؟ در حالیکه میدانستم خود را از دست داده ام، برایش گفتم که در سرای بودم.

# قمار و دیگر...

درد انتظار پیشامد شدم. پایه گک بیرونی نزد یکم شد، باشتاب برسید. کیستی؟ در حالیکه میدانستم خود را از دست داده ام، برایش گفتم که در سرای بودم.



بقیه از صفحه (۷۱)

## راجکمار...

حساس هستم با هر که آشنا بودم -  
 ام، خاره بر از او با خود د ام  
 خواه همیشه منفی و یاهم بر تفاوت  
 من خائرات خوش از کار بسا  
 (محبوب خان) دان و از نظرس  
 وی مرد قابل ستایش است -  
 کمال امر و هو کارگردان بزرگ  
 دیگرست که مورد احترام قرار  
 دارد - مکتب فلم عام راکه  
 ترجیح میدهم نادیده بگیرم  
 نیز زیاد اند بازم آنانو دید خلد  
 که در تخیله فلم با من همکار  
 بوده اند - هر چند تعدادی از  
 این فلم ها از لحاظ تجارتنس،  
 موفقیت نیز حاصل کرده اند - ولی  
 در آینده حاضر نند هم با ایشان  
 فلم مشترک بسازم -

از دوستو نماییکه باید ار  
 ماند - دوستو ام با (بهرتوان  
 باندت) است - این دوستو  
 در مبارزه با تمام موانع بیروز بدر  
 آمد - این دوستو خیلو د و از  
 ویراز د شواری هابوده است  
 زیرا طرفین، دارای شخصیتهای  
 دوگانه بوده اند، ولی با گذشت  
 زمان موازنه بین طرفین به وجود  
 آمده

مناسبتی که برایم بر مفهوم  
 بوده، همان است که با ما در  
 داشتیم با وجود آن که خیلی  
 عجیب بوده است - در همین زمان  
 عم مرتضی بوده رهم جدا - مرتضی  
 بوده زیرا تمام سالهای اولو زلف  
 گیم را با او سپری کرده ام و جدا  
 بوده زیرا طی سالهای بعدی  
 فقط سال نیکار حین تعلیمات  
 تابستانو وقتی به کشمیر میرفتم،

از امید یدم - اونونه تلم مظاهر  
 زنده گو بر مفهوم برایم بسود -  
 بیشتر از این نمیتوانم در باره  
 این مناسبت صحبت کنم، زیرا  
 بسیار همین بود - وقتی او سرد  
 در آغاز نمیتوانستم بفهم چگونه  
 به من خواهد گذشت، ولی اکنون  
 این دوری را ایند برفته ام -  
 جاهاییکه خوشم می آید:

کوه ها، بحر ها و تنهائی وسیع  
 است و این جاها در هر کشوری  
 پیدا میشوند - در واقع من مردی  
 هستم که از فضای آزاد خوشم  
 می آید - از هوش یدم می آید -  
 حتی در سفر عام به خارج از -  
 کشور، خوش دان در حومه  
 شهرها زیر خیمه ها زنده گو کم -  
 در هند از کشمیر خوشم می آید  
 و در تاسستان در کوه های کشمیر  
 زیر خیمه زنده گو میکم - از کشور  
 های غربی سوئیس خوشم می آید  
 به ویژه از سیورتهای زمستانی  
 در آن جا لذت میبرم - سکوی را  
 زیاد دوست دان، ولی اکنون  
 مدتی اجازه نمیدهد - فعلا  
 تنهائی بازی گلف میبردم -

نوابخو را که من میشناسم، زنده  
 نیستند - فقط در باره آن ها با  
 خوانده ام و یا شنیده ام، اگر  
 منظور شما افراد دارای بالاتر  
 از استعداد وسطی باشد چنین  
 اشخاص زیاد اند، ولی آن ها  
 سزاوار تالیفه نامیدن راند اند  
 من به اشخاصی که دارای کرکتر  
 با ثبات و نیرو مند باشند، احترام  
 زیاد نایلیم - لحظه های خوش  
 و تیشست که با آنرا می که دوست  
 همان دان، میگذرانم، آنها  
 ممکن است در بین اهلای خانه  
 واده ام و یا از دوستان مسزید  
 و یا عینکاران باشند - چون مسکن  
 در رقابت با هیچکس نبوده ام -  
 بنابراین احساس حسادت عمرگز  
 نکرده ام  
 کتا عیاییکه در کتابخانه

شخصیم دان، نهد ارای می -  
 وعات مذهبی و فلسفی اند -  
 من سخت زیوتتا غیر منگوره میایم  
 که در ((ویدا)) آمده است  
 (تراد ان)

## آله شنوایی

بقیه از صفحه (۳۸)

استفاده نکنند - ولی در گذشته  
 یک تعداد شرکت های مولد پس  
 آله در جهت رفع این نقیصه  
 کوشیده اند - هوری که آن ها  
 از قدرت تمرکز کننده و شدت  
 اینخشنده آله کاستند ولی این  
 عمل سبب شد تا یک تعداد صدا  
 ها مانند ف من و ت بعد رمتس  
 شنیده نشوند که این هم نتوا -  
 نست خواست بیمار ان را بر آورده  
 سازد تا این که درین اواخر  
 شرکت (Resound) دستگام  
 را تهیه نمود که شامل دو بخش  
 میباشد -

Digital Hearing System (D  
 یک ساختمان الکترو نهکی کمپو -  
 تسری است که به وسیله ان طبیب  
 میتواند گراف دقیق و بدون کم  
 و کاست شنوایی بیمار را تمهین  
 نماید - و در نتیجه میاج شنوایی  
 را در یابد - همچنان با این  
 دستگاه طبیب قادر است که  
 فریکو نسی های خوش آیند و  
 از پیت کننده و سر انجام شدت

بقیه از صفحه (۷۱)

## عزیز آزاد...

بازی در قابل تیاتر پیدا ری  
 داشتیم که اینک چه گرگی صحبت  
 را با شما عزیز خواننده گاید ریمان  
 میگذاریم - سر سخن را با ری  
 ه اولین فلم تلویزیونی هنس -  
 سندان تیاتر که چند ری قبیل  
 شاهد نمایش آن در بونه تلو -  
 یزیون بودیم باز کرده، من بوسم  
 چگونه توانستید خورشش را در  
 این قالب جا دهید ؟

- وقتی نقش برای اکثر  
 تیاتر سیزده من شود و سخنانی  
 در مورد نقش از کارگردان من  
 آموزد چه خوبست تنهائی تنها  
 حرف های کارگردان راه اکت

اعضی او از قابل تحمل راد ر بیمار  
 تمهین کرده و آن را در بخش  
 دیگر دستگاه که به نام (P.H.S)  
 یاد میشود برنامه ریزی نماید -  
 (Personal Hearing System)  
 که بخش دوم دستگاه را تشکیل  
 میدهد و یک سرکست دو قطبی  
 است که دو وظیفه را اجرا مینماید -  
 نخست آواز های را که به  
 آن میرسند به دو بخش (High  
 Low-Pitch and pitch)  
 تقسیم مینماید - سپس هر آواز را  
 نظر به شدت ان و برنامه که  
 به وسیله (D.H.S) تمهین شده  
 است ه شدت بخشیده و در نتیجه  
 یک آواز مناسب را تحویل گوش  
 شخص استفاده کننده میدهد -

شرکت (Resound) شروع  
 به فروش بخش (P.H.S) این  
 دستگاه بالای یک تعداد پوس -  
 هنتون ها و کلنیک های آن کشور  
 نموده است که قیمت آن ۵۰۰۰  
 دالر میباشد و امید مبرود در  
 ظرف چند ماه آینده اقدام به  
 فروش بخش دوم یعنی (P.H.S)  
 نیز نماید که ارزش آن به صورت  
 عدد ۸۰۰۰ دالر و بطور برجسون  
 ۱۵۰۰ - ۲۰۰۰ دالر می باشد -

نگیرد، بل در اجتماع برود -  
 از آنانی که در عین دید داشته اند  
 شاید واقع رفتار و کردار آدم  
 بوده اند، نیز بهاموزد، که من  
 چنین کردم، چه همیشه در فلم  
 های پیشوای قومانده ان به  
 اصطلاح عامیانه (شیخ و ترنگه)  
 بودند که برای بیننده پس که  
 با این کرکتر تا آشناست کمالست  
 میارزد -

- چه وقت یک بازیگر یا یک  
 اکثر نقش خود را آن گونه که  
 ایجاب می نماید بازی خواهد  
 کرد ؟  
 - زمانیکه در قالب نقش  
 به همان احساس و حالت واقع  
 که نفس ایجاب می کند خود را  
 عیار سازد، پشتکار داشته باشد  
 و تصور کند همان آدم است  
 با همان ژست و کرکتر -

# د فوځ ...

ملګۍ چې به هره تنزه سین ته  
اجوله له هغې تنزي خڅه بڼه  
پوه بڼه جوړیدله .  
- هند یان روایت لوري چې د  
نوح ښاري په اوه لرمیا شو کس  
جوړه شوه .  
- د یابل په یوه کښه کې لیکل  
شوي چې د تویان د پېښیدو -  
مخه یوزرود وه سوه کاله انسانانو  
ژوند کاوه .  
- په یوه بهرني متن کې راغلی  
د ی چې ابراهیم پېغمبر ۲۹۲ -  
کاله له تویان نه وروسته نېسوت  
ته ورسیده .  
له دغو ټولو روایتونو څخه  
دا سی ښکاري چې د نوح تویان  
یو خیالی پدیده نده . په حتمی  
ډول کوم لوی تویان په نړي کې  
پېښ شوي چې ښایي د نړي بڼه  
لخوا برخوکی یې ډیر زیان رسولی  
وي . د دغو روایتونو را سربا پد  
د نوح تویان له میلاد څخه دمخه  
د ۱۲۰۰ او ۱۴۰۰ کلونو ترمنځ  
پېښ شوي وي .

# یاسمین

## یارمل ...

پس چند بار؟  
ج - عاشق بودم ، استم و خواهم  
بود ، زیرا بدون عشق نمیتوان -  
زنده گی کرد ، اما اگر عشق همای  
فلمی بگذرم صرف یک بار .  
س - دوباره عشق چی می گویند ؟  
ج - من به عشق ایمان دارم زیرا  
عشق چیزی فراتر از احساس و عاطفه  
است .  
س - سایر مصروفیت های تان -  
چیست ؟  
ج - در کار مصروفیت های هنری  
مصروف پرورش کودکان و امور منزل  
نیز استم .  
س - کتاب را دوست دارید ؟  
ج - بلی . زیرا کتاب بهترین مونس  
و نعمای هراسناک است .  
س - کدام کتاب ها را زیاد تر  
ترجیح میدهید ؟  
ج - گزیده بجای شعری را بیشتر

بودم که شعاری از پندیده گان  
در برابر او وجد آمده و به دشنام  
و ناسزا گوین برداختند .  
- آیا من خواهیید علاوه بر  
بازی در تئاتر در فلم همای  
هنری نیز نقش داشته باشید ؟  
- تا کمال میل ، من تمسک  
سپهنا باید در گام نخست یکتمسک  
ورزیده باشم ، از روز دارم ، هنر  
مندان تئاتر روزگاری در فلم همای  
خوب نقش داشته باشند . امروز  
شعاری از فلم سازان را گردانان  
بدون در نظر داشت سابقه هنری  
اکثر عمو جهره ما را از عقب میز  
تجارتخانه ها و معازره های لوکس  
انتخاب می کند . امید دارم این  
گزینه کارگزاری ما با پایا باید و  
راه سپهنا برای مثلین کاراز موده  
تئاتر باز گردد . و از امان در عرصه  
کار در سپهنا دعوت به عمل آید .

- اندوخته های مستنکس  
و استعداد چه اندازه در اجرای  
نقش ها سهم دارند و شما بیشتر  
کدام یک را تاء کید می نمایید ؟  
- هر دو در اجرای نقش  
سهم ارزنده دارند اما به نظرم  
بیشتر به استعداد . چه  
استعداد و تقریحه ذاتی میتواند  
بدون آموزش گاری رهنا باشد .  
- نقش را تابع بازیگر  
من دانید یا اکثر را تابع نقش  
یا غیر از این ؟  
- نقش را تابع بازیگر هرگز  
نی ، چه بازیگر باید خود را  
با عمو نقش عیار سازد . و تصور  
نماید خود من است .  
با این برست تان یادی بسمه  
خاطرم خطور کرد ، زمانی در یکی  
نمایشنامه ها نقش منفر را داشتم  
من منور مصروف بازی نقش

# شاعر ...

چنانچه تاریخ زمرز ندها  
که در دفاع از انقلاب نوشته شده  
پارتی های سیاسی همان وقت را  
محکم به تند در راه جامعه  
میساند . در تاریخ احیای  
سیلخت که به گزیده اثر پادشده  
نوشته شده ، تمایلات خود را در  
طرفداری از خیز اداری سلطنتی  
نشان مینهد . در تمام این آثار  
شعری و تاریخی روانه نگاری ،  
الفونس دو لامارتین همیشه  
شاعرانی مانده ، فضا ترها  
نتیجه گیری هایش ، شعرانه  
بوده ، بدون بزره شعاری دقتی  
تاریخ نگاری میباشد .  
اما باید افزود ، که این گرامس  
های سیاسی ، خواه درست ،  
خواه غلط بوده ، هیچگاه  
از لطافت کلام ، قدرت و بیان  
احساس و تشنه گی به عشق  
آنتین لامارتین کاسته نمیتوانند .  
جامعه فرانسه و جهان از بدتها  
چشم به راه شاعر و نویسنده پس  
بودند که بعد از روسو ، بر ناردن  
دوسن پور ، شاتو بیهان در -  
ساحه ادب قدم گذارد و این  
لامارتین ناز کشیان ویا سک  
اندیش بود . او در سلسله ای  
بعد از خود در شاعران بزرگ  
رقت لمیع ، را احیا کرده و اشعارش  
مانند حافظ زیا بیرون بهانگر  
احساس و عواطف انسانهای  
دقیق و دقیق و شفاف است که به  
همه جهان آنگار میباشد . هر -  
کس شعر لامارتین را بخواند ،  
کمان میکند که در آغوش فریحه  
تابناک حافظ جا دارد و این  
گهواره ، فصل و فریحه تابناک  
از آهسته ، آهسته لالا گویمان  
تا سرحد جدیه و عشق بکشاند  
ز خواب خوش اسنان و جمال  
نور میبرد .

دوست دارم زیرا اکثر آدمی  
فرغت اشعار را به صدای بلند  
زمزمه میکنم .  
س - میگویند در کارهای خانه  
خیلی تبیل استید آیا واقعیت  
دارد ؟  
ج - باقیه های بلند ( ۱ ) از -  
دست کالاشین ، شوهرم به تنگ  
آمده .  
س - آشپزی را دوست دارید ؟  
ج - طبعاً عمر خانم خانه بایست  
آشپز خوب برای خانواده اش  
پا شد .  
س - در ریخت کدام غذا مهارت  
بیشتر دارید ؟  
ج - قابلی از یکی ، منتوه آشک ..  
س - کدام آن را دوست دارید ؟  
ج - قابلی را .  
س - محله سیارون را میخوانید ؟  
کدام مطالب آن برای تان دلچسپ  
است ؟  
ج - مطالب صفحه چهره ها و  
نقش ها بسیار دلچسپ است .  
س - به خارج از کشور سفر کرده  
ایند ؟  
ج - صرف یک مرتبه به فستیوال  
سپهنا می تاشکند .  
س - آرزو دارید تا با هم سفر کنید ؟  
ج - علاقه فراوان دارم تا از  
اندوخته های خوب هنری کشور  
های دیگر نیز استفاده نمایم اما  
انسوس ..  
س - بهترین فلم تان کدام است ؟  
ج - حماسه عشق ( اگر بخود  
اجازه بدهم )  
س - کدام نقش تان را در کدام  
فلم می پسندید ؟  
ج - نقش راکه در حماسه عشق  
بازی کرده ام .  
س - در مورد برنامه های هنری  
آینده یتان ؟  
ج - آینده به دست دایر کتبران  
استه همین حالا مصروف مشق و  
تعمیر در تئاتر تلویزیونی به نام  
( سمبل قانونیت ) استم .  
- درخشش بیشتر از این بر یتان  
آرزوی منم .  
- سلامت باشم .  
مباحثه از ح .

# کښکاد

کښکاد یو دین خاصه پالنه کوله. د دغه دین مبلغینو او مرجینوته یی سانگي پيام د رلود. هغه له بود اڅخه څلورسوه کاله وروسته څلورمه بود ای شورا جوړه کړه او په دغه شوراکی یی د بیللا پیلو نورو څلورسوه اونه نورو نماینده گان وگمارل. دغه شورا د کشمیر شورا په نامه شهرت لري. د دغی شورا د رهبري مسوولیت د یوه مذهبی فقیه ((وشومیترا)) په غاړه و.

د هغه برخه کی هم د کښکا د دوره یوه علامده دوره ده. په همدغه وخت کی وچیی د مجسمه جوړولو هنرم د یوه برخه تیل وکړه او د کوشانیو د امپراتوري په مختلفو برخوکی یوشمیر بهرني ستري او ارزښتناکی مجسمی جوړه کړی او کښی وکښل شوی چی له هغی جملی څخه په بامیانوکی د بودا مجسمی د ((سرخ کوتل کتیبه)) او په خپله د کښکا لویه مجسمه چی له متهور اڅخه لاس ته راغلی ده د یادولو وړ دي. د کښکاد سلطنت په دوره کی خروشکی، یونانی، بهرني او - تخاري رسم الخطونه رواج وچیی د افغان او تفهیم د موثرو وسایلو په حیث کارول کیدل.

# جلوداران شاهراه

محمد هاشم نیز با من همسراه بود. در تنگ تاشقرغان موترم بایک تانک محاروبی تصادم کړم زبسم شهید شد. با این گفته گلوش را عقده گرفت. شکهایش جاری شد و بعد با صد اینگرفته ادامه داد: ((چون ما دولت در موترم بود موتر دیکری راکه به طرف حیرتان هرفت کرایه کړه و موتر خود را در حه غیبی ان (بوکسل) سودم و په این ترتیب به کابل رسیده ام.

خاطره یی تلخ تر از این وجود نخواهد داشت، بصرم را از دست دادم و ۲۶ لک خساره نیز دیدم.)) از زخو دیکری که مهر سکندر شاه نام داشت در مورد اینکه - کدام منطقه در طول راه برایش خوشایند است پرسیدم که چنین پاسخ داد:

((من به اکثر ولایات کشورما سفر کرده ام و تا هنوز منطقه یی راکه خوشم نیاید ندیده ام اما شما در مورد مناطق شاهراه کابل حیرتان پرسیده اید، در افغانستان بار باغ های تاشقرغان و خلم که غرق در شکرند اند بسیار خوشم میاید و در زستان تاشای سفیدی برو در خنجان برایم خوشایند است همچنان گد هفتن از تونل سالنگ برایم جالب است و هر باری که از کابل به طرف حیرتان یا از حیرتان به طرف کابل حرکت میکنم انتظار رسیدن تونل سالنگ را میکشم)) و تنی از مشکلات راننده ها

پرسیدم، سروصدای شان بلند شد فهمیدم که مشکلات زیادی دامگیرشان است. محمد نبی در زخو نوبی لوگر ترانسپورت - مشکلات عمومی راننده های سکتور خصوص را چنین مطرح ساخت: ((راننده های سکتور خصوص که تحت شرایط سوق به دوره احتیاط قرار دارند یا استفاده از کارت تا جیل در حمل و نقل مواد به کابل ولایات دیگر مصرف اند، از مدت خدمت یکده از همین راننده ها ۸ سان و ۹ سال سیری میشود اما در قسمت اجزای ترخیرشان تا هنوز اقدامی صورت نگرفته است و روشن نگردیده که ای مدت خدمت شان در سکتور خصوص به خدمت دوره احتیاط شان محاسبه میشود یا خیر؟ به موتر عمایکه در لپن میدان شهر فعالیت میکنند از طرف دولت تیل توزیع نمی شود و راننده ها مجبوراند تیل طرف ضرورت خود را از بازار سپاه خریداری نمایند.

در بدل اموالی که مخالفین در طول ده سال انقلاب از موترها تخلیه کرده اند، رسیدهایس برای راننده ها داده اند که تا هنوز به خرج ماحساب نشده است. یکی از مشکلات عمده ما اینست که شخصی به صفت اجاره دار چار نقطه روزی و خروجی کابل را قرار داد نموده که در صورت توقف موتر در آنجا باید ۵۰۰ افغانسی از بابت نگهداری موتر ما بگیرد،

# گلوکوم

و یا بیماری سبز شدید داشته باشد بیمار را به عمل جراحی سوق داده و یا این که از لایزر استفاده جسته میشود. توسط جراحی و یا سوختا - ندن به وسیله لایزر طبیب موفق میشود تا مانع را از مسیر مایع برطرف نماید و در نتیجه فشار داخل کره چشم به حالت طبیعی

بازگشت نماید. ولی باتا نصف در بیشتر موارد تداوی جراحی و سوختاندن با لایزر تا بیمل برای به جا گذاشتن نسج بند لی دارند که این حادثه خود مانع نوی را در مسیر مایع به وجود می آورد و در نتیجه یک پرابلم دیگر در تداوی گلوکوم پیدا میشود. ولی در این اواخر افتالمو لوژیستان (کارشناسان -



اما شخړه د کور غمبڼکه موزتره شهر داخل ويا از شهر خارج ميشود از راننده ما ۲۵۰ افغانسي گرفته در بدل آن نکت شاروالی را که قیمت آن ۵۰ افغانسي است به راننده بیدهد که این مبلغ جدا از حق العبور است و در دوران آنرا به اصطلاح خود (( تعجای )) مینامند .

وقتی مواد را به کابل میبرسانیم اگر در کدام های تازه مینویسند احتیاجات عامه اندکی ممولد موجود باشد ، تخلیه موزتره را از امروز به فردا و از فردا به پس فردا معطل میکنند که سبب زحمت بار ماندن بی موجب موزتره می گردد .

همچنان هر بار یکه در دورهها دغال آورده اند نسبت کم توجهی نواحی شاروالی مجبور میشوند که خود یار موزتره تخلیه کنند و نگاه مشکل دیگری دامنگیر ما می شود که گویا در دغال ، خاک مخلوط کرده ایم و دغال را در - جای دیگری تخلیه نموده ایم . حق الزحمه ای که در بدل - انتقال مواد و امتعه دولتی به دوران مکتور خصوص برداخته میشود اندک است ، مثلاً برای انتقال کتدم و دغال فی تن کیلو ۱۲۲ افغانسي و برای انتقال سنت و مواد تعمیراتی فی تن کیلو ۱۳۰ افغانسي حق الزحمه تعیین نموده اند در حالیکه تجار و متبشین خصوص از انتقال هر نوع امتعه و مواد مربوطه شان فی تن کیلو ۲۵ افغانسي حق الزحمه میبرد ازند .

## حک قلمی ...

بقیه از صفحه (۲۴)

موجود است که از سفسطه و مغالطه برکنار مانده و هدایت احساسات هم میگذراند و از بنده گی عقل آزاد است .

(( پس بهتر آن است که ماهم سر از بنده گی عقل برتابیم و دل به فرمان احساس بدهیم ))

رو سوکه سخت زهر تانهر موفقیات مقاله خوش علیه آموزش و تعلیم و تربیت واقع شده بود ، زنده گی ساده بی را در پیش گرفت . ساعتش را فروخت و اعلان داشت که دیگر احتیاج بیست دانستن وقت ندارد . زنده گی متدن را ترک گفت و به طبیعت باز گشت . اما بیشتر در عالم ذهن و خیال ، نه در عالم عمل و واقعیت او اظهار کرد که همه مردم در نظر خدا و (( روسو )) یکسانند .

روسو نظرات خود را در مقاله دیگری به نام (( گفتاری در عدم تماوی )) بهتر بر روانه او - نوشته .

(( بشر در حال طبیعی خوب است و فقط رسم و نظامات اجتماع است که او را بد میکند ))

و بدترین این نظامات مالکیت خصوصی بر اموال است .

(( نخستین کسی که قطع زمین را محصور کرد و اعلان داشت که این ملک من است و مردم از شدت ساده گی آن را باور کردند . نخستین پایه گذار واقعی حکومت ظلم و جور است ))

روسو ، یگانه راه نجات

از این (( شرا )) را در (( رهها کردن تمدن )) میداند ، زیرا به عقیده او ، همه مردم ، در حال طبیعی خوند . انسان وحشی برای نیکبختی به هیچ چیز غیر از غذا نیاز مند نیست و همین که شکمش سیر شود ، با دنیا و همخوان وحشی خود ، در صلح و صفا به سر میرود .

شاید بتوان گفت که روسو بدین شکل به تمدن ، پایتتسر است یگریم ( شبه تمدن ) زمانه خود را به استهزا ، میکشد و از زبان طنز و کنایه ، وحشیگری های نظام (( متدن )) دور و بر خود را - میگوید . با این همه این نظرات روسو ، به مذاق (( ولتر )) که خود نیز یکی از نقادان و مسخره کننده گان بزرگه باکاری های دوران خود است ، خوش نمی خورد و لبه نیز قلم شکنند .

و استهزا گریش را متوجه روسو میسازد .

ولتر پس از دریافت یک نسخه از مقاله یاد شده که خود روسو برایش فرستاده بود ، خطاب به وی مینویسد :

(( از دریافت کتاب تازه ای که علیه نوع بشر نگاشته ای بد متشکر . هیچگاه این همه هوش و فراست برای تحقیق مایه کار نرفته است . وقتی آدم این کتاب را مطالعه میکند ، دلش میخورد و چهار دست و پا راه برود . اما چون نزدیک شصت سال است که این عادت ، از سر افتاده است ، متأسفانه مقدور نیست دوباره خود را بدان عادت دهم ))

این نامه ، روسو را سخت آزرده ساخت و مقدمه یک رشته مناقشات بین آن دو تن که از نقادان شدید اللحن آن دوره - اند ، شد . ولتر ، روسو را (( دیوانه شور بختی )) نامید .

رو سو نیز او را (( شیطان شرارت )) لقب داده و چنین نوشت :

(( مغز متفکر و روح خبیثی که مدعیست به خداوند اعتقاد دارد ، اما فقط پیر و شیطان است ))

روسو گاهگاه ساکت میماند ولی هر بار که نکته تازه ای از هوش پنهان کن ولتر میترانسد سر از نو آرامش او بر هم میزد و سرانجام روسو دست از مبارزه برداشت و به او نوشت :

(( من از تو نفرت دارم ، چنان که خودت هم همین را طالبی . از تو ، بیش از آن چه که به نوشته های تهنش میروزم تنفر دارم . اگر غیر از استعداد در تو چیزی نیست که قابل احترام باشد ، گناه از خود تو نیست ، نه از من ))

این کشمکش و مشاجره تلخ ، بر اثر واقع ناچیزی بود که بین دو تن که وظیفه بس خطیتر داشتند ، پیدا شده بود . روسو هم مانند ولتر ، مشتاق بود تا بدینها و شرهایی را که در دوران آنان پایه و پایه های یافته بودند ، یک باره از میان بردارد و دنیای بهتری بسازد که نسل خوشبخت تری در آن زنده گی کند .

چشم ) ایالات متحده در شهر بزرگ آن کشور مصرف تحقیقات بالای دستگاهی اند که بوسله شرکت ( Summit ) تهیه شده است و این دستگاه که به نام Lasered Laser Insert یاد میشود ، بوسله تولید نموده که به وسیله آن باعسانی میتوان مانع را از مسیر مایع تبخیر نمود . بدون آن که به

انساج مجاور صدمه وارد کرد . در اکثرانی که بیماران را بصورت تجربه بی به وسیله این دستگاه تدای نموده اند از نتایج این میتود نهایت راضی هستند یکی از آنان داکتر مارك گلار می باشد که چنین میگوید : از ۶۰ - ۵۰ بیماری که به وسیله این میتود تدای شده اند همه آنها به صورت کامل کسب صلاح نمودند

یعنی در آینده با استفاده از این میتود ، بشر قادر خواهد بود به صورت فوری و بدون استفاده از ادویه فشار کره چشم را کنترل نماید . وی میفرماید چیزی که در این دستگاه نهایت عالیت این است که دستگاه یاد شده اشعه لازی بنفش را تولید مینماید که به آسانی قادر به تبخیر و برداشتن نسج اضافی یا مانع

از مسیر مایع میباشد و هیچگونه بقایا از خود به جا نمی گذارد . در صورتیکه این دستگاه به تصویب سازمان ( F. L. A ) ایالات متحده برسد ، در آینده نزدیک بدسترس همه جهانهاست . قرار خواهد گرفت تا در آینده به جای تدای جراحی و یا سوزاندن مانع بوسله ( Hot Laser ) ازین میتود تدای استفاده مینماید





د (۲۷) مخ پاتی

### سینه زریزه

ستا گلونه د بیاست دی خدای -  
 و سپری  
 که راحت یی با غوان نه وی نه  
 دی وی  
 مالیکوالی شروع کړه او په زریزه والی  
 په سوونو افسانې او په زریزه والی  
 ( منظوم او منثور ) یی ورو بل  
 دری ناوله : اول د " تورن -  
 ورمستی شه " په نامه چی د طلوع  
 افغان په پاروقی کی نشر شو او  
 په شوروی اتحاد کی پرومیسور  
 " دروېچ گهرس " پښتو پوه او د  
 شوروی اتحاد د علمی مشرد لقب  
 خاوند مستشرق پری ولیکل :  
 (د زواک کیسه ... د بزرگانو او  
 د هقانانو ژوند شرطونه ښکاره  
 کوی )  
 بل د ( مات بیا نک ) په نامه چی  
 د ( ( سنای ) او ( ( بران ) ) په  
 اخبارونو کی چاپ شوی د پرونی  
 هند اری په نامه زما د افسانوسو  
 مجموعه چی ( ۲۷ ) انسانی یکسی  
 والی شوی او راغلی دی او په  
 ۱۳۵۷ ش کال کی د بی هقسن د  
 کتاب چاپولوموسی چاپ کړه .  
 " ۱۰ س گراسهوا " شوروی شرف  
 پیژندونکی د دی مجموعی د -  
 کسوله منځه د " داهارن د -  
 والا حضرت دی " ه " د لته په  
 دلکشانی " ، " پیل بیا ه " دا  
 شوت آباد دی " ه هغه زمونکل

کوم " ه سینی واورو وریزی مگر ...  
 " تشکر ایشان صاحب " خدی  
 یا بر بننا " په نومونو اتعافسا -  
 نی ترجمه کړی او په روسی ژبه  
 یی د نورو افغانی لیکوالو لکه  
 لیکتو سره یوځای په ( ۱۹۸۶ )  
 م کال د " په پښتو ژبه کسی د  
 افغانستان ادبیات ) په نامه  
 د مجموعی په توگه د مسکو د  
 ختج پیژندنی د انستیتوت لکه  
 خوا چاپ کړی ه پدی کتاب کسی  
 دغه راز زما په باب هم مفصلی  
 خبری شوی چی د هغو دیوی  
 برخی لنه یز داسی دی :  
 " د زواک لیکنی مجرد هوه مانویم  
 نه منعکس کوی ه دی د ټولنی په  
 گڼه انتقادی لیکنی لری ه دی  
 د نورو پښتنو لیکوالو په لیکنی  
 دنوی زمانی د لیکوالی استازی  
 او اتل دی " .  
 په عین حال کی د اهم زیاتوی  
 چی " زواک زیاتره میناتوری زانر  
 ته مخه کوی او شاهد یی دوه اثره  
 " دی راخی " ۱۹۸۲ او " ته  
 لانه وی شاهد ه " ۱۹۸۲ کی  
 بیسی .  
 زما د هغو افسانو څخه چی  
 په هیواد کی خبری شوی دی -  
 دوی افسانې د " شور شید لری " .  
 په نامه مجموعه کی په از بچکی ژبه  
 هم ترجمه شوی دا هم په  
 ( ۱۹۸۷ ) کال په تاشکند کی  
 چاپ شویده .  
 البته زما د لیکنو اولیکوالی په  
 باب په هیواد کی دننه هم یو  
 لم نصریات څرگند شوی ه لکه  
 چی محترم کاندید اکادمیسون  
 محمد ابراهیم عطایی یوځای  
 داسی وایی :  
 " ... خلته چی زواک دکو -  
 چه بوپدی سره د یالوکسازوی ،  
 نو سری نه لیکنی د سرو تولنه د  
 وجدان محاکمی ته راکشوی ه دی  
 دکوچی په د یالوک کی زموزد غیر  
 منظمو ټولنیزو بدلونونو په  
 رابطه کی چی څه بیانوی ه وزن  
 او دروند والی یی د هغو حقایقو  
 څخه په کمه نه دی چی اناتول  
 فرانس یی د " نفوس " په ماجرا

کی بیانوی او د هغو حقایقو  
 اظهار دی چی زواک ته د  
 اناتول فرانس ه فرانسوی نثر  
 نگار ادبی حیثیت ورپه برخه  
 کوی ...  
 د زواک کمال خولا دادی چی  
 په پښتو او پالیسکی یو شانتسه  
 د لیکنی قدرت لری ...  
 زواک دا حق لری چی د سپک  
 خاوند ورته وویل شی (۱۰)  
 دغه شان استاد خادم چی  
 د پښتو د اوسنی قلم بلا ردي زما  
 د دی عنوان منثور شعر (۱) -  
 هیلند شونوی چی دی " په  
 کتلو سره ماته داسی لیکنی :  
 " ... زواکه زما په زړه دی ولی  
 بیا که واری وکی اولی په زړونو -  
 لوی کوی ه ته خو لر غرض پښتو  
 او پښتونوالی ه افغانی کلتور  
 او پښتی مدنیت د زرو کلو نو  
 تاریخ د نیا په هر ترنگه را  
 یادوی - بس دی زړگه ه مه  
 من زړه ه د نغمی په داس واری  
 بیا هم درواخله په انعام کسی  
 داوښکو مرغلری " )  
 دا ټول لیکنی زما د  
 آثارو په برخه کی افغانی لیکوالو  
 او بهر نیو لیکوالو او پوهانو  
 په پری کړی دی . ماته په ۱۳۶۰  
 ش کال په دوشنبی کی د در ی  
 ژبی د منثور شعر له امله د  
 " تورسون زاده " مهال چپنه  
 او خولی راکهل شوه او د هغوی  
 له دود د ستور سره سم بعد متال  
 ملا راوتیل شوه . او داسی که  
 افغانی ټولنی ماته د څپر نسل  
 علمی او اکاډمیک لقب او د فرس  
 هنگ د غوره کارمند لقب  
 د امتیازاتو سره راپه برخه کړل  
 نو د باندی هم په شوروی اتحاد  
 او آلمان کی هم زما آثار د منلو  
 وپیلل شوی دی .  
 د زواک صاحب له دی او ز د و  
 تور یحافو ورو ته تری پو ښتم  
 زواک صاحب ( تا سو د خهل  
 ادبی کار د جاج اخستلو لکه  
 پاره زموزد لو ستونکو ته پوره پوره  
 معلومات ورکړل خو لکه چی ښکاره  
 ده تاسو په نورو ادبی برخو  
 زښو څپر نو فلکلور او تصوف په

برخو کی هم آثار کښلی دی ه که  
 پدی برخه کی یو څه زما واچوی  
 خوښ به شو .  
 زواک صاحب د لزی چوپتیا  
 وروسته لکه چی له ځانه سره  
 سوچ کوی او د خواب و یلسو  
 معلومات تنظیموی دا وار په خند  
 نه یی داسی وایی :  
 د - ی د پاره چی خبری زیاتی  
 او زدی نشی ه ښه گم چی په  
 څو برخو کی صرف د خپلو آثارو او  
 لیکنو نوم واخلم :  
 علمی زینی آثار :  
 د پښتو انگریزی گرامر هاید  
 زما د دی اثر په هکله پرومیسور  
 که . ف . گهرس لیکنی : " د ځوانو  
 لیکوالو د ټولنی نه محمد دین زواک  
 په زړه په زړه پوری آثار وړاندی  
 کړیدی او دده مهم اثر د پښتو  
 مقایسوی گرامردی چی د انگریزی  
 گرامر سره هاید شوی . دا اثر  
 په ۱۹۵۴ - ۱۹۵۵ کی د کابل  
 په مجله کی چاپ شوی .  
 پرومیسور گهرس بل ځای وایی :  
 ( د پښتو نثرونو نومس کتاب د  
 توجه وړدی چی زواک په ۱۹۵۷ م  
 کال کی لیکلی دی . دا اثر په -  
 افغانستان کی لومړنی ادبی -  
 نثر ته وقف شوی کتاب دی چی  
 زواک بر نثرونو لیکلی دی .  
 تاریخی آثار : " زریزه باب نوی  
 وخت " د اکتاب د حبیب الله د  
 سقاو د زوی د ( ۹ ) میاشتنو واکمنی  
 واقعات بیانوی چی ما پخپله  
 هغه لیدلی او لیکلی می دی او  
 د ( ۱۳۴۸ ) کال د زریزه په  
 کلکسیون کی چاپ شوی .  
 نو میالی پښتانه : په دی کتاب  
 کی د هغو د نسانو یادونه شویده  
 چی له انگریزانو سره په جگړه کی  
 یی د خپلو سرو نو فر بانی ورگی  
 لکه شهید اکرم کند هاری چی  
 یو وطنپال مبارزو او په کند هار  
 کی یی پر سر پوځی ( د تبار والی  
 مخی ته ) او پر بدن یی بل څای  
 ( دلوی احمد شاه بابا د مقبری  
 تر شا ) زیارت جوړدی . د اکتاب  
 هم د زریزه په جریدی کی په کال -  
 ۱۳۴۸ کی چاپ شوی .

غلام دستگیر نجار: داتا ریخی کتاب په پوهنوک کې دنده هاربانو پار تیزانی جنگونه لمانگرېزانو سره نښی اوپه زیری کې خپور شوی دی.

فلکلوری آثار: د "پښتني سندري" په لومړي ټوک کې د شمېر راټولې کړای شوي پښتو لنډۍ چې د پښتو ټولني له خوا چاپ شوي دي.

"پښتو متلونه" د اد پښتو متلونه هغه مجموعه ده چې د وخت پښتو ټولني چاپ کړيده. "کور او کهول" هغه اثر دی چې د اصلاح په ورځپاڼه کې د دکور محسود حبيبي د مسوول مديریت په وخت کې يو کال پرله پسې چاپ شو.

د معارف په باب: د پښتو مصور مراث د ژمي کتاب چې شل کاله په څلورم سنډ کې تدریس شوي دي.

داوود ژواک صاحب د ادبي او سياسي ژوندانه يو وړانځور چې څه پخپله د ژواک صاحب په خوښه او څه هم زموږ په غوښتنه د نړولو ستونکو ته وړاندې شوه خو ژواک صاحب د دې ترخوا د هنر او ادب اوپه تيره بيا د شعر او تخليقي ليکنو په هکله د ځانگړو مشخصو نظرياتو لرونکی هم دی چې ښه په وې په دی - برخه کې خپلې خبرې له هغه سره يوڅه اوږدې کړو.

هغه د سپين شعري باب داسې وايي:

خبره په دی کې ده چې شعر يوازې وزن نه دی بلکه نظم بشپړ وزن دی. شعر اصلاً يو لور تخيل او رنگين تصوير دی د عاطفې تاثر عبرت بندي ده په دی هکله هيله کوم چې تاسې د گماتیک نظر ونه لری د لفظ معجزی ځان ته راز راز رنگونه ورکوی او د بيان لپاره بېلا بېل ژانرونه لری، لکه: هنري او چرک او لنتيه افسانه ه لنډ ادبي نثرونه حتی کله کله طنز چې خاص لفظي ژانرونه دي - شان نثرونو ته زه سپين شعر

وايم، د ازمايه نظريوزاندي او دا بايد هم د ژبي د غاڼه له پاره وی.

داچې ماته کله د انا ټول فرانس کله هم د تاگور او ياهم د هوگو په شان د سترو ليکوالو نوم او القاب را کول کېږي ه د احم زياتره له دی امله چې اصلاً د شعري مضمون او شعريت ارزښت لری نه شکل او وزن يا آهنک هزه هغه چاته چې په نښو نښو خبرې کوی دوسره څرگند وم چې زه دا ټول ژانرونه گڼم او يوازې د لېلم زه د يو د گماتیک طرز تفکر پلوی نه يم.

خود دی معنا دانه ده چې زه په ادبي ساحه کې انا همزم غواړم. ځکه ځيني داسې خلک هم شته چې نوی لاری او نوی فنون ايجاد ولی شي. هغوی ته هم اجازه ده. داسې به يو څه د بېلا بېلو ادبي او هنري سېکونو د رامنځ ته کېدو په بهر کې هم ليدلای شو ه لکه چې ونو د کلا همزم پر ضد روبا - نتهزم همدا کېږي چې په تخيل تکيه لری ه بيا هميو لېزم رامنځ ته کېږي چې خاص ابهام دی او بيا د سورېالېزم سېنا ايجاد پرې چې هغه د خړخ شوی هنر په مقابل کې يو عصيان دی. دا ټول گماتیک ضد رو شونه دی بڼاء زه د ځان او نورو ټولو له پاره - لاره خلاصه پر پېژم خو د و مره چې توان او وسه ی ولری.

ژواک صاحب د دې خبرو په پای کې موسکې کېږي او څه شپه سکوت کوی او تر دانه څه زه بله پوښتنه تری داسې مطرح کوم:

تاسې و وېل چې شعر "په هر ژانر کې چې وی" يو لورې تخيل او رنگين تصوير دی نوېدې توگه آیا رومانتيک شعرونه ربا - لستی نه دی او آیا د رومانتيزم او ریا لېزم ترمنځ بايد لويه کرښه راوايستل شي؟

ژواک صاحب له څه شپه صحیح کولو وروسته ځواب راکوی:

داچې ځيني خلک د ریا لېزم او رومانتيزم ترمنځ د تو پسر

کرښه را باسی او ریا لېزم ته او بېکټوييزم يعنې دبهر نی او عیني نپه ترسيم او رومانتيزم ته سېکټوييزم يعنی د باطنی دنيا انځور وایي ه مگر داسې نه ده ه دساری په توگه هوگو چې د رومانتيزم يعنی د تخيل د دنيا منونکی دی او وایي چې د تخيل په قوت آسمان ته ختلی شم خود عقل په پورې په یوه زینه هم نشم ختلی ه مگر همدا ليکوال چې د رومانتيزم يانی هم ورته ويل کېږي د بېنوا يانو په نامه اثر کېنلی دی چې هيڅوک د هغه په ریا لستی والی څه شک نه لری ه د غمسي بالزاک پخپل وخت کې يو رومانتيست ليکوال و خو نن ورسره د ریا لېزم پلار هم بلل کېږي. دادی چې دی - د لارو سېکونو ترمنځ يوه خاصه پوله ټاکل سخت کار دی. خو زه بيا هم رايې چې ریا لېزم د واقعيتو - نو انځور کړی ده ه داسې انځور کړي چې تشري نه بلکه د يوه شې د باطن سره هم جوخته علاقه لری ه البته دا زمانه نظر او مفکوره وه. مگر څوک ویلی شي چې د تخيل تصوير اعلا د واقعيت څخه بېل تصوير دی.

تردی وروسته له ژواک صاحب څخه پوښتم پس دلری او پسری پښتو نخوا داد بياتو د پرمختگ د پرتلی په هکله خپل نظر څرگند کړی ه هغه وایي:

زه دا اورمه چې په لره پښتو نخوا کې نسبت وېری پښتو نخوا ته د شعردنیا دنوی والی او پر مختيا خواته تللی ده ه پداسې حال کې چې داسې نه ده دلری پښتو نخوا ادیبان چې ماته معلوم دی د علامه اقبال او ياهم د تاگور پيروان دی ه ځينو هم دی د وروترمنځ منځنی لاره غوره کړيده چې موږ ته څه نوی ښکاري مگر که تاسې دلته د بېنوا شعرونه وگورې ياد سليمان لایق شعرونه ولولې او هم د ځينو ځوانانو لکه د ننګيال يا ټکور او داسې نورو ځوانانو شعرونو ته ياملرنه وکړې يو ځل بيا به د اقبال داو پنا

تصديق کړی چې "آسيماک پېگړ آب وگل است (کنور افغان) د رين پېگړ دل است" زه دا ویلی شم چې افغان ملت په ټولو بړ - خو کې د زړه حشيت لری او دا خبره د يوه افغان نه بلکه د يوه افغان شناس ه يعنی د اقبال ده. يوازې دوسره ويلای شو کوم رنسانس چې د بورژوازي په دوران کې شروع شو او نسوی ادبي سېکونه او مکېونه ی - رامنځ ته کړل ه نوله دی امله هم لره پښتونخوا د ادب په څو سترو برخو کې يو څه سبقت او پرمختيا يی سپړ و نسبت بری - پښتونخوا ته لری.

تردی پس له ژواک صاحب نه غواړم چې يو څه هم همدا اوس رازرخيل ژوندانه په باب يوڅه ورايې:

زه پنځه اولادونه لرم ه چې پنځه سره اوس خپل غم خوېلی ش ه پر مایي هيڅ غم نه دی - اچولی نو زه که غم کوم نور انسان او د دی وطن د لمر خورېدلی انسان غم به کوم ه چې د ازما د پاره نه مریښک لری او نه هم پری سترې کېږم. د ټولنی د غم خوړو له پاره تلاش زما د ژوند بهترين - لذت دی زما د ژوند غايم ه هدف او لاره ده.

پاته دی نه وی چې زه دوه - لسيمان لرم چې يو یی خيبر او بل یی سام نو مېږي چې ځان ته پخپله رومل وایي ه دادوه زما د ژوند د پېړی د څڼو گلان دی چې هر وخت یی زه په غوږيدلو څېرو سره غوړولی يم او سخت مې ورسره ساعت تیر دی.

هسی خو خبری هم له پېړی دي او د ژواک صاحب مجلس هم خورا تود دی ه خوداچې لو - ستونکی مو په زياتو خبرو سترې کړې نه وی نو نوری له پېړی خبری راتلو نکی ته پر پېژم او له ژواک صاحب سره مرکه پای ته رسوم او د هغه له پاره د پي روڅيا د هيلی په کولو سره تری خدا ی پامانی اخلم او راتم.

خواننده گان محترم!

مادرشاهي موسيقي را بنا بر سر تقاضاي عده يسي از خواننده گان فني شده ساخته ايم و صرفاً آسانس لا زم آنرا به نشر ميرسانيم. اگر در فني شده سازي بعضي پرسشها به ميانه ما ياد علاقمندان ميتوانند بانويسند. درشاهي موسيقي محترم صديق قيام در اتحاديه هنرمندان يا مکتب استقلال به تماس شوند. (معرفي موسيقي کلاسيک))

قد يمي ترين موسيقي شرق برا بنادي (Iranabadhy) که به شکل دو گانه متشکل از ستاي (قسمت اول) و انتره (قسمت دوم) بود که در قرن دوازدهم کمپوز شد و تکامل بعدي آن در قرن ۱۶ صورت گرفت که در طرس آن يک شکل جديد را به خود گرفت به نام Dhrupad که به هنرمندان ما به نام (درت) - شهوراست.

کسانیکه (درت خوان) - استند، بايد آوازشان در سه سبتک بيم وسطی و زيريدون تکليف به آساني برسد که مستلزم تمرين هاي شاقه است.

يک پارچه درت دراي جواز بخش است: يک - استاي بخش اول آهنگ. دو - انتره بخش دوم آهنگ. سه - سنجاري شکل تغيير یافته استايست. چار - ابهوک Abhog به صفت Code. يعني بخش يايان

تنامه) در موسيقي (درت) اختلافاتي بروز کرد که منتج به چار روش يا بخش گرديده است. گهرياني، خند رياتسي، دگر ياني و نه هرياني. در رسال ۱۱۶۴ از طرف اداره يونسکود اروپا سازمان داده شد تا کمترت موسيقي درت بر سري فلمگيري و تحقيق از طرف هنرمندان هندي اجرا گردد که مورد دلچسبي موسيقي دانان غربي قرار گرفت امروز جز موسيقدان انان مردم عادي دي کمترت موسيقي (درت) گوش ميدهند. در درت آلاب به قسم آهسته و استادانه اجرا ميگردد.

۲- خيال: اين روش يما مکتب بنا بر روشني و انعطاف نا-

يد بري درت به وجود آمد. (خيال) کلمه دري بوده و ايجاد کننده آن موسيقي دانان هندي و امير خسرو بلخي دهلويست. معني آن تخيل فکري و اين جاتخيل در موسيقي است. پس خواننده آن بايد قادر به کمپوز موسيقي و برداس کاري و بکسازي در جريان خواندن باشد. درست مانند يک نقاش و يا مهندس. هر که در شنوار است آنرا در چوکا لت لغت غربي گنجانيد.

(خيال) خلاف (درت) آزادي کامل دارد و به هرتال خواننده امي شود. يکصد اه از خيال هاي که توسط هنرمندان ما خوانده ميشود از ساخته هاي نوابع هنر شده ان هند است و اثرهاي ماود اند. تعداد انگشت شمار خيال هاي دري هم موجود است که از جمله خيال در راگ در باري راميتوان نام گرفت:

(يارمن بيا يارمن، به لب رسيد جانم تو بيا که زنده مانم پس از آنکه من نمانم به چه کار خواهي آمد))

ويا هم يک تعداد از ساخته هاي مرحوم استاد سر آهنگ است. اجزاي خيال در دو ريتم ساده آهسته يا (ويلمبت) Vilambit و سريع يعني (دروت) Druit صورت ميگيرد. در آغاز پارچه آهسته شروع ميشود که به نام (بده خيال) يا (خيال بيميش آهنگ) ياد ميشود که دراي دو بخش استاي و انتره بوده در چوکا تراگ ريخته ميشود. به صورت عموم استاي در سبتک وسطی و هم خوانده ميشود در حالیکه انتره معمولاً در سبتک بالا اجرا ميشود. ولي استثنايي وجود دارد که حتی انتره در سبتک م اجرا شده است.

در يک پارچه تکامل یافته خيال اجزاي ذيل موجود است: آلاب، تان، گمک، سرگم، ميند ياکش ها.

آلاب که در موسيقي کلاسيک چند گونه است، عبارت از امتداد تون ها بوده، به زمان آهسته تر يا تنوعات بدون استفاده از متن بل صرف با حاکم بودن اصوات

صد ا دار Vavol اجرا ميشود. آلاب به شنونده مفکوره از ترتيب سرهاي راگ را ميدهد. تان با جزاي سرگم هاي مقبول ولي توسط حنجره. گمک: ترتيبات با شاخ و برگ دادن هاي به خصوص که يک بخش ساختمان ميلود يک است.

تعمري: اين شکل مسحور کننده است. کلمه تعمري از (توسک) اشتقاق گرديده به معني راه رفتن يا خرام ميوزون و حرکات ريتميک. در تعمري خوشي ريزه کاري و ظرافت به خرج داده ميشود. بخش تعمري هاد ر نشاط و خوشي ريزه کاري بر از لذت - ريخته شده (Tempo) يعني سرعت آهسته در تعمري احبازه ميدهد که تون ها کشيده (کش شده) بيمم ادامه يافته و وسوع اين تون ها به يک شکل بسيار زيبا صورت ميگيرد.

تعمري را معمولاً زن ها نسبت حوصله و استعدادي که در ظرافت کاري دارند مي خوانند. در تعمري توجه زياد ميشود، تا کلمات متن شعري آن مانند خيال اختصار نشود. براي اينکه صورت اداي تعمري مؤثر و مورد قبول واقع گردد، و انحراف جزئي از انعطاف ف نايدي بري ساختمان راگ در آن قبول گرديد. بدين معني که معمولاً تعمري هاد راگ هاي هفت سره خواننده مي شود. ولي خواننده تعمري اجازه دارد که بفرعلاوه هفت سر راگ مورد نسر از سر هاي بيگانه بي که در همان راگ اجازه نيست هم کار ميگردد به خاطر خوشروي آهنگ تعمري. اين کار ساده نيست نبوغ استا دانه در کار است تا سرهاي بيگانه را در موقع مناسب استعمال کنند که از يک طرف بد راگ نشود. و از طرف ديگر راگ خواص خود را از دست ندهد و سوسم اينکه در نتيجه به شنونده ميلودي مقبولي يدهد. راگ هاي ديگر، بيروي، بيلسو کافي، بهاري و فنيرو براي تعمري خواني خيالي مساعد است و لس راگ هاي پنج سره و مفيد بر سري تعمري مروج نيست. يک پارچه آهنگ تعمري از ده الي سسي دقيقه دوام ميکند.

تعمري در قرن هفدهم در شهر لکهنوي هندوستان طرح رسمي شد. يک شکل ديگر تعمري به نام - داد ره ياد ميشود که در اسلوس تعمري است که در تال داد ره خوانده و ريخته شده و به شکل مستحرام ميگردد.

تابيه: تابه در شکل ابتدايي و فنيرو خود توسط ساربانان هنگام گد نشن از دست ها سروده مي شد که همزمان - تعمري انکشاف کرده. تابه يک ياقته ملامل از تان هاي سريع کوتاه است بيمم است که به نام - (تان هاي داس) دار يعنسي تان هاي که مانند يک نظار دانه هالزم خدا شده اند) ناميوده ميشود.

ميلودي آن شکل دو گانه استاي و انتره دارد که در مقياس زماني خود بيمم رود که اين مقياس زماني را به نام تبه ياقته يياد مي کنند و در آن زيلاز سر اي همجوار مانند تيريل ها Trills استفاده ميشود.

يک شکل ديگر آن به نام (Wadar) واد ر ياد ميشود.

ترانه:

ترانه هم يک کلمه دري است که آهنگ معني ميدهد. ايجاد کننده آن امير خسرو بلخي دهلوي است. يک شکل راگ مي باشد که با سيلاب هاي بيمم و با سريع ترين Tempo مکه اجرا ميشود. تمام کوشش هاي مکه در ضميمه و ادقلم آوازي هاي حنجروي با ضربه هاي طبله به عمل آمده است. از اينجاست که سيلاب ها از کلماتي که طبله نواز به قسم مد حافظه به زبان مي رانند و به عاريست گرفته شده مانند: (ته دير نه، ده، نی، ري، ته دپني دنا و فنيرو) و علاوتاً بعضا چند کلمه ناقص و بريده دري وحتس عربي بقسم اصوات کوتاه توليد گرديده استعمال و بدمشال (پلي، پلوم، يله لاي، نيرو) به هر اندازه که يک خود به اين سيلاب ها را با تال و داخل ميلودي راگ تيز ادا کند در ريسل ترانه خوانان مقام بلند دارند. ترانه نسبت ريتميک بودن زيباي و هيجان خود خاصه



# چالاکی پر سپر پسر بخواهید

فوت زلمی با سخ میدهد

ج : خانمیکه تخلصش ساکت باشد .  
 س : کدام خانم است که سن حقیقی خود را بگوید ؟  
 ج : خانمی که ۱۶ ساله باشد .  
 س : کدام خانم است که از شوهرش نپرسد : کجا بودی ، با کس بودی چه کردی ؟  
 ج : خانمیکه کرونگه است .  
 س : کدام خانم است که هر سالی عتی که خواست به معانی نرود ؟  
 ج : خانمیکه خدای نخواسته از دو پا فلج باشد .  
 س : عیبسد الله با ختروال از تخنیکم نفت وگاز مزارشرف :  
 س : چرا قلم های افغانسی از هندی تقلید میکند ؟  
 ج : به نظر شما از قلم های فرانسوی تقلید کند .

تنافوا حاصل بو هنتون کابل :  
 س : چرا هنرمندی 'هنرمند' د پگراتوهین میکند ؟  
 ج : کی هم مسلک خود راتا- پید کرده ، به ما بنویسید .  
 محمد نسیم بلیخ از خابرات ولایت جوزجان :  
 س : چرا فوت زلمی اخبار تلویزیون را نمیخواند ؟  
 ج : به سببی که به خاطر تهیه جواب های این صفحه سرگردان می باشم .  
 سید اسد الله نقشبندی -  
 محمد داود حساس ، سید موسی عطایی ، احمد ضیا ، مسیح سرپا -  
 زان ولایت پروان و محمد امان -  
 حنین محصل سال چارم فاروسی بو هنتون کابل :  
 س : کدام خانم است که ساکت باشد ؟

لیسه عدیل ازلیسه آینه فدوی :  
 س : چرا درین اواخر نظریات تلویزیون خراب شده ؟  
 ج : بخاطریکه در سال تو خوب شوی .  
 جلیله سلیمی ازلیسه ، مخفی ولایت بدخشان :  
 س : چرا برنامه ( سامتی باشما ) در بدخشان بیشتر از نازده - دقیقه نشر نمیشود ؟  
 ج : خواهر گل در کابل بسک ساعت نشرات دارد تا ولایت شما که میرسد ، ۱۵ دقیقه آن در راه مصرف میشود .  
 ظریفه نر دانی متعلم ۱۲ الف لیسه خد بچه جوزجانی ولایت جوزجان :  
 س : چرا محمود کامن موقع لبستگ همیشه می خندد ؟  
 ج : به خاطریکه کسی نگوید که او خنده رایان ندارد .  
 روحینا سافرو آفاق و هاج از ولایت بدخشان :  
 س : چرا ژورنالستان ما از بدخشان دیدن نمی کنند ؟  
 ج : مگر این را بورتازه ای - تلویزیونی را اقتصاد دانان برای تلویزیون تهیه میکنند .

بین جوانان محبوبیت دارد .  
 معمولاً استادان فن بعد از ختم خیال کلان و خورد ترانه میسرا - بند . بدین ترتیب از آلاب های آهسته خیال کلان به آلاب های سریع خیال خورد و در ترانه سرعت به حد اعظم می رسد

### قبالی یا قبالی :

نوع موسیقی است که توسط چند نفر اجرا می شود . این نوع موسیقی مانند تعری مخصوص می دهند نبوده بل که همراه بافتو - حاجت افغان ۱۵ و نشردین مقدس اسلام در آن سرزمین پایه گذاری گردید . یعنی این نوع موسیقی را میتوان مشترک افغان - هند شناخت . گرچه موسیقی قبالی امروز شکل مجلسی و زمی را هم به خود گرفته ولی ابتدا نوع موسیقی خالص مذهبی بود ، که عده از مسلمانانی که بیو طریقه جشته و تصوف بودند راستند حلقه های را معمولاً در خانقاها ششکلیل میدادند . اشعار و غزل های حمد و نعتیه را می سرودند و شونونه را با دادن احساسات عاطفه و تمرکز فکری با نیروی عالی موسیقی متوجه عالم بالایی ساختند .  
 تعداد قبالی خان ها به چند نفر می رسد . ریتم آهسته شروع و به یک Tempo یا سرعت بلند میرسد . تال همراه چک یک جا پیش می رود . معمولاً پیش تر اول های حلقه قبالی دارای صدای رسا که در سبک های بالا صدای خود را بدون تکلیف رسانده - بتواند . به خاطر انبساط روحی ریتم از حالت عادی دولامی شود . ابتدا وقتی یک یا دو نفر پیش تر اول غزل را به اداهلی مختلف و رنگ آمیزی صدای اجرا کرد بعداً تکواغزل بشکل کورس توسط حلقه دیگر از قبالی خان های تکرار میگردد . در ضمن هر کدام از آنها اجازه دارند در جریان میلودی بکر کاری ( آلاب ها ) تان ، گمک و سرگم ) را با خواندن مصرع ها مربوط به غزل مانند شاه اجرا کنند و بالاخره همه همو با اصل میلودی و ریتم بر میگردند .  
 فصل : نوع کلاسیک سبک است و یا گفته میتوانیم نیمه کلاسیک میباشند ، اجرا کنند ، نظریه نوق - خود که ارتباط میگرد به خواست شونده یا مردم ، غزلی را انتخاب بقیه در شماره آینده

بقیه از صفحه ( ۶۶ )

# تصویری در

سالم باشد .  
 به دخترک نزدیک شدم ، همینکه مراد پسد ، دیده ، پارچه کاغذ بچاله شده بی رابه دستم داده ، گفت :  
 - بابا . . . ای کاغذه بگی .  
 شتابان نامه را باز کردم ، نوشته بود :  
 - فرید . . . آمدن من چی فایده داشت ؟  
 وقتی توبوده ملاقات را در هتل با من گذاشتی ، دانستم همه چیز تمام شده است . در آخرین دقیقه تصمیم خودم را گرفتم و خواستم خوبتر از اصل قضیه باخبرشم . بگذار همه چیز همان طوری بیاراشکوه باقی بماند . . . ( نستر )  
 باد پاییزی در بیرون از منزل همچنان زوزه میزند . آفتاب بالاشه ، سنگین از ارتفاعات بلند به عقب میلغزد و عرض میفش را بر تن سرد شهمر میوزد . . .  
 دیواره بخار روزی شیشه را پاک میکند و از برای آن به بیرون مینگم ، انگار آفتاب دمیده است و - تصویر نستر در خورشید نقش بسته است .

- خدایا ! چه میهنم . . . خواب میبینم رسا رفیاست .  
 ولی اژه ادامه سخنانش گفت :  
 - ساعتی پیش آمدم ، اکنون از هتل تیلغون میکنم . . .  
 باد سیاه کی گفتم :  
 - از کدام هتل ؟  
 و او آدرس هتل را داد و من شتاب زده از خانه بیرون آمدم و به هتل رفتم . او نبود سراغش را گرفتم ، گفتند چند لحظه بیشتر بیرون از هتل رفته است ، منتظرش شدم تا مراجعت نماید . لحظات به کندی میگذشت منکه از شدت خوش میلرزدم ، - بیرون از هتل قدم میزدم ، آن قدر قدم زدم که احساس کردم تمام بدنم از سرما و خنک بیخ زده است باد رمانده کی در حالیکه او میماند پشیدم ، دیواره به خانه باز گشتم . کورک خورد سالم همچنان با عورسکش مشغول بازی بود . من در حالیکه آغسته با خودم زمزمه میکردم :  
 ایکاش نستر می توانست بیاید و ما در طفلك خورد



# مروارید دریایی

بود نبود در عمق اوقیانوس کبود پاد شاه پری های دریایی سلطنت داشت . قسراوراکه ازمرجان های رنگین و سنگهای شفاف زینت یافته بود که گاه های عجیب دریایی تنگ در آغوش گرفته بودند .

پادشاه دختری داشت که بروی نام عجیب و نا آشنای (مروارید) را گذاشته بود . چه وقتکه دختری تولد شد مانند همه نوزادان شروع به گریه کرد قطرات اشک او به شکل مورهای درخشان و قشنگی به اطراف پراکنده شدند . شاه هم نام این مورده های درخشان و هم نام دخترش را مروارید گذاشت . از آن پس به امر شاه هرگاه دختر کس گریه می کرد ه ماهی ها قطرات اشک او را جمع نموده به شاه می سپردند و پادشاه از این مورده ها برای دخترش گردنبندهای درازی می ساخت که اگر آنرا بارها هم بگردن حلقه می کرد باز هم از قدش درازی می کردند و در عقب او شناور می گشتند .

باگذشت زمان پری دریایی که اینک همه او را مروارید دریایی می نامیدند، بزرگتر می شد و سر درخشندگی و زیبایی گردنبندهای مرواریدش هم افزوده می گشت و شهرت اینهمه زیبایی را ماه

های کوچک و رنگینی که مدام دور پورش می چرخیدند به دورترین نقاط اوقیانوس بزرگتری پراکندند .

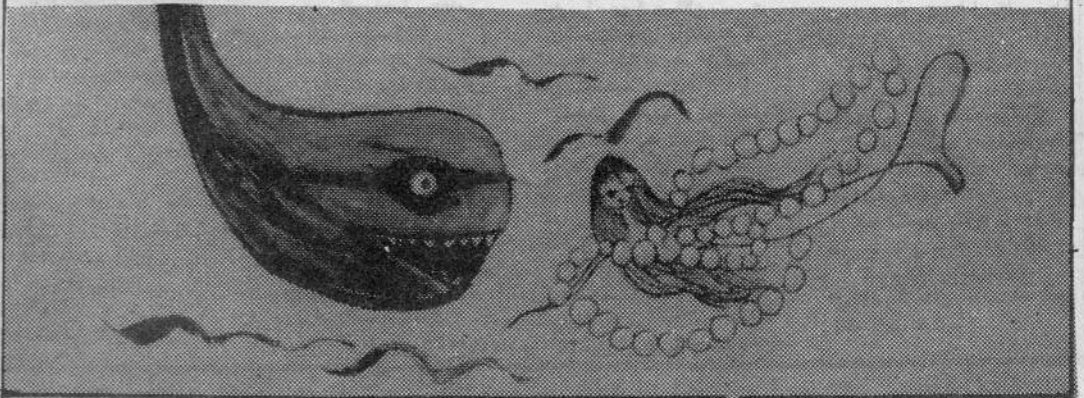
تا اینکه شهرت مرواریدهای درخشان به سر کرده زندان در یایی کوسه ماهی سیاه هم رسید و با لشکر خونخوارش به قصر شاه پریان حمله ور گشت و مروارید دریایی را اسیر نموده به قصر سیاه خود برد . کوسه ماهی سیاه مروارید دریایی زیبا را مجبور به گریه می کرد و از قطرات اشک گریانهای او بردارزی گردنبندهای مروارید می افزود .

مروارید دریایی بیچاره زارزار گریه می کرد و سپس قطرات اشک خود را دانه دانه چهل می نمود که دید گروهی از ماهیان کوچک از میان میله های تنگ درچه زندان به داخل آمدند . مروارید دریایی از شوق دیدار گریست و سپس نقشه خود را با ماهیان در میان گذارد و گفت : ای دوستان وفادار! مرا ازین زندان سیاه خلاصی نیست ولی من خواهم به کوسه ماهی حریف جزای سنگینی بدهم و از شما می خواهم قطرات مرا برداشته و در نقاط پنهان اوقیانوس میان صندوق های

کوسه چکی گذاشته و پراکنده کنید ماهی های کوچک قبول کردند و آنشب تادم صبح تمامی ماهیان کوچک رنگارنگ داخل زندان مروارید دریایی شده و مروارید های گردنبندها گسخته او را در تمامی اوقیانوس میان صندوق های کوچک پنهان می کردند . آنچنانکه از آن گردنبندها درخشانی چیزی جز رشته آن باقی نماند . صبح کوسه ماهی سیاه دروازه عظیم زندان سنگی را گشود تا ببیند چقدر گردنبندها طولی تر شده است اما با دیدن رشته خالی آن چشمانش از حدقه برآمدند و دل مروارید دوست او باصدای یانده گشت .

مروارید دریایی هم آبهای سیاه را شکافت و نزد پدر خود پسر گشت اما نتوانست گردنبندها درخشان خود را دوباره بدست آورد چه ماهیان کوچک آنچنان آنان را در سرتاسر اوقیانوس پراکنده بودند که اکنون دوباره جمع نمی توانستند . و حال هم ماهی کهرمان گاهی صدف ، صندوق های کوچکی که اشکهای مروارید دریایی را حفظ می کنند شکار نموده و مرواریدش را بدست می آورند .

نوشته : پروین پژواک محصل طب



# سند و سونگ کودکان

## دفتری که درای دو قلبیست



در سنه ۱۳۰۵ در مشهد به نام سونگ بوده که کوچکترین شماره در آسمان



د ککباوالهی و سونگ دو جمله جدید برای کودکان است که در شهر بلگراد دارای دو قلب می باشد . اما عوریکه حدس زده می شود یک قلب این طفل در طرف چپ و قلب دیگری در سمت راست چوکات سینه آن قرار دارد .



## آیا زغال را میشناسید؟

شناخت زغال سنگ به ۳۴۵ میلیون سال پیش متعلق میگردد در اثر آب و هوای نامناسب و رنده گی ها سرزمین هابه باتلاق مبدل شد و گیاهان و درختان تحت فشار زیاد مدفون شدند که بعداً به مرور گذشت حالهادر اثر تعاملات کیمیاوی به زغال سنگ مبدل شد .

زغال سنگ به چند نوع تقسیم میشود : زغال سنگ قهوه ای ، زغال سنگی ، زغال قهوه ای ، تورب یا زغال سنگ نارنجی گرانیت والاس .

زغال سنگ عامل معدودرتحولات صنعتی میباشد در آغاز قرن بیستم از ۸۰ درصد منابع انرژی جهان را شامل میشد .

المان زغال سنگ خالص در عتق (۳۸۵) کیلو متری زمین و حرارت ۲۸۰۰ درجه سانتی گراد زرفشار معادل ۷۰ تن برسا - نیمتر مربع از مواد کربنی گوناگون بوجود میآید .



نجیب الله طفلك شاد و صحت مند که در صنف دوم مکتب لا معنه شهید درس میخواند از ذکات مرشاری برخوردار بوده و خلی کجگاواست .

خانواده های محتسرم میتوانند کودکان یا استعداد شانسرا با قصه ها و خاطره ها کارهایشان با معرفی نمود و وکسهایشان را به ارسال نمایند

# قصه های خصوصی من

احساس آرامش کنیم . در خانه های چوبی که به سبک سوئیس برنقا ط مرتفع ساخته بودیم ، ارتباط با جهان خارج فقط از طریق رادیو ، برقرار میشد . ما میتوانستیم پروگرام تهران را از روی اطلاعات فرستاده های شخصی دریافت بداریم که اخذ ه های آن برای این هدف در کاخ زادآباد بنا گردیده بود . روز ۱۳ اگست ما شنیدیم که صدق با کمپی رای و قرعه ، اکثریت ۹۹ درصد برده است .

در نخستین ساعات صبح ۱۶ اگست خواب پریم غلبه کرد ، اما ساعت چار ، اول وقت بیدار شدم . شاه در اتاق من آمد . من ناگهان تصور کردم که کدام بدبختی اتفاق افتاده است . . . .

شاه گفت تصویر و همراهانش به وسیله هواخواهان روایت گمان صدق زندانی شده اند . گردن شسته جمعی ولو کوتاه هم باشند خطرناکست . بنهان شدن تونیزاین جابه صلاح من نیست . ما باید به سرت ممکن از اینجا برویم . . . .

(ادامه دارد)

ورد داشت بیوست . نورمن سفارش را قطع و به سوی تهران پرواز کرد . بعد ها این چنین بیان شد که کلیه فعالیت علیه معدق ، به وسیله دستگاه سری امریکایی از دور رهبری میشد . مشکل است آدم بفهمد که در همچو بازی های سیاسی ، چی رمز می نهفته است .

دیکتاتوری معدق از محدود معینی خارج و فرصت مناسبی در ایران پیش آمد . طرح ما این بود که شاه سند تقنینی را امضا کند که به موجب آن معدق منزل و در عوض جنرال سعیدی منحیت نخست وزیر گماشته شود . سعیدی بایست این سند و مدرک را به تاریخ ۱۳ اگست در دست میداشت . برای ما روشن بود که قسمت اعظم ارتش تحت رهبری سفید ستاد جنرال (ریاهی) در حمایت از دیکتاتور ایستاده بود . اما اخیر سعیدی بایست به سرعت همه نقاط ستراتیژیک را پیش از آن که (ریا هی) بتواند در تهران متصرف گردد ، قبل از فرارسی سعید معینه به معدق ضربه وارد نماید . پیش از آن که ما به سوی نقاط مرتفع قلعه (کالاردشت) پرواز کردیم . ما این کار را به عنوان تعطیل و تفریح آغاز کردیم و چندین دوست با وفار را با خود گرفته بودیم . خیر ، ما حق ند داشتیم

# سنگ گریز

## کدام حیوان را دوست دارید؟ بگویم چگونه شخصی هستید

حقایق زنده گی محیط خارج در روی وجود ندارد. با وجود این اگر تاملات نفسانی او بر آورده نشود، امکان دچار شدن به اختلالات روانی مانند انسدگی و نار همس (کسی که از نگاه کردن به تصویر خود در آینه روبروش زیبایی خود لذت میبرد) زمیل به جنس مخالف ندارد) وجود دارد. او میتواند با انتخاب کننده گان شیر-گراز-اسب-مار-سگ خوشبخت شود. اما امکان زنده گی مشترک با ماهی، زنبور- و سنجاب بسیار مشکل خواهد بود.

### اسب

انتخاب اسب نشانه اعتماد بنفس کامل است، غرایز نفسانی در روی شدید بوده، اما بسیار آوردن آنها مشکل است زیرا

حیوانات همیشه جای بزرگی را در زنده گی انسان اشغال کرده اند، و انتخاب هر یک از آنها بطور ناخود آگاه، نشان دهنده تاملات روانی و شخصیت هر کس می باشد. اگر این انتخابیات بطور دروغی انجام پذیرد، می توانید بی بجهت که همسایه نامزد شما، چه نوع توفیق و یا چه نوع اختلاف عقیده ای با شما دارد، بحث می کنید و شخصیت شما را در زنده گی مشترک شما تا چه حد با خوشبختی قرین خواهد بود. این تست فوق العاده غالباً را عده ای از روانشناسان بر حسب با همکاری یکدیگر تهیه کرده اند، که در نوع خود بی نظیر است!

### شیر

نامهربان، خود خواه، و قدرت طلب است. میدانند که چطور زنده گی کند و در موارد بحرانی خود را از خطر برهانند. قادر به کنترل احساسات خود بوده، و هرگز آزادی خود را به خطر نمی اندازد. وفا

می باشد. با این معنی کسی شخص موفق به ابراز لیاقت و شایستگی و اعتماد ذاتی که در خود سراغ دارند نشده است. چنین شخصی نمی تواند خود را با محیط و اطرافیان و اوضاع و احوال زنده گی وفق دهد. عدم تعادل شدید در زنده گی

با کسانی میسر است که شخصیت پیچیده ای دارند. بخصوص انتخاب کننده گان شیر و گراز را سبب همزیستی آنها با انتخاب کنندگان زنبور و سگ و آهو و سنجاب مشکل است.

### زنبور عسل

بی بیزند. مردی فعال و کد یابوی خوبی هستند. ساک و آرامند، اما اگر کسی او را از دست دهد ضربه شدیدی بار خواهد زد. زنده گی مشترک سعادت آمیزی با انتخاب کننده گان مار، گربه، ماهی خواهند

آنها جامه حقیقت نمی پوشند، و تمایل بیش از حد به آزادی در زنده گی زنانشین، مانع موفقیت آنانست. تفاهم اخلاقی زمادی با انتخاب کننده گان اسب، برنگ شیر، زنبور و آهو دارند. اما زنده گی مشترک آنها با انتخاب کننده گان گربه، ماهی و طاووس مشکل می باشد.

### شیر

انتخاب شیر نشانه برتری جنسی و قدرت طلبی است. با وجود این احساس می کند که موانع زیادی سر راه آنها قرار گرفته، و مانع از رسیدن آنها به هدف هایشان می باشد. در زنده گی عشقی و زنانشین بسیار اشکالات فراوانی رو برایشونند بنظر میرسد که خود را با شرایط محیط و زنده گی وفق داده اند، اما این ارتباط بسیار مست

کرده و اداب و رسم راه مسخره بگیرند، احساس خوش می کنند. فرار اداهای اجتماعی را هیچ نمیگیرند و هدف آنها، تنها میل به خود نمایی است، علت این نوع رفتار آنها، فرار از مسائل و مشکلات جنسی و روانی است. زنده گی مشترک با انتخاب کننده گان سگ و طاووس ممکن است، اما با منتهی گریه و برنده و اسب تفاهم مشترک نخواهند داشت.

### مار

انتخاب مار نشانه یک روح منقلب و شخصیت نامتعادل است. قدرت طلب است، اما هرگز آنرا نشان نمیدهد. اسیر احساسات خود نبوده و ماجراهای عشقی بی سرانجامی دارد. با هوش و کنجگاو است و کار و فعالیت را دوست می دارد. معاشرت را دوست دارد، اما



### گربه

انتخاب آهو نشانه شخصیت ضعیف، و در مواردی دلایل بر اختلال در شخصیت است، مهل دارد که تحت نفوذ دیگران زنده گی کند، و شریک زنده گیش بر روی تسلط کامل داشته باشد، و از این نوع زنده گی لذت میبرد، مهل به اطاعت در آنها قسوی است، و هر نوع شرایطی را که یک شریک زنده گی قوی به او تحمیل می کند، با مهل و انسر میباید.

همیشه درگیری شدیدی بین کشتن جنس، تاملات نفسانی، و کنجگاری برای درک حقایق زنده گی در روح او وجود دارد. انتخاب شریک زنده گی مناسب برای پیشرفت روی در زنده گی ضروری است. زیرا او ست که راه زنده گی را برای وی تعیین میکند. وی میتواند با اشخاص مختلف بر احوال کنار بیاید.

عشق در روی وجود ندارد، و همیشه اسیر تاملات نفسانی و هوس های خود میباشد. با وجود این، به خانه و افراد خانوادگی خود علاقمند است. کنجگاری زیادی برای کشف حقایق زندگی در روی وجود دارد. خود خواهی وی مانع از این میشود که اسیر احساسات خود گردد.

### پرنده

انتخاب پرنده دلایل شکست در مهل به هدف ها و امهال

زنانشین و روابط عشقی وی مشهود است. قادر به بیان عواطف و احساسات خود نبوده و بالاخره همیشه مهل دارد که بجای دیگری باشد، کسی که در زنده گی وی به مراتب موفی تر بوده است. اینگونه افراد باید در طرز زنده گی خود تجدید نظر کرده، و تغییراتی در آنند. با وجود این احساسات خوشبختی برایشان مشکل است. زیرا که مهل به تغییر دائم در شرایط زنده گی، و به اصطلاح از این شاخه به آن شاخه پریدن مانع موقعیت آنان است. مهل به خهالیانی مانع از درک حقیقت است. زنده گی مشترک آنها

اشخاص هستند فعال و کنجگاو، و توجه آنها به کشف حقایق زنده گی است، به غرایز نفسانی و احساسات خود در میدان زندگی شان امکان خود نمایی میدهد و این دلیل بر مستعدی و یا برعکس نشانه ترس از احساسات شدیدی میباشد که در خود سراغ دارند. ترس از این که مبادا اسیر تاملات نفسانی خود شوند و آنان را اوار میسازد که همیشه در حال سعی و کوشش باشند و وجود خود را وقف فعالیت های جسمانی می نمایند.

اشخاص هستند فعال و کنجگاو، و توجه آنها به کشف حقایق زنده گی است، به غرایز نفسانی و احساسات خود در میدان زندگی شان امکان خود نمایی میدهد و این دلیل بر مستعدی و یا برعکس نشانه ترس از احساسات شدیدی میباشد که در خود سراغ دارند. ترس از این که مبادا اسیر تاملات نفسانی خود شوند و آنان را اوار میسازد که همیشه در حال سعی و کوشش باشند و وجود خود را وقف فعالیت های جسمانی می نمایند.

### سگ

داشتن، اما نمیتوانند خود را با انتخاب کنندگان گراز، شیر و سگ و سنجاب مطابقت دهند! انتخاب سگ نشانه تبعیت کامل شخص از غرایز نفسانی است. احساسات وی بر عقلش غلبه می کند و همین جهت در کار های خود اغلب با شکست مواجه می شود، صمیمی و فداکار بوده و مهل بدوستی و معاشرت بسیار دیگران در روی زیاد است. اما همین تمایل شدید دلایل بر عدم اعتماد بنفس و احتیاج به اتکا بر دیگران می باشد. در مورد مسائل عشقی با مشکلات فراوانی روبرو می شوند و امهال عاشقانه

### طاووس

زنده گی آرام را دوست ندارند، و همیشه مهل دارند که جاذبه جنجال راه بمانند از زنده گی ماجراجویی لذت میبرند، و از اینکه با هر عقیده ای مخالفت

دوستی با وی مشکل است. زنده گی مشترک با او تنها برای انتخاب کننده گان گربه، زنبور و ماهی و طاووس امکان پذیر است. اما هرگز تفاهم بین او با انتخاب کننده گان شیر، گراز و سگ امکان پذیر نیست.

### ماهی

انتخاب ماهی نشانه توجه شخص به اشکالات روانی خود میباشد. در ضمیر ناخود آگاه او درگیری بین دو چیز متضاد وجود دارد، و نمیداند از چه راهی باید بر مشکلات خود فائق آید. او عادت کرده است که به صفحه (۸۶) مراجعه نماید.



# معنی و مفاهیم اشکال

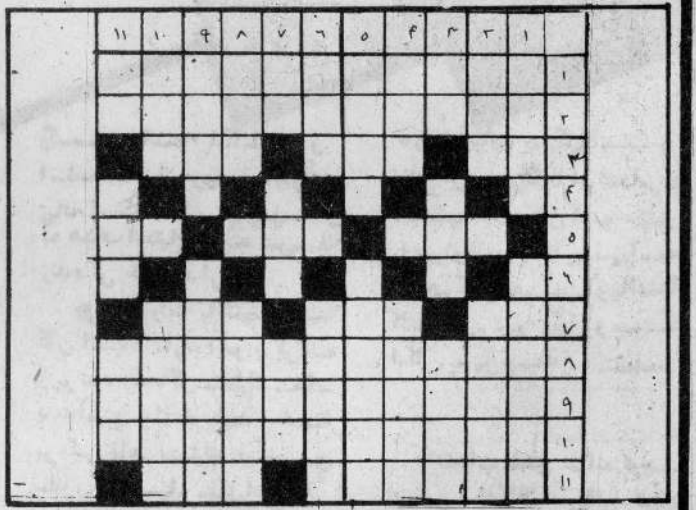
## بقیه شماره گذشته

منطق از این تصویر بدینگونه  
تصاویر مشابه به آن به خوبی  
استنباط میگردد این تصاویر به  
معنای آن است که مغز شما با  
حساب است و شما فاقد احساس  
ساعت و وظائف گرم و لطیف استند  
از ازل و از راهی نداشته باشید  
تصویر شماره (۶): خطوط  
مکسر نشانه خشم و کینه است  
ها نظری که در شکل ملاحظه  
میکند همه خطوط و اشکال -  
دارای قرینه استند و این بدان  
معناست که سر انجام روزی این  
خشم را بر سر کس فروسوزانند  
انتقام خود را بگیرند در فهم  
آن ممکن است به شدت  
نا راحت بشوید  
تصویر شماره (۷): پراگنده گی  
شاخه های این درخت و تپا میل  
آن به سوی پایین نشانه ترس از  
زنده گی به آن معناست که  
ترسم کنگه % آن شخص فکین  
و دچار آن شده گیمت  
تصویر شماره (۸): معنای این  
خطوط و اشکال آن است که  
ترسم کنگه آن از زنده گی  
بکواخه خسته شده و نیاز به  
تفریح و تخیل دارد  
تصویر شماره (۹): این خانه  
ها اگر چه ظاهرا دارای در -  
بنجره استند ولی در واقع  
تجسم روحیه فب الود میباشند  
و شما اگر چنین تصاویری میکند  
باید بدانید که ناخود آگاه  
محیط خانه وزنده گی خوشی -  
راضی نیستید  
تصویر شماره (۱۰): شاکه  
چنین شکلی میکند نشانه  
آن است که خود را درین  
یک نوع زنده گی ناخوایستند  
احساس میکند و این قید و بند شما  
در حال حاضر راه نجات ندارد  
تصویر شماره (۱۱): ایمن  
خطوط نشانه سرد رگی ترسیم  
کنده است کسی که هدف  
خود را کم کرده و راه راست و  
موقعیت در سه راه تشخیص داده  
نمیتواند

تصویر شماره (۱): اگر شما عاشق  
باشید تصاویری شبیه قلب  
ستاره گل و دایره میکند دایره  
همیشه نشانه ابدیت تلقی شده  
است اما در این جا نکته بار یکسر  
هم وجود دارد و آن این است که  
اگر حروف اول اسم معشوقی را هم  
مینویسد معنی آن را دارد که  
از عشق او نسبت به خود اطمینان  
ندارید  
تصویر شماره (۲): ذات انسان  
متجاوز نیستند و از آن چه که  
دارند راضی استند تصویر این  
دختر چه که با خطوط دایره پس  
کشیده ابد نشانه آن است که  
شما جفا و روحا دوست داشتی  
صمیمی و احساساتی استند لپ  
های خندان شکل نشانه آن  
است که شما دختری اجتماعی  
و در همین حال ساده دل استند  
تصویر شماره (۳): اگر خطوطی  
که روی کاغذ میکند بیشتر  
اوقات شبیه چشم باشند معنای  
آنرا میدد که شما فکر میکنید که  
هده بی راجع به شما فکر میکنند و  
کنجگویی نشان میدهند و شما از  
معاشرت با دیگران هراس دارید  
بدین مردم دخیل استند  
سمی کنید بیشتر با مردم تماس  
داشته باشید و از مزایای اجتماعی  
شدن بهره بگیرید اگر چه دور  
چشمهای که میکند شکل شاد  
و خندان ترسیم کنید معنای آنرا  
میدد که شما از رفتار ماحول خوش  
نصبه به خود دلتنگی و محاسنی  
استند و از یک با چند دوست  
نخوشی گله دارید  
تصویر شماره (۴): خطوط  
چهار سفید معنای گرفتاری ها  
در مسایل گوناگون زنده گی را -  
دارد که شما به آن روه رواستند  
بهر مسایل فشار روحی به شما  
آرد میکند و شما تصور میکنید که هرگز  
راه شما به جای نخواهد رسید  
تصویر شماره (۵): اسکال و

عسودی:  
۱- د روزی پس راس - زونز  
د هیواد بخوانی نم ۲- دکال  
مباشت (دری) - د پلار لسور -  
۶۱ خورده ۲- زه (دری) - نوب  
ندی - د هیواد د خیلواکی میاشت  
۴- گدود دام - سردار (گدود)  
۵- شریف گدود - سر کنبسته  
د هندی فلمونوخوانه خیره -  
۶- د هزاره طبیعت اصطلاحی هو  
د محکی د منخ پر مخ تللی ژولدی  
موجود ۷- که اول توری بی بدل  
نه وای کم و- د کورلی له فرودخه  
لور ۰۰۰ لری (قد بلند) -  
بم تودوه مبه (دری) ۱- د  
شهرین مین (گدود) ۹- گدود  
د زداود ستور - د هیواد د خیرونو  
له جعلی خخه ۱۰- اصل لدی  
حلالی ندی د لمری توری به  
بد لولوسره ۱۱- نیه امیره  
د هیواد د ولایتونو خخه - د دو  
برخو خخه یوه برخه (سرنکته)  
جور وولکی تورخان (( شیرزاد ))

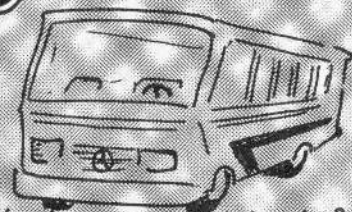
افسی:  
۱- د افغانستان بلسه ایینو -  
د ولکی ۴- ونه (دری) - د  
انگلیس سره په لمری جگره کی د  
ملی مشرانو خخه ۴- د توری تکرار  
بار (گدود) - ولی (گدود) -  
۵- د بنته اوبید یا - د انسان  
د اوسید لومعای - بنه ند ه  
(چه) ۷- د شطرنج له د الو  
خخه - لور (دری گدود) د سو  
توری به زیاتولوریا ب کتبی  
۸- تاس (انگلیسی) - د دیوا ه  
(دری) - نوبی (دری) - کزنده  
(انگلیسی) ۹- بی سره مار -  
د سر به بد لولوسرجه انجسام  
یوتوری کم یاور (چه) ۱۰- د سر  
د توری به بد لولوسره لمر -  
د توری تکرار - د درم توری به  
بد لولوسرجه واخان - زماضهر  
(دری) ۱۱- د الفبالمری توری  
سرجه نسرین - گدود دین





# ترانسپورت باارک بهترین

## زباعتی و منظم



شما میتوانید با پس‌های این ترانسپورت که از هر لحاظ آرام و مسترید است، از کابل به بلخ، خمری، سمنگان، هزار شریف، کندز و تالقان سفر کنید.

کد پستی: ۰۰۰۰۰۰۰۰

# گفروشی عارف

## جشن‌های تانسه با کله‌زیا باشکوه‌تر سازید

انواع گل‌های محافل عروسی و خوشی شماره قیمت مناسب تهیه و عرضه می‌دارد. موته‌ای مراسم عروسی را به مواد روز گل‌بوش می‌کشد. از محافل عروسی و سرور مشتریان فلم برداری می‌نماید. همچنان کتبی‌های ویدئویی را از مشهورترین کتبی‌های جهان وارد نموده. آدرس: بلخ شهر مزار شریف

### قرطاسیه فروشی

مجلات: سیاه‌پوش، جوانان امروز، آواز، اخبار هفته و کتبی مذکور را عرضه می‌دارد. آدرس: بلخ باغ عمومی

### فروشگاه روز

مشتریان محترم اجناس و لوازم آرایش، ویدئوهای محصول شده و فلم‌های ویدئویی را از فروشگاه روز بدست آورده میتوانید.

همچنان فلم‌برداری از محافل خوشی شما پذیرفته می‌شود

کد پستی: ۰۰۰۰۰۰۰۰

### قرطاسیه فروشی

بر علاوه هر نوع قرطاسیه، کارت‌ها و اسناد را توسط ماشین برش پوش مینمایند. مجلات و جراید روز آدرس: جنوب تانکه تیل مریس میدان

### قرطاسیه فروشی سید تقاری

قرطاسیه و مجلات و جراید را به قیمت مناسب عرضه می‌دارد. آدرس: چوک شهر کندز.

### ناصر سبیری قرطاسیه فروشی

قرطاسیه و مجلات را به فروش میرساند همچنان اسناد را پوش بلاستیک مینماید. آدرس: چوک مریس میدان و چوک جاده میرنده متصل نساجی افغان

### یوستی بلاستیک

هر نوع کارت‌های نساجی پوش می‌شود. آدرس: گلزار مارکیت

### قرطاسیه فروشی علامه دستگیر

انسان قرطاسیه مورد نیاز و مجلات و جراید را برای ضرورت مند آن تهیه و تقدیم می‌دارد. آدرس: چوک جبل السراج

ACKU  
مجله  
DS  
350  
س 22  
۱۱۵

صنایع  
بزرگترین مادر یک روش  
بهره‌رسانی ساخت وطن

فروشگاه

بزرگ افغان

جشن عروسی تان در رستوران  
یک جشن واقعی خواهد بود  
اگر چاشت در شهر هستید غذای خوشمزه و ارزان  
صرف کنید - از ساعت ۱۱ تا ۲

رستوران  
فروشگاه

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**